

آئینه ایزدنا

حضرت فاطمة زهرا سلام الله عليها

تأليف و تصنيف:

حكيم ربّاني عارف صمداني

حضرت آيت الله محمّدرضا ربّاني

تهران ۱۳۷۶

بسمه تعالی
فهرست

موضوع
صفحه

گواهی فیلسوف اکبر آقامیرزا مهدی آشتیانی قدس سره.....	9
مقدمه	10
خطبه با ابیات عربی در نعت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها.....	11
اشراق اول:	13
بیان اینکه وجود مقدس حضرت فاطمه(س) برگزیده پروردگار از میان قاطبه بانوان جهان است	13
اشراق دوم: بیان نسب ملکه مَلِك و ملکوت	16
حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها دختِ اول شخص عالم امکان است.....	16
معرفی حضرت خاتم انبیاء که اشرف مافی الوجود است	16
معرفی بانوی عَظْمی علیا مکرمه خدیجه کُبری مادر حضرت زهرا(سلام الله علیها).....	18
معرفی حضرت علی مرتضی(ع) ولی الله اعظم شوهر حضرت فاطمه زهرا(س)	18
اشراق سوم:	23
بیان ولادت با سعادت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها	23
بیان کیفیت تولّد حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها	23
ابیات عربی در میلاد حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها	26
اشعار فارسی در نعت حضرت زهرا سلام الله علیها	27
اشراق چهارم:	30
بیان اَسْماء و اَلْقَاب و کُنیه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها	30
اشراق پنجم:	37
در بیان تحقیق نیرِ عرشی محور اُمّ ابیها	37
تحقیق عرشی محور بیان اُمّ ابیها از نظر مؤلف	37

- 40 اشعار فارسی در نعت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها
- 42 اشراق ششم:
- 42 بیان اینکه وجود فاطمه زهرا(س) مصداق کوثر اعطانی خدا به خاتم انبیاء است
- 42 بیان اینکه کوثر به معنای خیر کثیر است
- 43 بیان اجمالی و مختصر محور برخی از مصادیق کوثر
- 43 از مصادیق کوثر اعطانی الهی به حضرت ختمی مرتبت در عالم احدیت
- 43 از مصادیق کوثر اعطانی الهی به حضرت ختمی مرتبت در عالم الوهیت
- 44 از مصادیق کوثر اعطانی الهی به حضرت ختمی مرتبت در عالم جبروت
- 44 از مصادیق کوثر اعطانی الهی به حضرت ختمی مرتبت در عالم ملکوت
- 44 از مصادیق کوثر اعطانی الهی به حضرت ختمی مرتبت در عالم مثال اکبر
- 44 از مصادیق کوثر اعطانی الهی به حضرت ختمی مرتبت در عالم ناسوت
- 44 از مصادیق کوثر اعطانی الهی به حضرت ختمی مرتبت در عالم هستی
- 44 اشعار عربی در نعت حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله
- 46 از مصادیق کوثر اعطانی الهی به حضرت ختمی مرتبت، مظهریت مقام صمدیت است
- 46 از مصادیق کوثر اعطانی الهی به حضرت ختمی مرتبت، مظهریت رحمت واسعه است
- 47 اشعار مؤلف مناسباً للمقام
- 47 از مصادیق کوثر اعطانی الهی به حضرت ختمی مرتبت، مقام خاتمیت است
- 47 بیان معنای خاتم به فتح تا و به کسر تا
- 48 اشعار مؤلف مناسباً للمقام
- 48 از مصادیق کوثر اعطانی الهی به حضرت ختمی مرتبت آن که مبعوث بر کلّ خلایق است
- 49 از مصادیق کوثر اعطانی الهی به حضرت ختمی مرتبت، مقام ولایت کلیّه مطلقه است
- 50 ولایت در عرف اهل معرفت و کرسی نشینان عرش علم و حکمت
- 50 مراتب ولایت و ولایت کلیّه مطلقه شمسیه حضرت محمد(ص) و اوصیاء قدّسین ایشان
- 50 از مصادیق کوثر اعطانی الهی به حضرت ختمی مرتبت، مقام شفاعت کبری است
- 51 از مصادیق کوثر اعطانی الهی به حضرت ختمی مرتبت، اعلی مرتبه علم لدنی است
- 52 از مصادیق کوثر اعطانی الهی به حضرت ختمی مرتبت نوری است که در قلب او اشراق شده است...

- 52 از مصادیق کوثر اعطانی الهی به حضرت ختمی مرتبت حکمت و علم به حقایق اشیاء است
- 54 از مصادیق کوثر اعطانی الهی به حضرت ختمی مرتبت قرآن است
- 55 اشعار عارف الهی جلال‌الدین از کتاب مثنوی معنوی
- 55 از مصادیق کوثر اعطانی الهی به حضرت ختمی مرتبت اعلی مرتبه عرفان و معرفت به توحید است.
- 56 اشعار مؤلف محور سوره توحید
- 57 از مصادیق کوثر اعطانی الهی به حضرت ختمی مرتبت نه‌ری است در جنت
- 58 از مصادیق کوثر اعطانی الهی به حضرت ختمی مرتبت انشراح صدر است
- 58 از مصادیق کوثر اعطانی الهی به حضرت ختمی مرتبت نسل کثیر و ذریه فراوان است
- 58 اشعار مؤلف محور شأن نزول سوره کوثر
- 59 بیان اینکه کثرت نسل و ذریه بسیار اختصاص به حضرت ختمی مرتبت دارد
- 60 اشعار مناسباً للمقام با اضافات مؤلف
- 61 اشراق هفتم:
- 61 بیان تسبیح حضرت فاطمه الزهرا (س) با تحقیق نیر عرشی محور جملات آن
- 61 معنای (الله)
- 62 اشعار دُرربار حکیم سعدی
- 63 بیان مختصر محور معنای (الله اکبر) که مفادش اکبر من أن یوصف است
- 65 اشعار حکیم سعدی شیرازی مناسباً للمقام
- 66 بیان «الحمد لله» و اینکه حمد اختصاص به خدا دارد
- 66 اشعار حکیم متآله حاج ملاهادی سبزواری قدس الله سره السبحانی
- 67 اشعار فارسی مناسباً للمقام
- 68 بیان «سبحان الله» و معنای آن:
- 68 اشعار حکیم سنائی مناسباً للمقام
- 69 لمؤلفه
- 69 بیان فضیلت تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها
- 71 مناجات زینت الهیون و أسوه ربانیون سید سجاد علیه السلام
- 71 اشعار علامه ربّانی ملامحسن فیض کاشانی (ره)

71	اشعاراستاد عالی‌مقام حکیم الهی قمشه‌ای (ره)
73	دستور خاتم انبیا (ص) به دخترش فاطمه زهرا (ع) قبل از خواب
73	تحقیق مؤلف محور اهمّیت محتوای دستور خاتم انبیاء به دخترش فاطمه زهرا (ع)
75	لمؤلفه
75	اشاره مختصر محور فوائد صلوات بر محمّد و آل محمّد صلوات الله علیهم
78	اشراق هشتم:
78	بیان اثبات اشرفیت و افضلیت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها از کُلّ نساء عالمین
79	گواهی پیغمبر (ص) درباره دخترشان و بیان اینکه حضرت زهرا (س) سیّده نساء عالمین است
83	بیان برخی از فرازهای زیارت جامعه کبیره
84	فاطمه زهرا سلام الله علیها از یاران مباهله است
86	بیان حدیث شریف کساء
88	قابل توجّه اینکه در مقام معرفی اصحاب کساء محور حضرت فاطمه (ع) است
89	سیر اینکه چرا خدای عزّوجلّ در مقام معرفی اصحاب کساء فاطمه (س) را محور قرار داده است
89	حدیثُ الکساء به لسان نظم
93	ترجمه تحت اللفظی ابیات عالیات محور حدیث شریف کساء
95	شئون کمالیه و فضائل حضرت فاطمه سلام الله علیها از حیطة احصاء خارج است
97	حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها شفیعه محشر است
98	اشعار مؤلف محور معرفی شفیعه محشر زهرا (س) اظهر (س)
99	بیان حدیث نبوی درباره عبور حضرت فاطمه (س) بر صراط
99	اهمّیت مقام محبّین حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها
100	اشعار مؤلف محور تقاضای شفاعت از حضرت فاطمه زهرا (ع)
102	اشراق نهم:
102	بیان ازدواج حضرت فاطمه زهراء با حضرت علی مرتضی علیهما الصلوة والسلام
104	وقوع عقد نکاح و ازدواج فاطمه زهرا (س) با علی مرتضی صلوات الله علیهما
105	در بیان شب زفاف حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها
107	حضرت رسول اکرم (ص) دست دخترشان را گرفته در دست علی (ع) گذارده و تبریک گفتند

- 107 اشعار دُرِّربار مناسباً للمقام از اختر طوسي
- 109 حديث نبوى درباره رفعت مقام فاطمه و همسرى او با على مرتضى عليهما السلام
- 111 اشعار دُرِّربار استاد على مقام حكيم الهى قمشه اى
- 112 مودّت و محبّت به حضرت فاطمه(س) نشان كمال ايمان و موجب سعادت دنيا و آخرت
- 117 اشراق دهم:
- 117 بيان ميزان انسانيت و آدميت و تعريف ميزان
- 118 علمي كه بشر را آدم مي‌كند و او را انسان واقعي مي‌سازد علم حكمت قرآن است
- 119 ميزاني كه ما در دنيا و آخرت با او سر و كار داريم انسان كامل است
- 120 انسان كامل در عرف اخبار و احاديث عبارت است از نبي و وصي نبي
- 120 اكمل الموازين و اشرف الموازين حضرت خاتم النبيين (ص) و اوصياء قديسين اوست
- 122 اَلْسَلَامُ عَلَيْكَ يا مِيزَانَ الْأَعْمَالِ
- 124 اشعار للحكيم المتأله السبزواري الحاج ملاهادي قدس سره
- 125 كلام علي عليه السلام درباره اثبات خدا و اثبات توحيد با منطق عقلي و بُرهاني و عرفاني
- 128 علي مرتضي عليه الصلوة و السلام ميزان است از حيث عبادت
- 129 بيان مراتب ايمان و ايقان و طريق وصول به آن
- 129 علي مرتضي عليه الصلوة و السلام ميزان ايمان است
- 130 علي مرتضي عليه السلام ميزان تقوي است و اعلي مرتبه تقوا را دارا بوده است
- 131 علي مرتضي (ع) ميزان است از حيث جهاد هم جهاد اصغر و هم جهاد اكبر
- 136 تحقيق عرشي محور شراب تسنيم
- 137 لطيفه ذوقيه محور رفع تعجب از بيت حافظ با توجيه آن
- 137 اشاره به سه چشمه ديگر در بهشت از شراب زنجبيلي و شراب كافوري و شراب طهوري
- 138 اشربه بهشتي را به مقتضاي مزاج روح به انسان ها مي دهند
- 139 در بيان چهار نهر ديگر بهشت كه خدا به متقين وعده داده است
- 140 تحقيق نير عرشي محور مناسبات اين چهار نهر از آب خالص و شير و عسل و خمر
- 143 اشراق يازدهم:
- 143 حضرت فاطمه زهرا (س) ميزان و الكوي قاطبه بانوان جهان است تا قيامت

- 144 حدیث نبوی که فاطمه (س) اسوه و الگویی همه زنان جهان است
- 149 اشاره به مُصَحَّفِ حضرت فاطمه زهرا (س) که علم ازل و ابد در آن مندرج است
- 153 اشعار دُرِّ بار عالم ربّانی آیت الله حاج شیخ محمدحسین اصفهانی مشتهر به کمپانی
- 155 حضرت فاطمه سلام الله علیها میزان است از حیث تربیت اولاد
- 155 امام حسن علیه السلام مصلحت اسلام را در مصالحه با معاویه دید
- 157 امام حسین علیه السلام در دعای عرفه درس عرفان به ما آموخت
- 158 کلام ابن ابی الحدید درباره امام الکونین ابی عبدالله الحسین علیه السلام
- 163 اشراق دوازدهم:
- 163 خطبه غراء حضرت فاطمه زهرا (س) در مسجد مدینه
- 164 حمد و شکر حضرت زهرا سلام الله علیها
- 165 گواهی حضرت زهرا سلام الله علیها به یگانگی و یکتایی خدا
- 165 رؤیت خدا به دیده حسّی میسر نیست
- 167 خلقت موجودات (لا مِنْ شَیْءٍ) و به اصطلاح ابداعی است
- 167 حکمت و سِرّ آفرینش
- 168 اشعار درربار عارف جامی
- 169 گواهی فاطمه زهرا (س) بر رسالت و سفارت حضرت خاتم انبیاء (ص)
- 173 التفات و توجّه فاطمه زهرا (س) به حضار مجلس و بیان گفتارش
- 174 تنبیه ارشادی در وظیفه مسلمین و مومنین
- 175 بیان برخی از حکمت و فلسفه احکام تشریعی
- 177 خدمتی که حضرت ختمی مرتبت به جهان بشریت نمود
- 180 گلایه حضرت فاطمه (س) از مردم
- 181 خطاب فاطمه (س) به ابوبکر و مردم که او را از حقّ الارث خود مانع شده اند
- 182 گفتار فاطمه زهرا سلام الله علیها با انصار و گروهی از جوانان
- 184 خطاب حضرت فاطمه سلام الله علیها به طایفه اُوس و خَزَرَج
- 186 معرفی فاطمه (س) خود را به عنوان (أَنَا ابْنَةُ نَذِيرٍ)
- 187 ابوبکر به دادخواهی فاطمه زهرا سلام الله علیها چنین پاسخ داد

188	حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها پاسخ ابوبکر را استدلالاً مردود دانست
189	ابوبکر مجدداً پاسخ داد.....
189	گفتار حضرت فاطمه زهرا (س) در قبال سخنان عاری از حقیقت ابوبکر
194	اشراق سیزدهم:
194	در بیان تنبیه اندازی محور فرموده فاطمه عليها السلام: وَ أَنَا إِنِّتُ نَذِيرٌ لَّكُمْ
196	یوم الدین و نعوت آن:
197	و لنعم ما قال الاستاد الحکیم الالهی القمشه‌ای
198	تنبیه ایقازی محور مقصد اساسی حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها
205	اسناد و مدارك خطبه حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها
207	اشراق چهاردهم:
207	سبب گریه و خنده حضرت فاطمه زهراي اطهر در محضر پیغمبر صلوات الله علیهما
210	سبب مرگ و شهادت حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها
211	وصیت حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها
213	وصیت نامه کتبی حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها
215	جریان وفات حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها
220	تاریخ رحلت و وفات حضرت فاطمه (س).....
220	مخفی بودن قبر حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها
221	زیارت نامه حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها
222	اعتذار مؤلف

گواهی فیلسوف اکبر آقامیرزا مهدی آشتیانی قدس سرّه

بسم الله الرحمن الرحيم

هرچند مراتب فضل و دانش جناب مستطاب شریعتمدار ثقله الاسلام عماد الاعلام عمدة العلماء و الفضلاء العظام آقاي آقاشیخ محمدرضا ربّانی نجل مرحوم مغفور حجت الاسلام والسلمین آیت الله علی الانام آقاشیخ محمدکاظم مجتهد ربّانی قدس سرّه تربت حیدری دامت ایام برکاته الشریفه از غایت اشتهاار مستغنی از تعریف و توصیف و بی نیاز از معرف می باشند و به مقتضای آفتاب آمد دلیل آفتاب به برهان شبهه لم بر مراتب کمالیه و فضل و دانش خود می باشند ولی چون قاطبه اهل ایران از بابت عدم حشر و گوشه گیری معظمله اطلاع کامل از مراتب دیانت و تقوی و فضل و کمال ایشان ندارند مخصوصاً به آنکه معظمله دارای مناصب عالیّه رسمیه مطابق مدارك موجوده از وزارتخانه های مربوطه بودند و برای تکمیل نفس و تهذیب اخلاق و نیک به کمالات روحانی و مقامات شامخه جاودانی و بلوغ به مرتبه عقل بالمستفاد و اتحاد با عقل فعّال و اعلی مرتبه عقل عملی از مراتب چهارگانه هریک از آن دو عقل یعنی عقل بالهیولی و بالمسلکه و بالفعل و بالمستفاد و تجلیه و تخلیه و فناء در حقّ متعال رفض همه آنها را نموده و از تمام آن مقامات و عنوانات و ریاست دنیویّه صرف نظر نموده و پشت پا به همه آنها زده است و لیلاً و نهاراً به تحصیل علوم عقلیه و تکمیل فضائل و اخلاق حمیده انسانیّه و ملکیه مدّت مدیدی در خراسان مشهد مقدس و تهران و غیره در نزد اکابر علمای ادب از عجم و ارب و فقهای عظام و اصولین و مجتهدین و حکمای عظام و عرفای فخام و همچنین در نزد اینجانب سنواتی به تکمیل تحصیلات خود در علوم مزبوره اشتغال ورزیده و الحق و الانصاف بین اشخاصی که در درس حقیر حاضر گردیده و می شوند از حیث قریحه و جودت استعداد و فهم مشارالیه به بنان و مغبوط امثال و اقران بلکه در اعداد نمره اول محصلین بلکه دانشمندان عاملین و فضایی شامخین محسوب و عمّا قریب از جهت آنکه مقدمات و علوم عقلیه و نقلیه را کاملاً تحصیل نموده و در فهم مطالب عالیّه عقلیه و نقلیه و ادبیّه و فقهیه و فلسفیه و عرفانیّه و ضبط بیانات اینجانب در بین تلامذه اخیره اینجانب منحصر به فرد بوده و می باشد و از جهت اتّصاف به اخلاق فاضله و ملکات عادله و خصائل مرضیه بحمدالله دارای مرتبه کامله و درجه شامخه می باشند، صیّت فضل و دانش او در علوم فوق الذکر اصقاع ایران بلکه اکثر بلاد و اقالیم را مملو و پر خواهد نمود و بر همه افاضل محصلین لازم و محتّم است که قدر ایشان را دانسته و استفاده نمایند و از خدای متعال خواهانم که توفیقات ایشان را در ارشاد جاهل و تنبیه غافل و تعلیم و تبلیغ معالم اسلامیّه و خدمت به شرع مقدس اسلام و دین مبین حضرت خیر الانام بر مزید فرماید و انا الاحقر الفانی مهدی المدرّس الآشتیانی عفی عنه

مهر شده المهدی من هدیت

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله علي جماله و جلاله و الصلوة و السلام علي محمد و آله.
به استحضار عموم اهل ايمان و محبان اهل بيت عصمت و معادن حكمت مي‌رساند كتاب حاضر تحت عنوان **آيينه ايزدنا فاطمه زهرا سلام الله عليها** كه به منظور توسل و بذل عنايت حضرت فاطمه زهرا مرآت تام اسماء و صفات خداي يكتا مرقوم شده است، بحمدالله مشمول لطف و عنايت آن حضرت واقع و حاجت مورد نظر برآورده گرديد. اميد آنكه خداوند متعال به حق محمد و آل، حاجات مشروعه جميع حاجتمندان را با توسل به آن مظهر جمال و جلال ذات ذوالجلال روا، و مرضاي عموم مسلمين و مؤمنين و محبين اين خاندان جليل را عاجلاً شفا، و سعادت دنيا و آخرت ما را در پناه آن ملكية ملك و ملكوت تأمين و تضمين بفرمايد و ما را در حشر اكبر مشمول شفاعت آن ولية الله شفيعة محشر، فاطمه زهراي اطهر، دختر والا گهر پيغمبر خاتم صلي الله عليه و آله و سلم قرار دهد، و ساية دخت حضرت ختمي مرتبت را در نظامين و نشأتين دنيا و آخرت بر سر قاطبه اهل اسلام و ايمان بالاخص ملت ايران مستدام بدارد.
آنچه لازم به تذکر است اين است كه اين كتاب در عين اينكه در مقام معرفي حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها مي‌باشد، متضمن بيان حقايق و لطائف و اشارات و اسرار بسياري نيز است كه مطلوب عشاق حقايق است.

آنكس است اهل بشارت كه اشارت داند

نكته ها هست بسی محرم اسرار كجاست

انتظار مي‌رود از خوانندگان محترم كه با دقت نظر و توجه تام به نكات آن عنايت فرمايند و سراسر اين رساله را مورد مطالعه قرار دهند. ناگفته نماند نظر به اينكه حالت كسالت و بيماري اين نگارنده اجازه بيش تري براي دقت در تصحيح اغلاط چاپي آن را به اينجانب نداده است، لذا ضمن تشكر و التماس دعا از خواننده مكرم تقاضا مي‌نمايد كه از تصحيح آن دريغ نفرمايند، اميد است عندالله مأجور باشند.

والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته

تهران- الاحقر محمدرضا ربّاني

خطبه با ابیات عربی در نعت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على من كان نبينا و آدم بين الماء و الطين محمد اشرف الاولين و الآخرين و خاتم السفراء و المرسلين و على آله الطاهرين و عترته المعصومين سيما على الجوهرة القدسية فى تعيين الانسية، صورة نفس الكلية، جواد العالم العقلية، بضعة الحقيقة النبوية، مطلع الانوار العلوية، عين عيون الاسرار الفاطمية، الناجية المنجية لمحبيها عن النار، ثمرة شجرة اليقين، سيده نساء العالمين، المعروفة بالقدر، المجهولة بالقبر، قرّة عين الرسول، الزهراء البتول عليها الصلوة و السلام.

جوهره القدس من الكنز الخفى	بدت فأبدت عاليات الاخرى
و قد تجلّى من سماء العظمة	من عالم الأسماء اسمى كلمة
بل هى أم الكلمات المحكمة	فى غيب ذاتها نكات مبهمة
أم ائمة العقول الغربيل	أم أبيها و هو علّة العلل
روح النبى فى عظيم المنزلة	و فى الكفاء كفو من لا كفوله
تمثّلت رقيقة الوجود	لطيفة جلت عن الشهود
تطوّرت فى افضل الاطوار	نتيجة الادوار و الاكوار
تصوّرت حقيقة الكمال	بصورة بديعة الجمال
فأنّها الحوراء فى النّزول	و فى الصعود محور العقول
فأنّها قطب رحى الوجود	فى قوسى النّزول و الصّعود
و ليس فى محيط تلك الدائرة	مدارها الاعظم الا الطّاهرة
مصونة عن كلّ رسم و سمة	مرموزة فى الصّحف المكرّمة
صدّيقة لا مثلهّا صدّيقه	تفرغ بالصّدق عن الحقيقة
بدا بذلك الوجود الزّاهر	سرّ ظهور الحقّ فى المظاهر
هى البتول الطّهر و العذراء	كمريم الطّهر و لا سواء
فأنّها سيّدة النّساء	و مريم الكبرى بلاخفاء
فى افق المجد هى الزهراء	للشّمس من زهرتها الضّياء

مطلع الشّمس والاقمار	بل هي نور عالم الانوار
حليفة لمحكم التنزيل	رضيعة الوحى من الجليل
معصومة عن وصمة الخطاء	مفطومة من زلل الاهواء
عن غيب ذات بارى الاشياء	معربة بالسّثر و الحياء
بما يضيق عنه واسع الفضاء	راضية بكلّ ما قضى القضاء
فهى غنيّة عن الحدود	زكية من وصمة القيود
و كعبة الشهود و الوصول	يا قبلّة الارواح و العقول
من صدف الحكمة و العناية	يا درّة العصمة والولاية

تهنئة سيدالرسّل بها

فى نشأت الغيب و الشهود	لك الهنايا سيّد الوجود
كيف و لاتكرار فى التجلّى	بمن تعالى شأنها عن مثل
بأعظم المواهب السنيّة	لك الهنايا سيّد البريّة
بنفحة من نفحاته الأنس	اتاك طاووس رياضى القدس
جلّت عن المديح و الثناء ¹	من جنة الصفات و الاسماء

¹ - این اشعار درربار که به برخی از آن اقتصار ورزیدیم ناظم آن نابغه الدهر فیلسوف الزّمن و فقیه الامة مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ محمدحسین اصفهانی قدس سرّه السبحانی مشتهر به علامه کمپانی است که این بزرگوار از اساتید مرحوم آیتین علّمین آقای خوئی و آقای میلانی اعلی الله مقامها به شمار می رود.

این عالم ربّانی را تألیفات و تصنیفات بسیاری است از جمله حاشیه ای بر کفایة الاصول مرحوم آیت الله الکبری آخوند ملا محمدکاظم خراسانی رحمة الله علیه و نیز کتاب تحفة الحکیم که منظومه ای است در حکمت متعالیه و رسائل دیگر که درود بر روح پُرفتوحش باشد.

اشراق اول:

بیان اینکه وجود مقدس حضرت فاطمه(س) برگزیده پروردگار از میان قاطبه بانوان جهان است

مقدمه

شکی نیست که خدای حکیم را در نظام وجود اعم از نظام تکوین و نظام تشریع مختارات و منتخبات و برگزیده‌هایی است که همه بر طبق حکمت و مصلحت و مبانی نفس الامریه است و همه بر ملاک فضیلت و شرافت است و رعایت انتخاب اشرف فالاشرف و افضل فالافضل در تعیین و تحقق آنها گردیده است و این قانون حکیمانه در تمام نظام وجود و ایجاد و در کل نظام تکوین و تشریع جاری است و نظام اتقن کیانی از نظام احسن اسمائی ربّانی سرچشمه گرفته است.

فَالْكَلِّ مِنْ نِظَامِهِ الْكِيَانِي يُنشَاءُ مِنْ نِظَامِهِ الرَّبَّانِي

مختارات و منتخبات الهی در نظام احسن اتقن و در میان مخلوقات اعم از مبدعات و منشآت و مختصرات چه در نظام تکوین و چه در نظام تشریع بسیار و بیرون از حدّ و شمار است و برای رعایت اختصار به برخی از آن مختارات اشاره می‌شود.

مختار و برگزیده پروردگار از میان اسماء خود، اسم (علی) است.

مختار و برگزیده پروردگار از میان صفات خود، صفت رحمت است.

مختار و برگزیده پروردگار از میان عقول، عقل اول است.

مختار و برگزیده پروردگار از میان نفوس، نفس کلّیه الهیه است.

مختار و برگزیده پروردگار از میان ملائک (مهیمن) است.

مختار و برگزیده پروردگار از میان ممالک هستی، کشور بهشت است.

مختار و برگزیده پروردگار از میان اشربة بهشتی، شراب تسنیم است.

مختار و برگزیده پروردگار از میان انهار بهشتی، نهر کوثر است.

مختار و برگزیده پروردگار از میان احجار، حجر الاسود است.

مختار و برگزیده پروردگار از میان بیوت سماوی، بیت المعمور است.

مختار و برگزیده پروردگار از میان بیوت ارضی، کعبه معظمه است.

مختار و برگزیده پروردگار از میان مراکب سماوی، بُراق است.

مختار و برگزیده پروردگار از میان کواکب، شمس است.

مختار و برگزیده پروردگار از میان صُور، صورت انسانیه است.

مختار و برگزیده پروردگار از میان اعضاء انسانی، قلب است.

مختار و برگزیده پروردگار از میان ارادات، نیّت است.

مختار و برگزیده پروردگار از میان خُلُق‌ها (خلق عظیم) است.

مختار و برگزیده پروردگار از میان اعداد، تسعه و تسعین است.

مختار و برگزیده پروردگار از میان طُرُق و سُبُل، صراط مستقیم است.
 مختار و برگزیده پروردگار از میان اعمال، فرائض است.
 مختار و برگزیده پروردگار از میان احوال، مقام رضا است.
 مختار و برگزیده پروردگار از میان ادیان، دین اسلام است.
 مختار و برگزیده پروردگار از میان ارکان دین، نماز است.
 مختار و برگزیده پروردگار از میان نوامیس، شریعت محمدیه است.
 مختار و برگزیده پروردگار از میان فضائل، ایمان است.
 مختار و برگزیده پروردگار از میان معارف، معرفه الله است.
 مختار و برگزیده پروردگار از میان اصول اعتقادیّه، اصل توحید است.
 مختار و برگزیده پروردگار از میان اثنیه، صلوات است.
 مختار و برگزیده پروردگار از میان اذکار، (لا اله الا الله) است.
 مختار و برگزیده پروردگار از میان کتب آسمانی، قرآن است.
 مختار و برگزیده پروردگار از میان سور قرآنیّه، سورة یاسین است.
 مختار و برگزیده پروردگار از میان قصار المفصل، سورة توحید است.
 مختار و برگزیده پروردگار از میان آیات قرآنیّه آیه الكرسي است.
 مختار و برگزیده پروردگار از میان شهر شهور، شهر رمضان است.
 مختار و برگزیده پروردگار از میان ایام اسبوع، يوم الجمعة است.
 مختار و برگزیده پروردگار از میان لیالی، لیلة القدر است.
 مختار و برگزیده پروردگار از میان اوقات، وقت سحر است.
 مختار و برگزیده پروردگار از میان قرون، قرن نبیّ الختمی (ص) است.
 مختار و برگزیده پروردگار از میان اعصار، عصر ظهور المهدي (عج) است.
 مختار و برگزیده پروردگار از میان انبیاء، حضرت محمد (ص) خاتم الانبیاء است.
 مختار و برگزیده پروردگار از میان خلفا و اوصیاء انبیاء و مرسلین، خلفاء و اوصیاء حضرت خاتم النبیین است که عدد آنها دوازده نفر و اول ایشان حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب و آخر ایشان ولی عصر بقیة الله حضرت مهدی حجة بن الحسن العسكري صلوات علیهم است. الذی بیمنه رزق الوری و به وجوده ثبتت الارض و السماء.
 مختار و برگزیده پروردگار از میان نساء و بانوان جهان، ملکه ملک و ملکوت، امّ الائمّه، دختر والاگهر پیغمبر خاتم (ص) حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها سیّدۃ نساء العالمین من الاولین و الآخرین است.

در عرصه دو گیتی از آشکار و پنهان

زیباترین بدیعی کامد ز فیض سبحان

زیباترین اشیاء فرخ ترین اعیان

از هرچه هست پیدا وز هر چه هست پنهان
از مرغها هزار است وز فصلها بهار است
از عضوهاست دیده وز عرقهاست شریان
از طیبهاست عنبر وز زیبهاست افسر
از عقلهاست اول وز نفسهاست قدسی
از نغمههاست قرآن وز خلقهاست احسان
از پیکهاست جبریل وز مژدههاست بعثت
از اصلهاست توحید وز فضلهاست ایمان
از شهرها مدینه وز انبیاء محمد (ص)
وز شاخههاست طوبی وز باغهاست رضوان
از اولیاست حیدر متلش نژاد مادر
باشد کلام ناطق یا روح و جان قرآن
از بانوان عالم زهراست برگزیده
زان سیده نساء است اندر جهان امکان
او منبع فضائل او مجمع محاسن
او مخزن فیوضات مجلای ذات یزدان
او مادر ائمه او کوثر محمد (ص)
اعطائی الهی آمد به نص قرآن
ربّانی آر شفیع زهرا بُود به محشر
این از عنایت اوست با جمله محبان

یا فاطمة الزهرا یا بنت محمد (ص) یا قُرّة عین الرسول یا سیدتنا و مولاتنا انا توجّهنا و استشفعنا و
توسّلنا بك الى الله و قدّمناك بين يدي حاجتنا يا وجهة عندالله اشفعي لنا عندالله.

اشراق دوم: بیان نسب ملکه مُلک و ملکوت

حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها دخت اول شخص عالم امکان است

بس در رفعت شأن و مقام والای نَسَبی حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها و علي ابیها و بعلمها و بنیها، که دخت اول شخص عالم امکان، و اثر روحانی و جسمانی حضرت خاتم انبیاء و سرور اصفیاء، است، همان اثر صادر نخستین و اولین جلوة رب العالمین.

معرفی حضرت خاتم انبیاء که اشرف مافی الوجود است

فاطمه زهرا سلام الله عليها دختر کسی است که در نظام وجود از غیب و شهود بالا دست او در مرتبه و مقام کسی نیست، مگر ذات واجب الوجود. او دختر شخصی است که اشرف الاولین و آخرین و رحمة للعالمین و خاتم الانبیاء و المرسلین است به تصریح نصّ قرآن لقوله تعالی: **و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین**¹ و نیز: **ولکن رسول الله و خاتم النبیین**².

بزرگان از اکابر و اعظم عرفای شامخین در تعریف خاتم گفته‌اند: **الخاتم من ختم المراتب بأسرها و بلغ نهاية الکمال**

زین سبب خاتم شده است او که به جود

مثل او نی بود و نی خواهند بود

حق مر او را برگزید از این و آن

رحمة للعالمینش کرد از آن

مظهر عشق حق و محبوب حق

بُرده از کرویّان جمله سَبَق

براهین عقلیه و نقلیه این واقعیت را ثابت نموده که سَکّة تعین اُمّ التّعیّن ختمی جمعی کمالی منحصرأ به نام آن حضرت زده شده و خدای حکیم آن بزرگوار را به رتبه خاتمیت سرافراز و او را از میان کُلّ ماسوا برگزیده و مقام شامخ خاتمیت را به آن حضرت عطا و مرحمت نموده است.

هر ماده‌ای قابل این گوهر گرانبایه نیست، آیا نمی‌بینی که خدای جهان آفرین که بر کُلّ او بیکران آفرین از بسیاری از جماد اندکی را نبات و از بسیاری از نبات اندکی را حیوان و از بسیاری از حیوان اندکی را انسان نمود؟ یعنی نباتی که در طریق وجود خود حیوان است و حیوانی که در صراط وجود خود انسان است و از بسیاری اناس اندکی را عاقل و از بسیاری عقلاء اندکی را مُسَلِّم و از بسیار مسلمین اندکی را مؤمن و از مؤمنین اندکی را عابد و از عابدین اندکی را زاهد و از زاهدین اندکی را عالم و از عالمین اندکی را فقیه و از فقهاء اندکی را حکیم و از حکماء اندکی را عارف و از عرفاء اندکی را ولی و از اولیاء اندکی را نبی و از انبیاء اندکی را رسول و از رسل اندکی را اولوالعزم و از اولوالعزم یکی را خاتم آفرید؟

1 - آیه 107 سوره انبیاء

2 - آیه 40 سوره احزاب

پس در نظام کَلّ، اشرف مخلوقات و افضل مصنوعات حضرت خاتم انبیاء و سرور اصفیاء محمد مصطفی علیه و آله آلاف التحية و الثناء است که فاتح است در قوس نزول و خاتم است در قوس صعود:

ای کائنات را به وجود تو افتخار
ای بیش ز آفرینش و کم ز آفریدگار
تو فاتح وجود و تو هم خاتم وجود
ختم کمال در تو نموده است کردگار
عالم ز فیض هستی تو پدیدار آمده
پس کائنات را به وجود تو افتخار

ما ضمن رساله (جلوة ربّانی در اثبات خاتمیت) علاوه بر آیات قرآنی و اخبار و احادیث و خطب صادره از مقام عصمت و معادن حکمت نیز از طریق بُرهان، ده برهان و دلیل عقلی بر اثبات خاتمیت نبی اکرم و رسول خاتم حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم اقامه نموده ایم.
لمؤلفه:

هزار بیتّه دارم که در نظام وجود
کسی به مرتبه ختم انبیا نرسد
ز صد هزار پیمبر که در جهان آمد
کسی به منزلت و فضل مصطفی نرسد
به حسن معنی و صورت مثال او نبود
تو را در این سخن انکار کار ما نرسد
محمد(ص) است که او را ستود ذات و دود
ز حق ثنا به کسی جز به یار ما نرسد
خدا و جمله ملائک ثنای او گویند
دعای ما به سما جز که با ثنا نرسد
شفیع جمله خلائق به روز محشر اوست
کسی به رتبه احمد(ص) ز ماسوا نرسد
چه اوست مظهر جامع که خاتمیت را
جز او به لیاقت ز ماسوا نرسد
مراسم دست به دامن این چنین یاری
که از ازل و ابد کس به یار ما نرسد

این حدیث شریف از خود حضرت ختمی مرتبت منقول است که فرموده: **ما خلق الله خلقاً افضل منی¹** و در حدیث دیگر آمده که حضرت ولی الله اعظم علی علیه السلام از پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: **یا رسول الله فأنّ افضل أو جبرئیل، حضرت در جواب فرمود: یا علی إنّ الله فضّل انبیاء المرسلین علی ملائکته المقربین و فضّلنی علی جمیع النّبیین و المرسلین و الفضل بعدی لك یا علی و**

الائمه من بعدك، اين حديث نوراني را علامه محقق ملامحسن فيض كاشاني از شيخ صدوق رضوان الله عليهما در كتاب علم اليقين خود نقل نموده است.

معرفی بانوي عظمي عليا مكرمه خديجة كبري مادر حضرت زهرا (سلام الله عليها)

حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها مادرش يگانه بانوي عظيمه الشأن و المرتبه، جناب عليا مكرمه مجله خديجه كبري عليها التحية و الثناء است.

اين مخدرة محترمة معظمه سلام الله عليها اول زني است كه حضرت نبي اكرم صلي الله عليه و آله و سلم با او ازدواج نموده است، ولادتش در سنه شصت و هشت قبل الهجرة بوده، اين بانوي معظمه داراي مقام سيادت و رياست و حشمت و داراي مال و ثروت بسيار بوده است، و داراي مقام عفت و اخلاق حميده بوده، و اوصاف جميله را واجد بوده، و بس در مقام سخاوت و فداكاريش كه تمام اموال و ثروت خود را به رايجان براي اعلاء كلمة توحيد و ترويج اسلام مطلقاً در اختيار تام شوهرش پيغمبر عالي مقام گذاشت.

شرافت و عظمت شئون حضرت خديجة كبري نسباً و حسباً و ايماناً و اخلاقاً در تاريخ اسلام از ناحية مورخين ثبت و ضبط است به طوري كه ما را بي نياز از بيان آن مي نمايد. جناب خديجه كبري عليها سلام اول كسي است در ميان بانوان كه به خاتم پيغمبران ايمان آورد و دعوت حضرت ختمي مرتبت محمد مصطفي عليه آلف التحية و الثنا را پذيرفت و مشرفه به دين مبين اسلام گرديد.

حضرت عليا مكرمه خديجه كبري عليها التحية و الثناء از بانوان برگزيده خدا است، همين بس در مقامش كه هرگاه جبرئيل امين، فرشته وحي الهي بر خاتم انبياء حضرت محمد مصطفي (ص) نازل مي گرديد، سلام خدا بر حضرت خديجه كبري سلام الله عليها پيامش بود.

جبرئيل هر وقت شرفياب محضر انور پيغمبر اكرم (ص) مي شد عرض مي كرد خدا مي فرمايد سلام مرا به جناب خديجه برسانيد و به آن بانوي عظمي بگويد ما براي او در بهشت قصري مجلل و زيبا مطابق شأن او مهيا و آماده نموده ايم.

و نيز در كتاب بحار مجلسي (ره) نقل شده:

إن جبرئيل عليه السلام اتي النبي صلى الله عليه و آله فقال: إقرء خديجة من ربها السلام فقال رسول الله صلى الله عليه و آله: يا خديجة هذا جبرئيل يقرئك من ربك السلام قالت خديجة: الله السلام و منه السلام و اليه السلام.

معرفی حضرت علي مرتضي (ع) ولی الله اعظم شوهر حضرت فاطمه زهرا (س)

حضرت علي مرتضي عليه السلام مقام ولايت كليّة مطلقه است و تمام شئون ولايت و علامات و امتيازات امامت را واجد است.

حضرت علي مرتضي عليه السلام داراي نفس كليّة الهيّه است، همان نفسي كه مورد خطاب است در آيه

شریفه پایان سوره فجر ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّاتٍ﴾¹.

حضرت علي مرتضی علیه السلام اعلم الناس است، احکم الناس است، أتقى الناس است، احلم الناس است، اشجع الناس است، اسخي الناس است، ابعد الناس است:

حضرت علي مرتضی علیه السلام در تمام شئون ولایت کلیه مطلقه با حضرت ختمی مرتبت محمد (ص) شریک است الا اینکه نبوت ختمیه مختص رسول الله صلی الله علیه و آله است، چنان که در حدیث شریف منزلت تصریح به این واقعیت شده است، قال رسول الله (ص) مخاطباً لعلی المرتضی (ع):

أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي.

این حدیث مورد اتفاق عامه و خاصه است، حضرت ختمی مرتبت خطاب به حضرت امیر اهل ایمان، علی مرتضی فرموده: تو از من در تمام شئون بمنزله هارونی از موسی، مگر اینکه نبوت به من ختم شده است و بعد از من پیغمبری نیست:

جمله ﴿وَلَا نَبِيَّ بَعْدِي﴾ از لسان پیغمبر اکرم (ص) علاوه بر اینکه سند محکمی است بر خاتمیت آن حضرت، نیز مثبت ولایت کلیه مطلقه حضرت علی مرتضی (ع) می باشد. چون موسی و هارون سلام الله علیهما در تمام شئون کمالیه با هم مشارکت داشته اند و همین معنی برای خاتم انبیاء محمد مصطفی و علی مرتضی صلوات الله علیهما در جمیع شئون ولایت کلیه مطلقه ثابت است و استثناء نشده مگر نبوت، که اختصاص به حضرت محمد صلی الله علیه و آله دارد.

لمؤلفه:

لا نبی بعدی از فخر بشر	خود دلیل خاتمیت در اثر
أَنْتَ مِنِّي كَفْتَ تَادَانِي عَلِي (ع)	بعد او باشد خلیف را ولی
كَفْتَ تَعْرِضِيَّ او در این سند	عین تصریح است بر اهل خرد

اعلام مقام ولایت کلیه مطلقه علویه تصریحاً در این آیه مبارکه است لقوله تعالی: **أَمَّا وَلِيُّكَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ**².

این آیه مبارکه به اتفاق مفسرین عامه و خاصه در شأن علی علیه السلام نازل شده است، چه آن حضرت بوده که در حال رکوع زکوة صدقه داده است.

﴿ولي﴾ در آیه مذکوره به معنای متصرف مطلق و صاحب اختیار و حاکم مطلق است نه به معنای دوست، چه اگر به معنای دوست گرفته شود اساساً معنی غلط است. علاوه بر شمول کلی و سرّیانی خطاب ﴿كُم﴾ در آیه مرقومه که جمیع خلق را در بردارد لازم آید که بنابر این معنی العیاذ بالله خدا و رسول خدا و امیر المؤمنین علی (ع)، دوست فاسقین و فاجرین و کافرین و منافقین و مشرکین هم باشند، و حال آنکه آنها بری و بیزارند از اینها، تا چه رسد که دوست این گروه فاسد باشند. پس عقل صحیح، این معنی را باطل و غلط می داند و مخالف در محکمة عقل و وجدان محکوم است، و باید به حکم برهان تسلیم آن معنایی بشود

1 - سوره الفجر، آیات 27 الی 30
2 - آیه 55 سوره مائده

که ما اشاره نمودیم. یعنی متصرفِ مطلق و صاحب اختیارِ مطلق در کل عالم امکان، نه در گوشه جهان و جزئی از آن. و این معنای ولایت تکوینی و ولایت کلیّۀ مطلقه است. **فافهم**

ممکن است کسی بگوید ولایت ولیّ به معنای تصرف درست و مورد تصدیق، امّا کلیّۀ و مطلقه را از کجا استنباط و استفاده نماییم، در جواب می‌گوییم آن را هم از خود همین آیه مبارکه، مگر **(انما ولیکم الله)** این ولایت، مطلقه و کلیّۀ نیست؛ البته این ولایت کلیّی است، اگر چنانچه انکار نمایی العیاذ بالله ولایت و تصرف خدا را در عالم محدود کرده و خدا را نشناخته‌ای و عقل تو را محکوم می‌کند. عقل و برهان می‌گوید تصرف خدا کلیّی و نامحدود است نه جزئی و مقید. آیا می‌توانی بگویی خدا نسبت به آسمان ولایت دارد، و العیاذ بالله ولایت در زمین ندارد، و یا در عوالم عالیّه ولایت و تصرف و حکومت دارد، امّا در عوالم سافله دیگر این ولایت و تصرف را ندارد؟!

پس به حکم عقل و برهان می‌بایست قبول کنی که خدای قادر متعال، متصرفِ مطلق و صاحب اختیارِ مطلق و حاکم مطلق در نظام کُلّ است و دارای ولایت کلیّۀ مطلقۀ ذاتیّه اصلیه است، و همین معنی در ولایت برای رسول خدا حضرت ختمی مرتبت محمد(ص) و برای حضرت علی مرتضی(ع) که آیه مبارکه مذکوره در شأن آن حضرت نازل گردیده است ثابت و محقق و مبرهن است به حکم اینکه معطوف در حکم معطوف علیه است، امّا فرق و تفاوت ولایت کلیّۀ الهیّة حضرت احدیت، با ولایت کلیّۀ مطلقۀ حضرت ختمی مرتبت و دوازده نفر خلفاء و اوصیای آن حضرت که همه مصداق اولوالامر و همه واجد مقام ولایت کلیّۀ مطلقه می‌باشند این است که ولایت خدا ذاتی و اصلی است و ولایت ایشان ظلیّی است و آنان مظهر ولیّ مطلق هستند، و به عبارت دیگر ولایت کلیّۀ مطلقۀ ایشان یعنی رسول الله و خلفای آن حضرت که اوّل آنها حضرت علی مرتضی و آخر آنها حضرت بقیة الله مهدی ولی عصر(عج) است به اذن الله است، که از این اذن مراد اذن تکوینی است. خُذْ وَ اغْتَنِمْ

مؤلف را نسبت به معنای ولایت و شئون ولایت ضمن رسائلی که در اثبات ولایت و امامت دوازده نفر خلفاء و اوصیاء حضرت ختمی مرتبت(ص) نگاشته است، بیان تفصیلی است و بایست به آن رسائل مراجعه شود. در این مقام فقط خواستیم شوهر عالی مقام فاطمه زهرا(س) را که حضرت علی مرتضی صاحب مقام ولایت کلیّۀ مطلقه است معرفی نماییم و نظر به بیان شئون ولایتی علی علیه السلام نداشتیم. زیرا هر سخن جائی و هر نکته مقامی دارد، و امّا بس در مقام عظمت و رفعت شأن حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها، که اگر خدای علیّی وجود علی مرتضی را خلق نمی‌کرد، برای این بانوی بی‌همتا، کُفوی در صفحه جهان هستی نبود تا روز قیامت.

چنانچه در روایت معتبر تصریح به این حقیقت شده است:

قال الله عزوجل: لَوْلَمْ أَخْلُقْ عَلِيًّا لَمَا كَانَ لِفاطمةَ كَفْوٌ عَلَى وجه الارض آدم و من دونه¹.

و لنعم ما قيل:

حق چو ندید همسرش در همه ممکنات از آن

واجب و لازم آمدش خلقت حیدر آورد

علي مرتضي عليه السلام مظهر اسماء حسني و مجلاي صفات ألوهي است. علي مرتضي مَثَل اعلاي الهي است. خدای یکتا مَثَل ندارد، اَمَّا مَثَل اعلا دارد: وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى¹ پیغمبر اکرم خطاب به علي مرتضي فرمود: وَ أَنْتَ الْمَثَلُ الْأَعْلَى²، يعني علي جان مصداق مَثَل اعلاي کبريائي في الواقع تو هستي. و لنعم ما قال الاستادنا العارف، الهي القمشه اي رضوان الله تعالى عليه:

چو شمع آفرینش را برافروخت
 به آدم عَلمَ الأسماء پیاموخت
 میان شاهدان بزم شاهي
 که مستند از می وحي الهي
 محمد(ص) را نخست افکند مستي
 ز جام عشق صهبای آستي
 پس آنگه او چو سرمستان پرشور
 به اشراقی جهان را کرد پر نور
 چو قرآن دفتري از عشق بگشاد
 به دانش عالمی را کرد دلشاد
 بر آن دفتر که شهر علم غیب است
 در دانش «علي» بی هیچ ریب است
 امیر اهل ایمان سِر سبجان
 وزیر مصطفی سلطان امکان
 قوای عقل کُلّی را سپهدار
 نظام آسمانی را نگهدار
 شه آزادگان مقصود عالم
 بُنیتِ کَرَوبيیان ز اولاد آدم
 جمالش رونق بُتھا شکسته
 جلالش بر ملائک راه بسته
 گر آن ماه از جهان خلق کم بود
 جهانی در شبستانِ عَدَم بود
 نبود آن خواجه گر این کارگه را
 نبودی بندهای زینده شه را
 به عالم خواست ذات لایزالی
 نماید ز آنینه امکان مثالی
 علی گردید تمثال جمالش
 وز آن آنینه پیدا شد مثالش

1 - سوره روم، آیه 27
 2 - عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۹

ز (لله المثل) بشناس وی را
منزه دان ز مثل آن شمس و فی را
امام اهل ایمان مرتضی را
شناسد هر که بشناسد خدا را
بر او اشراق گردد نور یزدان
چو بر ختم رسولان فیض سبحان

اشراق سوم:

بیان ولادت با سعادت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

قبل از اینکه محور ولادت ملکه ملک و ملکوت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و چگونگی آن مطابق اخبار و احادیث صادره از مقام عصمت در این قسمت بپردازیم لازم است بدو به منشأ تَکَوُّن آن حضرت اشارت بنمایم:

روي عن الصادقين صلوات الله عليهما: و كان مبدء حمل خديجه عليها السلام عنها بها ان النبي صلى الله عليه و آله لما عرج به الى السماء اكل من ثمار الجنة فحوّلها الله تعالى ماءً في ظهره فلما هبط الى الارض واقع خديجه فحملت بفاطمه عليها السلام ففاطمة حوراء انسيّة و كلّما اشتاق النبي (ص) الى رائحة الجنة كان يشمّها فيجد منها رائحة الجنة الحديث.

و ايضاً: عن عايشه: قالت: قال رسول الله صلى الله عليه و آله لما اسرى بي الى السماء ادخلت الجنة فوقعت على شجرة من اشجار الجنة لم ار في الجنة احسن منها و لا ابيض منها ورقاً ولا اطيب ثمرة فتناولت ثمرة من اثمارها فاكلتها، فصارت نطفة في صلبى فلما هبطت الى الارض واقعت خديجة فحملت بفاطمه رضى الله عنها فاذا انا اشتقت الى ريح الجنة شَمَمْتُ ريح فاطمة¹

مضمون این دو روایت معتبر با هم یکی است و مُثَبِّت آن است که تَکَوُّن نطفه در صُلْبِ حضرت ختمی مرتبت از ثمرة اشجار جَنَّتِ نشأت گرفته و پس از معراج آن بزرگوار و هبوطش به زمین با واقعه با حضرت خدیجه علیها السلام، موجب حمل آن بانوی مکرمه به وجود فاطمة زهراي اطهر(س) دختر والاگهر پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم گردیده است و به همین جهت بوده است که آن حضرت بوی بهشت را از دخترش فاطمة زهرا سلام الله علیها استشمام می نموده است و او را انسیه حوراء نامیده است.

انسِيّة حورا سببِ اصلي اقامت

اصلي که بباليد بدو نجل² امامت

نَجَلی که ز توليد قَدَش زاد قيامت

گنجینه عرفان گهر بحر کرامت

در باغ نبی طوبی افراخته قامت

در ساحات بستان ولى سرو لب جو

بیان کیفیت تولّد حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

از مفصل بن عمر روایت شده است که گفته از حضرت کاشف حقایق امام صادق علیه السلام سؤال

1 - از کتاب الدر المنثور، ج 5، ص 218، سوره اسرى

2 - نسل، نژاد

کردم چگونه بوده ولادت حضرت فاطمه علیها السلام؟ امام صادق صلوات الله علیه فرمود: چون خدیجه اختیار مزاجت با حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله نمود، زنان مگه از عداوتی که با آن حضرت داشتند از خدیجه هجرت نموده و دور او را وا گذاشتند به طوری که بر او سلام نمی کردند و نمی گذاشتند زنی نزد او برود. پس خدیجه را بدین سبب وحشت گرفت.

فلما حملت بفاطمة علیها السلام صارت تحدّثها فی بطنها و تصبرها و كانت خدیجة تکتّم ذالک عن رسول الله (ص)، فدخل يوماً و سمع خدیجة تحدّث فاطمة، فقال لها یا خدیجة من یحدّثک؟ قالت: الجنین الذی فی بطنی یحدّثنی و یؤنّسنی، فقال لها هذا جبرئیل یبشّرنی أنّها انثی و أنّها النّسمة الطّاهرة المیمونة و أنّ الله تبارک و تعالیٰ سیجعل نسلي منها و سیجعل من نسلها امّته فی الامّته یجعلهم خلفاء فی ارضه بعد انقضاء وحيّه¹.

چون حضرت خدیجه (ع) به وجود حضرت فاطمه (ع) حامله شد، فاطمه (س) در شکم با او سخن می گفت و مونس او بود و او را امر به صبر می فرمود. خدیجه (س) این حالت را از حضرت ختمی مرتبت کتمان نموده و پنهان می داشت، پس روزی حضرت پیغمبر اکرم (ص) داخل خانه شد و شنید که خدیجه (س) سخن می گوید. فرمود: خدیجه شما با کسی صحبت می کنی و با که سخن می گویی؟ خدیجه (س) عرض کرد: با فرزندی که در بطن من است. او با من سخن می گوید و مونس من می باشد. حضرت به خدیجه فرمود: اینک جبرئیل است و به من بشارت می دهد که این فرزند دختر است و اوست نسل طاهر با میمنت و برکت، و ذات باری تعالی نسل مرا از او به وجود خواهد آورد و از نسل او امامان و پیشوایان دین در امت من پدید آیند و بعد از انقضاء وحي تشریعی خداوند ایشان را حجت خود در ارض عالم امکان قرار می دهد (و زمین را هیچ گاه از وجود آنان خالی نمی گذارد).

باری دارد که پیوسته خدیجه (ع)، در این حالت بود تا آنکه هنگام ولادت حضرت فاطمه سلام الله علیها نزدیک گردید و در خود احساس موقع زائیدن نمود. بدین جهت به سوی زنان قریش و نساء بنی هاشم قاصدی فرستاد که نزد او حاضر شوند. ایشان در جواب او پیام فرستادند نظر به اینکه گفته ما را نپذیرفتی و برخلاف میل ما با محمد، یتیم ابوطالب که فقیر و فاقد مال و ثروت است تزویج نموده زن او گردیدی، بدین سبب ما به خانه تو نمی آییم و متوجّه امور تو نمی شویم.

دارد که چون خدیجه پیغام ایشان را شنید بسیار غمگین و اندوهناک گردید.

فبینا هی کذاک اذا دخل علیها اربع نسوة طوال کأهنّ من نساء بنی هاشم ففزعت منهنّ فقالت لها احداهن لاتحزني یا خدیجه فانّا رسل ربّک الیک و نحن اخواتک، انا ساره و هذه آسیة بنت مزاحم و هی رفیقته فی الجنّة و هذه مریم بنت عمران و هذه صفراء او صفورا بنت شعيب بعثنا الله تعالی الیک لنلی من امرک ما تلی النساء من النساء.

حضرت خدیجه علیها السلام در این حالت ناگاه دید چهار زن بلند بالا نزد او حاضر شده و گفتند ما

رسولان پروردگار تو هستیم و به سوي تو آمده‌ایم اي خدیجه و خود را معرفي نمودند، اولي گفت منم ساره زوجة ابراهيم خليل، و اين (دومي) آسیه دختر مزاحم است که رفيق تو خواهد بود در بهشت، و اين (سومي) مریم دختر عمران است، و اين (چهارمي) صفورا دختر شعیب است حقتعالی ما را فرستاده است که در وقت زایمان نزد تو باشیم و تو را بر این حالت معاونت نماییم:

فجلست واحدة عن يمينها والأخرى عن يسارها و الثالثة من بين يديها و الرابعة من خلفها فوضعت خديجة فاطمة (عليها السلام) طاهرة مطهرة فلما سقطت الى الارض اشرق منها النور حتى دخل بيوتات مكة و لم يبق في شرق الارض و لا غربها موضع الا اشرق فيه ذاك النور.

پس آنگاه يکي از آن بانوان در جانب راست خدیجه نشست و دیگری در جانب چپ و سومي در پیش روي او و چهارمي در پشت سرش قرار گرفتند.

پس حضرت فاطمه (سلام الله عليها) پاک و پاکیزه به دنیا آمد و چون متولد گردید و تجلی کرد در زمین نور او ساطع گردید به طوري که خانه‌هاي مکه را روشن گردانید و اشراق و تجلی نور او شرق و غرب جهان و سراسر عالم را فرا گرفت و موضعي نماند مگر آنکه از آن نور روشن شد.

دارد که ده نفر از حورالعین به آن خانه درآمدند و هر يك ابريق و طشتي از بهشت در دست داشتند و ابريق‌ها مملو بود از آب کوثر. پس آن زني که در پیش روي خدیجه بود فاطمه را برداشت و به آب کوثر شستشو داد و جامه سفیدی بیرون آورد که از شیر سفیدتر و از مشک و عنبر خوشبوتر بود و آنگاه حضرت فاطمه را در يك جامه از آن پیچید و جامه دیگر را مقنعة او گردانید پس او را به سخن درآورد؛

فنطقت فاطمة عليها السلام بشهادة ان لا اله الا الله و ان ابی رسول الله (ص) سيد الانبياء و ان بعلي سيد الاوصياء و ان ولدی سادة الاسباط.

سپس بر هر يك از آن بانوان سلام کرد و هر يك را به نام ایشان خواند. پس آن بانوان اظهار شادي کردند و حوريان بهشتي خندان شدند و اهل بهشت را بشارت دادند به ولادت حضرت فاطمه عليها السلام سيّدة نساء اهل جنّت و سيّدة نساء عالمين من الاولين و الآخرين و در آسمان نوري درخشید که پیشتر از آن ملائک و فرشتگان چنان نوري مشاهده نکرده بودند. **فلذلك سميت الزهراء (عليها السلام)**

پس آن بانوان مقدّسه به خدیجه مکّرمه خطاب نموده گفتند بگير اين دختر والاگهر را که طاهره و مطهّره و زکّيه و با برکت است ذات اقدس حقتعالی و مبدأ اعلي برکت داده او را و نسل او را پس خدیجه عليها السلام در کمال خوشحالي و شادي سینه خود را در دهان او گذاشت: و دارد که حضرت فاطمه سلام الله عليها در هر روزي آنقدر نمو مي‌کرد که اطفال دیگر در يك ماه نمو مي‌کنند و در هر ماهي آنقدر نمو مي‌کرد که اطفال دیگر در ظرف یکسال: صلوات و درود خدا بر حضرت فاطمه زهرا(س) و بر پدر حضرت فاطمه زهرا(س) و بر شوهر حضرت فاطمه زهرا(س) و بر فرزندان حضرت فاطمه زهرا(س) ازلاً و ابداً و سرمداً.

ولدت حضرت الفاطمه الزهرا سلام الله عليها في جمادي الآخرة يوم العشرين منها بعد مبعث رسول الله

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِخَمْسِ سِنِينَ¹.

تاریخ معتبر ولادت با سعادت و با برکت ملکه ملک و ملکوت حضرت فاطمة لاهوتی صفات، دختر والاگهر و کوثر اعطایی الهی به حضرت ختمی مرتبت محمد صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را در بیستم جمادی الآخر سنه پنجم بعد از بعثت پیامبر(ص) ضبط کرده است.

ابیات عربی در میلاد حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

مرحوم علامه ربّانی الشّیخ مهدی المازندرانی نیکو سروده است: (از کوکب الدّری)

يَا حَبْذَا مِنْ لَيْلَةِ الْمِيلَادِ

الْأَيْلَةِ الْعِشْرِينَ مِنْ جُمَادَى

مِيلَادِ بِنْتِ الْمُصْطَفَى الرَّسُولِ (ص)

صَدِيقَةِ طَاهِرَةِ بَتُولِ

سَيِّدَةِ انْسِيَّةٍ حُرَّاءِ

فَاطِمَةَ زَكِيَّةٍ زَهْرَاءِ

يَا لَيْلَةَ سُرِّ بِهَا مُحَمَّدٌ (ص)

إِذْ وُلِدَتْ بِنْتُ النَّبِيِّ أَحْمَدِ (ص)

مِيلَادَهَا سُرِّ قُلُوبِ الْبَشَرِ

لِأَنَّهُمَا شَفِيعَةٌ فِي الْمَحْشَرِ

وَقَرَّةَ الْعُيُونِ مِنْ أَبْنَاهَا

كَذَاكَ قَرَّةَ عَيْنِ مَنْ وَالَاهَا

خَدِيجَةَ بِمَكَّةَ مَلِكَةَ

كَانَتْ عَلَى الْعَرِيشِ وَالْأَرِيكِهَةِ

حَقَّتْ لَهَا لَوْ فَخَرَتْ مَدَى الزَّمَنِ

بِبَنْتِهَا أُمِّ الْحُسَيْنِ وَالْحُسَيْنِ (ع)

نُورِ الْإِلَهِ قَدْ ضُحِيَ وَاشْوَاقِ

غُضُنِ النَّبِيِّ قَدْ عَلَا وَارْقِ

وَاشْـرَقَتْ مَكَّاهُ بِالْأَنْوَارِ

1 - کتاب الحجة اصول کافی، مرحوم کلینی، ج ۲، ص ۳۵۵

و طیبیة کذاک بالازهار
بکلّ آفاق ضیائها ضحی
انار اطباق السّموات العلّی
و نورها قد کان قنّیل الضّیاء
معقّافى ساق عرش الکبریاء

اشعار فارسی در نعت حضرت زهرا سلام الله علیها

الحق عالم ربّانی حکیم صفای اصفهانی در نعت ملکه ملک و ملکوت حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها عالی سروده است:

ای گوهر یکدانه بریز از خم لاهوت
در ساغر بلّور صفا سوده یاقوت
مرغ ملکوتی است زجاجی که دهد قوت
قوت جبروتی است که در خطّه ناسوت
نوشم می مدح گهر نه یم فرتوت
صدیقه کبری صدف یازده لؤلؤ
مرآت خدا عالمه نکتّه توحید
گش خیمه عصمت زده بر عرصه تجرید
آن جلوه که بالذات برون است ز تحدید
مولود محمّد (ص) که بدان نادره تابید
ذات احدی کرده پدید این سه موالید
زین چار زن حامل و آن هفت تن شو
بالای مکان فوق زمان ذات مُمَجّد
کز نقص زمانی و مکانی است مجرّد
فرزند نبی جُفت ولی طاق مؤید
طاق حرم عصمت او قصر مُشَید
آن شافعه کان رائحه کز خلد مُخَلّد
جویند و نیابند بجز خاک در او
انسیّه حورا سبب اصل اقامت
اصلی که ببالید بدو نجل امامت
نجلی که ز تولید قدش زاد قیامت
گنجینه عرفان گهر بحر کرامت
در باغ نبی طوبی افراخته قامت

در ساحتِ بستانِ ولی سرو لب جو
 سِرِّ سَنَدِ کُلِّ اثرِ صادرِ اول
 نه عقل در این یک اثرِ پاک معطل
 نفسِ فلکِ پیر در این مرحله مُختل
 برتر بُودش پایه ز موهوم و مخیل
 بالاتر از این چار خشيجانِ بهی بل
 صد مرحله والاتر از این گنبدِ نه تو
 هرگز نشنیدیم خدا را بُودی اَم
 ای اَمِ الوهیینِ وی در تو خِرَدِ گم
 باز آی که ما مردمِ افروخته اَنجُم
 بر دیده نشانیمت بر دیده مردم
 دل بی تو به جان آمد بِنمای تبسم
 تا بشکُفد از خاکِ گُل و خندد خيرو
 اوصافِ خدا در تو هویداست کماهی
 علمِ تو محیط است به معلومِ الهی
 ذاتِ متناهی، صفتِ نامتناهی
 سر تا قَدَمَتِ آئینه طلعتِ شاهی
 خورشیدِ گهی تافت به مه گاه به ماهی
 با گَرْدِ سَمَدِ تو نیاراست تکاپو
 خورشیدِ چو رویت به سَمَا و به سَمَكِ نیست
 چون رویِ تو پیداست که خورشیدِ فلک نیست
 از عشقِ تو در سینه عَشاقِ تو شک نیست
 شور لبِ شیرینِ تو در کانِ نمک نیست
 ای زاده انسان که بخوبیت مَلک نیست
 از عشقِ تو برپاست بکوئینِ هَیاهو
 من با تو به توحیدِ دلی یکدله دارم
 از عشقِ تو بر گردنِ جانِ سلسله دارم
 من قطره که از بحرِ فزون حوصله دارم
 از بهرِ عنایاتِ تو چشمِ صِله دارم
 من عشقِ تو را پیشروِ قافله دارم
 تا بار گشایم به فَنای حَرَمِ هُو
 ای پای تو پهلوی زده خورشیدِ سماء را
 بر فرقِ من خسته بسایان کفِ پارا

ای دستِ خدا، دستِ صفا گیر، خدا را
از دیده بیننده مینداز (صفا) را
ای آنکه بُود از مددِ دستِ تو ما را
آرام تن و قوَتِ دل و قوَتِ بازو
ای ذاتِ خدا را رخِ نیکوی تو مرآت
فانی به تو فعل و اثر و وصف در آن ذات
نفی من درویش بُود پیش تو اثبات
بر درگه حق ای تو شهنشاهِ خرابات
حاجاتِ مرا ای تو برآورنده حاجات
بسرای که از درد بُودِ حشمتِ دارو
در هر صفتی اعظم اسماء الهی
اندر فلکِ قدرتِ بُود چو تو ماهی
عالم همگی بنده شرمنده، تو شاهی
محتاج توایم از در الطافِ نگاه
نه غیر تو حصنی و ملاذی و پناهی
یا فاطمة الزهرا انا بی نشکوا

اشراق چهارم:

بیان اسماء و ألقاب و كُنية حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها

ابن بابویه به سند معتبر از یونس بن ظَنِّیان روایت کرده است که حضرت صادق کاشف حقایق علیه الصلوة و السلام فرموده که حضرت فاطمه سلام الله عليها را نه اسم است نزد خدای عزوجل: **الفاطمة و الصديقة و المباركة و الطاهرة و الزكية و الراضية و المرضية و المحدثه و الزهراء**.

آنگاه حضرت صادق علیه السلام فرمود: که آیا می‌دانی که چیست تفسیر فاطمه (ع)؟ یونس عرض نمود: خبر بده مرا از معنی آن ای سید من. حضرت فرمود: **فُطِمَتْ مِنَ الشَّرِّ**، یعنی بریده شده است از کلّ بدی‌ها. سپس فرمود که اگر امیرالمؤمنین علی علیه السلام تزویج نمی‌نمود او را، کفوی و نظیری نبود او را بر روی زمین تا روز قیامت، نه آدم و نه آنها که بعد از او بودند¹.

این حدیث شریف نورانی بُرهان ساطع و دلیل قاطع است بر اینکه حضرت امیرالمؤمنین و سیدالاولیاء، معلّم الملك و الملکوت، ولیّ الله اعظم، علیّ مرتضی علیه آلاف التحية و الثناء از جمیع انبیاء و رسل و اوصیاء ایشان بعد از حضرت ختمی مرتبت عقل کلّ خاتم الانبیاء و الرسل، مرتبه‌اش افضل و اشرف و ارفع می‌باشد و نیز برهان ساطع و روشنی است بر افضلیّت و اشرفیّت و ارفعیت ملکه ملک و ملکوت حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها بعد از پدرش خاتم انبیاء حضرت محمد مصطفی و بعد از شوهرش حضرت علی مرتضی صلوات الله علیهما از کلّ انبیاء و رسل و اوصیاء ایشان و همچنین از قاطبة ماسوا علی الاطلاق. و لنعم ما قیل:

حق چو ندید همسرش در همه ممکنات از آن

واجب و لازم آمدش خلقت حیدر آورد

ذات اقدس حق تعالی و مبدء اعلی از عنایتی که به حضرت فاطمه (س) داشته، اسم او را از اسم خود مشتق فرموده است. چنان که در روایت معتبر از قول پیغمبر (ص) آمده که قال النبی (ص) لفاطمة: **شق الله لك يا فاطمة اسماً من اسمائه فهو الفاطر و انت فاطمة**² این حدیث شریف نورانی برهان و دلیل ساطع است که حضرت فاطمه سلام الله عليها مظهر اسماء حسناي الهي و مجلای صفات علیای ربوبی است و این حدیث دلالت بر عصمت آن ملکه ملک و ملکوت دارد، چه در علم کلام و حکمت متعالیه با براهین عقلیه و ادلة مُتَقَنَّة محکمه ثابت و مبرهن گردیده که خدای متعال و ذات ذی الجلال ألوهی منزّه و مبرّی از کلّ عیوب و نقائص است و جامع جمیع صفات کمالیه و نعوت جمالیه و جلالیه است. بنابراین کسی که مظهر صفات و اسماء اوست می‌بایست به حکم عقل و بُرهان منزّه و مبرّی از کلّ عیوب و نواقص باشد مگر نقص امکان که این از لوازم وجود ممکن الوجود است.

1 - البحار، ج 43، ص 10 - علل الشرائع، ج 1، ص 178 تا 182 - الخصال ج 2، ص 414
2 - از بحار الانوار، جلد 43

پس مستفاد از جمله **فُطِمَتْ مِنَ الشَّرِّ** در تفسیر فاطمه (ع) و اشتقاق فاطمه از اسم مبارک **فاطر** دلیل قاطع است بر اینکه حضرت فاطمه سلام الله عليها منظمه است از جمیع شرور و عیوب و نقائص و چون چنین است پس لازم است که واجد جمیع خیرات و دارای جمیع محاسن و مکارم و متّصف به کلّ کمالات در تمام شئون بوده باشد.

و چگونه چنین نباشد و حال آنکه فاطمه (س) مظهر کل اسماء الهیّه و مرآت و آئینه ذات و صفات ربوبیّه است، فاطمه (س) مظهر علم خداست، فاطمه (س) مظهر حلم خداست، فاطمه (س) مظهر قدرت خداست، فاطمه (س) مظهر جمال خداست، فاطمه (س) مظهر جلال خداست.

و لها جلال ليس فوق جلالها	إلا جلال الله جلّ جلاله
و لها نوال ¹ ليس فوق نوالها	إلا نوال الله عمّ نواله
فهم بسی رفت و نبودش طریق	عقل بسی راند و نبودش مجال
لودنت الفكرة من حجبها	لاخترقت من سُبُحات الجلال

آری کم کسی است که بتواند به افق مقام اعلاي حضرت فاطمه سلام الله عليها اکتناهاً معرفت حاصل نماید و کم کسی است که بتواند به مقام نورانیّت، حضرت فاطمه (س) را بشناسد.

زیرا در مقام معرفت آن حضرت، عقول ذوی العقول حایری و افهام ذوی الافهام صرّعی است، رفعت شأن و عظمت مرتبه شامخه این بانوی عظمی به قدری بالا است که در حیطة ادراک نیاید. که فاطمه (س) از نظر حقیقت، باطن لیلۃ القدر است، و مگر می تواند کسی ادراک لیلۃ القدر نماید؟ در حدیث معتبر از لسان کاشف حقایق حضرت امام صادق علیه الصلوة والسلام چنین نقل شده که فرموده است: **أَنَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، اللَّيْلَةِ (فَاطِمَةَ) وَ الْقَدْرِ (اللَّهِ)، فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ ادْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَ أَمَّا سَمِيَتْ (فَاطِمَةَ) لِأَنَّ الْخَلْقَ فَطَمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا²**

ارباب عرفان و معرفت و کرسی نشینان عرش علم و حکمت را محور این حدیث شریف نسبت به تشابّه و مضاهات لیلۃ القدر با وجود حضرت فاطمه سلام الله عليها توجیهاتی است.

از جمله آنکه همان طور که معرفت اکتناهی به کُنّه ذات ألّو هی برای آخّدی میسور نیست، معرفت اکتناهی به کُنّه ذات فاطمه لاهوتی صفات نیز برای احّدی امکان پذیر نیست، و همان طوری که حقیقت لیلۃ القدر و منزلت و عظمت قدر آن برای خلق مجهول است، نیز قدر و منزلت حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها بر خلق مجهول است. و همان طوری که در شأن لیلۃ القدر در قرآن آمده: **فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ³**، نیز وجود حضرت فاطمه سلام الله عليها از جهت اینکه اسوه و الگو است برای مردم، پس درواقع میزان تفریق حق از باطل است. و نیز همان طوری که لیلۃ القدر ظرف است از برای آیات و

1 - بخشش و عطا و کرم
2 - بحار الانوار علامه مجلسی، ج 43، ص 65
3 - آیه 4، سوره دخان

سور قرآنی به حکم: **انا انزلناه في ليلة القدر**¹، چه قرآن در لیلۃ قدر نازل شده است همین طور وجود فاطمه سلام الله علیها وعاء و ظرف است برای آیات نورانیّه وجودیّه ائمه اطهار و مظاهر تامة اسماء و صفات پروردگار که همه نسل و ذریّه آن بزرگوار یعنی فاطمه سلام الله علیها می باشند، زیرا صدف وجود فاطمه زهرا ظرف وجود همه امامان و وعاء گوهرهای ائمه اطهار علیهم السّلام است و اوست که أمّ الائمّه است، هر امام خود کلام الله ناطق و هریک آیه کبرای الهی هستند که از صُقع ربوبی در ظرف لیلۃ القدر فاطمی تجلّی و ظهور نموده و به عبارت دیگر نازل شده اند. مضافاً به اینکه مصحفی نورانی محتوی جمیع حقایق الهی بر حضرت فاطمه (س) نازل گردید که جمیع علوم و اسرار از ازل تا ابد در آن صحیفه مبارکه منطوی است و آن مصحف همیشه مورد استفاده ائمه معصومین علیهم السّلام بوده و السّاعه آن صحیفه شریفه نزد حضرت ولی عصر مهدی ارواحنا له الفداء موجود است.

و از جمله تشابه لیلۃ القدر با وجود حضرت فاطمه سلام الله علیها آن است که چنان که لیلۃ القدر لیلۃ مخصوصه تجلّیات خاصّه الهیه به اسماء لطیفه و فیوضات و برکات و اشراقات ربانیّه است، و در لیلۃ القدر است که ادعیه و حاجات بندگان در دربار ألوهی به اجابت می رسد، نیز با توسّل بندگان و مخلوقات با ایمان به ذیل عنایت حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها که لیلۃ القدر معنوی و ظرف تجلّی رحمت رحیمیه ربّانی است و درواقع باب رحمت و اسعه و مظهر الله و وجیهة عندالله است و مصداق **خیر من الف شهر** و مصداق کوثر اعطائی الهی و منبع خیر کثیر نامتناهی الهی به حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله است، حاجات حاجتمندان به وسیله و وساطت حضرت فاطمه زهرا (س) نزد خدا روا و دردهای درمندان شفا یابد ولی توسّل به خاندان عصمت و ولایت و زیارت آنان عارفاً بحقّهم شرط اساسی آن است، كما قال الصادق علیه الصلوة و السّلام: **نحن و الله الاسماء الحسنی الّتی لا یقبل الله من العباد عملاً إلا بمعرفتنا**، کاشف حقایق الذی انکشف له الملك و الملکوت فرمود: مائیم اسماء حُسْنای الهی، عمل بندگان نزد خداوند سبحان مورد قبول واقع نمی شود مگر به معرفت ما (به مقام نورانیّت).

و قيل عن لسانهم صلوات الله عليهم:

ما مظهر جملة صفاتیم	ما جام جان نمای ذاتیم
ما گنج طلسم کائناتیم	ما نسخه نامه الهیم
هم معنی جان ممکناتیم	هم مظهر واجب الوجودیم
تفصیل جمیع مجملاتیم	هرچند که مجمل دو کونیم
بیرون ز جهات و در جهاتیم	برتر ز مکان و در مکاناتیم
کشاف جمیع مشکلاتیم	ما هادی جملة علومیم
محبوس و نحیف را نجاتیم	بیمار و ضعیف را شفائیم
گو تشنه بیا که ما فراتیم	گو مرده بیا که روح بخشیم
از ما مگذر که ما دواتیم	ای درد کشیده دوا جوی

مؤلف توصیه اکید می کند خوانندگان محترم را که همیشه در مقام حاجت مشروعه- هر چه باشد- از خواندن دعای توسّل که در کتاب مفاتیح الجنان قمی و سایر کتب ادعیه معتبر است غفلت ننمایند. زیرا اثر

اجابت آن سریع و بسیار مفید و بارها برای نگارنده به تجربه رسیده است و این دعای نورانی سریع الاجابه از توسّل به حضرت ختمی مرتبت پیغمبر رَحْمَت شروع و به دوازدهمین نیّر برج امامت و ولایت حضرت خاتم الاوصیاء ولی عصر (عج) ختم می‌گردد و توسّل به حضرت فاطمه سلام الله علیها در آن دعا مندرج است. به این عبارت:

یا فاطمة الزهرا یا بنت محمد یا قرّة عین الرّسول یا سیّدتنا و مولاتنا انا توجّهنا و استشفّعنا و توسّلنا بک الی الله و قدمناک بین یدی حاجاتنا یا وجیهة عند الله اشفعی لنا عند الله.

صدیقه کبری گهری دُرّ رسالت

ام النّجبا واسطة العقد جلال

بر چرخ ألوهیت خورشید عدالت

اسم الله اعظم شرر دیو ضلالت

یک مظهر لاهوتی در یازده حالت

یک حجت یزدانی با یازده برهان

نورش ازلی بود ز انوار الهی

در جلوه‌گری بود به آثار الهی

گردید عیان از رخس اسرار الهی

دو دیده او دیده بیدار الهی

در باغ هدی شاخه پربار الهی

شاخی که بیاراید از او میوه عرفان

ای مظهر حق آینه با یازده مظهر

ای پیکر نورانی وی روح مطهر

ای دختر پیغمبر وی همسر حیدر

ای چهره زیبای تو آرایش محشر

ای فاطمه ای آنینه حضرت داور

ای هیکل توحید و ای آیت سبحان

باری حضرت فاطمه سلام الله علیها را نام‌های دیگری است مانند صدیقه، مبارکه، محدّثه، طاهره، زکیّه، راضیه، مرضیه و زهراء که تسمیه آن حضرت به این اسماء شریفه همه من جانب الله سبحانه و تعالی و به تعیین خداوند متعال است، كما صرح في الرواية المذكورة قوله عليه السلام: لفاطمة تسعة اسماء عند الله عزوجل الحديث¹.

و اما اسماء و القاب کثیره و بسیار برای آن بزرگوار است که بعضی منصوص و برخی غیرمنصوص است و از آن جمله است برخی از القاب شریفه‌ای که در نعت حضرت فاطمه زهرا سلام الله در قالب نظم

ريخته و سروده شده و الحق عالي است و آن اشعار دُرُربار از اين قرار است¹:

القاب بنت المصطفى كثره

نظمت منها نبذة يسيره

نفسى فداها و فدا ابوها

و بعلها الولي مع بنوها

سيّدة انسيّة حوراء

نوريّة حانيّة عذراء

كريمة رحيمة شهيدة

عفيفة قانعة رشيدة

شريفة حبيبة محترمة

صابرة سائلة مكرمة

صفية عالمة عليمّة

معصومة مغصوبة مظلومة

ميمونة منصورة محتشمة

جميالة جليالة معظّمة

حاملة البلوى بغير شكوى

حليفة العبادة و التقوى

حبيبة الله و بنت الصّفة

ركن الهدى و آية النبوة

شفيعه العصابة ام الخيرة

تفاحة الجنة و المطهرة

سيّدة النساء بنت المصطفى

صفوة ربّها و موطن الهدى

قرّة عين المصطفى و بضعة

مهجّة قلبه كذا بقيّة

فهيمة عقيلة حكيمة

1 - هذه الابيات التورانيه من الجّنه العاصمه

محزونة مكروبة حكيمة
عابدة زاهدة قوامية
باكية صابرة صوامة
عطوفة روفية حنانة
البرة الشفيقة الأنانة
والدة السبطين دوحة النبى
نور سماوى و زوجة الوصى
بدر تمام غرة غراء
روح ابیهـا ذرة بيضاء
واسطة قلادة الوجود
ذرة بحر الشرف والجود
وليّة الله وسر الله
أمينّة الوحي وعين الله
مكيّة فى عالم السّماء
جمال الآباء شرف الأبناء
ذرة بحر العلم والكمال
جوهرة العزّة والجلال
قطب رحى المفاز السنية
مجموعة المآثر العلية
مشكاة نور الله والزّجاجة
كعبة الآمال لاهل الحاجة
ليلة قدر ليلة مباركة
ابنة من صلت به الملائكة
قرار قلب أمّها المعظمة
عالية المحل سرّ العظمه
مكسورة الضّلع رضيع الصدر
مغصوبة الحقّ خفى القبر

قال المحقّق الرّباني ملاّمحمد باقر صاحب الخصائص الفاطمية: سبحانك اللهم يا فاطر السّماوات العلّی

و فالق الحبّ و النّوى انت الذی فطرت اسماً من اسمک و اشتققتہ من نورک فوهبت اسمک بنورک حتّی یكونَ هو المظهر لظهورک فجعلت ذالک الاسم جرثومة لجملة اسمائک و ذالک النور أرومة لسيّدة امائک و ناديت في الملاء الاعلى: انا الفاطر و هي فاطمة، و بنورها ظهرت الاشياء من الفاتحة الى الخاتمة فاسمها اسمک و نورها نورک و ظهورها ظهورک و لا إله غيرک و کلّ کمال ظلّک و کلّ وجود ظلّ وجودک، فلما فطرت فطمتهّا عن الكدورات البشريّته و اختصاصتها بالخصائص الفاطميّة، مبطومة عن الرعونات العنصريّة و نزّهتها عن جميع النقائص، مجموعة من الخصال المرضيّة بحيث عجزت العقول عن ادراكها و النّاس فطموا عن كنه معرفتها، فدعا الاملاک في الافلاک بالنّوريّة السّماويّة و بفاطمة المنصورة، أمّ السبطین و اکبر حجج الله على الخافقين ريحانة سدره المنتهى و كلمة التّقوى و العروة الوثقى و سرّ الله المرضی و السّعيدة العظمی و المريم الکبری و الصّلوة الوسطی و الانسيّة الحوراء الّتی بمعرفتها دارت القرون الاولى، و کیف احصى ثناها و انّ فضائلها لاتحصی و فواضلها لاتقصی، البتول العذراء و الحرّة البیضاء أمّ ابیها و سيّده شيعتها و بنیها ملکه الانبياء الصّديقة فاطمة الزّهراء سلام الله علیها و علی ابیها و بعلها و بنیها.

براي حضرت فاطمه علیها السلام کُنيه‌هاي متعدده‌اي است و از آن جمله است أمّ الفضائل، أمّ العلوم، أمّ الكتاب، أمّ الخيره و أمّ الاسماء زیرا آن حضرت مظهر اسماء حسني الهي است.

در هر صفتی مظهر اسماء الهی

اندر فلک قدرت نبود چو تو ماهی

و از القاب و کنيه‌هاي آن حضرت است أمّ الحسن، أمّ الحسین، أمّ المحسن، أمّ الائمه و أمّ ابیها، چه آن حضرت مقوم و مربّي جهت مقام روحانيّت حضرت ختمي مرتبت است و بيان تشريح اين مطلب مهم محتاج به تحقيق نيّر عرشي است و مؤلّف اين تحقيق را ضمن همين رساله نموده است.

اشراق پنجم:

در بیان تحقیق نیر عرشی محور اُم ابیها

در صدور این کلام مُعْجَز نظام از لسان مبارک حضرت خیر الانام پیغمبر عالی مقام و تعبیر آن بزرگوار درباره دختر والا گهرش ملکه ملک و ملکوت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها به (اُم ابیها) جایی هیچ شک و تردید نیست. مخصوصاً که از ناحیه عامّه و خاصّه این گفته روایت شده است. ولی فهم این نکته مهمّ در وسع ادراک همه کس نیست، مگر برای راسخون فی الحکمة و العرفان. خواهی گفت چگونه می شود دختری مادر پدر باشد؟

مسلم است که این گفته پیغمبر اکرم درباره دخترش (اُم ابیها) محض اظهار و ابراز محبت نبوده تا از گفته های عرفیه تعبیر شود، و نیز از باب عطوفت و مهربانی به دخترش این تعبیر از آن حضرت سزاوار نیست که بگوید مادرم، و نمی شود گفت که پیغمبر (ص) در مقام احترام با تعبیر به این کلام درباره دخترش چنین فرمایشی نموده است، زیرا هر چند بسیار مورد احترام پدر باشد، مادر پدر یا به منزله مادر نخواهد گردید.

پس گفتن پیغمبر خاتم به دخترش (اُم ابیها) را نمی شود از این تعارفات تلقی نمود و حمل بر این احساسات عرفیه کرد، و از طرفی العیاذ بالله نمی توان آن را گزاف و مجاز توهم و تصوّر نمود، زیرا ساحت مقدّس حضرت ختمی مرتبت عقل کلّ محمد (ص) که مجسمه عصمت است و اعلی مرتبه عصمت را اقوالاً و احوالاً و اخلاقاً و افعالاً در تمام شئون واجد است، منزّه است از اینکه گزاف بگوید. بلکه شبهه ای نیست که این کلام معجز نظام در تعبیر (اُم ابیها) بیان حقیقت و عین واقعیت است که از لسان آن حضرت نسبت به دخترش حضرت فاطمه سلام الله علیها صادر شده است و تحقیق این حقیقت و واقعیت از نظر نگارنده این است:

تحقیق عرشی محور بیان اُم ابیها از نظر مؤلف

باید دانست همین طور که برای حق مقامی است که آن را احدیّت نامند و این مقام مطلق و نهان بودن صفات و اسماء الهیه و اسرار آنها و نهان بودن اسرار عالم تکوین و تکلیف است، و بعد از آن مقام ألوهیّت و واحدیّت که آن مرحله کثرت اسمائیّه و صفاتیّه است و در این مرحله ظهور حقایق به نحو تفصیل است، به نحوی که محرم ظهور و اظهار به جز خاصان دربار و مقربان درگاه الهی کسی نیست، بعد از این مقام ظهور حق است به اشراق و تجلّی فعلی که آن را وجود منبسط خوانند. که عرش استواء مقام صادر اوّل و عقل کلّ و حقیقت محمدیه است. همچنین مقام ولایت کلّیه مطلقه است که اقرب به حق از آن چیزی نیست دارای سه مرتبه از ظهور است:

اوّل مقام غیب که جمیع شئون ولایت و خواص و برکات آن در آن مقام غیب مُستکن و مُستجن است و آن طور وجودی حضرت ختمی مرتبت عقل کلّ محمد (ص) است که رشته های منفصله از آن حضرت از حضرت علی مرتضی علیه السلام گرفته تا حضرت حجت مهدی علیه السلام همه در غیب وجود آن جناب

موجود و محجوب از مشاهده اغیار بودند، تمام اوصاف کمالیه دوازده امام علیهم السّلام از علی(ع) با همه سخنان دُرّ بارش و با همه علوم و کمالاتش تا وصی دوازدهم مهدی(ع) با همه علوم و کمالاتشان به نحو اجمال و بساطت در پرده غیب نبی اکرم و رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلّم متحقّق و مستور بود.

مقام دوّم از طور ولایت بروز آن است در هویّات مبارکه ائمه علیهم السّلام که تفصیل همان مقام اوّل است چنان که پیدا است که تفصیل علوم و بسط سخن در مراحل توحید و علوم ماوراء الطبیعه و حلّ مشکلات و تعلیم اخلاق فاضله، از حضرت علی مرتضی علیه السّلام که شروع شد مخزن آن، حضرت رسول خاتم محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم بود. لیکن در مرتبه احدیّت و غیب و تعالیم و ظهورات ائمه اطهار بعد از حضرت امام علی علیه السّلام از حضرت امام حسن و حضرت امام حسین و حضرت سجّاد و حضرت باقر و حضرت صادق و حضرت کاظم و حضرت رضا و حضرت جواد و حضرت هادی و حضرت عسکری و بعداً حضرت حجت مهدی ولیّ دهر و امام عصر صلوات الله علیهم اجمعین به همین منوال که مبسوطاً همه آنان نظیر کثرت اسمائیه به طور متعدّد ظاهر و شعب علوم و حکمت و فضائل و کمالات از هر يك جداگانه به عالم وجود فیضان نمود.

مقام سوّم مرحله ظهور ولایت است به صورت تصرّف و تجلّی فعلی و تکوین به اذن الله تعالی در همه کائنات که مقام صنّع است، و بدیهی است که به عنوان خلافت الهیه منظور است نه به عنوان استقلال، و این مرتبه ظهور مشیّت است همچنانی که وجود منبسط مقام فعل و مرتبه مشیّت است. تا اینجا معلوم شد که مقام ولایت کلیّه مطلقه به مظهریّت حق دارای شئون و مراتب ثلاثة الهیه از احدیّت و واحدیّت و مقام تجلّی فعلی می باشد.

و نیز معلوم شد که ولایت يك مقام اجمال دارد و يك مقام تفصیل، امّا مقام اجمال از طور ولایت که مظهر مرتبه احدیّت و غیب است مخزن آن حضرت ختمی مرتبت عقل کلّ محمّد صلی الله علیه و آله است و مقام تفصیل از طور ولایت بروز آن است در هویّات مبارکه ائمه اطهار علیهم السّلام که تفصیل همان مقام اوّل است.

حال پس از این مقدّمه عرفانیّه می گوئیم شبهه ای نیست که منشاء بروز و ظهور تفصیلی مقام ولایت کلیّه مطلقه همانا حضرت فاطمه دختر حضرت خاتم انبیاء صلوات الله و سلامه علیهما است که این بی بی عالم علّت بروز ولایت از بطن اجمال به ظهور تفصیلی در مرتبه وجود ائمه اطهار گردیده است، در حقیقت مقوم جهت ولایت و روحانیّت پدرش خاتم انبیاء شده و جهت ولایت و روحانیّت پدرش را در مقام بسط و ظهور جلوه گر ساخته است.

بیان مطلب

بیان مطلب به لسان واضح تر نیز محتاج چند مقدّمه دیگر است.

مقدّمه اوّل: آن که أم که به فارسی آن را مادر گویند به لحاظ آن است که محلّ تربیت ماده ولد و پروراندن تا حدّی که از عالم قوّه به فعلیّت برسد می باشد و چون وَلَد از تربیت أم متولّد و متکوّن می گردد، از این جهت است که به مادر أم اطلاق می شود و لذا شیر دادن و حضانت شرط اُمیّت نمی باشد بلکه پروراندن در رَجَم شرط اُمیّت است.

مقدمه دوم: مراد از آب در حدیث مبارک مقام ظهور تفصیلی جنبه ولایت و روحانیت حضرت ختمی مرتبت (ص) است.

و شکی نیست در این که این نحوه و این طور از وجود حضرت رسول اکرم (ص) که مقام ظهور تفصیلی ولایت و روحانیت آن حضرت است متحقق نگردید مگر به وجود ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین، چه آنکه در بدو دعوت حضرت رسول خاتم صلی الله علیه و اله و سلم تا زمان رحلت آن بزرگوار به واسطه کمی وقت و کثرت ابتلائات به جنگ ها و محاربات و امثال آن مقدور آن حضرت نگردید که مقام ولایت کلیه و روحانیت کامله خود را به بیان آورد و احکام اسماء و صفات و آنها که مقتضیات اسمائند و اسرار مقام ولایت را کلاً و طراً و تفصیلاً نمایان و اظهار فرماید. ولیکن ائمه اطهار علیهم السلام به نحو مبسوط و به تفصیل این مرتبه را یعنی مقام تفصیل ولایت و روحانیت حضرت ختمیه را به مقام بسط و ظهور تفصیلی جلوه دادند، چنانکه اخبار و احادیث صادره از مقام عصمت و مخازن علم و حکمت شاهد و برهان این قسمت است. مخصوصاً اخبار صادره از امامین همامین حضرت باقر العلوم و حضرت صادق کاشف حقایق علیهم الصلوة و السلام در بیان شرح اسماء و صفات حق تعالی و رموز اسرار و دقایق توحید که در کتاب اصول کافی کلینی و توحید صدوق و احتجاج طبرسی و غیره ثبت و ضبط است و هم آثار مرویه از حضرت رضا علیه السلام در همین مقام که مقام بسط و تفصیل ظهور ولایت است و در کتب معتبره منقول است نیز شاهد قوی و برهان محکم بر این مطلب است که بیان نمودیم تا برسد به دوره رجعت ائمه اطهار که ظهور کامل مقام ولایت کلیه مطلقه و دولت و حکومت کلی آنها متصل می شود به افق عالم آخرت.

باش تا صبح دولتش بدمد کاین هنوز از نسائم سحر است
لکل اناس دوله یرقبونها و دولتتافی آخر الدهر یظهر

این بیت منسوب است به حضرت امام صادق علیه السلام.

مقدمه سوم: نظر به دو مقدمه قبل، هرگاه کسی بگوید که ائمه اطهار علیهم السلام وجود تفصیلی حضرت رسول خاتم صلی الله علیه و اله و سلم هستند (به اعتبار جهت روحانیت) نه به لحاظ مقام جسمانیت، درست و صحیح گفته است. زیرا حقیقت ولادت ثانویه روحانیت حضرت رسول اکرم (ص) از بطن اجمال به طور تفصیلی در مرتبه ائمه اطهار علیهم السلام حاصل شده است.

پس از تمهید این سه مقدمه، حال می گوئیم حضرت فاطمه سلام الله علیها (أم ابیها) یعنی مادر حضرت رسول (ص) است به شرط رعایت دو امر، یکی آنکه مراد از حضرت رسول، مقام روحانیت آن حضرت است، و دوم آنکه مادر بودن حضرت فاطمه زهراء (س) برای پدرش به لحاظ وجود تفصیلی روحانیت آن حضرت است نه به لحاظ مقام جمع و اجمال مقام روحانی حضرت رسول (ص) که قبل از حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و تولد او دارا بوده است.

پس نتیجه این شد که مراد از (أم ابیها) این است که حضرت رسول خاتم (ص) مولود روحانی تفصیلی دخترش محسوب می گردد. زیرا دخترش فاطمه (ع) مادر ائمه اطهار (ع) می باشد و ائمه علیهم السلام وجود روحانی تفصیلی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم می باشند، و به عبارت اخیری ولادت

ثانویة روحانیة حضرت رسول خاتم(ص) از بطن دختر گرامیش حضرت فاطمة زهرا سلام الله عليها است.
بالجمله

الْفَاطِمَةُ مُتَوَلِّدَةٌ جِسْمًا وَ رُوحًا مِنْ أَبِیْهَا، وَ أَمَّا أَبُوْهَا فَهُوَ مُتَوَلِّدٌ رُوحًا وَ تَفْصِیلًا مِنْ بَنَتِهَا (لَا جِسْمًا وَ لَا
إِجْمَالًا). خُذْ هَذَا التَّحْقِيقَ النَّیِّرَ الْعَرْشِیَّ وَ اغْنِیْ

اشعار فارسی در نعت حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها

سروده حکیم متآله و عارف صمدانی میرزا محمود قمی رضوان الله تعالى عليه متخلص به رضوان:

ای مهین بانوی بیت الحرم غیب قدم
سیر ناموس رسول مدنی خاتم
ای تو خاتون همه کشور ملک و ملکوت
وی تو بانوی همه ملک عرب تا به عجم
ای تو آن گوهر یکتا که به یکتائی تو
مادر دهر نیاورد و نیارد به شکم
دختر اینگونه به صلب ازلیت نایاب
گوهر اینگونه ندارد ابدیت به رحم
نه به پشت قدم این نقش و نه در بطن حدوث
پس از این نقش مجرد فلقد جف قلم
مطلع شمس جمال و افق ماه جلال
مشرق سیر وجود و ملک خلق شیم
چادر عفت از بافته نور خدا
پرده عصمت از اقمشه شهر قدم
بطن در بطن همه لامعه نور خدا
صلب در صلب همه بارقه علم و کرم
جلوه در جلوه همه مظهر انوار خدا
پرده در پرده همه سیر جلال اعظم
مام در مام همه صاحب جاه و حشمت
باب در باب همه قبله حاجات امم
دوده در دوده همه مظهر انوار خدا
پشت در پشت همه معدن الطاف و نعم
پدران تو همه یگه سواران وجود
مادران تو همه صاحب اعزاز و جشم
پسران تو بزرگان همه کون و مکان
ابن در ابن همه شمس ضخی بدر ظلم
معنی سوره قدری و ظهور طه
بضعة حضرت یاسین و به قرآن توأم
این چنین نسخه دگر نسخه نویسی ایجاد

نه رقم کرد و نخواهد پس از این کرد رقم
 روح از روح رسول و تنّت از جوهرِ قدس
 در سرپای تو پا و سرِ احمد مُدْغَم
 همسرت حیدر و زان فخر کنی بر حوّا
 پدّرت احمد و زان فخر کنی بر آدم
 خجل از سبّحه و سجّاده زهدت یحیی
 بنده قدس تو عیسی و کنیزت مریم
 ای که بر خاک درت مُلک و مُلک سجده‌کنان
 پی تعظیم درت پشت کند گردون خَم
 بندگانِ تو ز آسیب قیامت آزاد
 دوستی تو جراحات گُنه را مرهم
 (راه باز است ز کوی تو به سرچشمه فیض
 چون توئی کوثر و هم منبع فیض عالم)
 شِمّْه فضل تو را ناطقه‌ام باشد لال
 پاره فضل تو را نطقِ مجرّد آبکم
 چشم تا چشمِ خدا بین نشود می‌نشود
 با تو ای مَحْرَمِ اسرار الهی مَحْرَم
 چون تو دیدی که جهان لایق مأوای تو نیست
 کردی عَجَلِ لوفاتی طلب از بابِ کَرَم
 گرچه من تجربه کردم که حقیقت دانان
 همه در نِقمت و در رنج و عذابند و اَلَم
 برخلاف عادتِ این تجربه (رضوان) می‌خواه
 تا که صدیقه نجاتت دهد از دست نَقَم
 قطره‌ای ریز ز ابرِ کرم‌ت بر (رضوان)
 پیش یک قطره ز جود و کرم‌ت عَمّان نَم

اشراق ششم:

بیان اینکه وجود فاطمه زهرا (س) مصداق کوثر اعطائی خدا به خاتم انبیاء است

بسم الله الرحمن الرحيم

اَنَا اعطيتك الكوثر؛ فصلَ لربك و انحر؛ اَنْ شائنك هو الابر

ذات اقدس حضرت احدث جلّت عظمته خطاب به حبیبش حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی علیه و آله افضل التّحیة و الثّناء می‌فرماید: ما که مالک الملك و ملکوت و صاحب العزّ و الجبروت هستیم به تو که مختار و برگزیده ما از کلّ ماسوا هستی کوثر عطا فرمودیم.

کوثر یعنی چه؟

بیان اینکه کوثر به معنای خیر کثیر است

کوثر به معنای خیر کثیر است و در این مقام که مقام تفضّل و عنایت ذات اُلّوہی است به حضرت ختمی مرتبت، شامل است جمیع خیرات نامتناهی و تمام مواهب و فیوضات الهیّه و کلیّة عطایا و آلاء و نعم ربّانیّه را علی‌الاطلاق اعم از مواهب و عطایای لاهوتیّه و جبروتیّه و ملکوتیّه و ناسوتیّه و اعم از نعم دنیویّه و برزخیّه و اخرویّه و اعم از نعم غیبیّه و شهودیّه و اعم از نعم ظاهریّه و باطنیّه و از نعم آفاقیّه و انفسیّه و نعم امریّه و خلقیّه از عرشیّه و فرشیّه به طوری که هیچ خیر و نعمتی و کمالی و فضیلتی در اقلیم هستی و دار وجود از غیب و شهود نیست، مگر اینکه همه در تحت حیطة کوثر اعطائی الهی به حبیبش خاتم انبیاء و سرور اصفیاء حضرت محمد مصطفی علیه و آله و آلاف التّحیة و الثّناء واقع و قرار گرفته است. حال با توجّه به این معنی که اشاره شد نسبت به کلمه **کوثر** به معنای خیر کثیر، شبهه‌ای نیست که سایر معانی در تفاسیر عامّه و خاصّه همه از مصادیق همین خیر کثیر است نه معنای استقلالی، تا مورد اشکال برخی از مفسّرین واقع شود.

و بر این اساس نه توهم اختلاف معانی کوثر لازم آید و نه موردی برای خواستن مدرک و دلیل برای معانی متعدّد لازم آید و نه کوثر محتوای خود را از نظر معنای خیر کثیر بی‌نهایت از دست می‌دهد، و نه معنای آن محدود می‌گردد، چه مصادیق کوثر به معنای خیر کثیر نامتناهی است و دلیل و برهان برای اثبات آن مصادیق، خود کوثر است که اعطاء الهی به شخص پیغمبر است (و ذالك فضل الله يؤتیه من یشاء) چنان که خطاب به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم می‌فرماید: **وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا¹**، پس شکی و تردیدی در این واقعیت نیست در صورتی که خداوند متعال از دنیا تعبیر به متاع قلیل فرموده است

مسلم و محقق و ثابت و محرز است که خیر کثیر اعطائی و فضل عظیم حق تعالی بی‌نهایت است. پس مصادیق کوثر اعطائی الهی به حضرت ختمی مرتبت از حیطة احصاء و شمار خارج است چون نامتناهی است.

کتاب فضل پیمبر تمام نتوان کرد
اگر دوات شود ابحر و قلم اشجار
کسی که دم زند از فضل بی‌نهایت او
چو مرغی است که از بحر تر کند منقار

اینک به مصداق آیه شریفه قرآنی:

وَلَوْ أَنَّ فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ¹، و قال امام الهادي عليه السلام: نَحْنُ الْكَلِمَاتُ الَّتِي لَا تَدْرِكُ فُضَائِلَنَا وَ لَا تَسْتَقْصِي²

نگارنده اعتراف و اذعان دارد که فضائل اهل بیت عصمت و معادن حکمت که در رأس آنها حضرت ختمی مرتبت است، قابل احصاء نیست و تنها می‌خواهیم به شمه‌ای از مصادیق کوثر اشاره اجمالی بنماییم و برای نمونه به عنوان برداشت قطره‌ای از دریای بی‌کران، به ذکر تعدادی از آن مصادیق - با کمال معذرت از حضرت ختمی مرتبت - به قدر وسع ادراک خود پردازیم. (ما لا يدرك كله لا يترك كله) آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

بیان اجمالی و مختصر محور برخی از مصادیق کوثر

از مصادیق کوثر اعطائی الهی به حضرت ختمی مرتبت در عالم احدیت

از مصادیق کوثر و خیر کثیر نامتناهی اعطائی الهی به حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی علیه و آله افضل التَّحِيَّةِ و الثَّنَاءِ آنکه در عالم احدیت مطلقه او را واجد مقام فناء مطلق در هُوَ هُویت حق قرار داد و او را متحقق به اسم هُوَ گردانید و به همین جهت دعوت آن حضرت را به قل هو الله احد، الله الصمد که اعلی مرتبه توحید است قرار داد.

از مصادیق کوثر اعطائی الهی به حضرت ختمی مرتبت در عالم الوهیت

از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به آن حضرت آنکه در عالم لا هُوت و عالم اسماء و صفات او را مظهر اتم مقام الوهیت و مجلای اکمل اسم اعظم خود قرار داد. پس ظهوراتِ جمیع اسماء الهیه و تمام صفات ربوبیه در احاطه وجود آن حضرت است.

1 - آیه 27، سورة لقمان
2 - احتجاج طبرسی، ص 233

از مصادیق کوثر اعطائی الهی به حضرت ختمی مرتبت در عالم جبروت

از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به آن حضرت آنکه در عالم جبروت اعلی و عالم عقول و ملائکه مجرّده قدسیّه، او را صدرنشین مجلس تعلّلات و رئیس عقول مجرّده قرار داد. پس جمیع عقول طولیه و عرضیه همه در حیطة عقل کلّی محمّدي(ص) قرار گرفته است.

از مصادیق کوثر اعطائی الهی به حضرت ختمی مرتبت در عالم ملکوت

از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به آن حضرت آنکه در عالم ملکوت اعلی او را صدرنشین انوار اسپهبدیه و نفوس کلّیه قرار داد. پس جمیع نفوس و ارواح، در حیطة نفس کلّیه الهیه و روح اعظم محمّدي(ص) قرار گرفته است.

از مصادیق کوثر اعطائی الهی به حضرت ختمی مرتبت در عالم مثال اکبر

از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به آن حضرت آنکه در عالم مثال اکبر آن سرور را دارای بهترین صُور بهیه قرار داده است. پس جمیع صُور مثالیّه و ملکوتیه در تحت صورت مثالیّه ملکوتیه آن حضرت قرار گرفته است.

از مصادیق کوثر اعطائی الهی به حضرت ختمی مرتبت در عالم ناسوت

از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به آن حضرت آن که در عالم ناسوت و نشأه طبیعت او را دارای لطیفترین اجسام مادیّه و اعدل امزجه قرار داده، پس جمیع اجسام در حیطة جسم لطیف شریف نورانی آن حضرت قرار گرفته است.

از مصادیق کوثر اعطائی الهی به حضرت ختمی مرتبت در عالم هستی

از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به آن حضرت آنکه در عالم هستی و اقلیم وجود از غیب و شهود، وجود او را اشرف مافی الوجود قرار داده است.

از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به آن حضرت آنکه در نظام خلقت او را صادر نخستین و اولین جلوة ربّ العالمین قرار داد و جهان امکان را به طفیل وجود آن حضرت آفریده به حکم حدیث شریف قدسی: **لَوْلَاكَ لَمَا خُلِقَتِ الْاَفْلَاكُ**، و افلاک در اینجا کنایه از عالم امکان است، یعنی من از غایت محبّتی که به تو دارم به طفیل وجود تو، عالم امکان را خلق نمودم.

معنای دیگر که تحقیق پدرم مرحوم آیت الله شیخ محمّدکاظم مجتهد ربّانی جامع علوم معقول و منقول بود این است که: اگر نه وجود تو می بود از حیث اشرفیّت که واسطه فیض گردید بین واجب و ممکن، خلقت افلاک ممکن نبود.

توئی شاه و همه افلاک خیلند همه عالم تو را یکسر طفیلند

اشعار عربی در نعت حضرت ختمی مرتبت محمّد صلی الله علیه و آله

و لنعم ما قال العالم الرباني الشيخ محمدحسين الغروي الاصفهاني(ره):

اشرق كالشمس بغير حاجب
 من مشرق الوجوب نور الواجب
 او من سماء عالم الاسماء
 نور المحمدية البيضاء
 لقد تجلّى مبدؤ المبدأ
 من مصدر الوجود و اليجاد
 من أمره الماضي على الأشياء
 أو علمه الفعلي و القضائي
 رقيقة المشيئة الفعلية
 أو الحقيقة المحمدية
 أو هو نفس النفس الرحماني
 بصورة بديعة المعاني
 أو فيضه المقدس الاطلاقى
 فاض على الأنفس والآفاق
 أو أنه حقيقة المثاني
 و عند أهل الحق ليس ثاني
 لا بل هو الحق فمن رآه
 فقد رأى الحق فما أجلاه
 إذ مقتضى الفناء فى الشهود
 عينية الشاهد و المشهود
 هو التجلّى التام و المجلّى الأتم
 و مالك الحوادث سلطان القدم
 ابو العقول و النفوس و البشر
 و قوة القوى و صورة الصور
 و لوح ألواح مجامع الحكم
 أو قلم الأقلام أو على القلم
 اصل الاصول فهو علة العلل
 عقل العقول فهو اول الاول
 حقيقة الحقائق الكلية
 و جوهر الجواهر العلوية
 وجوده جمع جوامع الكلم
 و الجوهر الفرد الذى لا ينقسم
 عرش الهويّة المحمدية
 مقامه المحمود بالختمية
 هو العزيز و الشديد فى القوى
 و الملك الذى على العرش استوى

كُلَّ وَجُودٍ هُوَ مِنْ وَجُودِهِ
فَكُلَّ مَوْجُودٍ رَهْنٌ جُودِهِ
وَعَالَمُ الْإِبْدَاعِ مِنْ ظَهْوَرِهِ
وَنَشْأَةُ التَّكْوِينِ ظِلُّ نَوْرِهِ
بَلْ هُوَ رُوحُ عَالَمِ الْأَرْوَاحِ
وَجَاعِلُ الْأَرْوَاحِ فِي الْأَشْبَاحِ
مَحْمَدٌ لَهُ مِنَ الْمَحَامِدِ
مَا جَلَّ عَنْ إِحْصَاءِ أَيِّ حَامِدٍ
كُلَّ نَبِيٍّ هُوَ تَحْتَ رَايَتِهِ
كُلَّ وَلِيٍّ هُوَ فِي وَلَايَتِهِ
وَهُوَ شَفِيعُ الْكُلِّ فِي الْقِيَامَةِ
عَلَيْهِ تَاجُ الْعِزِّ وَالْكَرَامَةِ
فَاتِحَةُ الْوُجُودِ خَاتَمُ الرُّسُلِ
جَلَّ عَنِ الثَّنَاءِ مَا شِئْتَ فَقُلْ

از مصادیق کوثر اعطائی الهی به حضرت ختمی مرتبت، مظهریت مقام صمدیت است

از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به آن حضرت آنکه او را مظهریت مقام صمدیت خود قرار داد. پس در واقع و در حقیقت آن حضرت مظهر بسیط الحقیقه و کلّ کمالات الذاتیه و الصفاتیه و الفعلیه الهیه است.
لمؤلفه

احمد آمد مظهر کلّ الجمال	احمد آمد مظهر کلّ الکمال
چونکه بود او مظهر فرد صمد	دعوت احمد به الله الصمد
مثل او نی بود و نی خواهند بود	زان محمد خاتم آمد در وجود
بر محمد (ص) مظهر ذات احد	جان (ربانی) ثناگو تا ابد

از مصادیق کوثر اعطائی الهی به حضرت ختمی مرتبت، مظهریت رحمت واسعه است

از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی به آن حضرت آنکه وجود او را رحمت برای تمام عالمیان و نعمت برای تمام جهانیان قرار داد. کما اشار الیه نصّ الکتاب الالهی لقوله تعالی: **وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ**¹، عالمین جمع است و شمولش سرّیانیست که تمام عوالم امکانی را شامل است، چه، حقیقت محمّدیّه مظهر رحمت واسعه الهیه است و خداوند مَنّان فرموده است: **وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ**².

پس به حکم این مظهریت برای رحمت واسعه الهیه رحمتش کلّی و انبساطی و محیط به جمیع عوالم است و این آیه مبارکه بهترین بُرهان است بر اینکه حقیقت محمّدیّه (ص) صادر نخستین و اولین جلوة ربّ العالمین است در قوس نزول، و خاتم النبیین است در قوس صعود، چه اگر چنین نباشد وجودش نسبت

1 - آیه 107 سوره انبیاء

2 - آیه 156 سوره اعراف

به مَنْ سَبَقَ و مَنْ لَحَقَ رحمت نخواهد بود و حال آنکه فرمود: وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ، پس ثابت و مبرهن است که وجود آن حضرت رحمت برای جمیع عوالم است.

اشعار مؤلف مناسباً للمقام

رحمة للعالمینش خوانده حق
رحمتش با مَنْ سَبَقَ با مَنْ لَحَقَ
صادر اول وی است اندر نظام
جملة عالم بدو دارد قوام
مظهر رحمت شده اندر جهان
عالم و آدم طفیل او بـدان
شد وجودش رحمتاً للعالمین
خاتم پیغمبران و مرسلین
حق مر او را برگزید از این و آن
رحمة للعالمینش کرد از آن
این عطای کوثر ربّانی است
شکر آن (صَلِّ) سپس قربانی است
جان (ربّانی) ثناگو تا ابد
بر محمد مظهر ذات صمد

از مصادیق کوثر اعطائی الهی به حضرت ختمی مرتبت، مقام خاتمیت است

از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی پروردگار به آن حضرت آنکه مقام خاتمیت در نبوت را منحصرأ به آن بزرگوار عطا فرمود، كما اشار اليه نصّ الكتاب الالهي: وَ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً¹

بیان معنای خاتم به فتح تا و به کسر تا

کلمة مبارکه (خاتم) در این آیه شریفه، هم به فتح تا و هم به کسر تا قرائت گردیده است، اما خاتم به فتح تا به معنای (ما يُخْتَمُ بِهِ) می باشد یعنی سلسله جلیله انبیاء و رسل به او ختم گردیده است و سند نبوت و رسالت و سفارت الهیه به وجود او یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله مهر گردیده است. خاتم به کسر تا یعنی ختم کننده انبیاء و رسل است و نبوت و رسالت به آن حضرت سمت اختتام یافت و مهر گردید و دیگر بعد از آن بزرگوار نبی و رسولی نیست.

شکّی نیست که مهر در خاتمة سند زده می شود که اعلام و علامت ختم و پایان سند است یعنی مطلب از هر جهت و هر بابت تمام و تکمیل گردیده و سند کامل است و آنچه باید نگارش یابد مرقوم گردید و این مهر علامت و نشانه اعتبار و خاتمة سند است و مسلم است بعد از ختم سند و اختتام آن و زدن مهر هر چه

نوشته شود زاید و باطل و از درجه اعتبار ساقط است و به هیچ وجه سندیت ندارد. ذات احدیت جلّت عظمت به حکمت بالغه خود دائرة نبوت را به حضرت ختمی مرتبت عقل کلّ هادی سُبُل محمد مصطفی علیه و آله افضل التّحیّة و الثّناء ختم فرمود و سند نبوت و رسالت را تکمیل و به منتهای درجه کمال صعودی رسانید و دیگر محال و غیر ممکن است که بعد از آن حضرت نبی و رسولی بفرستد، زیرا تجلّی حقّ تعالی و مبدأ اعلیٰ تکرار پذیر نیست به حکم قاعدة مسلّمة برهانیّه: لا تکرار فی التّجلی، چه تکرار در تجلّی لازم باشد تکرار در متجلّی است و متجلّی خدای واحد فردانی است که ثانی برادر نیست، پس خاتم که مظهر اسم جامع است دوّم برادر نیست، فثبت المطلوب که وجود خاتم نبوت در نظام خلقت و کشور هستی یکی است و منحصر به فرد است و دیگر محال و ممتنع است که بعد از حضرت ختمی مرتبت محمد (ص) خدای متعال موجودی به این جامعیت و کمال ایجاد نماید، تا چه رسد به اینکه در نظام تشریع پس از آن حضرت، نبی و رسولی و سفیری به سوی خلق و عباد الی یوم القیامته و المعاد بفرستد.

بنابراین ثابت و مبرهن است که خدای حکیم منحصرأ حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به رتبه خاتمیت سرافراز و خاتمیت را به آن حضرت عطا فرموده است.

خاتم کسی است که جمیع کمالات به او ختم و مرتبه نهایی هر کمالی را به نحو اعلیٰ و آنم واجد و خاتم کلّ کمال انسانی، و جامع کلّ جمال و جلال ربّانی، و دارای خلافت مطلقه ذات سبحانی، و اشرف از کلّ ماسوا باشد و فوق مرتبه و مقام او مرتبه ای نباشد، مگر مرتبه احدیت محضه جلّت عظمت، و مصداق خاتم منحصرأ پیغمبر اسلام حضرت خیر الانام عقل کلّ و سیّد الرّسل شخص محمد مصطفی علیه و آله آلاف التّحیّة و الثّناء می باشد و بس.

اشعار مؤلف مناسباً للمقام

پس محمد (ص) خاتم امد در مقام
نیست کس ما فوق او اندر نظام
از عنایات خدای ذوالجلال
ختم گردیده به آن حضرت کمال
ز ان شرایع نسخ شد با دین او
که نباشد بهتر از انین او
شرع او ثابت الی یوم القیام
حکمش ایضاً در حلال و در حرام
بشنو از برهان و قران این کلام
شد به او ختم نبوت و السلام
این عطای کوثر ربّانی است
شکر آن صلّ سپس قربانی است
جان (ربّانی) ثناگو تا ابد
بر محمد (ص) مظهر ذات صمد

از مصادیق کوثر اعطائی الهی به حضرت ختمی مرتبت آن که مبعوث بر کلّ خلائق است

از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به آن حضرت آن که او را مبعوث بر کُلّ خلائق و تمام جهانیان گردانید و آن حضرت را به عنوان سفیر اعظم و رسول خاتم برای کافّة ناس و جمیع اهل عالم فرستاده است کما اشار الیه نصّ الكتاب الالهي: تبارک الذي نزل القرآن على عبده ليكون للعالمين نذيراً¹، و: و ما ارسلناک الا کافّة للناس بشیراً و نذیراً² و: قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعاً³ و آیات دیگر. این آیات مبارکات صریحاً دلالت دارد بر اینکه نبوّت و رسالت و سفارت حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله عمومی و کُلّی و مربوط به تمام عالمیان است بدون استثناء، پس تصوّر نشود که آن حضرت مبعوث است بر قومی دون قومی، و بر ملّتی دون ملّتی، و بر اُمّتی دون اُمّتی، بلکه باید دانست که آن حضرت به عنوان رسالت مطلقه بر کلیّة اقوام و ملل و اُمم مبعوث گردیده و خدای مّنان او را با عنوان مَنصب عالی نبوّت ختمیه برای کُلّ مردم جهان بلکه برای کُلّ انس و جان فرستاده است.

لمؤلّفه

او امین وحی و تنزیل خداست
 او سفیر حق محمد مصطفی است
 او بشیر است و نذیر عالمین
 خاتم پیغمبران و مرسلین
 او حبیب حق و هادی سُبُل
 مظهر اعظم بُود آن عقل کل
 او شفیع خلق اندر یوم دین
 او شفیع اولّیین و آخرین
 دولت ذات خدای سرمدی
 ثابت و جاوید دین احمدی
 این عطای کوثر ربّانی است
 شکر آن صلّ سپس قربانی است
 جان (ربّانی) ثناگو تا ابد
 بر محمد (ص) مظهر ذات صمد

از مصادیق کوثر اعطائی الهی به حضرت ختمی مرتبت، مقام ولایت کلیّه مطلقه است

از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به آن حضرت اعطاء مقام ولایت کلیّه مطلقه است کما اشار الیه نصّ الكتاب الالهي: انما ولیکم الله و رسوله و الّذین آمنوا الّذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکاة و هم راکعون⁴، (ولی) در این آیه مبارکه به معنای متصرّف و صاحب اختیار و حاکم مطلق در نظام کل است و بیان آن سابقاً به تفصیل بیان گردید و گفتیم این ولایت کلیّه مطلقه نسبت به خدا بالذات و بالاصالته است و نسبت به رسول الله و علی مرتضی که آیه در شأن آن حضرت نازل شده به عنوان مظهریت از ولی مطلق

1 - آیه 1 سوره فرقان
 2 - آیه 27 از سوره سبا
 3 - آیه 158 سوره اعراف
 4 - آیه 55، سوره مائده

که ذات خداوند متعال است می‌باشد.

ولایت در عرف اهل معرفت و کرسی‌نشینان عرش علم و حکمت

ولایت در عرف اهل معرفت و کرسی‌نشینان عرش علم و حکمت عبارت است از اتصال شهودی به عالم لاهوت و اطلاع بر حقایق الهیه و اسماء و صفات ربّانیه و لوازم آن از اعیان ثابته و دانستن آثار و خواصّ عین ثابت هر ممکنی از ممکنات و هر موجودی از موجودات به نحو شهود با حقّ تصرف در کلّ عوالم و جمیع کائنات و نشأت اعمّ از عوالم جبروتیه و ملکوتیه و ناسوتیه علی الاطلاق.

مراتب ولایت و ولایت کلّیه مطلقه شمسیه حضرت محمد(ص) و اوصیاء قدّیسین ایشان

ولایت دارای مراتب و درجاتی است که از اعلی مرتبه آن تعبیر می‌شود به ولایت کلّیه مطلقه شمسیه و از مراتب مادون تعبیر می‌شود به ولایت جزئیّه و مقیده و قمریه و نجمیه. ولایت کلّیه مطلقه معیت و احاطه دارد بر سایر ولایات به نحو معیت و احاطه کلّ بر جزء و مطلق بر مقید و اشراق معنوی دارد بر سایر ولایات. ولایت کلّیه مطلقه شمسیه، اختصاص دارد به حضرت ختمی مرتبت محمد(ص) و اوصیاء قدّیسین آن حضرت، و همان طوری که در عالم حسّ و حاسّ و محسوس، اقمار و نجوم کسب نور از شمس می‌نمایند، همین طور در عالم معنی و باطن نیز اقمار و نجوم انبیاء و اوصیاء همه از شمس ولایت کلّیه مطلقه استضاءه و استناره و استشراق می‌نمایند.

ولنعم ما قیل عن لسانهم علیهم السّلام

اختران پرتو مشکوة دل انور ما
دل ما مظهر کُلّ همگی مظهر ما
نه همین اهل زمین را همه باب الّهمیم
نه فلک در دوراند به دور سَرِ ما
بَرِ ما پیر خرد طفل دبیرستانست
فلسفی مقتبسی از دل دانشور ما
چشمه خضر بُود تشنه شراب ما را
آتش طور شراری بُود از مجمر ما
ماه گر نور و ضیاء کسب نمود از خورشید
خور بُود مکتسب از شُعشعه اختر ما
خسرو مُلک ولایت به حقیقت مائیم
کُلّه از فقر به تارک ز فنا افسر ما

از مصادیق کوثر اعطائی الهی به حضرت ختمی مرتبت، مقام شفاعت کبری است

از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به آن حضرت مقام شفاعت کبری است که این مقام ارفع و اعلاّی در شفاعت را ذات اقدس احدیت جَلّت عظمت به حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی علیه و علی آله افضل التّحیّة و الثّناء اختصاص داده و آن حضرت را شفیع الشفعا قرار داده است.

شفاعت یکی از مسائل مهمه اعتقادیّه است و ایمان به آن از ضروریّات دین مقدّس اسلام است و این مسئله شفاعت از غوامض علوم ماوراءالطبیعه است. مؤلف محور این مسئله غامضه تحقیق عمیقانه از نظر قرآن و برهان و عرفان نموده و بیان آن در سایر رسائل ما مشروحاً مندرج است. و باید دانست که به طور کلیّ آن حضرت را سه شفاعت است.

اوّل شفاعت آن حضرت وساطت اوست تکویناً برای نظام ایجاد که واسطه فیض الهی است برای خلقت ممکنات به حکم: **لَوْلَاكَ لَمَّا خَلَقْتَ الْاَفلاك**¹.

شفاعت دوّم آن حضرت وساطت اوست تشریعاً برای سعادت بشر و رهنمایی خلق را به صراط مستقیم حق در تمام شئون اعتقادی و اخلاقی و افعالی به حکم: **اِنَّكَ لَتَهْدِي اِلَى صِرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ**².

شفاعت سوّم آن حضرت وساطت آن بزرگوار است در آخرت و نشأه قیامت کبری برای عاصیان اُمت به حکم: **وَلَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فِتْرَتِي**³.
مولوی معنوی عالی گفته است:

او شفیع این جهان و آن جهان
این جهان در دین و آنجا در جنان
این جهان گوید که تو ره‌شان نما
آن جهان گوید که تو شه‌شان نما
پیش‌ه‌اش اندر بروز و در گُمون
اِهْدِ قَوْمِي اِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ
فتح گشته از دم او هر دو باب
دعوت او در دو عالم مُستجاب
(این عطای کوثر ربّانی است
شکر آن صلّ سپس قربانی است
جان (ربّانی) ثناگو تا اَبَد
بر محمّد (ص) مظهر ذاتِ صمد)

از مصادیق کوثر اعطائی الهی به حضرت ختمی مرتبت، اَعْلٰی مرتبه علم لدنیّ است

از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به آن حضرت آنکه اَعْلٰی مرتبه علم لدنیّ و اشراقی از مخزن لاهوتی صمدی خود به آن بزرگوار افاضه نمود و آموخت، که با اینکه آن حضرت امّی درس نخوانده بود و نزد احدی کسب علم و دانش نکرده بود، معذالک واجد علوم اوّلین و آخرین گردید و به مصداق: **عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى**⁴ - یعنی به الله. و نیز به مصداق: **وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيماً**⁵، و مصداق: **وَ اِنَّكَ لَتَلْقٰی الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ**¹، حضرتش عالم به تمام حقایق الهیه و اسرار

1 - بحار الانوار، ج 15، ص 28 و ج 16، ص 406، و ج 57، ص 199

2 - آیه 52، سوره شوری

3 - آیه 5، سوره الضحی

4 - آیه 5، سوره نجم

5 - آیه 113، سوره نساء

وجودیه کماهی کشفاً و شهوداً گردید.

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت
به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد
ای اُمّی داننده هر علم کماهی
در فقرِ اَلِی الله زده سکه شاهای
فرقت ز فرّ، افسرِ لولاک مُباهی
در عالم قدست نبوّذ هیچ تناهای
با آن همه تشریف عنایات الهی
در عالم تجرید چو تو نیست مُجرّد

از مصادیق کوثر اعطائی الهی به حضرت ختمی مرتبت نوری است که در قلب او اشراق شده است

از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به آن حضرت نوری است که ذات ذی الجلال والاکرام در قلب مبارک حبیب خود حضرت خیر الانام پیغمبر والا مقام اشراق فرموده است. چنان که در روایت معتبر که مورد اتفاق عامّه و خاصّه است. این حدیث شریف از کاشف حقایق حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده که در تأویل آیه مبارکه اَنَا اعْطَيْتُكَ الْكَوْثَرَ فرموده است: اَنَا اعْطَيْتُكَ نُوراً فِي قَلْبِكَ ذَلِكَ عَلَيَّ وَقَطَعْتُكَ عَمَّا سِوَايَ² یعنی ما نوری در قلب تو ایجاد و اشراق و اعطا نمودیم که این نور تو را دلالت و رهنمایی نمود به سوی ما، و تو را از ماسوای ما منقطع و به ما آشنا ساخت، زیرا در اثر تجلّی این نور الهی تو ما را به حقیقت شناختی و دانستی که من صمد و کلّ الوجود و کلّ الخیر و کلّ الکمال و کلّ الجمال و کلّ الجلال. و آگاه شدی که جز من حقیقتی و واقعیتی نیست، و غیر از من هرچه هست باطل الذّات است، لذا من را اختیار نمودی و از غیر من به کلّی منقطع شدی. این نور نه تنها تو را از ماسوای الله به کلّی منقطع ساخت، بلکه تو را از وجود خودت منقطع ساخت که در مقام فناء فی الله خود را هم ندیدی.

چو حسن اعظم یکتای ایزد بر ایوان دل پاکان علّم زد
حجاب آفرینش را دریدند ز الله ماسوای الله را ندیدند

از مصادیق کوثر اعطائی الهی به حضرت ختمی مرتبت حکمت و علم به حقایق اشیاء است

از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی آنکه به آن حضرت حکمت و علم به حقایق اشیاء عطا فرمود و به اسم حکیم مطلق بر آن حضرت تجلّی کرد. پس حضرت ختمی مرتبت مظهر حکیم مطلق است، و من یؤتی الحکمة فقد اوتی خیراً کثیراً³.

1 - آیه 6، سوره نحل
2 - حقایق التفسیر، رسائل سلمی 63/1
3 - از آیه 269، سوره بقره

حکمت در نظر اهل معرفت علم به حقایق اشیاء است کماهی، و ریشه و اساس همه اشیاء حقایق الهیه و نظام اسماء و صفات ربانیه است. و ما می‌توانیم در تعریف حکمت بگوییم: **الحكمة هي العلم و المعرفة بحقایق الالهیه و نظام الاسماء و الصفات الربانیه و لوازمها من الاعيان الثابته و ظهور دُولها و حکومتها سرمداً و دَهرأ و زماناً.**

پس هرکس اطلاع کامل بر حقایق الهیه داشته باشد. او حکیم و دانا به حقایق اشیاء است و چنین کس حکیم و عارف به ذات و صفات و افعال ألوهی خواهد بود.

دانا به حقایق اشیاء کیست

آنکس که شناخت مبده اعلى را

و مصداق اتم و اکمل آن، حضرت خاتم انبیاء محمد مصطفی (ص) است که خدا به عنایت خود اعلى مراتب حکمت را به آن حضرت عطا نموده، اعم از حکمت قرآنی و حکمت ایمانی و حکمت بُرهانی و حکمت وجدانی و حکمت الهی و حکمت ریاضی و حکمت طبیعی و حکمت سیاسی و حکمت علمی و حکمت عملی و بالجملة جميع اقسام حکمت، که ذات احدیت جلّت عظمته به حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله در دانشگاه لاهوتی صمدی خود و در مدرّس عَلَمَك ما لم تكن تعلم¹ و مکتب علمه شدید القوي² (یعنی به الله) بدون واسطه جبرئیل به آن بزرگوار تعلیم داده است. به طوری که هیچ مجهولی برای او نیست، چه او مظهر حکیم مطلق و مظهر علیم مطلق است، و خدا او را به عنوان معلّم حکمت به حوزه آدمیت مبعوث و بعثت او را بر اهل ایمان مَنّت نهاده است:

لقد منّ الله علي المؤمنين اذ بعث فيهم رسولا من انفسهم يتلوا عليهم آياته و يزكيهم و يعلمهم الكتاب و الحكمة و ان كانوا من قبل لفي ضلال مبين³.

ذات احدیت، قرآن نازل بر حضرت ختمی مرتبت را کتاب حکمت و قرآن حکیم نامیده است؛ کما اشار اليه نصّ الكتاب الالهي: يس و القرآن الحكيم⁴، شعار قرآن که کتاب حکمت است تبیاناً لكل شيء است، قال الله تعالى: و نزلنا عليك الكتاب تبیاناً لكل شيء⁵.

برو گر عاقلی زین حکمت آموز

به نور حکمت آن جان بیفروز

سخن بشنوز وحي آسمانی

که مر جان راست عمر جاودانی

چو قرآن بحر بی‌پایان عرفان

یکی گنجینه شایان عرفان

سخن سنجی که علمه البیان است

گهر آویز گوش عقل و جان است

به پیش حکمت قرآن احمد (ص)

1 - از آیه 13، سوره نساء

2 - آیه 5، سوره نجم

3 - آیه 164، سوره آل عمران

4 - آیه یکم، سوره مبارکه یس

5 - آیه 89، سوره نحل

که زد بر مخزن اسرار سرمد
 میار افسانه اشراق و مشاء
 که شب بود این جهان و قوم آعشاء
 به غیر از علم قرآن هرچه گویند
 شبان تیره در بیراهه پویند
 کتاب سِرّ لاریبی است قرآن
 ظهور شاهد غیبی است قرآن
 کتاب علم ربّانی است قرآن
 ظهور سِرّ سبحانی است قرآن
 کتاب عشق قرآن است دریاب
 صحیفه سِرّ سبحان است دریاب
 مفادش جمله عرفان است دریاب
 کلامش جمله بُرهان است دریاب
 (تمامش حکمت و اعجاز عقلی
 ز حق نازل شده بر عقل کُلّی)
 (نباشد معجزی بهتر ز حکمت
 لذا جاوید باشد تا قیامت)
 (تو (ربّانی) از این حکمت بیاموز)
 بنور حکمت آن جان بیفزود

از مصادیق کوثر اعطائی الهی به حضرت ختمی مرتبت قرآن است

از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله (قرآن) است. قرآن ظهور علمی الهی و تجلّی کلامی ربّانی است که بر قلب نورانی آن حضرت اشراق شده است. این کتاب علم و حکمت از صُقع ألوهی و سماء احدیّت جلّت عظمت، بر آن حضرت نازل گردیده است به حکم: و انزل الله عليك الكتاب والحكمة و علمك ما لم تكن تعلم و كان فضل الله عليك عظيماً¹. ذات اقدس ألوهی این کتاب آسمانی را که مظهر اسم جامع است و خاتم کتب آسمانی می‌باشد، بُرهان و بیّنه و سند خاتمیت آن حضرت قرار داده است.

این قرآن معجزه عقلیّه باقیه دائمیه و ابدیه محمدیه (ص) است. با اینکه ذات ذی‌الجلال و الاکرام ألوهی به جمیع پیغمبران عظام معجزه و آیت و بیّنه عطا فرموده است، ولی به هیچ یک از آنان معجزه باقیه عطاء ننموده است، بلکه معجزه باقیه عقلیّه برهانیّه را که قرآن است اختصاص به خاتم انبیاء حضرت محمد مصطفی علیه افضل التّحیة و الثّناء داده است و به همین جهت دولت و حکومت قرآن تا قیامت باقی و احکام آن در تمام شئون ثابت و استوار خواهد بود.

قرآن با حفظ و حراست خدای سبحان از زیاده و نقصان و از تغیر و تبدل در جمیع ازمان مصون و

محفوظ و خدا خود حافظ و نگهبان آن می‌باشد. كما قال الله عزوجل في كتابه: اَنَا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَاَنَا لَهُ لِحَافِظُونَ¹.

اشعار عارف الهی جلال‌الدین از کتاب مثنوی معنوی

مصطفی (ص) را وعده کرد الطاف حق
گر بمیری تو نمیرد این سبَق
من کتاب و معجزت را حافظم
بیش و گم کن را ز قرآن رافضَم
کس نتابد بیش و کم کردن از او
تو به از من حافظی دیگر مجو
منبر و محراب سازم بهر تو
در محبت قهر من شد قهر تو
چاکرانت شُهره‌ها گیرند و جاه
دین تو گیرد ز ماهی تا به ماه
تا قیامت باقیش داریم ما
تو مترس از نسخ دین ای مصطفی
ای رسول ما تو جادو نیستی
صادق هم خرقه موسیستی
هست قرآن مر تو را همچون عصا
کفرها را درکشد چون اژدها
تو اگر در زیر خاکی خفته‌ای
چون عصایش دان تو آنچه گفته‌ای
تن بخفته نور جان در آسمان
بهر پیکار تو زه کرده کمان
آنچنان کرد و از آن افزون که گفت
او بخفت و بخت و اقبالش نخفت
(دولت آن مظهر ذات احد
ثابت و جاوید باشد تا ابد
جان (ربانی) ثناگو تا ابد
بر محمد مظهر ذات صمد)

از مصادیق کوثر اعطائی الهی به حضرت ختمی مرتبت اعلی مرتبه عرفان و معرفت به
توحید است

از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله آن که

أَعْلَى مرتبة عرفان و معرفت به توحيد را به آن بزرگوار عطا فرموده است به حکم سورة مباركة: **قل هو الله احد، الله الصمد لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفواً احد.**

با اینکه تمام انبياء و رسل و جميع سفراء الهي همه عارف بالله و همه واجد معرفت توحيد بوده‌اند، و نیز با اینکه همه پیامبران دعوتشان به توحيد و یگانه‌پرستی بوده است، كما اشار اليه نص الكتاب الالهي: **و ما ارسلنا من قبلك من رسول الا نوحى اليه انه لا اله الا انا فاعبدون¹**، اما چون توحيد را مراتبي است هيچ يك از پيغمبران نتوانسته‌اند به اين مرتبه اعلى و اشمخ از توحيد دعوت كنند، زيرا مرتبه آنان در عرفان توحيدى در اين مرتبه اعلى و اشمخ نبوده است. مضافاً به اینکه اقوام و أمم آنان قابليت ادراك و استعداد فهم اين مرتبه عاليه را در معرفت به توحيد نداشته‌اند.

پس دعوت به مقام احديت و صمديت، مختص حضرت ختمي مرتبت است، كه خود مظهر مقام احديت و مجلاي مقام صمديت است و اُمّت آن حضرت لياقت و شايستگي اين درس اعلاي عرفان و توحيد را داشته اند.

قال السّجّاد عليه السّلام: **إن الله عزوجل علّم أنه سيكون في آخر الزّمان اقوامٌ متعمّقون فانزل الله قل هو الله احد².**

اين سوره مباركه كه محتوي اعلى مرتبه درس توحيد است، داراي اسامي و القاب بسيار است و از آن جمله است سورة المعرفة، سورة الاس و الاساس، سورة التوحيد و الاخلاص، و سورة الجمال و الجلال، سورة النجاة، و سورة الامان، و سورة النور، و سورة النسبة، و سورة الصمد³.

اشعار مؤلف محور سوره توحيد

سورة التوحيد و الاخلاص خوان
تا كه بشناسى خداوند جهان
قل هو الله احد الله صمد
درس توحيد است در نزد خرد
هست الله ذات آن كُـلُّ الوجود
هست الله ذات يكتـاى و دود
هست الله ذات آن كـل الكمال
هست الله ذات آن كـل الجمال
چون مبرى باشد از اجزا و حد
وصفش آمد قل هو الله احد

1 - آيه 25، سوره انبياء

2 - الحديث از اصول كافى كلينى ج 1، ص 91؛ التوحيد، ص 283

3 - مؤلف وجه تسميه اين سوره مباركه را نسبت به هريك از اسامي و القاب تفصيلاً توضيح داده و تمام اقسام توحيد را از توحيد در احديت، و توحيد در الهيّت، و توحيد در صمديت، و توحيد در صانعيّت، و توحيد ذاتي، و توحيد صفاتي، و توحيد افعالي، و توحيد آثاري، و توحيد در اصل وجود، با بُرهان و منطق استدلال محكم عقلي در كتاب (توحيد ربّاني) كه در تفسير سورة مباركه توحيد نگاشته است، مندرج و مسطور و بخش اول كتاب مزبور به طبع رسيده و منتشر شده است.

چون محیط است بر همه کون و مکان
 وحدتش را وحدتِ جمعی بدان
 او وجود مطلق است و او احد
 او غنی مطلق است و او صمد
 نیست هستی حقیقی غیر حق
 ماسوی لا شیء و باشد شیء حق
 شیء و فیء است هر چه بینی در جهان
 شیء حق و فیء غیر حق بدان
 وحدتش ثانی ندارد در جهان
 لم یکن کفواً احد او را بدان
 مخزن کلّ الکمال آمد صمد
 منبع کلّ الکمال آمد صمد
 رو صمد بشناس و او را بنده باش
 بنده اصنام و این بُتها مباحث
 عبد ربّانی منم یکتاشناس
 اُس ایمانم بدین باشد اساس
 از ازل گفتم احد هو یا احد
 تا ابد گویم صمد هو یا صمد
 عشق آن ذات صمد دین من است
 طاعت او فرض و آئین من است

از مصادیق کوثر اعطائی الهی به حضرت ختمی مرتبت نهري است در جنت

از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی نهري است در جنت که ذات احدیت آن را به حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله مرحمت فرموده است.

روي عن عبدالله بن عباس أنّه فسّر الكوثر بالخير الكثير فقال سعيد بن جبیر أنّ أناساً يقولون هو نهر في الجنة فقال: هو من الخير الكثير¹. ابن عباس که خود یکی از مفسرین و از شاگردان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است او کوثر را به خیر کثیر تفسیر کرده است. سعید بن جبیر به او گفت مردم می گویند کوثر نهري است در بهشت که خدا آن را به پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم عطا نموده است. ابن عباس مرد عالم و دانشمندی بود در جواب او گفت: آن نهر بهشتی خود یکی از مصادیق خیر کثیر اعطائی الهی است به آن حضرت.

از این بیان محکم البنیان ابن عباس در جواب سعید بن جبیر، به خوبی استفاده می شود که کوثر فقط یک معنی بیشتر ندارد و آن معنی عبارت است از خیر کثیر، بنابراین تمام آن معانی دیگر برای تفسیر کوثر همه از مصادیق همین خیر کثیر است.

1 - روایت فوقالذکر در تفاسیر عامه و خاصه از طریق سنی و شیعه، هر دو نقل گردیده است مانند تفسیر جوامع الجامع.

از مصادیق کوثر اعطائی الهی به حضرت ختمی مرتبت انشراح صدر است

از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به آن حضرت انشراح صدر است. چنان که نصّ صریح قرآن تصریح به این واقعیت نموده است کما قال الله تعالی مخاطباً لحبیبه محمّد صلوات الله علیه: **الم نشرح لك صدرك**¹.

از مصادیق کوثر اعطائی الهی به حضرت ختمی مرتبت نسل کثیر و ذریّه فراوان است

از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی نسل کثیر و ذریّه فراوان است که اعطاء آن به لطف و عنایت ذات اقدس احدیت به حضرت ختمی مرتبت محمّد صلی الله علیه و آله از وجود حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها دختر آن حضرت این کثرت نسل و ذریّه بسیار نشأت گرفته است. چنان که آیه اخیر در سوره مبارکه کوثر برهان این حقیقت و شاهد این واقعیت است، زیرا در شأن نزول سوره کوثر مفسّرین اتفاق دارند بر اینکه این سوره مبارکه وقتی بر پیغمبر اکرم (ص) نازل گردید که پسران حضرت خاتم الانبیاء علیه آلاف التحية و الثناء به نام قاسم و عبدالله رحلت نموده و از دار دنیا رفته بودند و دشمنان و حسودان و مخالفان پیغمبر خاتم (ص) از مرگ دو پسر آن بزرگوار اظهار مسرت و شادی نمودند و گفتند این شخص یعنی پیغمبر اکرم (ص) ابتر و بلاعقب است و نسل او قطع شد و دیگر اثری از او باقی نخواهد ماند.

فقدان پسران خردسال پیغمبر خاتم و شماتت و زخم زبان دشمنان آن بزرگوار که او را ابتر خواندند، موجب ناراحتی و افسردگی حضرت ختمی مرتبت محمّد (ص) گردید. لذا در این موقع ذات اقدس حق جلّ و علا برای تسلیّ خواطر خاتم انبیاء علیه و آله افضل التّحیّه و الثّناء، سوره مبارکه کوثر را به لطف و عنایت بر آن حضرت نازل فرمود و به حبیبش حضرت ختمی مرتبت محمّد (ص) مژده و بشارت داد که ما به تو کوثر یعنی خیر کثیر بی نهایت عطا و مرحمت فرمودیم و از جمله عطایای ما به تو نسل کثیر و ذریّه فراوان است که از وجود حضرت فاطمه دختر والاگهرت به تو خواهیم داد (و اینک نسل پر برکت و ذریّه آن حضرت است که به اعجاز قرآن مشهود و تحقّق یافته است).

پس در برابر اعطاء کوثر و این خیر بی نهایت و به شکرانه این نعمت برای پروردگارت نماز بگذار و برای او نحر و قربانی کن که محققاً دشمن بدگوی تو ابتر و مقطوع النسل و بلاعقب است. و اما نسل تو و ذریّه تو به کثرت و عزّت و سیادت باقی است و آثار روحانی و جسمانی تو از قرآن و عترت تا اُفق آخرت ثابت و جاوید و شرف دنیا و آخرت و سیادت در نشأتین مُلک و ملکوت از آن تو است.

اشعار مؤلف محور شأن نزول سوره کوثر

مژده دادش ذات یکتای ودود
کای تو ما را مقصد از کُل وجود
لطف ما داده به تو خیر کثیر

آن عطای کوثر است ای بی‌نظیر
 کوثر اعطایی ما ای حبیب
 خیر بیرون از شمار است و حبیب
 چیست کوثر آن وجود فاطمه (ع)
 نسل تو جاوید و ثابت دائمه
 ما تو را دادیم کوثر ای رسول (ص)
 دخت تو صدیقه زهرای بتول
 منبع خیر کثیر این کوثر است
 که بقای نسل تو زین گوهر است
 دولت تو تا ابد پاینده است
 دشمنانت را قهر من کوبنده است
 ای نبی خاتم عالی مقام
 تا قیامت دین تو دارد قوام
 کوری چشم حسودان تا ابد
 حافظ دین تو الله الصمد
 (باز باش ای باب رحمت تا ابد
 بارگاه ما ائمه کفواً احد)
 دولت ذریه‌ات جاوید باد
 تو بدین اعطاء کوثر باش شاد
 این شرافت در نظامین وجود
 خاص تو کرده خداوند و دود
 شکر ایزد را که بنمودت عطا
 دولت جاوید اندر دو سرا
 کوثر اعطایی این خیر کثیر
 بر تو لازم شکر آن ای بی‌نظیر
 شکر این کوثر فصل و انحر است
 دشمنانت خود بی‌اثر او ابتر است
 جان (ربانی) ثناگو تا ابد
 بر محمد مظهر ذات صمد
 سایه قرآن و عترت مستدام
 بر سر ما دائماً در دو نظام

ذات اقدس احدیت دختری به حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله به نام فاطمه زهرا سلام الله علیها عطا فرمود که آن بانوی عظمی و ملکه دو سرا اُمّ الائمه علیهم السلام است و ذریه پیغمبر خاتم از وجود این دختر والا گهر تا قیامت کبری باقی است و این است نسل کثیر محمدی (ص) و ذریه بسیار که به وعده پروردگار از آن بزرگوار باقی و پایدار است و این است کثرت نسل و ذریه بی‌شمار که اختصاص به آن حضرت دارد.

بیان اینکه کثرت نسل و ذریه بسیار اختصاص به حضرت ختمی مرتبت دارد

حال ممکن است کسی بگوید که چطور این کثرت نسل و ذریه بسیار خصیصه آن بزرگوار است که دیگر از پیغمبران دارای نسل فراوان بوده‌اند؟ جواب این اشکال با شناختن حقیقت محمدیه (ص) که صادر اول است مندفع است زیرا برهاناً عقلاً و نقلاً ثابت و مبرهن است که آن حضرت صادر نخستین و اولین جلوة رب العالمین است و در واقع آدم اول است لقوله (ص): **أَنَا آدَمُ الْأَوَّلُ** یعنی منم آدم لاهوتی جبروتی، و قبل عن لسانه (ص):

وَإِنِّي وَإِنْ كُنْتُ بَنَ آدَمَ صُورَتاً فَلِي فِيهِ مَعْنَى شَاهِدٌ بِأَبَوْتِي
گَر بصورت من ز آدم زاده‌ام من به معنی جد جد افتاده‌ام

پس در واقع عالم وجود نسل کثیر و ولیده وجود ذی جود حضرت ختمی مرتبت و دختر گرامیش ملکه مُلْك و ملکوت، عصمت کبری، حضرت فاطمه زهرا صلوات الله و سلامه علیهما می‌باشد. این است کوثر حقیقی و منبع خیر کثیر واقعی و اعطاء فضل بی‌نهایت حضرت احدیت جلّت عظمت به حضرت خاتم انبیاء و سرور اصفیاء محمد مصطفی صلی الله علیه و آله که عالم و آدم همه ذریه اویند، و به همین جهت است که فرموده: **أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي**، و شکی نیست که پیغمبر اکرم و دختر گرامیش فاطمه نور واحدند و خلقت آنها بر کلّ ماسوا علی الاطلاق سبقت سرمدی دارد، و نیز تقدّم شرفی و رتبه‌ای و ده‌ری بر جمیع موجودات و مخلوقات دارند.

اشعاری مناسباً للمقام با اضافات مؤلف

انچه اول شد پدید از جیب غیب
بود نور پاک او بی هیچ ریب
بعد از ان کان نور مطلق زد علم
گشت عرش و کرسی و لوح و قلم
یک علم از نور پاکش عالم است
یک علم ذریّت است و ادم است
همچو شبنم آمدند از بحر جود
افرینش از طفیلش در وجود
جمله عالم از شعاع ذات اوست
نسل او باشند و ذریّات اوست
جمله از فیض عطای کوثر است
فیض رحمان و عطای داور است
افرین بر لطف خلاق مبین
کرده این اعطا به ختم المرسلین
جان (ربانی) ثناگو تا ابد
بر محمد مظهر ذات صمد
جان به قربان گرامی دخترش
فاطمه زهرا و دخست اطهرش
کز عنایات خدای اکبرش
خاص احمد کرده او این کوثرش
دست ما دامان صاحب کوثرش
گاو بود شافع به روز محشرش
سایه پیغمبر عالی مقام
بر سر ما در دو عالم مستدام

اشراق هفتم:

بیان تسبیح حضرت فاطمه الزهرا (س) با تحقیق نیر عرشی محور جملات آن

تسبیح حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها عبارت است از ذکرِ مخصوص که پدر بزرگوارش حضرت ختمی مرتبت آن اذکار دُرّبار را به او آموخته و به دختر والاگهرش عطا فرموده است. این ذکر متضمن تکبیر و تحمید و تسبیح پروردگار است و مجموعاً صد عدد است، بدین نحو که ذیلاً بیان می‌شود:

سی و چهار مرتبه گفتن (الله اکبر)

سی و سه مرتبه گفتن (الحمد لله)

سی و سه مرتبه گفتن (سبحان الله)

لذّت و ثواب این تسبیح در فهم و معرفت به آن حاصل و عائد تسبیح گوینده می‌گردد، هرچه درجه معرفت عالی‌تر است ثواب آن هم بیشتر است، در هر عبادت معرفت لازم است، چه عبادت فرع معرفت است.

دانی که چیست لذّت با عارفان نشستن

سمع خدا گشودن صوت خدا شنیدن

از جاهلان می‌رسید اسرار حق شناسی

کاین فرقه را نباشد عشق به حق رسیدن

تحصیل معرفت کن تا بندگی بدانی

کاین بوده قصد خالق از بنده آفریدن

بگذار هر چه داری در رهن علم و حکمت

کاخر زیان نبینی زین کیمیا خریدن

معنای (الله)

الله اکبر می‌گوییم، الله یعنی چه؟ الله اسم ذات حق تعالی و مبدأ اعلی است.

الله یعنی ذات مستجمع جمیع صفات کمالیه و نعوت و اسماء جمالیه و جلالیه.

الله یعنی بسیط الحقیقه و کلّ کمالات الذاتیه و الصفاتیه و الفعلیه بالذات و الاصاله.

الله: آن ذاتی است که مستجمع جمیع اسماء لطیفه، اسماء قهریه، و اسماء تنزیهیه و تشبیهیه است.

الله: آن ذاتی است که کلّ الکمال، کلّ الجمال، کلّ الجلال و کلّ الوجود است.

الله: آن ذاتی است که کلّ البهاء، کلّ الحُسن و کلّ الخیر است.

الله: آن ذاتی است که کلّ العلم، کلّ القدره و کلّ الحیوة است.

الله: آن ذاتی است که واجب الوجود بالذات است.

الله: آن ذاتی است که واجب من جمیع الجهات و الحیثیات است.

الله: آن ذاتی است که واجب العلم، واجب القدره، و واجب الحیوة است.

الله: آن ذاتي است که صرف الوجود، و صرف کلّ کمال وجود است.
 الله: آن ذاتي است که صرف العلم است، صرف القدره و صرف الحیوة است.
 الله: آن ذاتي است که در مقام الهیّت شریک ندارد.
 الله: آن ذاتي است که در مقام احدیّت شریک ندارد.
 الله: آن ذاتي است که در مقام فردانیّت و وحدانیّت شریک ندارد.
 الله: آن ذاتي است که در مقام صمدیّت و شئون صمدیّت شریک ندارد.
 الله: آن ذاتي است که در وجوب وجود شریک ندارد.
 الله: آن ذاتي است که در حقیقت وجود شریک ندارد.
 الله: آن ذاتي است که در اصل وجود شریک ندارد.
 الله: آن ذاتي است که واجد مقام جمعیت اطلاقیه است.
 الله: آن وجودی است که دارای وحدت حقّه حقیقیّه است.
 الله: آن ذاتي است که علّت موجدّه جمیع اشیاء است.
 الله: آن ذاتي است که خالق و صانع کلّ اشیاء است.
 الله: آن ذاتي است که مربّی کلّ اشیاء و موجودات است.
 الله: آن ذاتي است که مبدء المبادي و علّت العلل است.
 الله: آن ذاتي است که غایت الغایات و نهاية النهایات است.
 الله: هُوَ الَّذِي يَتَأَلَّهُ إِلَيْهِ كُلُّ مَخْلُوقٍ عِنْدَ الْحَوَاجِّ وَالشَّدَائِدِ.
 الله: معناه الَّذِي إِلَهُ الْخَلْقِ عَنْ دَرْكِ مَائِيَّتِهِ وَالْإِحَاطَةِ بِكَيْفِيَّتِهِ.
 مائیت اینجا ماهیّت است و مراد از ماهیّت در اینجا یعنی (ما به هُوَ هُوَ لا ما يقال في جواب ما هو) زیرا
 ذات حق بسیط است و اینیت صرفه و وجود محض است بدون ماهیّت، که او صمد است.
 بیان معنای الوهیّت و اقسام توحید در کتاب توحید ربّانی، تفسیر سورة مبارکه توحید به تفصیل با
 براهین عقلیّه و نقلیّه گردیده و به لطف خدا به طبع رسیده است و در این مقام به فهرست آن محور کلمه
 (الله) اشاره شد.

اشعار دُرّبار حکیم سعدی

حکیم سعدی گوید:

جَهَانِ مَتَفَقِّقٍ بِرِ الْهِیَاشِ
 خَرَدَ مَائِدٍ دَر کُنْهِ مَاهِیَّتِش
 بِشَرِّ مَآوَرِای جَلَالِش نِیَافَتِ
 بِصَرِّ مَنْتَهَای جَمَالِش نِیَافَتِ
 نَه بَرِ اَوْجِ ذَاتِش پَرَدَ مَرغِ وَهْمِ

نه در ذیل وصفش رسد دستِ فهم
توان در فصاحت به سبحان¹ رسید
نه در کنه بی چون سبحان رسید
نه ادراک در کُنْهِ ذاتش رسید
نه فکرت به غور صفاتش رسید
که خاصان در این ره فرس رانده‌اند
به (لا اُخْصِی) از تک فرمانده‌اند
نه هر جای مرکب توان تاختن
که جایی سپر باید انداختن
وگر سالکی محرم راز گشت
ببندند بر روی در بازگشت
کسی را در این بزم ساغر دهند
که داروی بی‌هوشی آتش در دهند

بنابراین عقولِ جمیع ذَوِی‌العقول و اَفْهَامِ جمیع ذَوِی‌الافهام را نه تنها به ادراکِ کُنْهِ ذات و صفات خدای متعال راهی نیست، بلکه همه در این وادی حیران و سرگردانند و جُز اعتراف به عجز خود چاره‌ای دیگر ندارند و این اعتراف و اقرار خلاصه می‌شود در ذکر (الله اکبر)، که به بیان آن ذیلاً اشاره اجمالی و مختصر می‌شود.

بیان مختصر محور معنای (الله اکبر) که مفادش اکْبَرُ مِنْ أَنْ یُوصَفَ است

الله اکبر یعنی اکْبَرُ مِنْ أَنْ یُوصَفَ، خدا بزرگتر از آن است که به وصف درآید، زیرا هر چه به وَهْم و فکر و عقل ما آید حقّ متعال و ذات ذوالجلال اجلّ از آن است و مافوق آن است پس چگونه می‌خواهد به وصف درآید.

بیان مطلب:

نظر به اینکه ما متناهی هستیم و حق تعالی نامتناهی است، ما محدودیم و حق جلّ و علا نامحدود، ما محاطیم و حق تعالی محیط، وجود ما مشوب است به ماهیت و عدم و حق وجودِ صِرْف است و از ماهیت و شوبِ عدم معّری است.

پس چگونه ممکن و میسر است که متناهی ادراکِ نامتناهی و محدود ادراکِ نامحدود و وجودِ مشوب ادراکِ صِرْفِ الوجود را گما هو حَقُّهُ نماید، مضافاً به اینکه ما ادراکِ اتصال خود را به جمیع عوالم نامتناهی نمی‌کنیم و تا ادراکِ اتصال خود را به جمیع عوالم ننمائیم عظمت و کبریایی ذاتِ ألوهی را در مرتبه فاعلیّت او نخواهیم نمود، پس چگونه برای ما عظمتِ ذاتِ کبریاء ذوالجلال ادراک خواهد شد، پس بالبرهان (الله اکبر) یعنی (اکْبَرُ مِنْ أَنْ یُوصَفَ) و این کلام معجز نظام از کاشف حقایق مولانا الصّادق علیه الصّلوٰة و السّلام است که در معنای (الله اکبر) فرموده است:

1 - نام مردی بغایت فصیح و بلیغ از عرب که پدرش وائل نام داشت.

چنانچه در کتاب توحید صدوق باب ۴۵ در معنای الله اکبر از آن حضرت نقل شده است:
 عن ابي عبدالله عليه السلام قال: قال رجلٌ عنده الله أكبر، فقال الله أكبر من أي شيء؟ فقال: من كل شيء، فقال أبو عبدالله عليه السلام: حدّثه، فقال الرجل: كيف أقول؟ فقال عليه السلام: قل (الله أكبر من أن يوصف).

از حضرت ابي عبدالله که مراد حضرت امام صادق عليه السلام است نقل شده در کتاب مزبور که يك نفر در محضر امام عليه السلام کلمه (الله اکبر) که تکبیر است بر زبان جاری کرد.
 حضرت از او سؤال فرمود با این تکبیر خدای متعال را از کدام شيء و چه چیز بزرگتر می‌پنداری؟ آن مرد عرض کرد: (من کل شيء) من خدا را از کل اشیاء و از همه چیز بزرگتر می‌دانم. حضرت فرمود تو با این گفته‌ات که مورد اعتقاد تو است ذات کبریایی الهی را تحدید نمودی، تو خیال و تصوّر می‌کنی اشیاء و موجودات بزرگی در عالم وجود دارند ولی بالمقایسه با آنها خدا را از همه آنها و از کل اشیاء اکبر و بزرگتر می‌پنداری و حال اینکه این تصوّر تو غلط و باطل است بلکه در واقع کفر و شرک است، زیرا در قبال خدا اشیاء و موجودات هیچ رسمیت و استقلال ندارند تا خدای یکتا از کل آن اشیاء اکبر و بزرگتر تصوّر گردد.

عرض کرد: پس چگونه (الله اکبر) را معنی کنم تا تحدید که لازم‌هاش این فساد در اعتقاد است لازم نیاید و با اعتقادی صحیح و درست خدا را بشناسم و چه بگویم که موحد واقعی باشم. حضرت امام صادق کاشف حقایق علیه السلام فرمود: قُلْ اللَّهُ أَكْبَرُ يَعْنِي (أكبر من أن يُوصَف)، یعنی خدا بزرگتر از آن است که به وصف درآید، به عبارت دیگر عظمت و کبریایی ذات الهی قابل توصیف نیست.

و نیز در همان کتاب توحید صدوق باب ۴۵ حدیث دیگری در معنای (الله اکبر) از امام صادق کاشف حقایق روایت شده که واضح‌تر و بهتر نقاب از چهره حق و حقیقت برداشته شده و عالی‌ترین درس عرفان و توحید به اهل ایمان داده شده است.

حضرت امام صادق علیه الصلوة و السلام در جواب شخص دیگر که گفت: (الله أكبر من كل شيء)، فقال عليه السلام: (و كان ثم شيء فيكون الله أكبر منه)، فقلت: و ما هو؟ فقال (ع): (الله أكبر من أن يوصف).

مفاد کلام معجز نظام امام علیه السلام که فرمود (و كان ثم شيء فيكون الله أكبر منه) این است که اساساً چیزی فی حیال حق و در قبال او نیست تا بگویی خدا از آن شيء بزرگتر است، چه ماسوی الله عنوان (لا شيء) دارند.

بنابر این اشیاء و موجودات در قبال هویت حق همه لاشيء محض اند و از خود هویتی ندارند بلکه استحقاق حمل وجود و موجود ندارند، چه همه باطل الدّانند، چنانچه لبید که سرمست رحیق وحدت و تربیت شده مکتب قرآن است در محضر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مترنم به این بیت گردید.

أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ وَكُلُّ نَعِيمٍ لَا مَحَالَةَ زَائِلٌ
 دارد که برای حضرت خاتم انبیاء از گفته لبید شاعر سراینده این بیت اهتزاز ملکوتی و حال وجدی حاصل گردید و فرمود: **أَصْدَقُ شِعْرِ قَالٍ بِهِ الْعَرَبُ**، و او را مورد تحسین و آفرین قرار داد.
 ریشه این واقعیت و حقیقت که جز خدا هیچ چیز رسمیت و اصالت وجودی ندارد منطق وحی و نصّ قرآن است که فرموده است: **ذَٰلِكَ بَانَ اللَّهُ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ مَا يَدْعُوْنَهُ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ**¹. فقل بقوة البرهان و القرآن و العرفان: لا هويته إلا هويته و ما سواه على الإطلاق أعدام و باطيل.

اشعار حکیم سعدی شیرازی مناسباً للمقام

حکیم سعدی شیراز گفته است:

رَه عقل جز پیچ در پیچ نیست
 بر عارفان جز خدا هیچ نیست
 توان گفتن این با حقیقت شناس
 ولی خورده گیرند اهل قیاس
 که پس آسمان و زمین چیستند
 بنی آدم و دیو و دد کیستند
 پسندیده پرسیدی ای هوشمند
 بگویم جوابت گر آید پسند
 که هامون و دریا و کوه و فلک
 پری آدمی زاد و دیو و ملک
 همه هر چه هستند از آن کمترند
 که با هستی اش نام هستی برند
 عظیم است پیش تو دریا به موج
 بلند است خورشید گردون به اوج
 ولی اهل صورت کجا پی برند
 که ارباب معنی به ملکی درند
 که گر آفتاب است یک ذره نیست
 و گر هفت دریاست یک قطره نیست
 چو سلطان عزت عالم برکشند
 جهان سر به جیب جهان درکشند
 یعنی چون سلطان عزت به احدیت قهاریه تجلی فرماید خط بطلان روی تمام ماسوا کشیده شود و چشم وحدت بین دیاری را غیر حق نبیند و معلوم شود که:
 که یکی هست و هیچ نیست جز او
 وَخُدَّةُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

بیان «الحمد لله» و اینکه حمد اختصاص به خدا دارد

الحمد لله، یعنی حمد مختص خدا است و هیچ کس غیر از خدا مستحق حمد و لایق ستایش و سزاوار ثناء نمی باشد، زیرا حمد و ثناء در ازاء کمال و فضیلت است و اصل کمالات و فضائل همه از خدا است. چه، وجود ذاتی مختص اوست، و نیز کمالات وجودی از علم و قدرت و حیات و اراده و غیرها همه بالذات و بالاصالة مختص اوست، و هر کمال و فضیلتی که در ماسواء است پرتوی از شعشعة جمال ربّانی و رشحه‌ای از کمال و ظلّ و سایه‌ای از فروغ حضرت سبحانی است و اشیاء و موجودات از خود هیچ کمال و فضیلتی ندارند تا سزاوار حمد و ثنا باشند، پس از این جهت است که مستحق حمد و ثناء منحصرأ ذات کلّ الکمال صمدی ألوهی است و لذا فرمود (الحمد لله) که لام (لله) لام اختصاص است و الف و لام (الحمد) را اگر استغراقی بدانیم یعنی کلّ الحمد و اگر جنسی بگیریم یعنی طبیعت حمد مختص خدا است زیرا کامل مطلق بالذات و بالاصالة خدا است.

و اگر حمد و ثنا و تعظیم به جهت برائت از نقص باشد نیز حمد مختص خدا است زیرا موجودی که مُبرّی و منزّه از جمیع نقائص باشد منحصرأ خدا است که وجود محض است و از خلط با عدم مبرّی است و نور صرف است و از شوب با ظلمت مُعرّی است و هیچ موجودی غیر از خدا مُبرّی و منزّه از کُلّ نواقص و عیوب نمی باشد که مشوب به هیچ عدمی و ظلمتی و نقصی نباشد زیرا ممکن الوجود اگر فرضاً برائت از هر نقص داشته باشد ولی برائت از نقص امکان و تعلّق به غیر نخواهد داشت و الاً ممکن الوجود بالذات نخواهد بود و حال آنکه ممکن الوجود فقر صرف است.

پس ثابت و مبرهن است که مستحق حمد و سزاوار ثنا و تعظیم از این جهت هم ذات یکتای صمدی ألوهی است و بس، (یا ایّها النّاس انتم الفقراء إلى الله و الله هو الغنی الحمید)¹.

و همان طوری که محمودیّت‌ها و ثناها مختص خدا است و عائد به اوست كما في الحديث: (إليه يرجع عواقب الثناء)، همین طور حامدیّت هر حامدی برای هر محمودی نیز مرجعش خدا است و عائد به او است و مخصوص اوست كما اینکه به حول و قوّة اوست، چون هستی بخش اوست و نعمت از آن او است و منعم حقیقی و واهب کُلّ نِعَم و بخشنده کُلّ کمالات و فیوضات و برکات علی الاطلاق او است. پس از این لحاظ هم که حمد و شکر در برابر نعمت باشد نیز مستحق حمد و شکر بالحقیقة جز خدا کسی نیست، چه او است متفرد بالانعام، و او است جواد مطلق، که جود و بخشش او بر سبیل فیض و عنایت است نه به جهت عوض و غرض، زیرا کامل مطلق را غرض زائد بر ذات نیست.

فَالْحَمْدُ كُلُّهَا لِلَّهِ وَ مِنْهُ وَ إِلَيْهِ، و در دعا می خوانیم: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ سَرْمَدًا أَبَدًا لَا انْقِطَاعَ لَهُ وَ لَا نَفَادَ لَهُ وَ لَكَ يَنْبَغِي وَ إِلَيْكَ يَنْتَهِي².

اشعار حکیم متألّه حاج ملاهادی سبزواری قدس الله سرّه السبحانی

1 - آیه 16، سوره فاطر
2 - از دعای عشرات در مفتاح الجنان حاج شیخ عباس قمی رحمه الله علیه

مَحَامِدٌ مِنْ أَيْ حَامِدٍ بَدَتْ ظَاهِرُهَا لِأَيِّ مَحْمُودٍ ثَبَّتْ
فَقِي الْحَقِيقَةِ إِلَيْهِ عَائِلٌ إِذْ لِلَّهِ قَوَاضِي الْقَضَائِلِ
فَالْحَمْدُ كُلُّ الْحَمْدِ مَخْصُوصٌ بِهِ بَلْ كُلُّ حَامِدِيَّةٍ بِحَوْلِهِ
يَا وَهَبِ الْعَقْلَ لَكَ الْمَحَامِدُ إِلَى جَنَابِكَ انْتَهَى الْمَقَاصِدُ
بِنُورٍ وَجْهِهِ اسْتَنَارَ كُلُّ شَيْءٍ وَ عِنْدَ نُورٍ وَجْهِهِ سِوَاهُ فِيءٍ
يَا مَنْ هُوَ اخْتَفَى لِفَرْطِ نُورِهِ أَلْظَاهِرُ الْبَاطِنِ فِي ظُهُورِهِ

اشعار فارسی مناسباً للمقام

حمد بی حد را سزد ذاتی که بی همتاستی
واحد و یکتاستی هم خالق اشیاستی
در حقیقت ماسوائی نبود اندر ماسوا
كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ پیداستی
داخل فی كل شئی خارج عن كل شئی
وز ظهور خویش هم پیدا و ناپیداستی
اوست دارا، و مراتب از وجود واحد است
كل موجودات را گر اسفل و اعلاستی
عکس و عاكس، ظل و ذی ظل متحد نبود یقین
کی توان گفتن که شمس و پرتوش یکتاستی
نسبت واجب به ممکن نسبت شمس است و ضوء
نی به مانند بنا و نسبت بناسستی
ذات ممکن با صفاتش گرچه غیر از واجب است
از قبیل فیء و شئی نی رشحه دریاستی
کثرت اندر وحدت است و وحدت اندر کثرتست
این در آن پنهان بود و آن اندرین پیداستی
حق حق است و خلق خلق و اول از ثانی بری
ثانی از اول معزاً نزد هر داناستی
در توهم هر چه آید نیست واجب، ممکن است
كل مامیزُ ثُمُوا شاهد بر این دعواستی
بیت اخیر متخذ است از کلام معجز نظام حضرت باقر العلوم علیه السلام می باشد که فرموده است:

(كُلُّ مَا مَيَّزْتُمُوهُ بِأَوْهَامِكُمْ فِي أَدَقِّ مَعَانِيهِ فَهُوَ مَخْلُوقٌ لَكُمْ مَصْنُوعٌ مِثْلُكُمْ مَرْدُودٌ إِلَيْكُمْ)¹.

هرچه اندیشی پذیرای فنا است آنکه اندر وهم ناید او خدا است

بیان «سبحان الله» و معنای آن:

در کتاب شریف توحید صدوق در باب ۴۴ در معنی (سبحان الله) چنین نقل شده است که از حضرت امیرالمؤمنین و سلطان العارفین و رئیس الموحّدين مولی الموالی علی بن ابیطالب علیه الصلوٰة و السلام سؤال شد:

یا اباالحسن، ما تفسیر سبحان الله؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَام: هُوَ تَعْظِيمُ جَلَالِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ تَنْزِيْهُهُ عَمَّا قَالَ فِيهِ كُلُّ مُشْرِكٍ فَإِذَا قَالَهَا الْعَبْدُ صَلَّى عَلَيْهِ كُلُّ مَلَكٍ.

از ولی الله اعظم علی علیه السلام از معنی و تفسیر (سبحان الله) سؤال گردید، ولی ذوالجلال فرمود: (سبحان الله) در مقام تعظیم و تنزیه ذات خداوند متعال بیان می شود و پاک دانستن او از آنچه هر مشرک گوید است، و هرگاه عبد قائل به این کلمه شود و سبحان الله بر زبان جاری سازد کل ملائک و همه فرشتگان بر آن عبد و بنده خدا صلوات فرستند.

و نیز در همان کتاب توحید در همین باب ۴۴ حدیث دیگر از هشام جو الیقی نقل شده که گفته است از حضرت امام صادق کاشف حقایق علیه السلام سؤال کردم از قول خدای عز و جلّ (سبحان الله) چه قصد می شود از آن، حضرت فرمود (سبحان الله) دلالت دارد بر تنزیه خدا که خدای متعال منزّه و مُبَرِّي است از هر عیب و نقص. ناگفته نماند بنا بر قرائت مشهور در تسبیح حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها ترتیب گفتن آن اول گفتن (الله اکبر) و بعد گفتن (الحمد لله) و سپس ذکر (سبحان الله) است.

نگارنده گوید شاید گفتن (سبحان الله) در آخر این اذکار اعتذار بنده است در نزد پروردگار و پیشگاه ألوهی که مبادا ذکر و تسبیح او نواقصی داشته باشد لفظاً یا معنأً، لذا به گفتن (سبحان الله) تنزیه می کند حق را از گفتن آن نواقص و یا خطرات او هامي که در اثنای تکبیر یا حمد عارض او می شود، چه تسبیح در واقع عبارتست از سلب جمیع نواقص.

بار خدایا مهیمنی و مدبر
وز همه عیبی منزهی و مبری
ما نتوانیم حق حمد تو گفتن
با همه کرویایان عالم بالا
قال سیدالسّاجدين و زين العابدين مولانا علي بن الحسين في مناجاته: إِلَهِي قَصْرَتِ الْأَلْسُنُ عَنْ بُلُوغِ ثَنَائِكَ كَمَا يَلِيْقُ بِجَلَالِكَ².

اشعار حکیم سنائی مناسباً للمقام

ملکا ذکر تو گویم که تو پایکی و خدائی
نروم جز به همان ره که توئم راهنمائی

1 - بحار الانوار، ج 69، باب 37، حدیث 22، ص 292
2 - از مناجات العارفین، مفاتیح قمی

همه درگاه تو جویم همه از فیض تو پویم
 همه توحید تو گویم که به توحید سزائی
 تو رحیمی تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی
 تو نماینده فضل تو سزاوار ثنائی
 نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم ننگی
 نتوان شبهه تو جستن که تو در وهم نیائی
 لب و دندان سنائی همه توحید تو گوید
 مگر از آتش دوزخ بُودش روی رهائی

لمؤلفه

تو سزاوار ستایش صفت رحمت و بخشش
 تو مربی همه عالم تو خداوند جهانی
 همه علمی همه قدرت همه حلمی همه حکمت
 همه فیضی و کمالی همه نوری و بهائی
 احدی تو صمدی تو غنی از یار و وزیری
 بری از شبهه و نظیری متفرد به بقائی
 همه تکبیر تو گویم همه تحمید تو گویم
 همه تسبیح تو گویم که به تحمید سزائی
 تکبیر گفتن: (الله اکبر)، تحمید گفتن: (الحمد لله)، تسبیح گفتن: (سبحان الله) است و مجموعه این اذکار
 دُرُوبار تسبیح حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها به عدد سابق الذکر نامیده شده است.
 تعلیم این اذکار از ناحیه پدر بزرگوار به دخترش فاطمه زهرا است و در واقع عطیة پیغمبر اکرم
 صلی الله علیه و آله و سلم به آن حضرت است، مداومت امت را بر این تسبیح که یادگار حضرت فاطمه
 زهرا دختر والا گهر پیغمبر خاتم حضرت محمد مصطفی علیهما آلف التَّحِيَّة و الثَّنَا است فضیلت و
 ثواب بسیار برای آن در اخبار صادره از مقام عصمت و معادن حکمت علیهم السلام وارد است که به شمه
 ای از آن اجمالاً اشاره می شود:

بیان فضیلت تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها

احادیث معتبره صادره از مقام عصمت و معادن حکمت نسبت به فضیلت تسبیح حضرت فاطمه زهرا
 سلام الله علیها دختر والا گهر پیغمبر خاتم حضرت محمد مصطفی علیه و آله افضل التَّحِيَّة و الثَّنَا بسیار
 است، و ما در این مقام اکتفاء می کنیم به ذکر چند حدیث مختصر تیمناً و تبرکاً، باشد که با دانستن فضیلت
 آن، قدر این اذکار در ربّار یادگار دختر پیغمبر بزرگوار موجب مداومت آن بعد از هر نماز در پیشگاه
 پروردگار باشد و بدین وسیله خدا را بسیار یاد کرده و به آیه کریمه (اذكروا الله ذكراً كثيراً)¹ عمل نموده

باشیم، و از آن جمله است حدیث اول:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِبَنْتِهِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَا (ع): يَا فَاطِمَةُ أُعْطِيَكَ مَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الدُّنْيَا بِمَا فِيهِ تَكْبَرِينَ اللَّهُ بَعْدَ كُلِّ صَلَاةٍ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ تَكْبِيرَةً، وَتَتَحَمَّدِينَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ تَحْمِيدَةً، وَتُسَبِّحِينَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ تَسْبِيحَةً، ثُمَّ تَخْتَمِينَ ذَلِكَ بِلا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَذَلِكَ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَمِنْ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا فَلَزِمْتَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا هَذَا التَّسْبِيحُ بَعْدَ كُلِّ صَلَاةٍ وَ نُسَبِّ إِلَيْهَا¹؛

فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به دخترش حضرت فاطمه علیها السلام:

ای فاطمه من عطا می‌کنم تو را چیزی که آن بهتر است از دنیا و آنچه در آن است، و آن عبارت از گفتن بعد از هر نماز سی و چهار مرتبه تکبیر (الله اکبر)، و سی و سه مرتبه تحمید (الحمد لله)، و سی و سه مرتبه تسبیح (سبحان الله)، و ختم کن آن را به ذکر تهلیل (لا اله الا الله)، و این تسبیح بهتر است از برای تو از آنچه اراده داری به وصول آن، و نیز بهتر است از دنیا و آنچه در آن است، پس حضرت فاطمه صلوات الله علیها طبق دستور پدر بزرگوار مداومت به این اذکار فرمود لذا این تسبیح به آن حضرت نسبت داده شده است؛ چنانچه مشهور شده به تسبیح الزهرا سلام الله علیها، خداوند توفیق مداومت گفتن این اذکار دُرِّ ربار را بعد از هر نماز به قاطبه مسلمین و مؤمنین علی‌الاطلاق عطا فرماید.

و نیز از جمله احادیثی که در فضیلت تسبیح الزهرا (ع) نقل شده همانا احادیث نورانیّه است که محدّث قمي رضوان الله تعالی آن را در مفاتیح آورده است.

از امام پنجم مولانا امام محمدباقر شکافنده علوم اولین و آخرین علیه الصلوة و السلام روایت شده که فرموده است: عبادت کرده نشده است ذات اقدس الهی به چیزی که افضل و بهتر از تسبیح حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها باشد و اگر چیزی بهتر می‌بود حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آن را به دختر گرامیش فاطمه علیها السلام عطا می‌فرمود.

و نیز به سند معتبر از آن حضرت مروي است که هر که تسبیح حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را بگوید و بعد از آن استغفار کند خدای غفار او را بیمارزد و آن بر زبان صد است و در میزان عمل هزار، و شیطان را دور می‌کند و خدا را خشنود می‌گرداند، و نیز به سندهای صحیح از حضرت امام صادق کاشف حقایق صلوات الله و سلامه علیه منقول است که هر که بعد از نماز تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام را بگوید پیش از آنکه پاها را از هیئت نماز بگرداند آمرزیده شود و بهشت بر او واجب گردد.

و در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت روایت شده که فرموده است: تسبیح حضرت فاطمه سلام الله علیها را بعد از هر نماز خواندن بهتر است نزد من از آن که هزار رکعت نماز بگذارد در هر روزی. و نیز از آن حضرت منقول است که فرموده ما امر می‌کنیم کودکان خود را به تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام چنان که امر می‌کنیم ایشان را به نماز، پس آن را ترك مکن که هر که مداومت نماید بر آن شقی و بدبخت نمی‌شود.

باری احادیث در فضیلت تسبیح الزهرا (ع) زیاده از آن است که در این رساله مختصره ایراد توان کرد.

و کیفیت آن بنابر شهر آن است که سی و چهار مرتبه (الله اکبر) و سی و سه مرتبه (الحمد لله) و سی و سه مرتبه (سبحان الله) بگویند و مجموعاً عدد آن صد است و نباید آن را کم و زیاد نمود، چه در اذکار و تسبیحات اسراری نهفته است که هرکسی را آگهی به آن نیست و همان به که ما بدان متعبد باشیم و چون و چرا ننماییم. زیرا از نتیجه مطلوبه دور می‌مانیم، مخصوصاً که اگر در تعداد آن دستوری از لسان معصوم صادر شده باشد، مثلاً اگر به ما بگویند سر صد قدم گنجی است پنهان شده و شما باید صد قدم بردارید تا به آن گنج برسید بدیهی است ما نمی‌توانیم يك قدم جلو و یا دنبال برداریم، چه در غیر این صورت به گنج نمی‌رسیم پس در اذکار وارده و تعداد آن به هرچه دستور داده شده باید عمل نماییم.

خداوند توفیق اذکار الهی از تکبیرات و تحمیدات و تسبیحات را به ما و کافّة خداپرستان عطا و مرحمت فرماید مخصوصاً مداومت بر تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها را که اعطائی و یادگار حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم است به دختر والاگهرش فاطمه الزهرا (ع)، و نظر به اینکه این خاندان جلیل توجّهشان به معنویات است نه به مادیات، لذا بهترین عطیه و هدیه پیغمبر اکرم به دخترش فاطمه این عطیه و موهبت الهیه می‌باشد که نزد فاطمه علیها السلام ارزش آن بالاتر از تمام عالم ملک و ملکوت است.

آیا چیزی بهتر و بالاتر و نفیس‌تر از ذکر تسبیح جلال و تحمید جمال و تکبیر کمال خدای متعال هست؟ نه، به خدا قسم چیزی برای انسان بهتر و بافضیلت‌تر از ایمان و محبت خدا و معرفت به خدا و ذکر تسبیح او نیست، اَلَّذَ لَدَاتِ معنوی و روحی ذکر الله است.

مناجات زینت الهیون و أسوه ربانیون سید سجاد علیه السلام

در مناجات زینت الهیون و أسوه ربانیون سید سجاد علیه السلام آمده است:
 الهی استغفرک من کُلِّ لَذَّةٍ بِغَیْرِ ذِکْرِكَ و من کُلِّ شُغْلٍ بِغَیْرِ طَاعَتِکَ، الهی اَنْتَ قُلْتَ و قولک الحقّ یا ایّها الذّین آمنوا اذکروا الله ذکراً کثیراً و سبّحوه بکرة و اصیلاً¹

اشعار علامه ربّانی ملامحسن فیض کاشانی (ره)

بجز از ذکر یار استغفر الله ز بود مُستعار استغفر الله
 زبان کان تر به ذکر دوست نبود ز شرش الحذر استغفر الله

اشعار استاد عالی مقام حکیم الهی قمشه‌ای (ره)

از هر چه جز عشق رخت ای یار توبه
 | و ز هر سخن جز ذکر ت ای دلداری توبه
 تا جان بود کوشیم در راه وصال
 کز هر چه غیر از لذت دیدار توبه
 صد لن ترانی گوئی از ره برنگردیم

ما و وصالت دیگر از هر کار توبه
در باغ عالم از نظر بر سنبل و گل
بایار سنبل موی گل رخسار توبه
هستی ما خار گلستان وجود است
با رویت ای گل آفرین از خار توبه
تا جلوه حسنت در این گلزار دیدیم
کردیم از خار و گل این دار توبه
از هر نظر جز بر رخت استغفر الله
وز هر عمل جز طاعت صد بار توبه
با خلق احسان با خدا تسلیم و اخلاص
زین هر دو بگذشتی ز هر کردار توبه
جز عاشقی از هر گناهی چون الهی
کردیم بر درگاهت ای غفار توبه

دستور خاتم انبیا (ص) به دخترش فاطمه زهرا (ع) قبل از خواب

عَنْ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا قَالَتْ: دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَدْ افْتَرَشْتُ فِرَاشِي لِلنَّوْمِ، فَقَالَ: يَا فَاطِمَةُ لَا تَنَامِي إِلَّا وَقَدْ عَمِلْتِ أَرْبَعَةً، خَتَمْتِ الْقُرْآنَ وَجَعَلْتِ الْأَنْبِيَاءَ شَفْعَانِكَ وَارْضَيْتِ الْمُؤْمِنِينَ عَنْ نَفْسِكَ وَحَجَّجْتِ وَاعْتَمَرْتِ؛ قَالَ هَذَا، وَأَخَذَ فِي الصَّلَاةِ. فَصَبَرْتُ حَتَّى اتَّيَمَّ صَلَاتُهُ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَرْتَ بِأَرْبَعَةٍ لَا أَقْدِرُ عَلَيْهَا فِي هَذَا الْحَالِ؛ فَتَبَسَّمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَالَ: إِذَا قَرَأْتَ (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَكَانَتْ خَتَمَتِ الْقُرْآنِ، وَإِذَا صَلَّيْتَ عَلَى وَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ قَبْلِي كُنَّا شَفْعَانِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَإِذَا اسْتَغْفَرْتَ لِلْمُؤْمِنِينَ رَضُوا كُلُّهُمْ عَنْكَ، وَإِذَا قُلْتَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ فَقَدْ حَجَّجْتَ وَاعْتَمَرْتَ¹.

این حدیث شریف نورانی از ملکه ملک و ملکوت حضرت فاطمه لاهوتی صفات نقل شده است که فرموده: هنگامی که بستر خوابم را گسترده بودم، پدر بزرگوارم حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بر من وارد شده و سپس چنین به من دستور فرمود: ای فاطمه دختر والا گهرم سر به بستر خواب مگذار مگر اینکه این چهار عمل را انجام بدهی، نخست اینکه يك دوره قرآن ختم نمایی، دوم اینکه انبیاء و پیغمبران را شفیع خود قرار بدهی، سوم اینکه اهل ایمان از خود راضی و خوشنود سازی، و چهارم اینکه يك حج و عمره انجام بدهی.

پدر بزرگوارم این اعمال چهارگانه را به من دستور داد و امر فرمود و به نماز مشغول گردید، من در حال فکر که چگونه برایم میسر است این فرمان پدرم را اجرا کنم با اینکه کار بسیار مشکلی است، پس صبر و تأمل نمودم تا پدر بزرگوارم نمازش را به اتمام رسانید آنگاه عرض کردم: یا رسول الله شما چنین دستوری به من دادید که انجام آن در نظرم دشوار می آید و من با این وقت کم قدرت و توان انجام این چهار عمل مورد دستور شما را ندارم.

پس در این حال پدرم تبسم کرد و خندید و آنگاه به من چنین فرمود: تو اگر سورة مبارکه (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) را سه مرتبه قرائت نمایی مثل این است که يك ختم قرآن انجام داده ای، و اگر بر من و بر پیغمبران قبل از من صلوات بفرستی ما در روز قیامت کبری همه شفعاى تو هستیم، و اگر برای اهل ایمان استغفار و طلب آمرزش از پروردگار بنمایی همه آنها از تو رضایت مند و خرسند خواهند شد، و اگر این اذکار دُرُوبار را بر زبان خود جاری سازی و بگویی: سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، مثل این است که عمل حج و عمره را انجام داده ای.

تحقیق مؤلف محور اهمیّت محتوای دستور خاتم انبیاء به دخترش فاطمه زهرا (ع)

مؤلف گوید الحق چه دستور نفیس و گرانمایی حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی علیه آلاف

التَّحِيَّةُ و التَّنَاءُ به دختر گرامیش حضرت فاطمة زهرا سلام الله عليها عطا و مرحمت فرموده است: چهار عمل به این سهل و آسانی اما این قدر ثواب و پاداش بسیار در قبال این دستور منظور و به انجام دهنده آن عطا می‌شود. و این نیست مگر از جهت اهمیّت محتوای این اعمال چهارگانه، پس باید دانست و باید فهمید چرا قرائت سه مرتبه سورة توحید برابر يك دوره ختم قرآن است: شبهه ای نیست که معرفه الله اَعْلَى المعارف است و این سورة مبارکه محتوی عالی‌ترین درس عرفان و معرفت در شناختن حق تعالی است چه، شناسنامه کامل خدا است و این سورة مبارکه است که محتوی اَعْلَى مرتبه توحید است و اختصاص دارد به دانشگاه عالی و نهایی خاتم انبیاء و سرور اصفیاء حضرت محمد مصطفی علیه و آله افضل التَّحِيَّة و التَّنَاء و مختص امت عالی رتبه آن حضرت است. هیچ يك از انبیا و رسل سالفه نتوانسته‌اند به این مرتبه عالیّه از توحید دعوت نمایند به دو جهت: یکی آن که مرتبه آنان مقتضی این دعوت در اَفْقِ اَعْلَى نبوده است چه، هر پیغمبری را مقام و مرتبه و موقفی است که واقف در آن مقام و مرتبه مخصوص به خود است به طوری که نمی‌تواند در مقام دعوت به خلق از موطن و موقف عرفان خاص خود تجاوز نماید، و جهت دیگر آنکه: اقوام و اُمم ایشان استعداد و قابلیّت إدراک و فهم این مرتبه عالیّه را در توحید نداشته‌اند.

ولی مرتبه خاتمیّت این دعوت بوده چه، حضرت ختمی مرتبت و اجد این مرتبه است که مظهریّت مقام احدیّت و صمدیّت را داراست و این مقام و مرتبه مختص آن حضرت است لذا دعوت به موقف و موطن عرفان خود نموده است و مؤید این نکته همانا کلام معجز نظام امام سجّاد زین العابدین زینت الیهیون است. قال السّجاد علیه السّلام:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ الْآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ (وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ) فَمَنْ رَامَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَقَدْ هَلَكَ¹ مفاد کلام امام سجّاد علیه السّلام این است که ذات خدای متعال در ازل می‌دانست که در آخر الزمان اقوامی متعمّق و متفکّر که دارای فکر دقیق و عمیق در فهم معارف الهیّه و حقایق ربّانیّه و آیات قرآنیّه هستند به وجود می‌آیند بدین جهت (قل هو الله احد) و آیات اوّل سورة حدید را نازل فرمود و هرکس غیر از این جوید هلاک است زیرا برای خداشناسی و توحید حق تعالی ملاک عرفان واقعی و میزان حقیقی محتوای سورة توحید و آیات مبارکات اوّل سورة حدید است پس باید بر آن تکیه کرد و از اقوال و افکاری که مخالف آن است و آدمی را به ضلالت و هلاکت و صراط غیر مستقیم توحید سوق می‌دهد پرهیز نمود زیرا وراء مسلك توحید نیست مگر کفر و شرک و تعطیل و تشبیه و ابطال، و بس در اهمیّت محتوای سورة توحید که حضرت باقر شکافنده علوم اوّلین و آخرین پنجمین نیر برج ولایت و امامت علیه السّلام فرموده است:

لَوْ وَجَدْتُ لِعِلْمِي الَّذِي آتَانِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ حَمَلَتَهُ لَنَشَرْتُ التَّوْحِيدَ وَالْإِسْلَامَ وَالْإِيمَانَ وَالَّذِينَ وَالشَّرَائِعَ

مِنَ الصِّدِّيقِ¹.

یعنی اگر من بیابم از برای علمی که خدای عزوجلّ به من عطا و افاضه فرموده حاملانی را که توان فهم آن را داشته باشند، هر آینه تمام حقایق توحید و اسلام و ایمان و دین و شرایع را از کلمه مبارکه (الصِّدِّیق) نشر می‌دهم.

از کلام معجز نظام امام باقر علم النَّبیین چنین مستفاد می‌گردد که مخزن تمام حقایق الهیه مقام صمّدی اُلوهی است.

لِمُؤَلِّفِهِ

گفت باقرآن امام پنجمین
آن شکافنده علوم اولّیین و آخرین
گر بیابم حاملی اندر جهان
بهر حمل علم خود در این زمان
می‌دهم نشر علوم اولّیین و آخرین
از صمد جمله شرایع علم دین
داد مفتاحی بدستم زین کلید
شرح آن در آتیّه دارم امید
گر مرا توفیق باشد از خدا
شامل حالم شود لطف خدا
در شئون الصّمد من تا ابد
گر بگویم از صمد گیرم مدد
لطف آن یار صمد یار من است
ذکر آن فرد صمد کار من است

ما را محور تفسیر سورة مبارکه توحید رساله‌ای است به نام (توحید ربّانی) که ضمن اشراق چهل آن به برخی از معانی و شئون صمدیت اشاره اجمالی نموده‌ایم و بحمدالله بخش اول این کتاب به چاپ رسیده است و امید است بخش‌های دیگر آن در آتیّه نزدیکی به طبع برسد و در دسترس علاقمندان و عشاق حقایق قرآن و معارف ربّانیه قرار گیرد ان شاءالله.

اشاره مختصر محور فوائد صلوات بر محمّد و آل محمّد صلوات الله علیهم

فرستادن صلوات قبل از خواب که مورد دستور پیغمبر اکرم به دخترش می‌باشد حائز اهمیت بسیار و فضیلت بی‌شمار و فوایدی است که از جمله آن فوائد موضوع شفاعت در قیامت است و حضرت ختمی مرتبت فقط متذکر همین قسمت گردیده‌اند و گرنه مطابق مستفاد از اخبار صادره از مقام عصمت: صلوات بر محمّد و آل محمّد معادل با تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر است.

صلوات بر محمد و آل محمد موجب استجاب دعا می باشد.
 صلوات بر محمد و آل محمد موجب حصول رضای حق تعالی است.
 صلوات بر محمد و آل محمد موجب آمرزش گناهان است.
 صلوات بر محمد و آل محمد موجب محو گناهان است.
 صلوات بر محمد و آل محمد موجب راحتی جان کردن است.
 صلوات بر محمد و آل محمد موجب ایمنی از عذاب دنیوی است.
 صلوات بر محمد و آل محمد موجب ایمنی از عذاب اخروی است.
 صلوات بر محمد و آل محمد موجب ثقل میزان يوم القيامة است.
 صلوات بر محمد و آل محمد موجب نورانیت صراط آخرت است.
 صلوات بر محمد و آل محمد موجب نجات از دوزخ و عذاب آن است.
 صلوات بر محمد و آل محمد موجب دخول در دارالسلام و جنت است.
 صلوات بر محمد و آل محمد موجب ایمنی از هول قیامت است.
 صلوات بر محمد و آل محمد موجب محشوریت با محمد و آل محمد است.
 صلوات بر محمد و آل محمد موجب وجوب شفاعت است.

آنچه اشاره شد نمونه ای است مأخوذ از اخبار (تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل)، ما را رساله ای است تحت عنوان (صلوات ربّانی) از نظر قرآن و بُرهان و عرفان که بحمدالله به چاپ رسیده است و ضمن این رساله مختصره سیر وجوب صلوات با ده وجه استدلالی و اینکه ثمره صلوات هم عائد اُمت و هم عائد حضرت ختمی مرتبت می شود با تحقیق برهانی گردیده و اینکه صلوات فرستادن با صوت جلی دستور خود رسول الله است و ما آن را صلوات عرشی نام گذارده ایم لقوله (ص) :

إِرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ بِالصَّلَاةِ عَلَى فَاتِنَا مَذْهَبِ النَّفَاقِ¹.

نام احمد کیمیای جان بُود

جان احمد جان ما را جان بُود

نام او آرد شما را اتّفاق

می برد از جانتان زنگ نفاق

نام احمد صیقل هر دل بُود

زینت هر بزم و هر محفل بُود

إِرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ بِأَيِّنْ دُرُود

عرشی آوا خوشتر آمد این سرود

جان (ربّانی) ثناگو تا ابد

بر محمد مظهر ذات صمد

و با استغفار برای اهل ایمان رضایت و خشنودی آنان حاصل و با ذکر تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر

و گفتن سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر به ثواب عمل يك حج و عمره نائل مي گردد.
از خداوند متعال توفيق انجام اين اعمال چهارگانه مورد دستور حضرت خاتم محمد مصطفي صلي الله عليه و آله به دخترشان حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها را قبل از خواب براي خود و قاطبه اهل ايمان و معرفت مسئلت دارم.

اشراق هشتم:

بیان اثبات اشرفیت و افضلیت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها از کُلّ نساء عالمین

هرچند در جهان هستی نساء و بانوان با شرافت و بافضیلت وجود داشته‌اند مانند حضرت مریم و حضرت هاجر و حضرت حوا و مانند آنها، ولی هیچ يك از آنان در شرافت و فضیلت و کرامت به درجه و مرتبه حضرت فاطمه زهراي اطهر سلام الله علیها نمی‌رسند.

زیرا شرافت و فضیلت یا نَسَبِي و یا حَسَبِي و یا قائم به شخص و صفات ملکوتی خود انسان است و حضرت فاطمه زهرا(ع) در تمام جهات مزبوره گوی سبقت را از قاطبة نساء عالمین من الاولین و الآخرين ربوده است.

و چگونه چنین نباشد و حال آنکه روحانیت او مقام نفس کلیة الهیة است. و نیز حضرت فاطمه زهرا دختر اول شخص عالم امکان است. فاطمه زهرا سلام الله علیها صادره نخستین و اولین جلوه رب العالمین است.

خدای متعال نور فاطمة زهرا را قبل از عالم و آدم آفریده است و نور او و پدرش و شوهرش نور واحد است چنانچه در روایت معتبر آمده است:

إِنَّ اللَّهَ تَفَرَّدَ فِي وَحْدَانِيَّةٍ ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ (أَيَّ أَجَادٍ بِجُودٍ وَ أَشْرَقَ بِشُرُوقٍ) فَصَارَتْ نُوراً ثُمَّ خُلِقَ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةٌ.

پس درواقع حقیقت محمدیه و حقیقت علویّه و حقیقت فاطمیّه هر سه از نور واحد خلق شده‌اند و برهان امکان اشرف که قاعده عقلیه‌ایست برهان اشرفیت صادر نخستین است.

و نیز برهان دیگر بر اشرفیت و افضلیت حضرت فاطمة زهراي اطهر دختر والاگهر پیغمبر خاتم از باب قاعده تشاکل معلول با علّت و اثر با مؤثر است به حکم: كُلُّ يَفْعَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ و مفاد الْوَلَدُ سِرُّ أَبِيهِ و این برهان در کمال قوّت است، چه آنچه در والد است ظهور و بروزش در روح و لذّ و خون ولد است.

و شکی نیست که حضرت ختمی مرتبت عقل کُلّ محمد مصطفی علیه و آله افضل التّجیّة و النّساء افضل و اشرف از کُلّ ماسوی الله است و نیز وَلَدٌ هُمُ که از هر حیث مشابه با آب است پس بدیهی است که مشابه اکمل، اکمل از غیر اکمل خواهد بود.

بنابراین قاعده حضرت فاطمة زهرا سلام الله علیها که خُلُقاً و خُلُقاً از هر جهت و هر بابت شباهت تامّه به حضرت ختمی مرتبت پدر بزرگوارش دارد اشرف و افضل از تمام نساء عالمین من الاولین و الآخرين خواهد بود زیرا نساء عالمین اولاد غیراکمل و مشابه غیر اکملند ولی حضرت فاطمة زهرا(ع) وَلَدٌ أَكْمَلٌ و مشابه اکمل و اشرف ما فی الوجود است و به حکم مشابه الاکمل، أَكْمَلُ أَكْمَلِيَّتٍ و اشرفیت و افضلیت آن حضرت از قاطبة نساء عالمین من الاولین و الآخرين ثابت و مبرهن و محرز است و این قاعده کلیّة بُرّهانیّه در تمام اولاد فاطمة زهرا یعنی ائمة اطهار(ع) ساری و جاری است که اشرفیت و افضلیت آنها از تمام خلائق ثابت و مُحَرَز است عقلاً و نقلاً.

و نیز در تأیید و تثبیت اشرفیت و افضلیت حضرت خیرالنساء فاطمه زهرا سلام الله علیها از کل نساء جهان و اینکه او مختار و برگزیده خدا است از میان نساء عالمین همانا روایتی است که از لسان حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله صادر شده است و بسیار قابل اهمیت است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بَعَلِي (ع): إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَشْرَفَ عَلَى الدُّنْيَا فَأَخْتَارَنِي مِنْهَا عَلَى رِجَالِ الْعَالَمِينَ، ثُمَّ أَطْلَعَ الثَّانِيَةَ فَاخْتَارَكَ عَلَى رِجَالِ الْعَالَمِينَ ثُمَّ أَطْلَعَ الثَّلَاثَةَ فَاخْتَارَ الْأَنْمَةَ مِنْ وَلَدِكَ عَلَى رِجَالِ الْعَالَمِينَ، ثُمَّ أَطْلَعَ الرَّابِعَةَ فَاخْتَارَ فَاطِمَةَ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ¹، و أيضاً عن النَّبِيِّ الْخَتَمِيِّ (ص) فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ: عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ مَكْتُوبٌ لِلَّهِ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ خَيْرُ خَلْقِ اللَّهِ: فَقَالَ جِبْرِئِيلُ يَا رَبِّ فَإِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّهِمْ عَلَيْكَ لَجَعَلْتَنِي خَادِمُهُمْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى قَدْ جَعَلْتُ جِبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَادِمُنَا².

مستفاد از این حدیث شریف نورانی این است که حضرت ختمی مرتبت محمد پیغمبر خاتم (ص) و حضرت ولی الله الاعظم علی (ع) و حضرت ملکه ملک و ملکوت ولیة الله العظمی فاطمة الزهرا (ع) و دو فرزند دلبند آنها امامین همامین حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهم الصلوة و السلام اشرف خلق الله و بهترین خلق الله در ارض عالم امکان هستند و جبرئیل خود از خدای متعال خواست که افتخار خدمت و خادمیت دربار این بزرگواران را داشته باشد و خدای متعال درخواست جبرئیل را پذیرفته ملک مقرب دربار خود را خدمتگزار آنها قرار داد.

گواهی پیغمبر (ص) درباره دخترشان و بیان اینکه حضرت زهرا (س) سیده نساء عالمین است

فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ عَنِ النَّبِيِّ الْخَتَمِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: وَ أَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ هِيَ نُورٌ عَيْنِي وَ هِيَ ثَمَرَةٌ فُؤَادِي وَ هِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبِي وَ هِيَ الْحَوْرَاءُ الْأَنْسِيَّةُ، مَتَى قَامَتْ فِي مَحْرَابِهَا بَيْنَ يَدَيَّ رَبِّهَا جَلَّ جَلَّالُهُ زَهْرُ نُورِهَا لِمَلَانِكَةِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَا مَلَائِكَتِي أَنْظِرُوا إِلَى أَمَتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ إِمَائِي قَائِمَةً بَيْنَ يَدَيَّ تَرْتَعِدُ فَرَانِصُهَا مِنْ خِيفَتِي وَ قَدْ أَقْبَلْتُ بِقَلْبِهَا عَلَى عِبَادَتِي أَشْهَدُكُمْ إِنِّي قَدْ آمَنْتُ شَيْعَتُهَا مِنَ النَّارِ³.

در حدیث طولی از حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که درباره دختر والاگهرش فاطمة زهراي اطهر سلام الله علیها چنین بیانی فرموده است:

و أَمَّا دَخْتَرُ مِنْ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ است، همانا این دختر گرامی پاره تن من

1- از کتاب فاطمه الزهرا (ع) للعلامة الاميني، ص 43، طبع اميرکبير.
2 - از کتاب بحر المعارف للعارف الصمداني مؤلاً عبدالصمد الهمداني، صفحه 428
3 - از امالي شيخ صدوق

است و او نور چشم من و او میوه دل من است و او روح من است که میان دو پهلوی من است، فاطمه انسیه حورا است هرگاه در محراب عبادت در پیشگاه ربّ با عظمت و جلال خود می ایستد نور او می درخشد از برای ملائکه عالم علوی همچنانی که می درخشد نور کواکب برای اهل زمین. ذات اقدس الهی می فرماید به ملائکه و فرشتگان، ای فرشتگان دربار من بنگرید به سوی فاطمه و منظره نماز و عبادت او را در برابر سلطان عظمت ما که چگونه لرزه بر اندامش افتاده و با توجه قلب خود اقبال به عبادت من نموده است.

من شما را شاهد و گواه می گیرم که شیعیان حضرت فاطمه از آتش دوزخ در قیامت ایمن خواهند بود (و آنان روی دوزخ نخواهند دید چه، تمام شیعیان و محبان آن حضرت همه اهل جنت ابد مدت می باشند) و نیز در حدیث معتبر دیگر از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرموده است:

فاطمة سيدة نساء العالمين من الاولين و الآخرين و انها لتقوم في محرابها فيسلم عليها سبعون ألف ملك من المقرّبين و ينادونها بما نادت به الملائكة مريم: فيقولون يا فاطمة (إن الله اصطفاك و طهرتك و اصطفاك على نساء العالمين)¹

یعنی فاطمه سیده نساء عالمین من الاولین و الآخرين است هرگاه در محراب خود می ایستد پس سلام می کنند هفتاد هزار ملک از ملائکه مقربین و ندا می کنند او را به مانند آنچه ملائکه مریم را ندا نمودند پس مقاله شان خطاب به حضرت فاطمه این است:

ای فاطمه، به درستی که ذات الهی تو را برگزیده و مطهره قرار داده، و بر تمام نساء و بانوان عالمین برتری داده است.

ناگفته نماند که اصطفاي مریم علیها سلام مربوط به عالم و زمان دوران خود او بوده است فقط. ولی اصطفاي ملکه ملک و ملکوت فاطمه زهرا سلام الله علیها مربوط به عالم و زمان دوران خود نیست بلکه آن حضرت مصطفاه و برگزیده خدای متعال است از جمیع نساء عالمین من الاولین و الآخرين. در تأیید و تثبیت این واقعیت سند معتبر روایتی است که از قول کاشف حقایق حضرت امام صادق علیه الصلوة و السلام نقل گردیده؛ عن محمد بن سنان عن المفضل قال:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي فَاطِمَةَ إِنَّهَا (سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ) أَهَى سَيِّدَةُ عَالَمِهَا: (فَقَالَ ذَلِكَ لِمَرْيَمَ كَانَتْ سَيِّدَةً عَالَمِهَا): وَ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ.

مفضل گوید: محضر امام صادق علیه السلام از حضرتش سؤال کردم اینکه حضرت رسول الله دربارۀ فاطمه فرموده که او سیده نساء عالمین است؛ آیا آن حضرت سیده عالم خودش است؟ امام فرمود: این مربوط به مریم است که او سیده نساء عالم خود است، ولی حضرت فاطمه سیده نساء عالمین من الاولین و الآخرين است (نظر به اینکه سیادت حضرت فاطمه شمولش کلی است و نسبت به تمام عوالم است)، اما

حضرت مریم سیده نساء و بانوان عالم خود و دوران حیات خود اوست و اینجا تفاوت در سیادت و اصطفا و فضیلت از زمین تا آسمان است بلکه به عقیده نگارنده جای مقایسه در سیادت مریم با فاطمه نیست. چه مریم علیها السلام از نظر نسب دختر عمران است ولی فاطمه سلام الله دختر اول شخص عالم امکان در رتبه است که پدرش عقل کل خاتم الانبیاء و الرسل است. دیگر آنکه مریم علیها السلام هر چند دارای مقام طهارت است ولی فاطمه طاهر و مطهره از تمام ارجاس است و نسبت به مریم ملائکه گواهی به طهارتش داده اند اما نسبت به حضرت فاطمه ذات ألوهی خود گواهی به طهارت او داده است کما اشار الیه نصّ الكتاب الالهی: **أَمَّا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا**¹، و شکی نیست که فاطمه (ع) مصداق اهل البيت است و این آیه مبارکه درباره اهل البيت عصمت نازل شده است و اراده خدا هم در این مقام اراده تکوینیّه است که تخلف از مُراد ندارد و این آیه مُثبت مقام عصمت حضرت فاطمه سلام الله علیها نیز می باشد و اگر چنانچه ظرف وجود مریم علیها السلام فقط يك عیسی علیه السلام پرورنده ولی از صدف دُرّبار وجود فاطمه زهرا سلام الله علیها جواهر و گوهرهای ائمه اطهار پدیدار گردیدند که هر يك باذن الله عیسی آفرینند و عیسی (ع) ولایتش جزئیّه و مقید است اما ولایت ائمه اطهار علیهم السلام ولایت کلیّه مطلقه است.

اگر عیسی علیه السلام موید به تأیید روح القدس بوده است لقوله تعالی: **وَإِذْ نَادَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ، حَافِظُ** قرآن گوید:

فَإِضْ رُوحَ الْقُدُسِ أَرَبَازَ مَدَدٍ فَرَمَايَدُ

دگران هم بکنند آنچه مسیحا می کرد

اما فرزند فاطمه زهرا حضرت امام حسن عسکری (ع) یازدهمین نیر بُرج امامت می فرماید:

رُوحُ الْقُدُسِ فِي جَنَانِ الصَّاعُورَةِ ذَاقَ مِنْ حَدَائِقِ الْبَاكُورَةِ². اگر فضیلت و مقام مریم علیها السلام در این است که برایش مائده آسمانی آمده است، در فضیلت و مقام حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها نه تنها آمدن مائده آسمانی سهل است که برای کنیزش فضّه نیز مائده آسمانی نازل می شده است، بنابراین مقام مریم کجا مقام فاطمه کجا.

میان ماه من با ماه گردون

تفاوت از زمین تا آسمان است

یک دهان خواهم به پهنای فلک

تا بگویم وصف آن رشک ملک

و عن الحسن بن زیاد العطار قال قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ (ص):

فاطمة سيدة نساء أهل الجنة أسيدة نساء عالمها؟ قال عليه السلام: ذاك مریم و فاطمة سيدة نساء أهل الجنة من الاولين و الآخرين³؛ راوی می گوید پرسیدم از حضرت امام صادق صلوات الله علیه که فرموده

1 - آیه 33، سوره احزاب

2 - از دستخط شریف و نورانی آن حضرت متخذ است مدرک این جمله مزبوره از کتاب بحار الانوار علامه مجلسی و نیز کتاب علامه فیض کاشانی است.

3 - از کتاب عوالم، ج 11

رسول الله در مورد فاطمه که سیّد اهل الجنّة است آیا در منطقه و جهان خودش چنین است؟ امام علیه السلام فرمود: این مربوط به مریم است. چه، حضرت فاطمه سیّد اهل الجنّة است من الاولین و الآخرين. فَأَيْنَ مَرِيَمَ قِيَّاسُهَا مَعَ الْفَاطِمَةِ الزَّهْرَا سلام الله عليها که در واقع قیاس مع الفارق است چه، مریم این سیادت را نسبت به نساء عالم خود در نشئه دنیا داشته است فقط. اما آنکه سیادت در دنیا و آخرت و در جَنَّتْ أَبَدٌ مَدَّتْ و در مُلْك و ملکوت و در تمام عوالم علی الاطلاق نسبت به جمیع نساء عالمین من الاولین و الآخرين بدون استثناء واجد و داراست او مُنْحَصَرّاً حضرت فاطمه زهرا است که اشرفیّت و افضلیّت و برتری آن بانوی عظمی و ملکه دو سرا بعد از پدرش حضرت محمّد خاتم انبیاء و بعد از شوهرش حضرت علی مرتضی صلوات الله علیهم از کُلّ ماسوی علی الاطلاق عقلاً و نقلاً ثابت و مبرهن است و جایی هیچ شکّ و شبهه نیست و هرکس غیر از این بگوید او قاصر در شناخت حضرت فاطمه است و چنین کس فاطمه زهرا سلام الله علیها را به مقام نورانیّت نشناخته است. خداوند ما را عارف به حق فاطمه و پدر فاطمه و شوهر فاطمه و فرزندان او یعنی ائمه اطهار علیهم الصلوة و السلام بفرماید زیرا عمده معرفت به مقام نورانیّت ایشان است.

وَمَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ وَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَمَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَطَّ أَطَاعَ اللَّهَ.

قال الصادق علیهم السلام: نَحْنُ وَاللَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا: وَ قَالُوا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِنَا عَرَفَ اللَّهَ، اِي بِمَظْهَرِيَّتِنَا لَجَمِيعِ اسْمَانِهِ وَ صِفَاتِهِ.

حضرت امام صادق کاشف حقایق الّذی انکشف له الملک و الملكوت فرمود: (مائیم اسماء حسناي الهي و مظاهر تامّه صفات علياي ألوهي، عمل و عبادت عباد و بندگان نزد پروردگار عالمیان مورد قبول و پذیرش واقع نمی شود مگر به معرفت ما خاندان عصمت (اهل بیت طهارت) (چه، روح و جان عبادت ولایت است آن هم فقط ولایت کلیّه مطلقه سلسله جلیله محمّد و آل محمّد که شامل چهارده معصوم است) زیرا ایشانند که مجاری و مظاهر کامله اسماء حسنی و صفات علیای خدایند، ذات صمدي ألوهي به تمام اسماء و صفات خود در این هیاکل توحید تجلّی و ظهور نموده و آنان را بالفعل مظاهر اسماء خود قرار داده است. آری ایشانند که مظاهر تامّه علم خدایند و مظاهر تامّه حلم خدایند و مظاهر تامّه قدرت خدایند و ایشانند که مظاهر تامّه جمال و جلال حقّند و همین طور مظاهر سایر اسماء الهیّه و صفات ربّانیّه. و قیل عن لسانهم علیهم السلام:

ما جام جهان نمای ذاتیم	ما مظهر جملة صفاتیم
ما نسخه نامه الهیم	ما گنج طلسم کائناتیم
هم مظهر واجب الوجودیم	هم معنی جان ممکناتیم
هرچند که مجمل دو کونیم	تفصیل جمیع مجملاتیم
برتر ز مکان و در مکانیم	بیرون ز جهات و در جهاتیم
ما هادی جملة علومیم	کشاف جمیع مشکلاتیم
بیمار و ضعیف را شفقتیم	محبوس و نحیف را نجاتیم
گو مرده بیا که روح بخشیم	گو تشنه بیا که ما فراتیم

ای درد کشیده دوا جوی از ما مگذر که ما دواتیم

بیان برخی از فرازهای زیارت جامعه کبیره

در زیارت جامعه کبیره که بلاشک از لسان معجز بیان دهمین نیّر برج امامت و اختر فروزان ولایت حضرت امام علی النقی الهادی صلوات الله و سلامه علیه صادر شده است در برخی از فرازهای آن آمده است:

مَوَالِي لَا أَحْصِي ثَنَائِكُمْ وَلَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ وَمِنَ الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ وَأَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ وَهُدَاةُ الْأَبْرَارِ وَحُجَجُ الْجَبَّارِ بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ اللَّهُ؛ یعنی شما سلسله جلیله موالی من هستید صفات کمالیه شما بیرون از حیطة احصاء و شمار است و ثنای شما از عهده احدی ساخته نیست و بکنه مدح و توصیف شما نتوان رسید. شما بید نور جانِ خوبان جهان و شما بید هدایت کنندگانِ نکوکاران و شما بید حجت های مقتدر خدای جبار و به وجود شما آفریدگار افتتاح ایجاد و آفرینش فرمود و نیز به وجود شما پروردگار ختم کتاب آفرینش نمود و در فراز دیگر این زیارت کامله جامعه عرشیّه آمده است.

وَأَرْوَاكُمْ فِي الْأَرْوَاحِ وَ أَنْفُسَكُمْ فِي النَّفُوسِ الخ مؤلف را نسبت به این جملات توجیهات بسیاری است که ضمن ترجمه و تفسیر این کلمات نورانی در بیان تفصیلی زیارت جامعه در جزوه مربوط به حضرت امام دهم علیه السلام به تحقیق عرشی و عرفانی آن اشاره نموده ایم و یکی از آن توجیهات این است که روح اعظم ولایتی و نفس کلیّه الهیه احاطه و معیت قیومیّه ظلّیه دارد بر جمیع ارواح و نفوس و بر تمام اجسام و اجساد و نیز ابدان و آثار و قبور آنان همین احاطه را دارد، لذا در هر جا آنها را سلام نماییم جواب سلام ما را ردّ ننموده و سؤال ما را پاسخ می دهند و اجسام و اجساد و قبور ایشان محکوم به حکم ارواح و نفوس آنان است و در حقیقت آنان جانِ جانِ عالمیانند: و لنعم ما قیل: خطاب به هر يك از ارواح آنها

روح جان و جانِ جانِ ای جانِ تویی	عقل و جانِ خلق را سلطان تویی
جمله ارواح در تدبیر توست	سجده اشباح از تاثیر توست
عقل جمله واله و حیران توست	کل موجودات در فرمان توست
صدهزاران بحر و ماهی در وجود	سجده آرد پیش آن دریای جود

بَابِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي بِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا، وَأَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا، وَبِمُؤَالَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ، وَعَظُمَتِ النِّعْمَةُ، وَانْتَلَفَتِ الْفَرْقَةُ؛ وَبِمُؤَالَاتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ، وَلَكُمْ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ، وَالذَّرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ، وَالْمَقَامُ الْمَحْمُودُ، وَالْمَكَانُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَالْجَاهُ الْعَظِيمُ، وَالشَّانُ الْكَبِيرُ، وَالشَّفَاعَةُ الْمُقْبُولَةُ، پدر و مادر و جانم فدای شما که به لحاظ ولایت شما خدا معالِم دین و معارف ربانیه را به حدّ کمال نهایی رسانید و حقایق الهیه دینیّه را به ما تعلیم داد و هر آنچه از امور دنیوی ما فاسد بود اصلاح نمود و به واسطه موالات شما کلمه تامّه توحید و معارف الهیه به اعلی مرتبه رسید و نعمت عظمای دین حق به خلق عطا گردید و تفرقه در امت مبدّل به اُلْفَت و اتحاد گشت و به واسطه ولایت شما طاعت فریضة خلق مورد قبول خدا واقع می گردد، خداوند محبّت و دوستی شما را بر بندگان خود واجب

نمود خداوند به شما درجات رفیعه و مقامات و منزلت عالیّه داد و مقام محمود نزد خدای عزّوجلّ مخصوص شماسست و شما را نزد خدا جاه و عزّت بزرگ و عظیم و شأن و مرتبه بزرگ می‌باشد و مقام شفاعتِ مقبوله را عند الله دارید (چه، شما دارای مقام ولایت کلیّه مطلقه هستید و در مقام قُرب تخلّقی و تحقّقی اقرب الی الله می‌باشید) و در فراز آخر از این زیارت آمده است:

اللَّهُمَّ إِنِّي لَوْ وَجَدْتُ شَفْعَاءَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ الْأَيِّمَةِ الْأَبْرَارِ لَجَعَلْتُهُمْ شَفْعَانِي، فَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجِبْتَ لَهُمْ عَلَيْكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَبِحَقِّهِمْ وَفِي زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ إِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا، وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ¹ : إلهای پروردگارا من اگر شفیعیانی از حیث قرب و منزلت به تو نزدیک‌تر از حضرت ختمی مرتبت محمد(ص) و آل اطهارش که همه اخیار و ابرار و مقربان دربار تو هستند در صفحه جهان هستی و نظام حق پرستی می‌یافتم هر آینه آنها را به درگاه تو شفیع خود قرار می‌دادم ولی دانستم که هیچ کس مقرب‌تر و محبوب‌تر و شریف‌تر از ایشان در مُلُکِ وجود از غیب و شهود در نزد تو نیست.

لذا تو را قسم می‌دهم به حق آنها که آن را تو بر خود لازم گردانیدی از تو درخواست می‌کنم که مرا داخل در جمله عارفین به مقام نورانیت آنان و شناسا به حق ایشان نموده و در زمره رحمت شدگان به شفاعت آنها قرار دهی که تویی أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ و صلوات و درود نامتناهی خدا بر حضرت محمد مصطفی و آل طاهرینش و سلام و تحیت بی‌نهایت بر ایشان باد از لا و ابداً و سرمداً وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ.

فاطمه زهرا سلام الله علیها از یاران مباحله است

در قصّه مباحله که قرآن به آن اشاره فرموده است لَقَوْلِهِ تَعَالَى : فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ² : مطابق روایات معتبره منقوله از طرق عامّه و خاصّه مراد از ابناؤنا حضرت امام حسن و حضرت امام حسین و مراد از نساؤنا حضرت فاطمه زهرا دختر پیغمبر و مراد از انفسنا حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب صلوات الله علیهم اجمعین می‌باشد، دارد که در یوم مقرر برای مباحله، حضرات نصاری که این جماعت یعنی اهل بیت پیغمبر با خود حضرت محمد(ص) را مشاهده کردند و دیدند پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلّم محبوب‌ترین و عزیزترین کسان خود را برای شرکت در امر مباحله با خود آورده است از مباحله صرف نظر نموده و از حضرت رسول خاتم(ص) درخواست کردند از مباحله صرف‌نظر فرماید، چرا چنین درخواستی نمودند؟ چون به حقانیت حضرت ختمی مرتبت که او

1 - از کتاب مفتاح الجنان قمی
2 - آیه 61، سوره آل عمران

محبوبترین کسان خود را آورده برای مباحله و اگر او به حقانیت خود اطمینان و ایقان نمی‌داشت حاضر نبود عزیزترین کسان خود را در معرض مباحله قرار دهد پس بدین جهت به حقانیت آن حضرت یقین حاصل نموده و جرئت نکردند مباحله نمایند و حاضر شدند جزیه بدهند و بعداً هم اسلام آورده و به دین مبین اسلام تشرف حاصل نمودند. در تفسیر صافی تألیف علامه فیض کاشانی آمده است: **فَقَالَ أَسْقُفُهُمْ يَا مَعْشَرَ النَّصَارَى إِنِّي لَأَرَى وُجُوهًا لَوْ سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يُزِيلَ جَبَلًا مِنْ مَكَانِهِ لَأَزَالَهُ فَلَا تُبَاهِلُوا فَتُهْلِكُوا فَأَدْعُوا الرَّسُولَ اللَّهَ وَبَدَلُوا الْجَزِيَّةَ الْخ¹**.

أسقف رهبر جماعت نصاری گفت ای مردم مبادا مباحله عملی شود زیرا من روی‌های شغشعانی (و چهره‌های نورانی و درخشانی) را می‌بینم که اگر از خدای متعال سؤال کنند که جبال عظیمی را از جای خود بکنند هر آینه عملی می‌شود. پس اگر کار به مباحله منجر شود جملگی هلاک می‌شوید و یک نصرانی در صفحه زمین باقی نخواهد ماند این بود که کار به پرداخت جزیه و مصالحه برحسب تقاضای نصاری نجران خاتمه یافت.

و در کتب عامه از عایشه نقل کرده‌اند که گفت در روزی که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای مباحله بیرون آمد کسائی پوشیده بود پس امام حسن و امام حسین و حضرت فاطمه زهرا و حضرت علی بن ابیطالب علیهم السلام را زیر عبا داخل کرد و این آیه مبارکه را تلاوت فرمود: **إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا²**.

بنابر آنچه نگاشتیم حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها هم از اصحاب کساء است و هم از یاران مباحله است مطابق روایات منقوله از عامه و خاصه.

در کتاب ینابیع الموده دارد: **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَوْ عَلِمَ اللَّهُ تَعَالَى أَنَّ فِي الْأَرْضِ عِبَادًا أَكْرَمَ مِنْ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ لَأَمَرَنِي أَنْ أَبَاهِلَ بِهِمْ وَلَكِنْ أَمَرَنِي بِالْمُبَاهَلَةِ مَعَ هَؤُلَاءِ وَهُمْ أَفْضَلُ الْخَلْقِ فَغَلَبْتُ بِهِمُ النَّصَارَى³**.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر خدای عزوجل می‌دانست که در وجه الارض بندگان گرامی‌تر و بهتر از علی و فاطمه و حسن و حسین وجود دارد نزد او هر آینه امر می‌کرد مرا که در مباحله به معیت ایشان با جماعت نصاری مباحله نمایم و لکن گرامی‌تر از آنها کسی نبود چه ایشان افضل الخلق عند الله هستند لذا به وسیله معیت ایشان حضرات نصاری مغلوب گردیدند. این حدیث شریف برهان است که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها از گرامی‌ترین و بهترین خلق الله عند الله است و آنان مقرب‌ترین و محبوب‌ترین مخلوقین در نزد خدای می‌باشند و به همین جهت است که اطاعت ایشان اطاعت از خداست و نافرمانی آنان عصیان امر خداست و دوستی ایشان دوستی خداست و دشمنی با ایشان دشمنی با خداست و هرکس جنگ به دامن آنان بزند جنگ به ذیل عنایت خدا زده است و به این مضامین در

1 - تفسیر صافی تألیف علامه فیض کاشانی

2 - آیه 33، سوره احزاب

3 - ینابیع الموده

زیارت جامعہ کبیرہ تصریح شدہ است: مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَ مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ وَ مَنْ إِعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ إِعْتَصَمَ بِاللَّهِ.

و سر مطلب این است کہ ایشان همه فانی فی اللہ می باشند و لنعم ما قیل.

گفت نوح ای سرکشان من من نیّم
من ز جان مُردم بجانان باقیم
چونکہ مُردم از خواص بوالبشر
حق مرا شد سمع و ادراک و بصر
چونکہ من من نیستم ایندم ز هوست
پیش این دم هر که دم زد کافر اوست

بیان حدیث شریف کساء

(با حذف سلسله روات و اسناد مربوطه به لحاظ رعایت اختصار)

عن جابر بن عبد الله الانصاري انه قال:

سَمِعْتُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا أَنَّهَا قَالَتْ دَخَلَ عَلَيَّ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةُ فَقُلْتُ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَبَتَاهُ فَقَالَ إِنِّي لَأَجِدُ فِي بَدَنِي ضَعْفًا فَقُلْتُ لَهُ أَعِنْدَكَ بِاللَّهِ يَا أَبَتَاهُ مِنَ الضَّعْفِ فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ إِنِّي بِالْكَسَاءِ الْيَمَانِيِّ فَعَطَيْتَنِي بِهِ فَاتَيْتُهُ بِالْكَسَاءِ الْيَمَانِيِّ فَعَطَيْتُهُ بِهِ وَ صِرْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهِ وَإِذَا وَجْهُهُ يَتَلَوَّلَاءُ كَأَنَّهُ الْبَدْرُ فِي لَيْلَةٍ تَمَامِهِ وَ كَمَالِهِ، فَمَا كَانَتْ إِلَّا سَاعَةٌ وَ إِذَا بَوَلَدِي الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ أَقْبَلَ وَ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَاهُ فَقُلْتُ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا قُرَّةَ عَيْنِي وَ ثَمَرَةَ فُؤَادِي فَقَالَ لِي يَا أُمَاهُ إِنِّي أَشُمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةً طَيِّبَةً كَأَنَّهَا رَائِحَةُ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقُلْتُ نَعَمْ يَا بُنَيَّ إِنَّ جَدَّكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَأَقْبَلَ الْحَسَنَ (ع) نَحْوَ الْكِسَاءِ وَ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَأْذُنُ لِي أَنْ أَدْخُلَ مَعَكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ؟ فَقَالَ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَ يَا صَاحِبَ حَوْضِي قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ مَعَهُ تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَمَا كَانَتْ إِلَّا سَاعَةٌ وَ إِذَا بَوَلَدِي الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ أَقْبَلَ وَ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَاهُ فَقُلْتُ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَ يَا قُرَّةَ عَيْنِي وَ ثَمَرَةَ فُؤَادِي فَقَالَ لِي يَا أُمَاهُ إِنِّي أَشُمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةً طَيِّبَةً كَأَنَّهَا رَائِحَةُ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقُلْتُ نَعَمْ يَا بُنَيَّ إِنَّ جَدَّكَ وَ أَخَاكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَدَنَا الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَاهُ يَا مَنْ إِيَّاهُ اللَّهُ أَتَعَاذُنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ؟ فَقَالَ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَ يَا شَافِعَ أُمَّتِي قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ مَعَهُمَا تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَأَقْبَلَ عِنْدَ ذَلِكَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ (ع) وَ قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةُ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقُلْتُ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَبَا الْحَسَنِ وَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ إِنِّي أَشُمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةً طَيِّبَةً كَأَنَّهَا رَائِحَةُ أَخِي وَ ابْنِ عَمِّي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقُلْتُ نَعَمْ هَا هُوَ مَعَ وَلَدِكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَأَقْبَلَ عَلِيٌّ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَأْذُنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ؟ قَالَ لَهُ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَخِي وَ يَا وَصِيَّ وَ خَلِيفَتِي وَ صَاحِبَ لُؤَائِي قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ عَلِيٌّ تَحْتَ الْكِسَاءِ، ثُمَّ أَتَيْتُ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَ قُلْتُ السَّلَامَ

عَلَيْكَ يَا ابْنَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَأْذُنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ؟ قَالَ لِي وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا بَنِيَّ وَ يَا بَضْعَتِي قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلْتُ مَعَهُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَلَمَّا اكْتَمَلْنَا جَمِيعاً تَحْتَ الْكِسَاءِ أَخَذَ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ بِطَرْفِي الْكِسَاءِ وَ أَوْمَىءَ بِيَدِهِ الْيُمْنَى إِلَى السَّمَاءِ وَ قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ خَاصَّتِي وَ حَامَتِي لَحْمُهُمْ لَحْمِي وَ دَمُهُمْ دَمِي يُؤْلَمُنِي مَا يُؤْلَمُهُمْ وَ يَحْزُنُنِي مَا يَحْزُنُهُمْ أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ وَ سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَهُمْ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُمْ وَ مُحِبٌّ لِمَنْ أَحَبَّهُمْ إِنَّهُمْ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُمْ فَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ رَحْمَتَكَ وَ غُفْرَانِكَ وَ رِضْوَانِكَ عَلَيَّ وَ عَلَيْهِمْ وَ أَذْهَبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً.

فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَا مَلَائِكَتِي وَ يَا سُكَّانَ سَمَاوَاتِي إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَ لَا أَرْضاً مَدْحِيَّةً وَ لَا قَمَراً مُنِيراً وَ لَا شَمْساً مُضِيَّةً وَ لَا فَلَكَاً يَدُورُ وَ لَا بَحْراً يَجْرِي وَ لَا فَلَكَاً يَسْرِي إِلَّا لِمَحَبَّةٍ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ الَّذِينَ هُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَقَالَ الْأَمِينُ جِبْرَائِيلُ يَا رَبِّ وَ مَنْ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ هُمْ أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَ مَعْدِنُ الرِّسَالَةِ هُمْ فَاطِمَةُ وَ أَبُوهَا وَ بَعْضُهَا وَ بَنُوهَا، فَقَالَ جِبْرَائِيلُ يَا رَبِّ أَتَأْذُنُ لِي أَنْ أَهْبِطَ إِلَى الْأَرْضِ لَأَكُونَ مَعَهُمْ سَادِيساً؟ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ نَعَمْ قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَهَبِطَ الْأَمِينُ جِبْرَائِيلُ وَ قَالَ لِأَبِي السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلْعَلِّي الْأَعْلَى يُفَرِّقُكَ السَّلَامُ وَ يَخْصُصُكَ بِالتَّحِيَّةِ وَ الْإِكْرَامِ وَ يَقُولُ لَكَ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَ لَا أَرْضاً مَدْحِيَّةً وَ لَا قَمَراً مُنِيراً وَ لَا شَمْساً مُضِيَّةً وَ لَا فَلَكَاً يَدُورُ وَ لَا بَحْراً يَجْرِي وَ لَا فَلَكَاً يَسْرِي إِلَّا لِأَجْلِكُمْ وَ مُحَبَّتِكُمْ وَ قَدْ أَذِنَ لِي أَنْ أَدْخُلَ مَعَكُمْ فَهَلْ تَأْذُنُ لِي أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَمِينُ وَحَيَّ اللَّهُ إِنَّهُ نَعَمْ قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ جِبْرَائِيلُ مَعَنَا تَحْتَ الْكِسَاءِ فَقَالَ جِبْرَائِيلُ لِأَبِي إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْحَى إِلَيْكُمْ يَقُولُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً.

فَقَالَ عَلِيُّ لِأَبِي يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي مَا لِحُلُوسِنَا هَذَا تَحْتَ الْكِسَاءِ مِنَ الْفَضْلِ عِنْدَ اللَّهِ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَآلِذِي بَعْتَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً وَ اصْطَفَانِي بِالرِّسَالَةِ نَجِيّاً مَا ذَكَرَ خَبَرْنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ فِيهِ جَمْعٌ مِنْ شِيعَتِنَا وَ مُحَبِّبِنَا إِلَّا وَ نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ الرَّحْمَةُ وَ حَفَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ وَ اسْتَغْفَرَتْ لَهُمْ إِلَى أَنْ يَتَفَرَّقُوا، فَقَالَ عَلِيُّ (ع) إِذَا وَاللَّهِ فُرْنَا وَ فَازَ شِيعَتُنَا وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ.

فَقَالَ النَّبِيُّ ثَانِياً يَا عَلِيُّ وَآلِذِي بَعْتَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً وَ اصْطَفَانِي بِالرِّسَالَةِ نَجِيّاً مَا ذَكَرَ خَبَرْنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ فِيهِ جَمْعٌ مِنْ شِيعَتِنَا وَ مُحَبِّبِنَا وَ فِيهِمْ مَهْمُومٌ إِلَّا وَ فَرَّجَ اللَّهُ هَمَّهُ وَ لَا مَغْمُومٌ إِلَّا وَ كَشَفَ اللَّهُ غَمَّهُ وَ لَا طَالِبٌ حَاجَةً إِلَّا وَ قَضَى اللَّهُ حَاجَتَهُ فَقَالَ عَلِيُّ إِذَا وَاللَّهِ فُرْنَا وَ سَعِدْنَا وَ كَذَلِكَ شِيعَتُنَا فَازُوا وَ سَعِدُوا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ.

در نظر اهل عرفان و معرفت و کرسی نشینان عرش علم و حکمت حدیث شریف کساء متضمن نکات و اسرار بسیار و محتوی اشارات و لطائف و حقایق بی شمار است.

نهفته معنی نازک بسی است در خط یار تو فهم آن نکنی ای ادیب من دانم

نکته اول آنکه هر يك از داخلین تحت الكساء استشمام رائحة طيبة وجود حضرت ختمي مرتبت (ع) می نموده اند و این رائحة طيبة لازمه وجود آن حضرت بوده است که همیشه نسیم عطر و بوی خوش از

پیگر و بدن پیغمبر می‌وزید بدون اینکه آن بزرگوار از خارج استعمال عطر کرده باشد در اخبار آمده است که هرگاه آن حضرت از کوچه‌ای عبور می‌نمود تا چند روز نسیم عطر وجودش را مردم استشمام می‌نمودند و می‌فهمیدند که حضرت پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم از آن محلّه و گذر عبور فرموده است. این نسیم عطر خوش بوی وزان از نظر ظاهر است و گرنه از حیث باطن وجود ذی‌جود آن پیغمبر رحمت که رحمة للعالمین است جهان امکان و تمام عوالم را به نسیم رحمت و رایحة طیّبة علم و حکمت خود معطر ساخته است.

نکته دیگر اینکه معرفّی ذات اقدس حضرت احدیّت جلّت عظمته این خاندان جلیل عصمت و نبوّت را به ملکوتیان و ملائکه اعلیٰ علّیین و کاخ‌نشینان عرشی خود بوده که بدانید ای گروه ملائک و ای ساکنین سماوات و عوالم عالیّه غرض نهایی و مقصد اساسی از خلقت و ایجاد تمام موجودات از مُبدعات و مُنشآت و مَکونات و از خلقت عوالم عالیّه و سافله از جبروتیان و ملکوتیان و ناسوتیان و خلقت آسمان و زمین از افلاک و شمس و اقمار از برّ و بحر و آنچه در قلمرو هستی و پهن‌دشت آفرینش است جهتِ خواطر همین پنج نفر خالک‌نشینان واقع در تحت الکساء بوده است:

نه در اختر حرکت بود و نه در قطب سکون

گر نبودی بزمین خاک نشینانی چند

و نکته مهم‌تر آنکه در قبال سؤال از خداوند متعال یا رَبِّ و مَنْ تَحْتَ الکساء خدایا ایشان که عالم امکان و سراسر نظام ایجاد و خلقت را به جهت محبّت به آنان آفریده‌ای و آنچه در قلمرو هستی و پهن دشت آفرینش است همه را به طفیل وجود آنان خلق کرده‌ای ایشان را به ما معرفّی فرما تا ما به مقام نورانیّت معرفت و شناسایی به هویتِ آنان حاصل نماییم؛ جواب از صُفْعُ الْوَهی و پیشگاه عزّ و جلال ربوبی صادر و پاسخ به ملائک و ساکنین عوالم عالیّه چنین داده شد: هُمْ أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَ مَعْدِنُ الرِّسَالَةِ، هُمْ فَاطِمَةُ وَ أَبُوهَا وَ بَعْلُهَا وَ بَنُوها؛ ایشان که نظام تکوین و تشریع طفیل وجود آنان می‌باشد (ایشان فاطمه‌اند و پدر بزرگوار فاطمه، ایشان فاطمه‌اند و شوهر عالی مقام فاطمه، ایشان فاطمه‌اند و فرزندان کرام فاطمه سَلامُ الله عَلَیْها وَ عَلَی آبِیْها وَ بَعْلُها وَ بَنِیْها).

قابل توجه اینکه در مقام معرفّی اصحاب کساء محوّر حضرت فاطمه (ع) است

فاطمه عصمت کُلِّ کَنْزِ خَفِیِّ اَزلی

فاطمه عالمه از حق به خَفِیِّ و به جلی

فاطمه روح نبی همسر و همتای ولی

فاطمه عالیّه‌ای کَشْ نَبْدِارِ زوجِ علی (ع)

فرد و بی‌مثل بُدْ آنگونه که حَیّ متعال

ای تو را آسیه و مریم و هاجر حوّا

خادمه در پی کسب شرف و شأن به سزا

در مدیح تو همین بس بُودِ ای سِرِّ خدا

کابِتدا نام تو فرمود ز اصحاب کساء

از خداوند ملائک چو نمودند سؤال

با چنین جاه و شرف ای شده مات تو عقول
 قصد آزار تو کردند چرا قوم جهول
 آن سفارش که بحق تو همی کرد رسول (ص)
 رفتشان سر بسر از یاد و نمودند قبول
 بهر خود قهر خدا خشم نبی سوء مآل

سِرّ اینکه چرا خدای عزوجل در مقام معرفّی اصحاب کساء فاطمه(س) را محور قرار داده است

با اینکه دانستن این سِرّ مانند سایر اسرار الهی در دسترس فهم و ادراک همه کس نیست مگر کسانی که سر سپرده مقام نبوت و ولایت و سرمست صهبای عرفان و معرفت از میکده قرآن و عترت و تعلیم یافته مکتب اهل بیت عصمت و طهارت و معادن عرفان و حکمت محمد و آل اطهار (ع) او که در حقیقت خزان علم ذات احدیت جلّت عظمته هستند و اگر مکتب ولایت کلیّة مطلقه الهیه و دانشگاه لاهوتی آنها نبود اسرار و حقایق نسبت به علوم ماوراء الطبیعه به هیچ وجه برای بشر قابل ادراک نبود و بشر نمیتوانست به عقل خود به آن برسد.

از رهگذر خاک سِرّ کوی شما بود

هر نافه که در دست نسیم سحر افتاد

اینک شرفیاب می‌شویم محضر انور حضرت باقر علیه الصلوة و السلام که شکافنده علوم اولین و آخرین است ببینیم نسبت به اصل شجرة طيبة رسالت و عنصر نبوت که اُس اساس اسلام و شریعت محمدیه(ص) است چه بیانی فرموده است. از کتاب مجمع البحرين فی اللّغه ماده (شَجَر) ملاحظه شود قال الباقر علیه السلام:

الشَّجَرَةُ الطَّيْبَةُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَفَرَعُهَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَغُنْصُ الشَّجَرَةِ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَثَمَرُهَا أَوْلَادُهَا وَأَغْصَانُهَا وَأَوَارِقُهَا شِيعَتُهَا.

حضرت امام باقر علیه السلام در این بیان نورانی خود اصل شجرة رسالت و غُنْصُر نبوت را فاطمه زهرا سلام الله علیها معرفّی می‌نماید و این کلام معجز نظام کاشف از آن است که اساس اسلام محور وجود فاطمه دختر والاگهر پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم برقرار، و بقا و دوام قرآن و دین به این عنصر ثابت و استوار است زیرا حضرت فاطمه امّ الائمه الاطهار بل امّ ابیها است به بیانی که سابقاً تحت عنوان (تحقیق نیّر عرشی محور امّ ابیها) نمودیم. پس بجاست که در مقام معرفّی خدا در حدیث شریف کساء، محور فاطمه زهرا اطهر باشد زیرا فاطمه است که مقوم جهت روحانیت حضرت ختمی مرتبت و منشأ ظهور تفصیلی ولایت کلیّة مطلقه آن حضرت است و فاطمه است که مقصد اصلی در نظام خلقت است.

حدیث کساء به لسان نظم

للسیّد الاجل محمد بن العلامة السیّد مهدی القزویّنی الحلّی النّجفی رضوان الله تعالی علیهما

رَوَتْ لَنَا فَاطِمَةُ خَيْرُ النِّسَاءِ (ع)
 حَدِيثُ أَهْلِ الْفَضْلِ أَصْحَابِ الْكِسَاءِ
 تَقُولُ إِنَّ سَيِّدَ الْإِنَامِ (ص)
 قَدْ جَاءَنِي يَوْمًا مِنْ الْإِيمَانِ
 فَقَالَ لِي إِنِّي أَرَى فِي بَدَنِي
 ضُغْفًا أَرَاهُ إِلَهُ يَوْمَ قَدْ أَنْحَلَنِي
 قَوْمِي عَلَى الْكِسَاءِ الْيَمَانِي
 وَفِيهِ غُطِّيْنِي بِبِلَاتِي وَانِي
 قَالَتْ فَجَبْنَاهُ وَقَدْ لَبَّيْنَاهُ
 مُسْرِعَةً وَبِالْكِسَاءِ غُطِّيْنَاهُ
 وَكُنْتُ أَرْنُو وَجْهَهُ كَالْبَذْرِ
 فِي أَرْبَعِ بَعْدَ لَيْلٍ عَشْرِ
 فَمَا مَضَى إِلَّا يَسِيرٌ مِنْ زَمَنٍ
 حَتَّى أَتَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ (ع)
 فَقَالَ يَا أُمَّاهُ إِنِّي أَجِدُ
 رَائِحَةً طَيِّبَةً أُعْتَقِدُ
 بِأَنَّهَا رَائِحَةُ النَّبِيِّ
 أَخِي الْوَضِيِّ الْمُرْتَضَى عَلَيَّ (ع)
 قُلْتُ نَعَمْ هَا هُوَ ذَا تَحْتَ الْكِسَاءِ
 مُدْثَّرٌ بِهِ مُغَطَّى وَكُنْتُ
 فَجَاءَ نَحْوُهُ ابْنُهُ مُسَلِّمًا
 مُسْتَأْذِنًا قَالَ لَهُ ادْخُلْ مُكْرَمًا
 فَمَا مَضَى إِلَّا الْقَلِيلُ إِلَّا
 جَاءَ الْحُسَيْنُ السَّبِيطُ مُسْتَقِلًّا
 فَقَالَ يَا أُمَّ أَشْرُمُ عَنْدِي
 رَائِحَةً كَأَنَّهَا الْمُسْكُ الَّذِي
 وَحَقَّ مَنْ أَوْلَاكَ مِنْهُ شَرْفًا
 أَظْنَهَا رِيحَ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى (ص)
 قُلْتُ نَعَمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ هَذَا
 بِجَنَبِهِ أَخِي وَكَفَيْهِ لَازِمًا
 فَأَقْبَلَ السَّبِيطُ لَهُ مُسْتَأْذِنًا

مُسَلِّمًا قَال لَّهُ ادْخُلْ مَعَنَا
 وَمَا مَضَى مِنْ سَاعَةٍ إِلَّا وَقَدْ
 جَاءَ أَبُوهُمَا الْغَضَّ نَفَرُ الْأَسَدِ
 أَبَوَالْأَنَمَةِ الْهُدَاةِ النَّجَبَاءِ
 الْمُتَرْضَى رَابِعُ أَصْحَابِ الْكِسَاءِ
 فَقَالَ يَا سَيِّدَةَ النِّسَاءِ
 وَمَنْ بِهَا زُوْجَتْ فِي السَّمَاءِ
 إِنِّي أَشْتُمُ فِي جَمَاكِ رَائِحَةَ
 كَانَتْهَا الْوَرْدُ النَّيْدِي فَائِحَةَ
 يَحْكِي شَذَاهَا عَرَفَ سَيِّدَ الْبَشَرِ
 وَخَيْرَ مَنْ لَبَّى وَطَافَ وَاعْتَمَرَ
 قُلْتُ نَعَمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ التَّحَفَا
 وَضُمَّ شَيْئُكَ وَفِيهِ اِكْتَنَفَا
 فَجَاءَ يَسْتَأْذِنُ مِنْهُ سَائِلًا
 مِنْهُ الدَّخُولَ قَالَ فَادْخُلْ عَاجِلًا
 قَالَتْ فَجِئْتُ نَحْوَهُمْ مُسَلِّمَةً
 قَالَ ادْخُلِي مَحْبُوبَةً مُكَرَّمَةً
 فَعِنْدَ مَا بِهِمْ أَضَاءَ الْمَوْضِعُ
 وَكُلُّهُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ اجْتَمَعُوا
 نَادَى إِلَهُ الْخَلْقِ جَلَّ وَعَلَا
 يُسَمِّعُ أَمَلَاكُ السَّمَاوَاتِ الْغُلَى
 أَقْسَمُ بِالْعِزَّةِ وَالْجَلَالِ
 وَبَارْتَفَاعِي فَوْقَ كُلِّ عَالِي
 مَا مِنْ سَمَا رَفَعْتُهَا مَبْنِيَّةً
 وَلَيْسَ أَرْضٌ فِي الثَّرَى مَدْحِيَّةً
 وَلَا خَلْقٌ قَمَرًا مُنِيرًا
 كَلَّا وَلَا شَمْسًا أَضَاءَتْ نَوْرًا
 وَلَيْسَ بَحْرٌ فِي الْمِيَاهِ يَجْرِي
 كَلَّا وَلَا فَلَكَ الْبَحَارُ تَسْرِي
 إِلَّا لِأَجْلِ مَنْ هُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ

مَنْ لَمْ يَكُنْ أَمْرُهُمْ مُلْتَبِساً
 قَالَ الْأَمِينُ قُلْتُ يَا رَبِّ وَمَنْ
 تَخَتَّ الكَسَا بِحَقِّهِمْ أَنَا أَبْنُ
 فَقَالَ لِي هُمْ مَعْدِنُ الرِّسَالَةِ
 وَمَهْ بَطُّ التَّنْزِيلِ وَالْجَلَالَةِ
 وَقَالَ: هُمْ فَاطِمَةُ وَبَعْلُهَا
 وَالْمُصْطَفَى وَالْحَسَنَانِ نَسْلُهَا
 فَقُلْتُ يَا رَبِّاهُ هَلْ تَأْذَنُ لِي
 أَنْ أَهْبِطَ الْأَرْضَ لِـ ذَاكَ الْمَنْزِلِ
 فَأَعْتَدِي تَخَتَّ الكَسَاءِ سَادِساً
 كَمَا جُعِلْتُ خَادِماً وَحَارِساً
 قَالَ نَعَمْ فَجَاءَتْهُمْ مُسَلِّماً
 مُسَلِّماً يَتْلُوا عَلَيَّهِمْ إِنَّمَا
 يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ خَصَّكُمْ بِهَا
 مَعْجَزَةً لِمَنْ غَدَا مُنْتَبِها
 اقْرَأْكُمْ رَبُّ الْعُلا سَلَامَهُ
 وَخَصَّكُمْ بِغَايَةِ الْكَرَامَةِ
 وَهُوَ يَقُولُ مُعْلِناً وَمُفْهِماً
 أَمَلَاكُهُ الْغُرَّ بِمَا تَقْدِماً
 قَالَ عَلِيٌّ: قُلْتُ يَا حَبِيبِي
 مَا لِي جُلُوسِنَا مِنْ النَّصِيبِ
 قَالَ النَّبِيُّ وَالَّذِي اصْطَفَانِي
 وَخَصَّنِي بِـ الْوَحْيِ وَاجْتَبَانِي
 مَا إِنَّ جَرِي ذِكْرٍ لِهَذَا الْخَبَرِ
 فِي مَخْفِلِ الْأَشْيَاعِ خَيْرَ مَعَشَرِ
 إِلَّا وَأَنْزَلَ إِلَهُ الرَّحْمَةِ
 وَفِيهِمْ حُفَّتْ جَنُودُ جَمَّةِ
 مِنَ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ صَدَقُوا
 تَحَرَّسُ هُمْ فِي الدَّهْرِ مَا تَفَرَّقُوا
 كَلَّا وَلَا طَالِبَ حَاجَةٍ يَرَى

قَضَانَهَا عَلَيْهِ قَدْ تَعَسَّرَ رَا
 إِلَّا قَضَىٰ اللَّهُ الْكَرِيمَ حَاجَّتُهُ
 وَ أَنْزَلَ الرِّضْوَانُ فَضْلًا سَاحَتَهُ
 كَلَّا وَ لَيْسَ فِيهِمْ مَغْمُومٌ
 إِلَّا وَ عَنَّا كَثِيرٌ فَأْتِ هُمُومٌ
 قَالِ عَلَيَّ نَحْنُ وَ الْأَحْبَابُ
 أَشْيَاغُنَا الَّذِينَ قَدْ دَمَأُ طَابُوا
 فَرْنَا بِمَا نَلْنَا وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ
 فَلَيْشَ كُرَّنَ كُلُّ فَرْدٍ رَبَّهُ

الحق علامه عالیقدر اِعمال هنرمندی نموده که عین متن حدیث شریف کساء را در قالب نظم ریخته و بدون اینکه تصرّفی در عبارات آن نماید آن را به رشته نظم درآورده است، روحش شاد و درود بر روان پاکش باد خدایش او را با اهل عصمت صلوات الله علیهم محشور فرماید.

ترجمه تحت اللفظی ابیات عالیات محور حدیث شریف کساء

این روایت معتبر مشهور محور حدیث کساء از لسان حضرت فاطمه سلام الله علیها که بهترین بانوان در جهان هستی و نظام حق پرستی است شرف صدور یافته و به ما رسیده است و در صحت آن نزد اهل معرفت شکّ و تردیدی نیست، فاطمه (ع) سیده نساء عالمین من الاولین و الآخرين این چنین فرموده است: روزی از روزها حضرت خیر الانام پدر عالی مقام من نزد من آمد و فرمود من در بدن خود احساس ضعفی می کنم برخیز و کساء یمانی را برایم بیاور و من را در آن بپوشان من هم امر او را سریعاً اجابت نموده حضرتش را در آن کساء پوشانیدم و در این موقع به چهره نورانی او نظاره کردم مانند ماه شب چهارده می درخشید.

اندکی از این واقعه نگذشت که ابو محمد حسن (ع) طالع شد و گفت: مادرم بوی خوشی استشمام می نمایم احساس می کنم بوی معطر روح بخش حضرت نبی اکرم جدّم خاتم انبیاء برادر وصی خود حضرت علی مرتضی صلوات الله علیهما باشد.

گفتم آری پسرم قضیه آنچنان است که تو احساس نموده ای اینک جدّت حضرت ختمی مرتبت خود را زیر کساء پوشانیده است.

آنگاه به سوی آن حضرت رفته و سلام عرضه داشته و اجازه خواست زیر کساء برود و جدّش به او فرمود با احترام و مکرمت داخل شو.

پس اندکی نگذشت که حسین (ع) سبط رسول الله (ص) مستقلاً آمد و گفت: مادرم بوی خوشی مانند مشک پاکیزه نزد تو استشمام می کنم و قسم به حقّ آن کسی که شرافت خود را به تو عطا فرموده این بوی نبی ختمی پیغمبر برگزیده خداست گفتم: آری فرزندم چنین است اینک برادرت حسن هم در کنار آن بزرگوار است. در این موقع حسین هم رو به جانب کساء آورده و با کسب اجازه و سلام بر جدّ امجدش در زیر کساء

داخل و شرفیاب محضر انور آن حضرت گردید.

سپس چیزی نگذشت که پدر آن دو بزرگوار شیر شجاع حضرت اسدالله علی مرتضی (ع) از راه رسید آنکه ابُو اُئمة و هدایت کننده و برگزیده خدا و چهارمین نفر از اصحاب کساء است آنگاه خطاب به ملکه مُلک و ملکوت حضرت زهرا نموده و گفت: ای سیده نساء عالمین و ای کسی که در آسمان با او ازدواج نموده ام اینک من بویی به مشام می‌وزد که گویا گل تازه‌ایست که از بوی خوشش مرا سرمست نموده و بایست بوی خوش وجود مَفْخَرِ عالمیان سیدالبشر بهترین کسی که تَلْبِیَه گفته و عمره بجا آورده است بوده باشد (این نسیم خوش بوی وزان حاکی از وجود اوست که جهانی را به نسیم علم و حکمت خود معطر ساخته است).

گفتم: آری علی جان چنین است که تو می‌گویی بلی حضرتش در زیر کساء آرمیده و دو شبیل مرتضی شیر بچه‌گان حضرتت را در بغل خویش به لطف و عنایت دربر گرفته است سپس جلو آمده از حضرت ختمی مرتبت إذن ورود گرفت و با سرعت مشرف به زیارت آن بزرگوار شده و داخل در تحت کساء گردید.

پنجمین کس از اصحاب کساء حضرت فاطمة زهراي اطهر دختر والا گهر پیغمبر خاتم است که فرمود: من به سوي آنان رفته با تقدیم عرض سلام بر پدرم فرمود: داخل شو دختر عزیزم که تو بسیار محترم و گرامی هستی.

چون به وسیله آن انوار خمسه که همه مظاهر تامه الله نورند آن موضع نورانی شد و همگی در زیر کساء جمع و اجتماع آل عبا در آن جایگاه برقرار شد آنگاه از صُنْعُ اَلْهُيِّ جَلّ و عَلا ندای لاهوتی مآب به سمع قاطبه اَفْلاکِ سماوات و کاخ‌نشینان ملکوت اعلی رسید و ندا در داد:

من که خداوند عالم و آفریننده عالم و آدم و خالق جمیع مخلوقات هستم سوگند یاد می‌کنم و قسم می‌خورم که به عزّت و جلال و کبریایی و ارتفاع مقام غُلیای صمدی اَلْهُيِّ خودم که فوق آن مقام و مرتبه‌ای در رفعت متصور نیست همانا هیچ آسمانی و زمینی و هیچ ماه تابان و قمر منیری و هیچ منظومه شمسی و خورشید نور افشانی و هیچ بحری و دریایی و هیچ فُلاک و فَلَکِی و بالجمله هیچ مخلوق و موجودی اعم از مُبْدَعات و مُنْشآت و مخترعات و مکونات علی الاطلاق را نیافریدم مگر جهت خاطر همین کسانی که در تحت کساء قرار دارند، جبرئیل ملک مقرب دربار الهی عرض کرد: پروردگارا چه کسانی در زیر کسایند تو را به حق آنان قسم می‌دهم که هُویتِ ایشان را برای من بیان و آنان را به من معرفی فرما.

ذات اقدس حق تعالی و مبدأ اعلی در جواب جبرئیل فرمود: هُمْ اهلُ بیتِ النّبوة و معدن الرّسالة هُم فاطمة و ابوها و بعلها و بنوها:

جبرئیل، ایشان که نظام کُلّ طفیل وجود آنان می‌باشد ایشان خاندان جلیل نبوت و معدن رسالت و گنجینه‌های علم و حکمت هستند، ایشان فاطمه‌اند و پدر فاطمه، ایشان فاطمه‌اند و شوهر فاطمه، ایشان فاطمه‌اند و فرزندان فاطمه.

جبرئیل عرضه داشت: پروردگار آیا مرا اجازت و رخصت می‌دهی که بروم به سوي زمین نزد ایشان در خدمت آنان ششمین نفر در تحت کساء باشم خداوند متعال فرمود: آری برو و شرفیاب شو به محضر ایشان و با ابلاغ سلام من بر ایشان آیه شریفه تطهیر را بر آنان تلاوت نما، جبرئیل فرمان اَلْهُيِّ و ربّ

جلیل را امتثال و سلام خداوند متعال را ابلاغ نموده آیه تطهیر **أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا**¹ را ره آورد خود حسب الامر پروردگار قرار داده و عرض نمود ذات اقدس الهی شما را به این تطهیر از تمام ارجاس اختصاص داده است و این کرامت را مختص شما قرار داده و این از فضل عظیم بی نهایت ذات احدیت جلّت عظمت می باشد که این درجه عالیّه را مخصوصاً به شما عطا و افاضه فرموده است.

سپس حضرت ولی الله اعظم علی مرتضی (ع) از حضرت رسول خاتم محمد مصطفی (ص) سؤال کرد، عرض نمود ای حبیب من بفرما جلوس و نشستن ما در اینجا چه بهره و فائده بر آن مترتب است و نفعش به حال اُمّت و شیعیان ما چیست؟ حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود: سوگند به کسی که مرا به رتبه نبوت ختمیه برگزیده و به وحی اخصّ الخاصی در مقام قرب او آدنی مخصوص ساخته و مرا از میان کُلّ ماسوی در نظام هستی منتخب و مختار خود قرار داده است که فوائد بسیار و بهره های بی شمار از این جلوس ما در این موضع عائد و نصیب دوستان و شیعیان ما می شود.

از جمله اینکه یاد این ماجرا و خبر نافع اثر در هر مجلس و محفل که از ناحیه شیعیان و پیروان ما مطرح شود و به میان آید خداوند متعال و ذات ذی الجلال و الاکرام رحمت خاصّه رحیمیه خود را نازل و جنودی ربّانی از سپاه و لشکریان خود از ملائک و فرشتگان الهی که قوای پخش رحمت و فیض پروردگارند به طور دسته جمعی محور آنان جمع و اطراف آنان را می گیرند و برکات ما را بر آنان نازل و فیض و رحمت ما را بر آنان اشراق و متجلی می سازند و پیوسته آن فرشتگان و مأمورین انتظامی الهی از آنان حراست و حفاظت و نگهبانی می نمایند تا هنگامی که از آن مجلس نورانی متفرّق و پراکنده شوند. نه تنها همین است از فوائد، بلکه تشکیل مجلس و محفل ذکر حدیث کساء موجب رفع غموم و کشف هموم و برطرف شدن اندوه آنان گردد.

و نیز از جمله فوائد ذکر حدیث کساء در مجالس و محافل آن است که حاجت حاجتمندان اداء و نیاز نیازمندان روا و گرفتاری هایی که در نظر دشوار است به لطف و عنایت پروردگار مرتفع شده ارباب حاجت مشمول فضل خدا گردیده، رضوان و خوشنودی خود را شامل حال ایشان کند و بهتر از این فائده ای متصور نیست. پس از بیان خاتم پیغمبران در رابطه حدیث شریف کسا و ذکر فوائد آن امیر اهل ایمان علی علیه السلام گفت: شکر بی نهایت خدای را که ما و پیروان واقعی ما را نائل به این فیض خاصّ و نعمت عظمی گردانید و این سعادت را به شیعیان ما عطا نمود و بایست در قبال این نعمت و سعادت و رستگاری شاکر و سپاسگزار پروردگار خود بوده باشیم.

شنون کمالیه و فضائل حضرت فاطمه سلام الله علیها از حیطة احصاء خارج است

شکی نیست که شنون کمالیه و فضائل حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها بی نهایت است و به همین جهت است که از حیطة احصاء و شماره بیرون است و کافی است برای اثبات این واقعیت اسما و القاب آن

حضرت زیرا از آن جهت که بانوی بانوان بهشتی و اشرف ما فی الوجود و بزرگترین زنان از حیث مقام و مرتبه و رفعت شأن می‌باشد (سَيِّدَةُ نَسَاءِ عَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ) نامیده شده است:

و از آن جهت که مظهر رحمت رحیمیة الهیة است (رَحِیمَه) نامیده شده است.

و از آن جهت که مختار و برگزیده خداست (صَفِیَّه) نامیده شده است.

و از آن جهت که دارای شرافت نَسَبی و حَسَبی و شخصی است (شَرِیفَه) نامیده شده است.

و از آن جهت که مَظْهَر جمال ذات کَلِّ الجمال ألوهی است (جَمِیلَه) نامیده شده است.

و از آن جهت که مَظْهَر ذات کَلِّ الجلال ألوهی است (جَلِیلَه) نامیده شده است.

و از آن جهت که او انسان فرشته خُو است (انسیَّة حوراء) نامیده شده است.

و از آن جهت که آن حضرت در نهایت کمال عقلانی و روحی و جسمی است او را (رَشِیدَه) نامیده‌اند.

و از آن جهت که آن حضرت دارای اَعْلٰی مرتبة عصمت است (مَعصومَه) نامیده شده است.

و از آن جهت که آن حضرت در مُنْتَهٰی درجه پاکدامنی است (عَفِیفَه) نامیده شده است.

و از آن جهت که آن حضرت در اَعْلٰی مرتبة عطوفت و مهربانی است (عَطُوفَتَه) نامیده شده است.

و از آن جهت که آن حضرت در اَعْلٰی مرتبة رأفت و دلسوزی است (رَوْفَه) نامیده شده است.

و از آن جهت که آن حضرت حبیبة الله و محبوب خداست لذا (حبیبة الله) نامیده شده است.

و از آن جهت که آن حضرت دارای مقام ولایت کلیه است (ولیَّة الله) نامیده شده است.

و از آن جهت که آن حضرت وجودش موجب بقای دین اسلام است (بقیَّة النبوة) نامیده شده است.

و از آن جهت که آن حضرت وجودش منشأ خیر کثیر است (کوثر محمّدی) نامیده شده است.

و از آن جهت که آن حضرت روحش و خورش از روح و خون نبی است (بضعة رسول الله) است.

و از آن جهت که آن حضرت رکن اساسی دین و هدایت است (رکن الّهْدی) نامیده شده است.

و از آن جهت که آن حضرت همسر علی و در تمام شئون کمالیه کفو اوست (کفو المرتضی) است.

و از آن جهت که آن حضرت صادره نخستین و دُرّة صدف آفرینش است (دُرّة البیضاء) است.

و از آن جهت که آن حضرت تارک دنیا و مافیها است (زاهده) نامیده شده است.

و از آن جهت که آن حضرت دائماً به پرسش خدای یکتا اشتغال داشته (عابده) نامیده شده است.

و از آن جهت که آن حضرت همیشه مستغرق در شهود شروق نور حقّ بوده است (عارفه و شاهده) نامیده شده است.

شیخ‌الرئیس رئیس الحکماء ابوعلی سینا در نمط عارفین در کتاب اشارات در تعریف زاهد و عابد و عارف چنین گفته است:

الْمُعْرِضُ عَنْ مَتَاعِ الدُّنْيَا وَ طَيِّبَاتِهَا يُخَصُّ بِاسْمِ الزَّاهِدِ، الْمُؤَاطَبُ عَلَى نَفْلِ الْعِبَادَاتِ مِنَ الْقِيَامِ وَالصَّيَامِ وَ نَحْوِهِمَا يُخَصُّ بِاسْمِ الْعَابِدِ، الْمُتَنَصِّرِفُ بِفِكْرِهِ إِلَى قُدْسِ الْجَبَرُوتِ مُسْتَدَيِّمًا لِشُرُوقِ نُورِ الْحَقِّ فِي سِرِّهِ يُخَصُّ بِاسْمِ الْعَارِفِ.

بنابراین حضرت فاطمه علیها السلام هم زاهده و هم عابده و هم عارفه است و نیز از آن جهت که آن حضرت خاتون دنیا و آخرت و ملکه ملک و ملکوت است (ملیکه) نامیده شده است.

و از آن جهت که آن حضرت مظلومه از هر شر و بدی و آراسته به هر خیر و خوبی بوده (فاطمه) نامیده شده است.

و از آن جهت که آن حضرت در تمام گفتارش صادق و راستگو و نیز آنچه پدر بزرگوارش حضرت ختمی مرتبت از صُفَعِ الْوَهی آورده از هر جهت مورد تصدیق او بوده است (صَدِيقَه) نامیده شده است. و از آن جهت که آن حضرت همیشه با فرشتگان هم صحبت و ملائکه از عوالم علوی بر او نازل و مکالمه با آنان داشته است بدین سبب (مَحَدَّثَه) نامیده شده است.

و از آن جهت که آن حضرت از هر جهت و هر بابت راضی و خشنود به قضاء الهی بوده است (راضیه) نامیده شده است.

و از آن جهت که آن حضرت تمام افعال و اعمال و کردار و رفتارش به تمام جهات مورد رضایت و خشنودی پروردگارش بوده (مَرْضِیَّه) نامیده شده است.

و از آن جهت که آن حضرت مربی و مقوم جنبه روحانیت حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (ص) پدر بزرگوارش می باشد و ولادت ثانویه روحانیه حضرت رسول اکرم (ص) از بطن اجمال به طور تفصیل در مرتبه وجود ائمه اطهار (ع) اظهار و تحقق یافته است لذا (أُمُّ ابیها) نامیده شده است.

و از آن جهت که آن حضرت نور وجودش مظهر الله نور است و سراسر آفاق عالم جبروت و عالم ملکوت و عالم ناسوت را این نور فرا گرفته است و درواقع جهان هستی را منور و روشن ساخته است لذا وجود مقدسش (زهره) نامیده شده است.

و تمام این شئون کمالیه و فضائل نامتناهی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها براساس برهان و عرفان و اسناد و مدارك محکمه استوار است و نظر به اینکه بنای ما بر اختصار است و این گفتار عنوان نمونه و ذره ای از خروار و قطره ای از بحار و دریای کمال و فضائل آن مظهر کلّ الجمال و الجلال است به همین مقدار مُجْمَل و مُخْتَصَر اکتفا نمودیم و در عین حال از وجود خود حضرت فاطمه زهرا ای اطهر دختر والا گهر پیغمبر خاتم معذرت خواسته و از آن مظهر رحمت و اسعه الهیه امید عفو و بخشش داریم.

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها شفیعه محشر است

شکی نیست که امر شفاعت در نشئه دنیا و آخرت به اذن الله است و مراد اذن تکوینی است که با اعمال قوه ولایتی تحقق پذیرد و اساساً شفاعت به اذن خداست و اینکه در اخبار و روایات معتبره صادره از مقام عصمت به ما رسیده است که حضرت فاطمه زهرا ای اطهر دختر پیغمبر در محشر شفاعت می کند به لحاظ آن است که آن حضرت دارای مقام ولایت کلیه مطلقه است و حق همه گونه تصرف و اختیار مطلق به اذن الله دارد.

ولایت کلیه مطلقه حضرت فاطمه سلام الله علیها در نزد اهل معرفت به حق آن حضرت ثابت و مبرهن است و به همان براهین و دلایل عقلیه و نقلیه که اثبات ولایت کلیه مطلقه حضرت ختمی مرتبت و خلفاء آن حضرت گردیده است نیز ولایت حضرت فاطمه علیها السلام بر کرسی اثبات نهاده شده است چه، همه نور

واحدند مضافاً به اینکه حضرت امام صادق کاشف حقایق علیه‌السلام فرموده است که ما حُجَّتیم بر شما و جمیع خلائق جهان و مادر ما حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها حُجَّت است بر ما و از کلام معجز نظام امام همام علیه‌السلام مستفاد می‌شود که حضرت فاطمه اُمّ‌الائمّه در تمام شئون ولایت با آنها شرکت دارد و همان طوری که حضرت ختمی مرتبت و اوصیای قدّیسین آن حضرت در قیامت از اُمّت اسلامیّه و شیعیان و محبّان خود شفاعت می‌نمایند نیز حضرت فاطمه (ع) شفاعت می‌فرماید.

اشعار مؤلّف محور معرّفی شفیعه محشر زهراى اطهر(س)

کیست زهرا آئینه ایزدنما
کیست زهرا آئینه ذات خدا
کیست زهرا مظهر کلّ الجمال
کیست زهرا مظهر کلّ الجلال
کیست زهرا مظهر کلّ الکمال
آئینه حسن جمال ذوالجلال
کیست زهرا آئینه ذات وُد
مظهر و مجلای حیّ لایموت
کیست زهرا عاشق ذات خدا
مظهر اسماء و اوصاف خدا
کیست زهرا دخت احمد مصطفی (ص)
مظهر کلّ الکمال کبریاء
کیست زهرا شوهر او مرتضی (ع)
کفو و بی‌مانند او از ماسِـوِی
گر نبودی خلق حیدر تا اَبَد
لَمْ تَكُنْ لِلْفَاطِمَةِ كَفْوَاً احـد
کیست زهرا اُمّ بابایش رسول
مانده در تعبیر آن جُمْلَه عقول
کیست زهرا کوثر اعطای ربّ
گش عطا فرمود این کوثر به اَب
کیست زهرا مادر یازده گهر
آن امامان بحق فخر بشـر
کیست زهرا پـنـجـم از آل عبـا
محـوـر تعریف اصحاب کسا
فاطمه هم عارف است و عابد است
تارک دنیا بُدی چون زاهد است
آنکه بُد مستغرق بحر وصال
غرق بُد اندر شهود آن جمال
آنکه او مستغرق عشق خداست
کی نظر او را به جُمْلَه ماسِـوِا است
عصمت او مـوـرد رشک ملک

پا زده بر ماسِ روی و بر فلک
 او ندارد اعتنائی بر فردک
 آن فردک از بهر تو کرده محک
 بی نیاز از دنیای و عقباسستی
 در مقام قرب او آذناسستی
 راسستی او فاطمه زهراسستی
 ثروت او عالم الاسماسستی
 ششافعه در محشر کبراسستی
 حشمت او عرصه عقباسستی
 در قیامت جلو او را ببین
 جلو زهرا ببین در یوم دین
 دختر پیغمبر عالمقام
 سایه تو بر سر ماستدام
 جان (ربانی) ثناگوی تو باد
 تا قیامت یاکه تا یوم التاد

بیان حدیث نبوی درباره عبور حضرت فاطمه (س) بر صراط

عن النبی الختمی صلی الله علیه و آله قال: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا بَعَثَ الْخَلِيقَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ نَادَى مُنَادٍ رَبَّنَا مَنْ تَحْتَ عَرْشِهِ؛ يَا مَعْشَرَ الْخَلِيقِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ لِتَجُوزَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ عَلَى الصِّرَاطِ فَتُغْضَ الْخَلِيقُ كُلُّهُمْ أَبْصَارُهُمْ فَتَجُوزَ فَاطِمَةُ عَلَى الصِّرَاطِ لَا يَبْقَى أَحَدٌ فِي الْقِيَامَةِ إِلَّا غَضَّ بَصَرَهُ عَنْهَا إِلَّا مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الطَّاهِرِينَ مِنْ أَوْلَادِهِمْ فَإِنَّهُمْ أَوْلَادُهَا فَإِذَا دَخَلَتْ الْجَنَّةَ الْحَدِيثُ.

در کتاب بحار علامه مجلسی از حضرت نبی اکرم و رسول خاتم صلی الله علیه و اله و سلم نقل شده است که فرموده در حشر کلی که خدا خلق اولین و آخرین را مبعوث و به عرصه محشر می آورد منادی پروردگار ما از تحت العرش ندا می کند خطاب به قاطبه خلایق که اینک حضرت فاطمه دختر پیغمبر خاتم که سیده نساء عالمین است می خواهد بر صراط بگذرد و عبور فرماید بنابراین لازم بر شما است که عموماً (غضوا أبصارکم) و باقی نماند احدي مگر اینکه چشم خود را از رؤیت و شهود آن ملکه ملک و ملکوت ببندد مگر حضرت محمد و علي و امام حسن و امام حسین و اولاد طاهرين آنان چه، ایشان اولاد حضرت فاطمه اند پس با این حشمت و جلال زهراي اطهر عليها السلام داخل بهشت می شود و عموم محبان آن سيده نساء عالمین با چنگ زدن به دامن کساء حضرتش رهسپار جنت شوند و بدین وسیله از آتش دوزخ نجات یابند: اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْ شُعْبَتِهَا وَ مُحَبِّبِهَا وَ اجْعَلْنَا مِنَ الْمُشْمُولِينَ لِشَفَاعَتِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. آمین.

اهمیت مقام محبین حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها

فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ: وَ اللَّهِ يَا جَابِرُ أَنَّهَا ذَالِكَ الْيَوْمَ (يَعْنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ

الْكُبْرَى) لَتَلْتَقِطَ شَيْعَتُهَا وَ مُحِبِّيَهَا كَمَا يَلْتَقِطُ الطَّيْرُ الْحَبَّ الْجَيِّدَ مِنَ الْحَبِّ الرَّدِيِّ فَإِذَا صَارَ شَيْعَتُهَا مَعَهَا عِنْدَ بَابِ الْجَنَّةِ يُلْقَى اللَّهُ فِي قُلُوبِهِمْ أَنْ يَلْتَفِتُوا فَإِذَا التَّفَتُوا فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَا أَحِبَّائِي مَا إِلْتَفَاتُكُمْ وَ قَدْ شَفَعْتُ فِيكُمْ فَاطِمَةُ بِنْتُ حَبِيبِي؛ فَيَقُولُونَ يَا رَبِّ أَحْبَبْنَا أَنْ يَعْرِفَ قَدْرُنَا فِي هَذَا الْيَوْمِ؟ فَيَقُولُ اللَّهُ: يَا أَحِبَّائِي ارْجِعُوا وَ انْظُرُوا مَنْ أَحَبَّكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ، انْظُرُوا مَنْ أَطْعَمَكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ، انْظُرُوا مَنْ كَسَاكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ، انْظُرُوا مَنْ سَقَاكُمْ شَرْبَةً فِي حُبِّ فَاطِمَةَ، انْظُرُوا مَنْ رَدَّ عَنْكُمْ غَيْبَتَهُ فِي حُبِّ فَاطِمَةَ، خُذُوا بِيَدِهِ وَ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ، قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاللَّهِ لَا يَبْقَى فِي النَّاسِ إِلَّا شَاكٌّ أَوْ كَافِرٌ أَوْ مُنَافِقٌ الْحَدِيثُ.

از کتاب شریف بحار الانوار علامه مجلسی (ره) در ضمن حدیثی طولانی صادر از لسان حضرت امام باقر شکافنده علوم اولین و آخرین این چنین نقل شده است که حضرتش فرموده: قسم به خدا ای جابر در روز قیامت و محشر کبری حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها مانند پرنده‌ای که دانه خوب را از بد جدا می‌سازد آن حضرت با شناختی که از شیعیان و محبان خود دارد آنان را به لطف و عنایت از میان خلق در صحنه محشر برگرفته و از دوزخ نجات می‌دهد.

هنگامی که شیعیانش با آن حضرت نزدیک درب بهشت می‌رسند خداوند به دل‌ها و قلوب آنان القا می‌کند که برگردید و توجّه و التفات کنید همین که برگشته و توجّه می‌کنند حق تعالی می‌فرماید: ای دوستان من چرا برگشته‌اید با اینکه من در بین شما فاطمه دختر حبیبم را شفیعۀ شما دوستانم تعیین کرده‌ام، می‌گویند پروردگارا دوست داریم در چنین روزی قدر و منزلت ما شناخته گردد.

آنگاه حق تعالی می‌فرماید برگردید و ببینید چه کسی شما را به خاطر حُبِّ و دوستی فاطمه دوست داشته است بنگرید چه کسی شما را به خاطر حُبِّ و دوستی فاطمه اطعام کرده است و لباس پوشانیده است ببینید چه کسی شما را به خاطر حُبِّ و دوستی فاطمه يك بار به شربت‌ی سیراب نموده است نظر کنید چه کسی غیبتی را از شما به لحاظ حُبِّ و دوستی فاطمه برگردانده است شما موظّف هستید دست ایشان را گرفته آنان را داخل در بهشت نمایید. آنگاه دارد که حضرت امام باقر علیه‌السلام فرمود: به خدا سوگند در بین مردم کسی نماند مگر آنکه شاکّ و یا کافر و یا منافق باشد وگرنه باقی همه‌شان إجماعاً داخل در بهشت می‌شوند. واقعاً چقدر مایه سعادت و خوشبختی است که انسان نامش در عداد شیعیان و مُحَبَّانِ مُلَکَةِ مُلَک و ملکوت حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها وَ عَلَيَّ أَبِیْهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِیْهَا در این جهان ثبت گردد تا در نشئه آخرت و جهان اَبَد مدّت مشمول شفاعت زهراي اَطَهَرُ دختر والاگهر پیغمبر که شفیعۀ محشر است و از شیعیان و مُحَبَّانِ خود شَفَاعَت می‌فرماید واقع گردد: اَللّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْ شَيْعَتِهَا وَ مُحِبِّيْهَا. آمین.

اشعار مؤلف محور تقاضای شفاعت از حضرت فاطمه زهرا (ع)

فردا که هر کسی به شفيعی زند دست
مائیم و دست و دامن معصومه فاطمه
هر کس به دل محبت زهراي اظهر است

اندر پناه فاطمه در روز محشر است
زهره شفیعه است و شفاعت کند ز ما
علم‌الیقین مراست بلکه شهودی به ما اجرا
یا ربّ به حقّ فاطمه آن کوثرِ رسول
بنما شفاعتِ حضرتِ زهرا مرا شمول
تا سایهٔ عنایت زهرا است بر سرم
کی بیم و ترس مراست ز صحرای محشرم
(ربّانی) از ازل ز محبّان فاطمه (ع)
در محشرش بشفاعت زهرا است خاتمه

بیان ازدواج حضرت فاطمه زهراء با حضرت علي مرتضي علیهما الصلوة والسلام

در اخبار آمده که نسبت به حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها مظهر جمال و جلال ربّ متعال که در حَسَب و نَسَب و فضائل و کمالات شخصی شهره مُلک و ملکوت بود و به حدّ بلوغ رسیده بود برای خواستگاري آن نابغه روزگار اشخاص بزرگي از حضرات مهاجر و انصار محضر انور پیامبر بزرگوار شرفیاب شده خواستار ازدواج با دختر والاگهر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شدند ولی از آنجا که حضرت ختمی مرتبت جُز با اراده و مشیت ذات احدیت مُبادرت به هیچ کاری نمی‌کند. تقاضای خواستگاران را نپذیرفت و دست رد بر سینه آنان زده و فرمود: من در انجام این کار منتظر امر و فرمان پروردگارم هستم تا فرمان خدا چه باشد و چه دستوری بدهد من به فرمانش عمل خواهم کرد و دخترم فاطمه را به او تزویج خواهم نمود.

دارد که حضرت نبی خاتم منتظر امر الهی بود که جبرئیل حامل وحی بر آن حضرت نازل گردید و پس از ابلاغ سلام خدا به آن حضرت گفت: ذات احدیت می‌فرماید: **لَوْ لَمْ أَخْلُقْ عَلِيًّا لَهَا لَمَا كَانَ لِفاطمة ابْنَتُكَ كُفُوٌ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ آدَمَ فَمَنْ دُونُهُ**^۱: یعنی اگر من علی مرتضی را نیافریده بودم برای دخترت فاطمه بر روی زمین از آدم و بعد از او تا قیامت کفو و همتایی نبود. و لنعم ما قیل:

حق چو ندید همسرش در همه ممکنات از آن

واجب و لازم آمدش خلقت حیدر آورد

جبرئیل عرض کرد خدمت حضرت ختمی مرتبت که خداوند متعال امر فرموده که دخترت فاطمه را به ازدواج حضرت علی مرتضی درآوری زیرا اَحَدی در نظام وجود از غیب و شهود لیاقت و شایستگی همسری با او را جُز علی علیه السلام ندارد بلکه آنکه کفویت در تمام شئون کمالیه با فاطمه (س) دارد منحصرأً علی (ع) است لذا حسب الامر و فرمان صادر از صُفْعُ الوَهي پیغمبر اکرم (ص) فاطمه (ع) دخترش را به عنوان همسری به علی (ع) داد (و این ازدواج مبارک باد).

پس ولایت این ازدواج با خدا بود و خطبه خوان عقد ازدواج جبرئیل و نداکننده میکائیل و دعوت کننده اسرافیل و پخش کننده نفل و شیرینی و حلویات ملکوتی عزرائیل (که این چهار نفر حاملین عرش ربوبی) هستند و شهود این واقعه مبارکه ملائکه عوالم عالیّه و سافله بوده است.

و ضمناً دستور از صُفْعُ رُبُوبی صادر گردید که شجرة طُوبی میوه‌های خود را نثار نماید، درخت طوبی هم به نثار دُرّ ابيض و سفید و یاقوت احمر و سرخ و زبرجد اخضر و سبز و لؤلؤ تازه پرداخت و حورالعین آنها را جمع نموده و به یکدیگر هدیه می‌دادند این گفتار دُرّربار از کتاب بحار الانوار علامه مجلسی متّخذ است.

۱ - از بحار الانوار محدّث عالیقدر مجلسی؛ ج: ۴۳؛ ص: ۹۲.

و نیز در روایت دیگر از جابر بن عبدالله نقل شده است که هنگامی که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فاطمه زهرا (س) را به امیر اهل ایمان علی مرتضی (ع) تزویج فرمود ذات اقدس حق تعالی و مبدأ اعلی از فوق العرش خود آن دو بزرگوار را با یکدیگر تزویج نموده و جبرئیل خطبه خوان و میکائیل به معیت هفتاد هزار فرشته شهود عقد بوده اند. از بحار مجلسی.

مطابق مستفاد از اخبار معتبره عقد ازدواج فاطمه زهرا با علی مرتضی (ع) با چندین خطبه واقع گردیده که بعضی سماوی و بعضی ارضی و برخی در عرش و برخی در فرش انجام گرفته است که ما به لحاظ رعایت اختصار به یکی از آن خطب تبرکاً در این مقام اکتفاء می نماییم. در حدیث طویلی آمده است:

أَوْحَى اللَّهُ إِلَى الْأَمِينِ جِبْرِيلَ أَنْ أَرِقَ مِنْبَرَ الْكَرَامَةِ فَرَقَى حَتَّى اسْتَوَى عَلَى الْمِنْبَرِ وَقَالَ خُطِيباً: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ الْأَرْوَاحَ وَفَلَقَ الْإِصْبَاحَ وَصَوَّرَ عَلَى عَرْشِهِ خَمْسَةَ الْأَشْبَاحِ مُحْيِ الْأَمْوَاتِ وَجَامِعِ الشُّتَاتِ وَمُخْرِجِ النَّبَاتِ وَمُنْزِلِ الْبَرَكَاتِ بَارِئِ الْأَنَامِ وَمُنْشِئِ الْغَمَامِ لَا تَشْتَبِهَ عَلَيْهِ الْأَصْوَاتُ وَلَا تَخْفَى عَلَيْهِ اللَّغَاتُ لَا تَأْخُذُهُ نَوْمٌ وَلَا نَسِيَانٌ وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ.

و نَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَنَشْهَدُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِيطَالِبٍ خَلِيفَةَ نَبِيِّهِ وَاشْهَدُوا يَا مَلَائِكَةَ الْمُقَرَّبِينَ وَ الْمَلَائِكَةَ الرَّكَعِينَ وَ الْمَلَائِكَةَ الْمُسَبِّحِينَ وَ جَمِيعَ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ بَأَنِّي زَوَّجْتُ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ الْأَمِينَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ بَعْلَى بَنِ أَبِي طَالِبٍ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ إِلَّا إِنَّ لَهَا بِأَمْرِ رَبِّ الْعَالَمِينَ خُمْسَ الدُّنْيَا أَرْضُهَا وَ سَمَائُهَا وَ بَرَّهَا وَ بَحْرُهَا وَ جِبَالُهَا وَ سَهْلُهَا وَ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِمْ إِنِّي قَدْ زَوَّجْتُ وَلِيَّ وَ وَصِيَّ رَسُولِي عَلِيًّا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ بِسَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ¹

مفاد این حدیث شریف نورانی این است که ذات اقدس الهی به ملک مقرب دربار خود وحی نمود که بر منبر عرشی کرامت قرار گیرد و با خواندن خطبه ای تزویج حضرت فاطمه (ع) را به حضرت ولی الله اعظم علی علیه السلام اعلام نماید.

لذا جبرئیل در خطبه اش چنین گفت: حمد و سپاس خداوندی را که خالق ارواح و فالق اصباح و مُصَوِّر صُور پنجگانه اشباح و محیی اموات و جامع الشتات و گردآورنده پراکنده ها و بیرون آورنده نبات و گیاهان و نازل کننده برکات و هستی بخش آنام و مردمان و پدیدآورنده قمام و ابرها است.

آن خدایی که اصوات بر او مشتبه و لغات بر او پوشیده و مخفی نشود و او را خواب و فراموشی فرا نگیرد.

و شهادت و گواهی می دهیم به یگانگی و یکتایی او به اینکه جز او خدایی نیست و شریکی در کشور هستی برای او نیست و نیز شهادت و گواهی می دهیم که حضرت ختمی مرتبت محمد بنده مقرب و رسول او است و نیز شهادت و گواهی می دهیم که حضرت علی بن ابیطالب (ع) خلیفه و جانشین نبی اکرم (ص) است.

شما ای فرشتگان مقرب دربار ربوبی و ای ملائکه راکعین و مسبحین و شما ای جمیع ساکنین سماوات

و ارضين همه‌تان شاهد و گواه باشید که من بانوي زنان جهانيان و سيّده نساء عالمين که دختر والاگهر حضرت خاتم‌النبيين که مشتهر به محمد امين مي‌باشد حضرت ملکه ملک و ملکوت غليا مکرّمه فاطمه زهرا را به حضرت عليّ بن ابيطالب سيّد و سالار اوصياء تزويج نمودم، آگاه باشید و بدانيد که حسب الامر حضرت ربّ العالمين خمس دنيا اعم از زمين و آسمان و برّ و بحر و جبال و دشت به او متعلّق است و از آن اوست.

و ذات اقدس ذوالجلال و الاکرام به آنان وحي فرمود که من که مالک الملک و الملکوت و صاحب العزّ و الجبروتم اينک من ولي و وصيّ رسولم عليّ بن ابيطالب را به سيّده نساء عالمين فاطمة زهرا تزويج کردم.

وقوع عقد نکاح و ازدواج فاطمه زهرا (س) با عليّ مرتضي صلوات الله عليهما

و نيز از حضرت رسول الله خاتم انبياء محمد مصطفي عليه و آله افضل التّحيّة و التّناء نقل شده است که فرمود فرشته‌اي از صُنْع رُبُوبِي و پيشگاه ألوهي نزد من آمد و گفت: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ إِنِّي قَدْ زَوَّجْتُ ابْنَتَكَ مِنْ عَلِيِّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ فِي الْمَلَاءِ الْأَعْلَى فَرَزَوْجَهَا مِنْهُ فِي الْأَرْضِ¹؛ اي محمد به درستي که ذات قدّوسي جهات ألوهي به تو سلام مي‌رساند و مي‌فرمايد من که خدايم و صاحب ولايت کليّة مطلقه‌ام دختر والاگهر تو فاطمة زهرا را در مَلَاءِ أَعْلَى در بين کاخ‌نشينان عرشي و ملکوتيان به عقد ازدواج امير اهل ايمان عليّ بن ابيطالب درآوردم و براي او تزويج کردم، اينک تو هم او را در زمين به عقد زوجيت دائميّه عليّ مرتضي درآور.

مطابق نقل روايات معتبره و احاديث متواتره مراسم عقد ازدواج ملکه مُلک و ملکوت فاطمة لاهوتي صفات قبل از اينکه در زمين برگزار شود به فاصله چهل يوم پيشتر در عالم بالا و آسمان ألوهي تحقّق يافته و سپس به فرمان رُبُوبِي در عالم سُفلي اين مراسم به موقع اجرا گذارده شده و انجام يافته است.

و خلاصه مطلب در اين رابطه برابر روايات وارده اين است: حسب الامر الهي و فرمان ربوبي نسبت به تزويج فاطمه عليهما السّلام پيغمبر اکرم(ص) دستور به علي(ع) داد به مسجد رفته مردم را احضار و جريان امر را به آنان اعلام نمايد، عليّ مرتضي(ع) با حال فرح و شادي روانه به طرف مسجد گرديد در بين راه ابوبکر و عمر با علي روبرو شده و علي را مسرور و شادمان ملاقات نموده سبب شادي از وي پرسيدند علي(ع) فرمود: پيغمبر اکرم(ص) با ازدواج من و فاطمه(ع) موافقت فرموده و به من خبر داده که خدا خود مراسم ازدواج فيما بين من و فاطمه را در آسمان و عرش أَعْلَى اجرا نموده است و اينک حضرت رسول الله به دنبال من وارد مسجد خواهد شد تا اين مطلب را در حضور مردم به آنان ابلاغ فرمايد آن دو نفر که بر جريان امر مستحضر شدند ابراز فرح و خوشحالي نموده با من به مسجد آمدند.

آنگاه طولي نکشيد که رسول الله در حالي که چهره مبارکش از شادي و سرور مي‌درخشيد وارد مسجد گرديد و نظر کرد ديد مسجد مملوّ از جمعيت شده است بلافاصله بالاي منبر قرار گرفته و سرّ پا ايستاده خطبة عرشيه‌اي مفصلاً ايراد فرمود و سپس مأموريّت خود را به استحضار مردم حاضر در مسجد

1 - اين مضامين بر سبيل اجمال و اختصار از کتاب دلائل الامامة - محمد بن جرير طبري متّخذ است.

رسانید.

فرمود: مردم بدانید و آگاه باشید خداوند متعال ذات اقدس ذوالجلال و الاکرام به من امر کرده و دستور داده که فاطمه دختر گرامی خود را به علی بن ابیطالب (ع) تزویج نمایم حق تعالی خود در عالم بالا و آسمان الهی آن دو را به عقد ازدواج یکدیگر درآورده و فرشتگان را شاهد و گواه گرفته و به من هم دستور داده و امر فرموده است که او را در زمین به علی تزویج نمایم و اینک من شما را بر این مطلب شاهد و گواه می‌گیرم ثُمَّ جَلَسَ وَ قَالَ: قُمْ يَا عَلِيَّ وَ اخْطُبْ لِنَفْسِكَ. بعد از خواندن خطبه‌اش از منبر پایین آمده و نشست و آگاه به علی فرمود: برخیز یا علی و برای خود خطبه بخوان، علی هم حسب الامر پیغمبر اکرم (ص) از جای برخاسته و به خطبه خواندن پرداخت و پس از حمد و سپاس الهی و شکر نعم نامتناهی و درود بر حضرت خاتم انبیاء و سرور اصفیاء محمد مصطفی (ص) فرمود:

إِنَّ النِّكَاحَ مِمَّا أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ وَ آذَنَ فِيهِ وَ مَجْلِسُنَا هَذَا مِمَّا قَضَاهُ اللَّهُ تَعَالَى وَ رَضِيَهُ وَ هَذَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) زَوْجُنِي ابْنَتُهُ فَاطِمَةُ عَلَى صَدَاقٍ أَرْبَعَتِ مِائَةَ دِرْهَمٍ وَ دِينَارٍ وَ قَدْ رَضِيتُ بِذَلِكَ فَأَسْأَلُوهُ وَ اشْهَدُوا. فَقَالَ الْمُسْلِمُونَ: زَوْجَتَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ الْمُسْلِمُونَ: بَارَكَ اللَّهُ لَهُمَا وَ عَلَيْهِمَا وَ جَمَعَ شَمْلَهُمَا¹، یعنی محقق و مسلم است که نکاح از جمله چیزهایی است که خداوند متعال دستور داده و در نظام تشریع آن را تجویز و اجازه نسبت به این سنت سنتی صادر فرموده است، و مجلس ما اکنون از مجالسی است که قضاء الهی تشکیل آن را خواسته و رضایت به انجام مراسم آن مرحمت و عنایت فرموده است. این حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبدالله صلی علیه و آله است که دختر گرامیش حضرت فاطمه را به عقد مزاجت و زناشویی من درآورده است به صدق و مهریه‌ای که عبارت از چهارصد درهم و دینار می باشد و من از این وصلت و ازدواج بی‌نهایت راضی و خشنود و خوشحالم شما مراتب مذکوره را از آن حضرت سؤال و پرسش کنید و بر این واقعت شهادت و گواهی دهید.

مسلمانان حاضر در آن محفل إجماعاً از حضرت نبی اکرم پرسیدند: یا رسول الله آیا شما حضرت فاطمه را به عقد مزاجت حضرت علی مرتضی درآوردی؟ حضرت فرمود: بلی آن جماعت همگی گفتند: خداوند برای آن دو این ازدواج را مبارک فرماید و امورشان را به سامان برساند.

در بیان شب زفاف حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

در کتاب امالی شیخ علیه الرحمه در حدیثی آمده چون شب زفاف فاطمه (ع) فرا رسید حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شتر شهباء خود را در حالی که آن را مجهز به روپوشی نموده بود آورده و به دخترش فاطمه فرمود: بر ناقه نامبرده سوار شود پیغمبر زمام مهار ناقه را به دست سلمان داد و خود حضرتش از پشت سر ناقه را می‌راند، در بین راه صدای افتادن چیزی را شنید مشاهده فرمود دید جبرائیل

و میکائیل با گروه بسیاری از فرشتگان هبوط به زمین نمودند پس پیغمبر از سِرّ فرود آنان به زمین پرسید چه باعث شده که شما به زمین فرود آمدید؟ عرض نمودند: آمدم تا به عنوان همراهی عروس عالیه مقام را به خانه داماد عالیقدر حضرت علی بن ابیطالب ببریم آنگاه جبرائیل و میکائیل با جمع ملائک و فرشتگان با خاتم پیغمبران حضرت محمد صلی الله علیه و آله تکبیر گویان به خانه امیر اهل ایمان علی مرتضی علیه السلام آمدند و از آن زمان تکبیر گفتن در عروسی ها رایج و مرسوم گردیده است.

و نیز در کتاب تاریخ بغداد از ابن عباس روایت شده که گفته است در شب عروسی علیا مکرمه حضرت فاطمه علیها السلام موقعی که او را به خانه حضرت علی مرتضی علیه السلام می بردند حضرت رسول الله صلوات الله علیه در جلو و جبرئیل در طرف چپ و هفتاد هزار فرشته پشت سرش تسبیح گویان حرکت و تا طلوع فجر به تسبیح و تقدیس ربّ متعال اشتغال داشتند.

در شب عروسی فاطمة زهرا سلام الله علیها شش زن رجز خواندند در شب عروسی حضرت ملکه ملک و ملکوت فاطمة زهرا سلام الله علیها در حالی که عروس عالیه مقام را به خانه شوهرش حضرت علی بن ابیطالب می بردند شش زن رجز خوانی نمودند. دارد که اول آنان أمّ السلمه بود که چنین سرود:

و اشکرنه فی کلّ حالات	سِرّ بعون الله یا جاراتی
من کثیف مکروه و الآفات	و اذکرن ما انعم ربّ العلی
تفدی بعمّات و خالات	و سرن مع خیر نساء الوری
بالوحي منه و الرّسالات	یا بنت من فضله ذو العلی
حرّ الّلّی یا قاضی الحاجات	بارک لنا و احفظ محبّیها غدا

(واها لهذا العیش واهاً واهاً)

دوم أمّ هانی بود که چنین سرود:

و أمّها ملیکة الاّیام	إنّ أباهّا سَیِّدُ الانام
و کاسر الأوثان و الأصنام	و بعلها قسورة الاجام

(واها لهذا لعیش واهاً واهاً)

سیم فاطمه بنت زبیر ابن عبدالمطلب بود که چنین سرود:

لو أنّنا نلنا المُنی نلناها	واها لهذا ثمّ واهاً واهاً
قد بلغا فی المجد غایتها	إنّ أباهّا و أباهّا

(واها لهذا العیش واهاً واهاً)

چهارم حفصه بود که در رجز خود چنین سرود:

و من بها النّاس کلاً التجا	یا اخوتی انظرن مصباح الدّجی
لّیس لها فی الدّهر کفواً یرتجی	لو لم یکن للمصطفی وصیه

(واها لهذا العیش واهاً واهاً)

در بعضی نسخ آمده که حفصه چنین سروده است:

فاطمَةَ خَيْرُ نَسَاءِ الْبَشَرِ وَ مِنْ لَهَا وَجْهٌ كَوَجْهِ الْقَمَرِ
فَضَّلَكَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ الْوَرَى بِفَضْلِ مَنْ خَصَّ بِأَيِّ الزَّمَرِ
زَوْجَكَ اللَّهُ فَتَقَى فَاضِلًا أَعْنَى عَلَيَا خَيْرَ مَنْ فِي الْحَضَرِ
فَسِرْنِ جَارَاتِي بِهَا إِنِّهَا كَرِيمَةُ بِنْتِ عَظِيمِ الْخَطَرِ
(واها لهذا العيش واها واها)

پنجم عایشه بود که در رجز خود چنین سرود:

إِنَّ أَبَاهَا كَانَ خَيْرَ النَّاسِ وَ أُمُّهَا مَلِكَةُ الْأَجْناسِ
وَ عَمُّهَا الْحُمَزَةُ وَ الْعَبَّاسِ وَ بَعْلُهَا ذُو الشَّدَّةِ وَ الْبَاسِ
(واها لهذا العيش واها واها)

ششم أم ایمن بود که در رجز خود چنین سرود:

طُوبَى لَهَا سَيِّدَةُ النِّسَاءِ إِنَّ أَبَاهَا خَيْرُ أَنْبِيَاءِ
وَ بَعْلُهَا سَيِّدُ أَوْصِيَاءِ طُوبَى لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ
(واها لهذا العيش واها واها)

دارد که هنگام سرودن این اشعار دُرُربار بانوان اول هر بیت را تکرار می نمودند و تکبیرگویان وارد خانه گردیدند.

حضرت رسول اکرم (ص) دست دخترشان را گرفته در دست علی (ع) گذارده و تبریک گفتند

و در خبر آمده که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله حضرت علی مرتضی داماد بزرگوار خود را احضار و سپس دختر والاگهرش فاطمه را فرا خواند آنگاه دست او را گرفته در دست علی علیه السلام گذارده فرمود بَارَكَ اللهُ فِي ابْنَتِهِ رَسُولِ اللهِ یعنی خداوند متعال برکت و خیر در تو دختر رسول خدا قرار دهد.

و در خبر دیگر آمده حضرت، دست فاطمه را در دست علی گذارده و قَالَ: يَا أَبَا الْحَسَنِ هَذِهِ وَدِيعَتُهُ اللهُ وَ وَدِيعَتُهُ رَسُولُهُ عِنْدَكَ. یعنی: ای ابوالحسن این ودیعه و امانت خدا و رسول اوست در نزد تو و در خبر دیگر آمده که حضرت رسول الله فرمود: مَرْحَبًا بِبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ وَ نَجْمَيْنِ يَفْتَرْنَانِ. یعنی: خوش آمدند دو دریایی که با یکدیگر به هم اتصال و ملاقات حاصل کرده و دو ستاره ای که قرین یکدیگر شده اند (بحار الانوار).

اشعار دُرُربار مناسباً للمقام از اختر طوسی

در این مقام مناسب دیدم اشعار دُرُربار ذیل را که از اختر طوسی است والحق عالی است ذکر نمایم:

این شنیدستم که روزی خواجه والاتبار

احمد مختار یکتا گوهر دُرُج فخار

بود مشغول عبادت در سرای خویشتن
 با دلی خالی ز حُبِّ عالم بی اعتبار
 ناگهان جبریل از دربار دادار جلیل
 گشت نازل پیش آن مهر سپهر اقتدار
 گفت یا احمد ترا بادا بشارت کز گرم
 مالک دنیا و عقبی حضرت پروردگار
 عقد زهرا و علی را بست در عرش مجید
 پیش از آن کان امر اندر فرش یابد اشتها
 گفت من تزویج بنمودم کنیز خویش را
 با گرامی بنده خود قاسم فردوس و نار
 در زمین اکنون تو هم ای آسمان مکرمت
 مجلسی آور فراهم خوشتر از دار القرار
 نور را با نور کن تزویج با صد اهتمام
 تا که گردد معنی نور علی نور آشکار
 این بشارت را نبی چون از بشیر حق شنید
 روی او بشکفت چون گل از نسیم نوبهار
 ابنِ عم خود علی را خواند پیش خویشتن
 ز آنکه در هر کار بودش مستشیر و مستشار
 مجلسی آراست مانند بهشت جاودان
 و ندران مجلس که خالی بود از هر عیب و عار
 انبیاء بنشسته از هر سو ردیف اندر ردیف
 اولیا استاده از هر سو قطار اندر قطار
 آدم و حوا ز عشرت چون غلام و چون کنیز
 حیدر و صدیقه را گشته ز جان خدمتگزار
 موسی از یکسو بکف بگرفته ابریق بلور
 عیسی از یکسو بکف بگرفته طشت زرنگار
 یحیی از یکسو با صد شوق می پاشید آب
 یحیی از یکسو با صد شوق می افروخت نار
 نوح و ابراهیم و داود و سلیمان و شعیب
 لوط و اسماعیل و هود و صالح پرهیزکار

هر یکی در پیش رُوی حضرت خیر البشر
 از پی اظهار خدمت کرده شغلی اختیار
 در فلک‌ها اختران از شور آن فرخنده سور
 با سرور و عیش شادی گشته از هر سو به کار
 در چنین مجلس که وصفش را شنیدی مصطفی
 از پی صرفِ طعام و آب‌های خوشگوار
 خطبه غرا بخواند و بست با صد خرّمی
 عقد مهر و ماه را چون حکم یزدان استوار
 ز آن سپس بنمود آن شاهنشاه کون و مکان
 حضرت صدّیقه را بر ناقه شهباسوار
 ز آن همایون ناقه فرخنده پی با صد سرور
 داشت سلمان از پی فخریه بر دوشش مهار
 بود جبریش به صد عزّت روان اندر یمین
 بود میکالش به صد شوکت روان اندر یسار
 بادل خرّم عقیل و حمزه و جعفر ز پی
 تیغ‌ها بگرفته بر کف با هزاران اقتدار
 دختران پاک عبدالمطلب خُرد و بزرگ
 تهنیت‌گویان بُدند اندر قفایش رهسپار
 عترت عبدالمناف از وجد آن خرّم زفاف
 با زنان مصطفی بودند شاد و شادخوار
 حور و غلمان و ملک از هر طرف با صد شَعَف
 گرد او صف بسته بودندی هزار اندر هزار
 با چنین عزّت بیاوردند آن صدّیقه را
 تا در دولت‌سرای والدِ هشت و چهار
 دست زهرا را نبی بگرفت و در دست علی
 داد و آنکه دادشان در حجله شادی قرار
 شاد شد خورشید گردون نبوت را روان
 زُهره زهرا چو آمد مشتری را در کنار

حدیث نبوی درباره رفعت مقام فاطمه و همسری او با علی مرتضی علیهما السّلام
 عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ (ص) مَرَضَ فَاتَتْهُ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا وَبَكَتْ، فَقَالَ: يَا فَاطِمَةُ

إِنَّ لِكْرَامَةِ اللَّهِ إِيَّاكَ زَوْجَكَ مَنْ هُوَ أَقَدَمُهُمْ سَلَاماً وَ أَكْثَرُهُمْ عِلْماً إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِطَّلَعَ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ إِطْلَاعَةً، فَأَخْتَارَنِي مِنْهُمْ فَجَعَلَنِي نَبِيّاً مُرْسِلاً، ثُمَّ إِطَّلَعَ إِطْلَاعَةً، فَأَخْتَارَ مِنْهُمْ بَعْلَكَ، فَأَوْحَى إِلَيَّ أَنْ زَوْجَهُ إِيَّاكَ وَ اتَّخَذَهُ وَصِيّاً. يَا فَاطِمَةُ مِنْ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ وَ هُوَ أَبُوكَ، وَ مِنْ خَيْرِ الْأَوْصِيَاءِ وَ هُوَ بَعْلُكَ، وَ مِنْ خَيْرِ الشُّهَدَاءِ وَ هُوَ حَمْزَةُ عَمِّ أَبِيكَ، وَ مِنْ مَنْ لَهُ جَنَاحَانِ يَطِيرُ بِهِمَا فِي الْجَنَّةِ حَيْثُ شَاءَ وَ هُوَ جَعْفَرُ بْنُ عَمِّ أَبِيكَ، وَ مِنْ سَبْطِ هَذِهِ الْأَمَّةِ وَ سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ هُمَا ابْنَاكَ، وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مِنْ مَهْدِي هَذِهِ الْأَمَّةِ وَ هُوَ مِنْ وَلَدِكَ¹.

این حدیث نورانی معتبر در کتاب منتخب الاثر و هم در ینابیع المودة مندرج است از ابو ایوب انصاری روایت شده که هنگامی که مریض شد حضرت نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم، حضرت فاطمه دختر والاگهرش به عیادت پدر بزرگوار آمده و بر عارضه بیماری آن حضرت گریست.

حضرت ختمی مرتبت به دختر گرامیش فرمود به لحاظ کرامت و ارزش و رفعت مقام و احترامی که ذاتِ اَحَدِيَّتِ عَنَاءَةً به تو داشته بدین جهت تو را به زوجیت و همسری کسی درآورد که در اسلام از دیگران اَقْدَمَ وَ اَسْبَقَ و جلوتر و از حیث علم و عرفان و دانش مقامش از همه خلائق بالاتر و بیشتر است و آن علی مرتضی است.

همانا ذاتِ قُدُوسِ جِهَاتِ اَلْوَهِي تَوَجَّهَ و عنایت و تجلّی خاصّی بر اهل ارض عالم امکان فرمود و از میان کُلِّ مَاسُوا مرا اختیار کرد و برگزید و مقام نبوتِ ختمیه و رسالت مطلقه را به من عنایه عطا کرد، سپس تجلّی دیگر فرمود به اهل ارض و از میان همه آنان شوهر عالیقدر تو را که شخص علی مرتضی است مختار و برگزیده خود قرار داد و به من وَحِي فرمود تا تو را به عقد ازدواج او درآورم و او را وصی خود قرار دهم؛ دخترم فاطمه بدان که خیرالانبیاء که از تمام آنان اشرف و افضل و مقام و مرتبه اش از همه عالی تر و بهتر است از ما است و آن کس منحصرأ پدر تو می باشد (تو چنین پدری داری) که اشرف ما فی الوجود در تمام عوالم غیب و شهود است.

و بعد از پدرت از حیث اشرفیت و افضلیت بهترین اوصیاء در نظام کُلِّ از ما است و او منحصرأ شوهر عالیمرتبه تو شخص علی مرتضی است.

و نیز بهترین و شریفترین شهیدان از ما است و آن بزرگوار حمزه عموی پدرت می باشد، و از ما است کسی که خداوند متعال دو بال ملکوتی به او عطا فرموده است که به وسیله آن در بهشت به هر جا خواهد در طَیْران است و آن بزرگوار جعفر پسر عموی پدرت می باشد.

و نیز از ما است دو سبط این اُمّت و دو سید و آقای جوانان اهل جنّت و آن دو بزرگوار دو فرزند دلبنده تو می باشند که حسن و حسین نام دارند. آنگاه فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مِنْ مَهْدِي هَذِهِ الْأَمَّةِ وَ هُوَ مِنْ وَلَدِكَ، قسم و سوگند به آن کسی که جانم در دست قدرت مطلقه اوست که از ما است مهدی این اُمّت و آن بزرگوار از فرزندان معصومین تو می باشد.

آنکه کند نور وی آخر ظُهور
دستِ شریعت به قدومش بلند
مهدی موعود شه بی نظیر
وارث اوصاف همه انبیاء
ساختِ دنیاست و را کوه طُور
پست شود هر چه بُود ناپسند
عیسی و خضریش ندیم و وزیر
معدن اوصاف همه اولیاء

اشعار دُرربار استاد عالی مقام حکیم الهی قمشه ای

در این مقام نسبت به مدح بانوی مُلک و مَلکُوت فاطمة زهرا سلام الله علیها و فرزندان گرامیش قصیده طَیبه از استاد عالی مقام حجت الاسلام علام قمقام عارف سبحانی آیت الله حکیم الهی قمشه ای مرحوم حاج شیخ مهدی اَعْلَی الله مقامه الشریف به خاطر رسید که ذکر آن را اینجا مناسب دیدم و آن اشعار دُرربار این است:

به بُرج معرفت گردون درخشان اختری دارد
به جیب خود سپهر عشق تابان گوهری دارد
به باغ وحی و بستان نبوت گلبنی باشد
که آن گلبن هزاران باغ گل در هر پری دارد
به بستان ولایت تازه سرو قامتی یابی
که آن قامت چو غوغای قیامت محشری دارد
به چشم از گُلِ ادراک حقایق سرمه بینش
به گوش از گوشوار علم و ایمان گوهری دارد
فلک ز آن حلقه گیسوی مشکین چنبری گیرد
ملک ز آن نرگس شهلای رضوان ساغری دارد
از آن مشکین گیسو لیلۃ القدر آیتی باشد
وز آن خندان لب لعل آب حیوان مظهری دارد
زمین هر محفل از اشراق رویش شاهی بیند
فلک هر جانب از انوار حُسنش اختری دارد
جَحیم از قهر او بر دشمنانش شعله آفرورد
بهشت از لطف او بر دوستانش کوثری دارد
و قارش بر قد و بالای عصمت زیوری بتدد
شکوهش بر سر از سلطان عزت افسری دارد
به بر از اطلس زیبای جنت خله دیبا
به سر از فاق لولاک نبوت معجری دارد
در آفاق حقیقت اخترش را بهترین طالع
که چون شاه ولایت شام وصلش همسری دارد
سزد گر آفتاب و ماه ز مهرش رُخ بیفروزد
که در جیب فلک رفعت شُبیر و شَبّری دارد
امیر دین از آن بُرج ولای آسمان رفعت
به از ماه یازده تابنده مهر انوری دارد
حَسَن خَلق و حسین افسر علی قدر و محمد فر
که او چون شاه صادق ماه مذهب جعفری دارد
دگر موسی کاظم پس علی فرزند دلبنده
که در ملک رضا آن والی حق کشوری دارد
دگر سلطان تقوی خسرو یکتا تقی دیگر

نقی پاک جان آن کو حسن فر عسکری دارد
 دگر غوث زمان قطب جهان آن معنی قرآن
 امام انس و جان قائم ولی داوری دارد
 بلی دخت پیمبر طهر اظهر شافع محشر
 به طالع یازده رخشنده ماه و اختری دارد
 ز غوغای قیامت کی هراسد شیعة پاکش
 که چونان عصمت کبری شفیع محشری دارد
 عجب نبود (الهی) را گر ایمن باشد از دوزخ
 که از مهرش دلی روشن چو مهر خاوری دارد

مودت و محبت به حضرت فاطمه(س) نشان کمال ایمان و موجب سعادت دنیا و آخرت

قال الله تعالى: قل لا اسئلكم عليه اجراً الا المودة في القربى¹.
 بگو ای پیغمبر گرامی من اجر و مزدی از شما در برابر رسالت خود جز مودت و محبت آنان که به من
 قرابت دارند نمی‌طلبم.
 منظور حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله از نوب القربى و نزدیکان خود همانا در درجه
 اولی حضرت علی مرتضی و فاطمة زهرا و دو فرزند این دو بزرگوار می‌باشند، چنان که در روایات
 معتبره نقل شده:

لما نزلت هذه الآية: قل لا اسئلكم عليه اجراً الا المودة في القربى، قالوا يا رسول الله: من قرابتك؛ من
 هؤلاء الذين وجبت علينا مودتهم. قال: علي و فاطمة و ابناهما (عليهم السلام) و قالها ثلاثاً².

دارد که هنگامی که آیه شریفه مزبوره نازل شد اصحاب عرض کردند: یا رسول الله خویشاوندان و
 اقرباء شما که مودت و محبت آنها بر ما فرض و واجب است کیانند؟ پیغمبر اکرم فرمود: آنها علی و فاطمه
 و دو فرزند آن دو هستند و این جمله را سه بار تکرار فرمود. و نیز از حضرت امام چهارم علی بن الحسین
 علیهما السلام نقل شده که هنگامی که امیر اهل ایمان علی علیه السلام به شهادت رسید حسن بن علی علیهما
 السلام در میان مردم خطبه‌ای خواند که بخشی از آن این بود.

أَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِينَ افْتَرَضَ اللَّهُ مَوَدَّتَهُمْ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فَقَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِنَبِيِّهِ، قُلْ لَا اسئَلُكُمْ عَلَيْهِ
 أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى³

فرمود من از خاندانی هستم که خداوند تبارک و تعالی مودت آنها را بر هر مسلمانی واجب کرده است و
 به پیامبرش فرموده (قل لا اسئلكم الاية) منظور ماییم و مقصود خدا از (اکتساب حسنه) مودت ما اهل بیت
 است.

1 - آیه 23، سوره شوری
 2 - از احقاق الحق، جلد 3، ص 2
 3 - این حدیث در مستدرک الصحيحین، جلد 3، صفحه 172، و در ذخائر محب الدین طبری، صفحه 137، و در صواعق ابن حجر، صفحه 101
 نقل شده است.

و نیز در کتاب نفس المهموم محدث قمی دارد که وقتی حضرت علی بن الحسین (ع) را به اسارت آوردند و بر دروازه دمشق نگه داشتند پیرمردی شامی نزد آن حضرت آمد و بر اسارت آن بزرگوار و سایر اسراء اظهار شادی نمود و شکر خدا کرد. حضرت سیدسجاد (ع) که سخن آن پیرمرد غافل را شنید و یی را خواست و بدو فرمود: ای شیخ تو که بر اسیری ما شکر کردی ما را شناختی؟ آیا تو در قرآن این آیه را نخوانده‌ای: **قُلْ لَا اسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى**؟ پیرمرد گفت: خوانده‌ام، امام علیه‌السّلام فرمود: ما همان هابیم که این آیه در حقّ ما نازل شده است و چند آیه دیگر در این رابطه از ناحیه آن حضرت از آن پیرمرد سؤال شد و جواب داد که تمام آیات را که فرموده‌اید تلاوت نموده‌ام آیا این آیات در مورد شماست و شما همان‌ها هستید که در آیات نامبرده اشارت به آن گردیده است؟ فرمود: آری، فوراً آن پیرمرد معذرت خواست و از جسارت نسبت به اهل بیت عصمت که عدم شناخت او باعث شده بود توبه کرد و از کشندگان دشمنان آل محمّد (ص) در نزد خدا بی‌زاری جست و معلوم شد که تبلیغات دشمن امر را بر او مشتبه ساخته است.

در این مورد اشعاری استاد حکیم الهی قمشاهی رضوان الله تعالی علیه در کتاب نغمة حسینی سروده است که ذکر آن در این مقام مناسب است.

چشم چو بر فوج اسیران گشاد
آنکه عطا کرد به تن روح را
لطف حق آسود خلیفه جهان
گفت که ای شیخ ببايد زدود
تا که ز قرآن شنوی چند خط
آیه (لا اسئلكم) در ورق؟
از چه در آئین به غلط مانده‌ای
آل پیمبر علم ملتیم
معدن علمیم و ز وحی آگهیم
والی ملکیم و شه مطلقیم
سبط رسول و شرف ملتیم
حجت حقیم به حسن قبول
شد خجل انگشت به دندان گزید
بر سر باطل عبث استاده‌ایم
وای بر این مهر من و کین من
در بر ما قصه دین و ازگون
لغن بر آن مظهر بیداد کرد
وز عمل زشت یزید الفرار
روی دل آورد به رب غفور
زارم و بیزار از این بد سگال
باد بدان شاه ستمگر نفو
ذوالکرم ما از گنهم درگذر
دشمنم و دوست به آل رسول
گفت که ای مظهر الطاف رب

مردی از آن خاک که ویرانه باد
گفت سپاس ایزد سبوح را
کز شر و آشوب شما گم‌رهان
زین عباد این سخن اصغا نمود
از دل تو زنگ خطا و غلط
خوانده‌ای ای شیخ ز قرآن حق
آیه تطهیر و خمس خوانده‌ای
ما بخدا مقصد این آیتیم
ما بخدا خویش رسول اللهیم
ما بخدا صاحب سر حقیم
ما که در این سلسله ذلتیم
هادی خلقیم به نص رسول
شیخ کز او صحت قرآن شنید
گفت عجب در غلط افتاده‌ایم
وای به من وای بر آئین من
گفت عجب کرده یزید ابن دین
سخت پشیمان شد و فریاد کرد
گفت که بیزارم از این روزگار
کرد تبّری ز یزید کفور
اشک همی ریخت که ای ذوالجلال
لعن ابد باد بر این دیو خو
بودمی از جهل ز دین بی‌خبر
یا رب از این پس به یزید جهول
دامن سجّاد گرفتی از ادب

بر من نادانِ خطاکار بخش
توبه‌ام از لطف و کرامت پذیر
خسرو سجّاد بدانِ شیخ راد
توبه‌ات ای شیخ بحق شد قبول

زشتی این پیردل افکار بخش
ای به دو عالم تو مرا دستگیر
گفت خدا یار و رسول از تو شاد
حشر تو با عترت پاک رسول

مفسّر عالیقدر مرحوم طبرسی از کتاب (شواهد التنزیل) عبيدالله حاکم حکاني که از محدّثين و مفسّرین معروف اهل سنت است از (آبی امامه باهلی) چنین نقل می‌نماید: حضرت رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْأَنْبِيَاءَ مِنْ أَشْجَارٍ شَتَّى، وَ خُلِقْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ، فَأَنَا أَصْلُهَا وَ عَلِيٌّ فَرْعُهَا، وَ فَاطِمَةُ لِقَاحُهَا، وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ثِمَارُهَا، وَ شِيعَتُنَا أَوْرَاقُهَا، أَلَيْسَ إِنْ قَالَ (ص): وَ لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبْدَ اللَّهِ بَيْنَ الصِّفَا وَ الْمَرْوَةِ أَلْفَ عَامٍ، ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ، ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ حَتَّى يَصِيرَ كَالشَّيْءِ الْبَالِي، ثُمَّ لَمْ يُدْرِكْ مَحَبَّتَنَا أَكْبَهَ اللَّهُ عَلَى مَنْخَرِيهِ فِي النَّارِ ثُمَّ تَلَا: (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى).

حضرت نبی اکرم (ص) فرمود ذات حق تعالی و مبدأ اعلي سلسله انبيا را از اشجار مختلفی آفرید، ولي من و علي (ع) را از شجره واحده خلق فرمود، من اصل آن شجره‌ام و علي فرع و شاخه آن، و فاطمه (ع) موجب باروري آن است، و حسن و حسين (ع) میوه‌ها و ثمره آن، و شیعیان ما اوراق و برگ‌هاي آنند تا آنجا که فرمود اگر کسی خدا را بین صفا و مروه هزار سال و سپس هزار سال و بعد از آن نیز هزار سال عبادت نماید به طوري که از کثرت عبادت مانند مشک کهنه و پوسیده گردد اما حب و عشق ما را نداشته باشد خدا او را به صورت در آتش افکند سپس این آیه مبارکه را تلاوت فرمود: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى¹.

قال الزمخشري في تفسيره المسمى بالكشاف: إِنَّهَا لَمَّا نَزَلَتْ "قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى" قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ قَرَابَتِكَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ وَجِبَتْ عَلَيْنَا مَوَدَّتُهُمْ؟ قَالَ: عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ ابْنَاهُمَا، وَ قَالَ (ص) يَعْنِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ:

مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيدًا، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُورًا لَهُ، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِبًا، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِنًا مُسْتَكْمِلَ الْإِيمَانِ.

أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ بَشَّرَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ بِالْجَنَّةِ ثُمَّ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ يَزِفُّ إِلَى الْجَنَّةِ كَمَا تَزِفُّ الْعُرُوسُ إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا.

أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فَتَحَ لَهُ فِي قَبْرِهِ بَابَانِ إِلَى الْجَنَّةِ، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ جَعَلَ اللَّهُ قَبْرَهُ مَزَارَ مَلَائِكَةِ الرَّحْمَةِ، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ عَلَى السُّنَّةِ وَ الْجَمَاعَةِ، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ.

أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ كَافِرًا، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَمْ يَشْمُ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ¹

زمخشری که از اعظم مفسرین است در تفسیر خود به نام کشف چنین گوید:
 هنگامی که این آیه شریفه "قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی" نازل شد گفته گردید: ای رسول خدا خویشاوندان تو که مودت و محبت به آنها بر ما واجب شده چه کسانی می‌باشند؟ فرمود: علی و فاطمه و دو فرزندان آنها هستند. آنگاه فرمود:

هرکس بر محبت آل محمد بمیرد شهید از دنیا رفته است (یعنی مقام و درجه شهید را داراست).
 آگاه باشید هرکس بر محبت آل محمد از دنیا برود آمرزیده شده و بخشوده از دنیا رفته است.
 آگاه باشید هرکس بر محبت آل محمد از دنیا برود با توبه از دنیا رفته.
 آگاه باشید هرکس بر محبت آل محمد از دنیا برود مؤمن کامل الایمان از دنیا رفته.
 آگاه باشید هرکس بر محبت آل محمد از دنیا برود ملأ الموت یعنی فرشته مرگ او را بشارت و مرده به بهشت می‌دهد و نیز دو فرشته دیگر که مأموران سؤال در قبر هستند همین بشارت را به او می‌دهند.
 آگاه باشید هرکس بر محبت آل محمد از دنیا برود او را با عزت و احترام و اکرام به سوی بهشت می‌برند آن چنان که تازه عروس را به خانه داماد برند.
 آگاه باشید هرکس بر محبت آل محمد از دنیا برود در قبر او دو در به سوی بهشت به روی او گشوده می‌شود.

آگاه باشید هرکس بر محبت آل محمد از دنیا برود خدا قبر او را زیارتگاه فرشتگان رحمت قرار می‌دهد.

آگاه باشید هرکس بر محبت آل محمد از دنیا برود بر طبق سنت و جماعت اسلام از دنیا رفته.
 آگاه باشید هرکس با عداوت و دشمنی با آل محمد از دنیا رود روز قیامت در حالی وارد عرصه محشر می‌شود که در پیشانی او نوشته (مأیوس از رحمت خدا).
 آگاه باشید هرکس بر دشمنی و بغض آل محمد (ص) از دنیا رود کافر از دنیا رفته.
 آگاه باشید هرکس با عداوت و دشمنی بر آل محمد (ص) از دنیا برود هرگز رائحه و بوی بهشت را استشمام نخواهد نمود.

جالب توجه اینکه فخر رازی که از اکابر مفسرین اهل تسنن است بعد از ذکر این حدیث شریف نورانی که صاحب تفسیر کشف آن را به صورت ارسال مسلم ذکر نموده است اضافه می‌کند که آل محمد صلی الله علیه و آله کسانی هستند که بازگشت امرشان به اوست، کسانی که ارتباطشان محکم‌تر و کامل‌تر باشد آنها آل محمد محسوب می‌شوند و شك نیست که فاطمه و علی و حسن و حسین محکم‌ترین پیوند را با حضرت رسول الله داشتند و این از مسلمات و مستفاد از احادیث متواتره است بنابراین لازم است که آنها را آل پیغمبر اکرم صلی الله علیه و سلم بدانیم.

آنگاه می‌گوید بنابراین ثابت و مسلم و محرز است که این چهار تن ذوی القربای پیغمبر خاتم هستند و

بایست از احترام فوق العاده برخوردار باشند، فخر رازی دلائلی بر اثبات این مسئله دارد و می‌گوید شكّ و شبهه‌ای نیست که پیغمبر اکرم (ص) بسیار فاطمه را دوست می‌داشت و درباره او فرمود: **فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يَوْذِنِي مَا يَوْذِيهَا**، فاطمه پاره تن من است آنکه او را آزار دهد مرا آزار داده و اذیت نموده است، و نیز با احادیث متواتره صادر از لسان رسول الله صلی الله علیه و آله ثابت و محقق شده که آن حضرت علی مرتضی و حسن و حسین را دوست می‌داشته، پس محبت آنها بر تمام امت واجب است و به آیاتی چند از قرآن اشاره می‌کند و نتیجه می‌گیرد که مودّت و محبت آل محمد صلی الله علیه و آله بر کافه مسلمین و اهل ایمان واجب است¹، این بود خلاصه ای از گفتار فخر رازی.

مؤلف گوید اینکه این همه در آیات قرآنیّه و احادیث معتبره تأکید بر مودّت و محبت شده مخصوصاً درباره خاندان عصمت و معادن حکمت و آل اطهار حضرت محمد صلوات الله علیهم فائده و نفع این مودّت و محبت به حال خود اُمت است، وگرنه پیغمبر اسلام اجر و مزدی برای رسالت خود از اُمت انتظار ندارد و نیازی هم بدان ندارد، بلکه این مودّت و محبت به نفع و سود خود اُمت است، و اثبات کننده ولایت است که توأم با توحید است و درواقع محبت اهل بیت عصمت محبت به خداست چنان که اطاعت از ایشان اطاعت از خداست، و در اشراقات سابق به این واقعیت تصریح نمودیم که (حبّ محبوب خدا حبّ خدا است).

پس بر ما است که مظهر حبّ خدا شویم و از محبت به خلق خدا دریغ نداریم بالاخص محبت آنها که به نصّ قرآن بر ما واجب است و این محبت که مُکَمِّلِ ایمان و دین ماست و نفعش در نظام ملکی و ملکوتی عائد خودمان می‌شود.

اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا مِنَ الْمَحَبِّينَ بِمُحَمَّدٍ حَبِيبِكَ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ وَ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ وَ مُحَبِّیْ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ عِزَّتِهِ الْمَعْصُومِينَ سَيِّمًا فَاطِمَةَ وَ اَبِيهَا وَ بَعْلَهَا وَ بَنِيهَا. آمین.

اشراق دهم:

بیان میزان انسانیت و آدمیت و تعریف میزان

مقدمتاً باید دانست که کلمه میزان در لغت بر "ما یوزنُ بهِ الشَّیْءِ" و بر وسیله سنجش اطلاق می‌شود و نظر به اینکه در عُرفِ اهل معرفت الفاظ موضوعند از برای معانی عامه، پس وسیله سنجش اعمّ از این است که از جنس و سنخ مادیّات و جسمانیّات باشد یا از سنخ روحانیّات و معنویّات باشد و همین طور شیء موزون اعمّ است از اینکه جسمانی و مادیّ باشد یا روحانی و معنوی، مُلکی باشد یا ملکوتی، جبروتی باشد یا لاهوتی، از سنخ و جنس مادیّات باشد یا مجردات، از اعیان و ذوات باشد یا از صفات و ملکات، در هر صورت بایست میزان و شیء موزون سنخیتی و مجانستی و مناسبتی با یکدیگر داشته باشد و باید دانست که (میزان کُلّ شیءٍ بِحَسَبِهِ) و وسیله سنجش هر چیز را تناسب با شیء موزون شرط است که باید رعایت شود.

مثلاً برای اجسام ثقیله در مقام سنجش ترازوهای خاصّی معین شده مانند قیان و غیره، و بر همین مقیاس است سنجش اجسام خفیفه و ظریفه و چنان نیست که تمام اجسام دارای یک میزان باشند. فی‌المثال برای سنجش درجه حرارت میزانی است که آن را میزان الحرارة نامند، برای سنجش فشار خون که در چه درجه است میزانی است که مشاهده می‌نمایید، برای سنجش نغم و اصوات و مطلق آواها و آهنگ‌ها میزان علم موسیقی است که واضع آن فیثاغورت حکیم است و شاید از انبیاء باشد. نُقِلَ عَنْ فِثَاغُورَثَ إِنَّهُ عَرَجَ بِصَفَاءِ نَفْسِهِ وَ ضِيَاءِ قَلْبِهِ إِلَى عَالَمِ الْمَلَكُوتِ فَسَمِعَ حَفِيفَ الْأَمْلاكِ وَ دَمْدَمَةَ الْأَفلاكِ ثُمَّ رَجَعَ وَ رَتَّبَ عَلَيْهَا عِلْمَ الْمُوسِيقِ.

ملاّمحمد جلال‌الدین عارف معروف در کتاب مثنوی گوید:

پس حکیمان گفته‌اند این لحن‌ها
از دوار چرخ بگرفتیم ما
بانگِ گردش‌های چرخ است این که خلق
می‌نوازندش به طنبور و به خلق
نالۀ سُوزنا و تهدیدِ دُهل
چیزکی ماند بدان نفاقور کُلّ
مؤمنان گویند کائنات بهشت
نغمز گردانید هر آواز زشت
ما همه اجزاء آدم بوده‌ایم
در بهشت آن لحن‌ها بشنوده‌ایم
گرچه بر ما ریخت آب و گِل شکی
یادمان آید از آنها اندکی
لیک چون آمیخت با خاکِ کُرب
کی دهد این زیر و این بم آن طرب
انسان بالفطره و باطبع از صوتِ خوش لذت می‌برد و حال وجد و ابتهاج برایش رخ می‌دهد.

میزان برای سنجش اَخْبَار و احادیث از حیث صَحَّت و سُمْ کتاب الله قرآن است.
 میزان برای سنجش اشعار علم عروض و قواعد آن است.
 میزان برای سنجش افکار از حیث خطا و صواب علم منطق و قواعد آن است.
 میزان برای سنجش علوم عقلیه علم حکمت و فنّ فلسفه است.

میزان سنجش معارف ربّانیّه و شناخت نظام اسمائیه و لوازم آن از اعیان ثابته و شناخت مظاهر اسماء الهیه سرمداً و دهرأ و زماناً علم شریف عرفان و حکمت متعالیه است که ریاست و سیادت بر سایر علوم و فنون دارد و اَوْحَدِي از اهل عرفان و معرفت و کرسی‌نشینان عرش علم و حکمت در ازمنه و اعصار یافت می‌شوند در وجه الارض که واجد این علم شریف بوده باشند و اگر هم یافت شوند کمتر حاضرند که این علم را به کسی بیاموزند مگر تشخیص دهند که اهلیت برای آموختن اسرار و دانستن حقایق الهیه را دارد که در آن صورت است که از اشراق علمی و تجلّی کلامی و بیان اسرار و رموز این علم اعلی برای اهلیش دریغ نخواهند داشت بلکه فرض و واجب است که تشنگان شراب معرفت و عشاق حقایق را به قدر ظرفیت او از این صهبای علم عرفان سیراب نمایند و دستور هم همین است.

قال سیّدالعابدین و زین‌العارفین مولانا علی‌بن الحسین صلوات الله و سلامه علیه:

إِنِّي لَأَكْتُمُ مَنْ عِلْمِي جَوَاهِرُهُ
 كَيْلَا يَرَى الْحَقُّ دُوْجَهْلَ فَيَقْتَتِنَا
 وَقَدْ تَقَدَّمَ فِي هَذَا أَبُو الْحَسَنِ
 إِلَى الْحُسَيْنِ وَوَصَّى قَبْلَهُ الْحَسَنُ
 يَا رَبِّ جَوْهَرِ عِلْمٍ لَوْ أُيُوحَ بِهِ
 لَقِيلَ لِي أَنْتَ مِمَّنْ يَعْبُدُ الْوُثَنَ
 وَلَا سَتَحَلَّ رَجَالٌ مُسْلِمُونَ دِمِي
 يَرُونَ أَقْبَحَ مَا يَأْتُونَهُ حَسَنًا¹

حافظ قرآن لسان‌الغیب گوید:

با مدّعی مگوئید اسرار عشق و مستی
 تا بی‌خبر بمیرد در عین خودپرستی

علمی که بشر را آدم می‌کند و او را انسان واقعی می‌سازد علم حکمت قرآن است

علمی که بشر را آدم می‌کند و او را انسان واقعی می‌سازد منحصرأ علم عرفان است، علم حکمت قرآنی است (نه حکمت یونانی). و مَنْ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا².

اساس و ریشه علم حکمت و عرفان درواقع قرآن است حُکْمَائِي متألّهین و عرفای شامخین همه شاگردان

1- من گهرهای دانش خودم را پنهان می‌کنم چون مردم آن را درک نمی‌کنند تا اینکه هر نادانی به وسیله‌ی آن گمراه نشود. جدم امیرالمومنین در کتمان علم بر من سبقت داشته و فرزندان خود حسن و حسین را به آن وصیت کرده است. خدایا، علوم بسیار و رازهای بی‌شماری هست که اگر آنها را آشکار کنم. به من خواهند گفت تو بپیرست شده‌ای. چون رشد عقلی و شعور علمی ندارند رجال مسلمان خون مرا حلال می‌دانند. و زشت‌ترین کار خود را نیک می‌پندارند یعنی حلال کردن خون مرا نیک خواهند شمرد.

2- آیه 269، سوره بقره

تربیت شدة مكتب قرآن و سرسپردة اهل بیت عصمت و معادن حکمت علیهم السّلام می‌باشند.

بروگر عاقلی زین حکمت آموز
 به نور حکمت آن جان بیفروز
 سخن بشنوز و حی آسمانی
 که مر جان راست عمر جاودانی
 چه قرآن! بحر بی‌پایان عرفان
 یکی گنجینه شایان عرفان
 سخن سنجی که علمه‌البیان است
 گهر آویز گوش عقل و جان است
 به پیش حکمت قرآن احمد (ص)
 که زد بر مخزن اسرار سرمد
 میار افسانه اشراق و مثاء
 که شب بود این جهان و قوم آعشاء
 به غیر از علم قرآن هرچه گویند
 شبان تیره در بیراهه پویند
 کتاب سرّ لاریبی است قرآن
 ظهور شاهد غیبی است قرآن
 (کتاب علم ربّانی است قرآن
 ظهور سرّ سبحانی است قرآن)
 کتاب عشق قرآن است دریاب
 صحیفه سرّ رحمان است دریاب
 (مفادش جمله عرفان است دریاب
 کلامش جمله برهان است دریاب)
 (تمامش حکمت و اعجاز عقلی
 ز حق نازل شده بر عقل کُلّی)
 (نباشد معجزی بهتر ز حکمت
 لذا جاوید باشد تا قیامت)
 تو (ربّانی) از این حکمت بیاموز
 بنور حکمت آن جان بیفروز

حال پس از دانستن این مقدمه و بیان امثله برای شناخت موازین و انواع و اقسام آن که به نحو اختصار اشاره شد باید بدانیم و بشناسیم آن میزانی که وسیله سنجش ایمان و اعتقادات و صفات و ذوات و برای سنجش اخلاقیات و ملکات جمیله و حسنه و اعمال خالصانه است کدام است، تمام مقصود و منظور ما از تمهید این مقدمات شناختن همین میزان است که در دنیا و آخرت ما را سروکار و شناخت با این چنین میزانی است زیرا ایمان و اعتقاد و صفات و اخلاق و افعال و اعمال انسان را در یوم قیامت کبری با همین میزان می‌سنجند.

میزانی که ما در دنیا و آخرت با او سر و کار داریم انسان کامل است

این میزان در نزد اهل عرفان و معرفت و کرسی‌نشینان عرش علم و حکمت انسان کامل است انسان کامل میزان حق است. انسان کامل میزان علوم حق است. انسان کامل میزان اعتقادات حق است. انسان کامل میزان ایمان است. انسان کامل میزان عقول کامله است. انسان کامل میزان ارواح طیبه است. انسان کامل میزان نفوس طاهره است. انسان کامل میزان اخلاق جمیله است. انسان کامل میزان صفات و ملکات حسنه است. انسان کامل میزان اعمال است.

انسان کامل در عرف اخبار و احادیث عبارت است از نبی و وصی نبی

انسان کامل در عرف اخبار و احادیث عبارت است از نبی و وصی نبی و شامل است تمام انبیاء و رسل و اوصیای قدّیسین آنان را.

چنانکه در قرآن: وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ¹، از حضرت امام صادق کاشف حقایق علیه الصلوة و السلام منقول است که فرموده: هُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَوْصِيَاءُ².

پس میزان قسط و عدل برای هر اُمّتی همانا نبی آن اُمّت و وصی نبی آن اُمّت است، و نظر به اینکه انبیاء و رسل و اوصیاء ایشان در مرتبه و درجه همه یکسان نیستند بلکه دارای تفاوت مراتب و تفاضل درجات هستند که افضل فالافضل دارند کما أشار إِلَيْهِ نَصَّ الْكِتَابُ الْإِلَهِيُّ: تِلْكَ الرِّسَالُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضُهُمْ دَرَجَاتٍ³.

اکمل الموازین و اشرف الموازین حضرت خاتم النبیین (ص) و اوصیاء قدّیسین اوست

عقلاً و نقلاً ثابت و مبرهن است که اکمل الموازین و اشرف الموازین حضرت خاتم النبیین محمد مصطفی و پس از آن حضرات اوصیاء قدّیسین آن حضرت که اوّل آنها حضرت امیرالمؤمنین ولیّ الله اعظم علی مرتضی و آخر آنها حضرت مهدی حجة بن الحسن العسکری ولیّ عصر روحی و ارواح العالمین لهم الفداء همه موازین حقه تامّه‌اند.

بنابر این به عقول کامله ایشان سنجیده می‌شود عقول کامله، و به علوم حقه ایشان سنجیده می‌شود علوم حقه، و به عرفان کامل و معرفت تامّه ایشان سنجیده می‌شود معارف حقه، و به افکار و آراء حقه و عالیّه ایشان سنجیده می‌شود افکار و آراء حقه، و به ایمان و عقائد حقه ایشان سنجیده می‌شود ایمان و عقاید حقه، و به اخلاق جمیله و خصال حسنه ایشان می‌سنجند اخلاق حسنه و ملکات پسندیده را، و به صفات لاهوتیه و ملکوتیه ایشان می‌سنجند صفات ربانیه و ملکوتیه آدمیه و انسانیّه را، بالجمله ایشانند موازین حقه الهیه کما قالوا علیهم السلام: نحن الموازین⁴. پس درواقع اصل الموازین و اشرف الموازین و اکمل الموازین ایشانند و باقی انبیاء و اوصیاء همه فروغ آنها و اشعه ایشان محسوبند.

1- آیه 46، سوره نساء

2- از تفسیر صافی علامه فیض کاشانی (ره)، ج 3، ص 341

3- آیه 253، سوره بقره

4- تفسیر صافی علامه فیض کاشانی (ره)، ج 3، ص 341

و باید دانست که میزان بودن انسان کامل از این جهت است که او عالمی است موازی عالم کبیر (به حکم: تطابق عالمین)، زیرا نیست چیزی در عالم ملک و ملکوت و جبروت که در او نباشد یعنی در انسان کامل وَ فِيهِ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ بلکه او متن است و عالم کبیر شرح اوست، و او رتق است و عالم کبیر فتق اوست، و او لَفَّ است و عالم کبیر نشر اوست، و او مجمل است و عالم کبیر تفصیل اوست.

و چون اجمال و تفصیل و متن و شرح تباین عزلی ندارند که **انفسکم فی النفوس و ارواحکم فی الارواح و اجسادکم فی الاجساد و اجسامکم فی الاجسام** را مصداقند.

پس بنابراین بهشت و مراتب بهشت تفصیل لطف و مظهر مهر اوست، و دوزخ و درکات آن ظهور تفصیلی قهر اوست، و صراط مستقیم یوم الدین تجسم صراط مستقیم دین اوست، و میزان یوم القيامة صورت عدل اوست، و التجاء تمام انبیاء و اولیاء و اوصیاء و اُمَم در ظلّ لواء او در روز قیامت کُبری و عرصه محشر اکبر حکایتی از مقام جمعیت اطلاقیه و احاطه دین او و اشارتی به احاطه ولایت کلیّة مطلقه اوست و لذا در قیامت کبری جمیع خلق اولین و آخرین در تحت لواء او می باشند لقله (ص): **آدَمَ وَ مَنْ دُونَهُ تَحْتَ لَوَائِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ**¹

پس به حکم تطابق عالم صغیر و عالم کبیر و به حکم تطابق نظام تشریع و تکوین می توانیم جمع بین موازین صوری و معنوی و موازین جسمانی و روحانی و موازین آفاقی و انفسی و موازین مُلکی و ملکوتی و جبروتی و لاهوتی بنماییم و ایمان کامل و اعتقاد محکم و مُتَقَن مطابق برهان و عقل و نقل به موازین حقّه الهیه داشته باشیم با حفظ مراتب عوالم و نشأت و با حفظ شئون موازین در هر نشئه از نشأت و هر عالمی از عوالم چه عالم معنی و چه عالم صورت.

حال پس از تمهید این مقدمات و شناختن و دانستن و فهمیدن اینکه موازین کامله الهیه اناسی کامله اند به حکم: **نحن الموازین** و انسان کامل علوی فرموده: **أَنَا الْمِيزَانُ** و در زیارت حضرتش آمده است: **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيزَانَ الْأَعْمَالِ** و نظر به اینکه میزان بودن برای اعمال مسبوق به مبادی و مقدمات علمیّه و فکریّه است پس آن حضرت میزان است با تمام مبادی آن اعمال از علم و عقل و حکمت و عرفان و توحید و ایمان و اعتقاد و اخلاق علی الإطلاق.

مظهر حق است ذات پاک او زو بجو حق را، ز غیر او مجو

قرآن می فرماید: **وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ**² در روز قیامت حق وزنه است و آدمیان را با حق می سنجند. اکنون بر ماست که به حکم: **وُزْنُو بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ**³ و به حکم دستور وارده در روایت معتبر **زُنُوا قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا**⁴ هنوز که در دار دنیا هستیم اعمال خود را در تمام شئون اعتقاداً، ایماناً، اخلاقاً، افعلاً با میزان و ترازوی حق بسنجیم و ببینیم وزنه ما با حق و حقیقت هم طراز است و از جنس و سنخ حق و حقیقت است که در آن صورت دارای فلاح و رستگاری خواهیم بود، و اگر با حق مناسبتی و سنخیتی

1 - علم الیقین علامه فیض کاشانی (ره)، ج 1، ص 626

2 - آیه 8، سوره اعراف

3 - آیه 182، سوره شعرا

4 - نهج البلاغه، خطبه 90، بند 8

نداشته باشیم بدون شك در خُسران و زیان جبران ناپذیر خواهیم بود که پناه می‌بریم به خدا از این خسارتی که بر خود وارد و از این ظلمی که ما خود به سوء اختیار خود به خود نموده‌ایم.

الْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مِيزَانَ الْأَعْمَالِ

گفتیم میزان حق علی علیه‌السلام است چنانچه خودش فرموده: أَنَا الْمِيزَانُ. حال ما بایست اعمال خود را با اعمال آن حضرت بسنجیم و ببینیم چه تشابهی و تناسبی با این میزان حق‌نما داریم؟ اَلْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مِيزَانَ الْأَعْمَالِ.

تو ترازوی آحاد خو بوده‌ای بل زبانه هر ترازو بوده‌ای
از علی آموز اخلاص عمل شیر حق را دان منزه از دغل

فَيُوزَنُ الْإِسْلَامُ الْمُسْلِمِينَ بِإِسْلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَنَّهُ أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ
وَ يُوزَنُ إِيْمَانُ الْمُؤْمِنِينَ بِإِيْمَانِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَنَّهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ
وَ يُوزَنُ تَوْحِيدُ الْمُوَحِّدِينَ بِتَوْحِيدِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَنَّهُ سُلْطَانُ الْمُوَحِّدِينَ
وَ يُوزَنُ عِرْفَانُ الْعَارِفِينَ بِعِرْفَانِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَنَّهُ رَأْسُ الْعَارِفِينَ
وَ يُوزَنُ قُرْبُ الْأَوْلِيَاءِ وَ الْمُقَرَّبِينَ بِقُرْبِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَنَّهُ أَقْرَبَ الْمُقَرَّبِينَ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ
وَ يُوزَنُ مَحَبَّةُ الْمُحِبِّينَ بِمَحَبَّتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَنَّهُ أَحَبَّ الْمُحِبِّينَ بِإِلَهِ الْعَالَمِينَ
وَ يُوزَنُ تَقْوَى الْمُتَّقِينَ بِتَقْوَاهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَنَّهُ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ اتَّقَى الْمُتَّقِينَ.
وَ يُوزَنُ زُهْدُ الزَّاهِدِينَ بِزُهْدِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَنَّهُ أَزْهَدُ الزَّاهِدِينَ
وَ يُوزَنُ عِبَادَةُ الْعَابِدِينَ بِعِبَادَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَنَّهُ أَعْبَدُ الْعَابِدِينَ.
وَ يُوزَنُ جِهَادُ الْمُجَاهِدِينَ بِجِهَادِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَنَّهُ أَجْهَدُ الْمُجَاهِدِينَ.
وَ يُوزَنُ عَمَلُ الْمُخْلِصِينَ بِعَمَلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَنَّهُ أَخْلَصُ الْمُخْلِصِينَ فِي جَمِيعِ أَعْمَالِهِ.

پس آن اسلام ناب علی مرتضی است که ملائک حقیقت اسلام است، و آن توحید حقیقی و یکتاپرستی خُلَصَّ علی مرتضی است که ملائک حقیقت توحید و یگانه‌پرستی است، و آن ایمان و ایقان بُرهانی و عیانی و شهودی علی مرتضی است که ملائک حقیقت ایمان است، و آن علم و عرفان حقیقی کشفی و حضوری علی مرتضی است که ملائک حقیقت علم و عرفان است، و آن قُرْب تَخَلُّق و تحَقُّق حقیقی و معنوی علی مرتضی است که ملائک حقیقت قُرْب به خداست، و آن محَبَّت و عشق حقیقی علی مرتضی است که ملائک حُب و عشق خالص به خدای یکتا است، و آن تقوای در درجه اعلای علی مرتضی است که ملائک حقیقت تقوی است، و آن اَعْلَا درجه زُهْد علی مرتضی است که ملائک حقیقت زهد و إِعْرَاض از متاع دنیا است، و آن عبادت خالص علی مرتضی است که ملائک حقیقت عبودیت است و عبادت احرار است، و آن جهاد فی سبیل الله علی مرتضی است که اَعْلَا مرتبة جهاد اصغر و جهاد اکبر است و آن ملائک حقیقت جهاد است و علی علیه‌السلام دارای هر دو جهاد بوده است اینجاست که برما لازم است که ما اَعْمَال خود را با اعمال علی مرتضی علیه‌الصَّلوة و السَّلَام که میزان حق است وَزَنه بزنیم و بسنجیم بطور است آیا مطابقت

با اعمال آن حضرت دارد؟ آیا مشابهت با اعمال آن جناب دارد یا ندارد. بدیهی است مطابقت تامه و مشابهت کامله منظور نیست زیرا ما هرگز تطابق و تشابه با آن بزرگوار نخواهیم داشت اعمال علی علیه السلام کجا اعمال ما کجا؟ ما طرف مقایسه با آن حضرت نیستیم بلکه همین قدر شباهتی ولو به عنوان ظلّ و ذی ظل که او خورشید و ما سایه، او دریا و ما قطره، او یم و ما نم، باز کافی است و خوب است باز ما رو سفید خواهیم بود باز برای اعمال ما وزنه و ارزشی قائل خواهند بود، اما وای بر حال ما که اعمال ما هیچ مطابقت و مشابهتی با اعمال آن حضرت نداشته باشد دیگر در این صورت اعمال ما با اعمال آن حضرت تباین داشته بلکه بر ضد اعمال آن بزرگوار بوده و به کلی از میزان حق منقطع خواهیم بود و خدا نکند که اعمال ما ضدّ اعمال علی علیه السلام باشد چه، در آن صورت کتاب عمل ما کتاب فجّار است: **إِنَّ كِتَابَ الْفَجَّارِ لَفِي سَجِينٍ**¹. ولی اگر اعمال ما طوری باشد که با اعمال علی علیه السلام تطابق داشته باشد ولو به عنوان نم و یم یا قطره و دریا باز امید این هست که ما در عداد ابرار باشیم و کتاب اعمال ما جزو ابرار است: **إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّينٍ**².

حالا ببینید ای مسلمین و مؤمنین همین جا اعمال خود را بسنجیم قبل از اینکه ما را پای میزان قیامت و آخرت آرند و به حکم: **زِنُوا قَبْلَ أَنْ تُوْزَنُوا**³ ببینیم ما چه کاره ایم و تا چه حدّی با میزان حق که علی مرتضی علیه السلام است تطابق و تشابه داریم: **مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ**⁴.

اول سنجش راجع به اعتقاد و عقیده است که اول اعتقاد شخص را با اعتقاد امام او می‌سنجند، ببینیم اعتقاد ما با اعتقاد علی علیه السلام چه مناسبتی دارد.

اول ببینیم حضرت علی مرتضی الصلوة و السلام عقیده‌اش درباره مبدأ چه بوده است. البته آن حضرت مبدأ و علّت موجدۀ عالم را خدای یکتا می‌دانسته که (الله خالق کلّ شیء) و خدا را واحد به وحدت حقّه حقیقیّه می‌دانسته، وحدتی که برایش ثانی تصوّر ندارد چه خدا صرف الوجود است و قاعده برهانیه است که: صرف الوجود لا یتثنّی و لا یتکثّر.

علی مرتضی علیه السلام است که در مورد وحدت خدا می‌گوید: **هُوَ وَاحِدٌ لَا بِتَأْوِيلٍ عَدَدٍ**. آیا ما قائل به وحدت حقّه صرفه هستیم که علی می‌فرماید؟ یا العیاذُ بالله قائل و معتقد به وحدت عددیه هستیم که کفر و شرک است.

حضرات نصاری قائل به وحدت عددیه شدند که قرآن آنان را تکفیر نمود و فرمود: **لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثَةٍ**⁵.

پس اگر از شما بپرسند توحید یعنی چه؟ مگو یعنی خدا یکی است و دو تا نیست چه، این خود قول به وحدت عددی است که کفر است، بلکه بگو: خدا یکی است که دوّم بردار نیست و ثانی برابرش تصوّر ندارد.

1 - آیه 7، سوره مطّفین

2 - آیه 18، سوره مطّفین

3 - نهج البلاغه، خطبه 90، بند 8

4 - سنن أبی داود، ج 2، ص 255

5 - آیه 73، سوره مائده

این سخن را ترجمه پهلوری گفته آید در مقام دیگری
 علی مرتضی علیه السلام کسی است که اعتقادش در مورد صفات کمالیه خدا این است که صفات کمالیه
 الهیه عین ذات اوست یعنی عالم است به نفس ذات، قادر است به نفس ذات، حی است به نفس ذات الی آخر
 الصفات.

پس اعتقاد ما نسبت به صفات خدا بایست مطابق با اعتقاد امام ما حضرت علی مرتضی باشد که میزان
 است برای اعتقاد ما و این عقیده است که مطابق بُرهان و نصّ قرآن است: **وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ¹، وَ هُوَ
 عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ².**

و هر کس اعتقادش غیر از این است که صفات خدا را عین ذات او نمی‌داند بلکه یا زائد بر ذات می‌داند
 یا به نیابت صفات از ذات قائل است آن کس از صراط مستقیم توحیدی منحرف است.

علی مرتضی علیه السلام آن کسی است که معیت قیومیه خدا را با کلّ اشیاء می‌داند به حکم نصّ قرآن: **وَ
 هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ³.**

و علی مرتضی است که می‌فرماید: **دَاخِلٌ فِي الْأَشْيَاءِ لَا بِالْمُزَاجَةِ وَ خَارِجٌ عَنِ الْأَشْيَاءِ لَا بِالْمُبَايَنَةِ⁴.**
 یعنی حقتعالی داخل است در اشیاء به احاطه قیومیه سرمدیه و اضافه اشراقیه نوریّه وجودیه کمالیه (لا
 بالممازجة) یعنی نه به طور امتزاج اجزاء مرکبات که هریک از آنها در عرض دیگری قرار گرفته و
 نسبت هریک به دیگری نسبت شیء است به شیء. و نواقص آنها **بِمَا هِيَ مُمَكِّنَاتٌ لَا بِمَا هِيَ مُسْتَشْرِقَاتٌ**
بِنُورِ الْحَقِّ بِالْإِضَافَةِ الْإِشْرَاقِيَّةِ، لَا بِالْمُبَايَنَةِ. یعنی نه به طور مبینت عزلیّه زیرا این خروج شیء از شیء
 نیست تا مبینت عزلیّه باشد بلکه مانند خروج شیء است از فی و خروج ظلّ است از ذی‌ظلّ و به عبارت
 دیگر مانند خروج عاکس از عکس.

اشعار للحکیم المتأله السبزواری الحاج ملاهادی قدس سرّه

ای به ره جستجو نعره‌زنان دوست دوست
 گر به حرم ور به دیر کیست جز او اوست اوست
 پرده ندارد جمال غیر صفات جلال
 نیست بر آن رخ نقاب نیست بر آن مغز پوست
 با همه پنهانی‌اش هست در اعیان عیان
 با همه بی‌رنگیش در همه زو رنگ و پوست
 باز در این انجمن یوسف سیمین بدن
 آئینه خانه جهان او به همه روبروست
 جامه‌دران گل از آن نعره‌زنان بلبلان

1- آیه 101، سوره انعام

2- آیه 2، سوره حدید

3- آیه 4، سوره حدید

4- نهج البلاغه

غنچه بیچد به خود خون به دلش تو به توست
 پرده حجازی بساز یا به عراقی نواز
 غیر یکی نیست راز مختلف ار گفتگوست
 دم چو فرو رفت هاست هوست چو بیرون رود
 یعنی از او در همه هر نفسی های و هوست

کلام علی علیه السلام درباره اثبات خدا و اثبات توحید با منطق عقلی و برهانی و عرفانی

قالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: دَلِيلُهُ آيَاتُهُ، وَجُودُهُ إِثْبَاتُهُ، مَعْرِفَتُهُ تَوْحِيدُهُ، تَوْحِيدُهُ تَمْيِيزُهُ عَنْ خَلْقِهِ وَ حُكْمُ التَّمْيِيزِ بَيْنُونَةُ صِفَةٍ لِابْنَيْنِ عَزَلَةٍ¹.

(دلیله آیاته): یعنی دلیل و رهنمای به سوی خدا همانا آیات اوست، آیات اعم است از آیات آفاقیه و آیات انفسیه: سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ².

منطق وحی تمام موجودات و قاطبه مخلوقات را اعم از مُبَدَّعات و مُنْشآت و مخترعات و مکنونات علی الاطلاق همه را آیات خدا و علامات و جلوات حق تعالی معرفی می نماید قرآن می فرماید: وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ³.

این همه آیات روشن این همه خلق بدیع

کور چشمی کو نبیند کردگار خویش را

هر يك از آیات الهیه در نظام صُنع پروردگار دلیلِ فردانیت و برهانِ وحدانیت اوست زیرا دو چیز مماثل که از هر جهت و هر بابت مثل و مانند دیگری باشد در دار وجود نیست، ممکن است دو چیز مشابه باشد اما مشابهت غیر از موضوع مماثلت است و به طوری این موضوع شهودی و عیانی است که هیچ کس نمی تواند انکار این موضوع را بنماید و نیز احادی نمی تواند با تجسس در بر و بحر و با تفحص در زمین و آسمان و با سیر در آفاق مُلُک و ملکوت و جبروت و با درنوردیدن عالم هستی دو چیز مماثل از هر جهت و هر بابت بیابد و پیدا کند زیرا امکان ندارد وجودش، تا برسد به اینکه یافت شود یا نشود.

مثلاً دو انسان مماثل من جمیع الجهات یافت نخواهد شد، دو حیوان مماثل یافت نخواهد شد، دو نبات مماثل دو جماد مماثل من جمیع الجهات یافت نخواهد شد، دو مرغ مماثل دو ماهی مماثل از هر جهت و هر بابت یافت نخواهد شد، و نیز دو پشه و دو زنبور و دو گل و دو بلبل مماثل از هر جهت و هر بابت یافت نخواهد شد.

دو صورت مماثل و دو صوت مماثل نداریم، دو انگشت مماثل که خطوطش از هر جهت مثل یکدیگر باشد نیست و لذا هیچ کس نمی تواند اثر انگشت خود را انکار نماید زیرا چشم مسلح با ذره بین تشخیص می دهد و این موضوع خود امری است شهودی، و عجیب این است که در يك شخص که چند انگشت دارد

1- از احتجاج طبرسی

2- آیه 53، سوره فصلت

3- آیه 22، سوره روم

و هريك از انگشتان او داراي چند بند است در هر بندي نقشي و خطوطي است كه آن نقوش و خطوط در ساير بندهاي انگشت او مثلش نيست، و نيز در يك درخت و در يك چمن و يا در يك گل با هزاران برگ روي هر يك نقشي است كه در ساير درختها و برگها حتي برگهاي خودش آن نقش و علامت تكرر نشده است و اين موضوع در سراسر موجودات و كلّ اشياء علي الاطلاق امري شهودي و عياني و وجداني است كه دو چيز مماثل در تمام جهان آفرينش نيست و يافت نمي شود.

حال ممكن است بگويي **عَدَمُ الْوُجُودِ لَا يَدُلُّ عَلَى عَدَمِ الْوُجُودِ** اگر دو چيز مماثل از هر جهت در نظام صنع و خلقت يافت نشود دليل نيست كه وجود ندارد شايد دو چيز مماثل موجود باشد منتهي ما آن را نيافته و دسترسي به آن شهوداً پيدا نكرده ايم.

مي گويم اساساً وجود دو چيز مماثل **مِنْ جَمِيعِ الْأَجْهَاتِ مُمْتَنِعُ الْوُجُودِ** است و محال و غير ممكن است كه وجود پيدا كند و سِرّ اين مطلب بُرْهَاناً اين است كه تكرر در تجلّي الهي نيست. حكماي متألّهين و عرفاي شامخين مي گويند: **لَا تَكَرَّرُ فِي التَّجَلِّي**، زيرا تكرر در تجلّي لازمهاش تكرر در متجلّي است و متجلّي خدائي يكتاي فرداني است و اين محال است در حق تعالي، چه حق تكررپذير نيست و بدين لحاظ در تمام موجودات و قاطبة اشياء كه همه مجلّي حقند تكرر نباشد و البته تكرر كه نباشد بديهي است كه مثلي وجود ندارد چه، **مَظْهَرِيَّتِ لَيْسَ كَمَثَلِهِ شَيْءٌ** اقتضا دارد كه هيچ يك از اشياء مثلي و مماثلي نداشته باشند، درواقع صانع نظام هستي در جهان صنع و خلقت، هر مصنوعي از مصنوعات و هر مخلوقي از مخلوقات خود را اعمّ از مبدعات و مخترعات و منشآت و مكونات علي الاطلاق آيت وحدانيت و دليل فردانيت خود قرار داده است و به همين جهت است كه گفته شده:

وَفِي كُلِّ شَيْءٍ لَهُ آيَةٌ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّهُ وَاحِدٌ
همه هستند از مـه تا به ماهي به وحدانيت ذاتش گواهي

(**وُجُودُهُ اثْبَاتُهُ**): يعني وجود و هستي ذات خدا خود مُثَبِّت وجود و هستي اوست، او خود بهترين برهان و شاهد بر وجود خود است پس نيازي نيست كه از خارج به ادله و براهين استدلال بر اثبات وجود حق بشود چه، حق تعالي و مبدأ اعلي كه وجودش **أَظْهَرَ مِنْ كُلِّ ظَاهِرٍ وَ أَبْهَرَ مِنْ كُلِّ بَاهِرٍ** و اعرف **مِنْ كُلِّ مَعْرُوفٍ وَ أَكْشَفَ مِنْ كُلِّ مَكْشُوفٍ** است نياز به معرف و شاهد و دليل بر اثبات وجود خود ندارد: **أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ¹**.

و به همين جهت است كه سلطان العارفين علي عليه السلام در دعاي صباح بدین نغمه مترنم است: **يَا مَنْ دَلَّ عَلَى ذَاتِهِ بِذَاتِهِ**.

أَقْتَابَ أَمَدَ دَلِيلِ أَقْتَاب گر دليلت بايد از وي رُخ متاب

(**مَعْرِفَتُهُ تَوْحِيدُهُ**): يعني معرفت و شناختن خدا همان توحيد و يگانه دانستن اوست، زيرا كسي كه شناخت خدا را به عنوان صرف الوجود و صرف كل الكمال وجود مي داند كه صرف الوجود تكررپذير نيست: **لَآنَّ صِرْفَ الشَّيْءِ لَا يَتَنَبَّئُ وَلَا يَتَكَرَّرُ**، واقع محض دو نخواهد بود. حق در نظر اهل عرفان و معرفت و

کرسینشینان علم و حکمت؛ بسیط الحقیقت و کَلِّ الکَمالاتِ الدَّاتیة و الصِّفاتیة و الفَعلیة است و تمام کمال و تحصیل است و تمام مراتب کمال و فعلیت را دارا است و تمام کَمالات و شئون وجود از علم و قدرت و حیوة و نوریت و خیریت و بهاء و جمال و جلال او هر يك علیحدّه دلیل و برهان بر وحدانیت او هستند که او صمد است و دوّم در قبالی ذات صمدي تصوّر و فرض ندارد.

(تَوْحِيدُهُ تَمَيُّزُهُ عَنْ خَلْقِهِ وَ حُكْمُ التَّمَيُّزِ بَيْنُونَةُ صِفَةٍ لِابْنِيُونَةِ عِزْلَةٍ): یعنی توحید حق آن است که حق را به طوری بشناسی که متمیز و جدا از ماسوی بشود به طوری که هیچ مشارکی برای او تصوّر نشود و این در صورتی است که ذات مقدّس او را به صرف الوجود و تمام الکمال بشناسی زیرا این معناست که برای او مشارکی متصوّر نمی باشد چه صرف الوجود ثانی ندارد.

آنگاه این تمییز تمییزی نیست که حق تعالی مباین به تمام ذات با خلق باشد به نحو تباین عزلی، بلکه این تباین به نقص و کمال است، این است که فرمود: وَ حُكْمُ التَّمَيُّزِ بَيْنُونَةُ صِفَةٍ لِابْنِيُونَةِ عِزْلَةٍ، که مراد از بینونت صفتی است و وصفی، بینونت به نقص و کمال است نه به نحو تباین به تمام ذات که آن را عزلی گویند.

این يك بیان برای تفسیر کلام معجز نظام مؤلی علی مرتضی علیه الصلوة و السّلام. ولی مافوق این که بیان نیرّ عرشی و عرفانی می باشد این است که؛ تمیز به عنوان اصالت و ظلیت باشد به نحوی که از برای هوّیات امکانیه حقیقتی به جز پرتو جمال احدیت چیزی باقی نماند و وجودات اشیاء به منزله ربط محض بدون اینکه شیء له الربط باشد، به عبارت دیگر اشیاء فی حیال حق نیستند بلکه عنوان ظلّ و عکس و فیء دارند.

و از همین جهت است که عارف بالله قائل به وحدت وجود می باشد چه، شیء دیگر استحقاق حمل وجود و موجود ندارد مگر به عنوان اینکه وجهی از وجوه حق و شأنی از شئون مقام جمعیت احدیت کبرای اُلوهیه می باشد، پس بنابراین موجود بالذات و بالاستقلال منحصر به حق متعال است و بس: لَا مَوْجُودَ بِالذَّاتِ سِوَى اللَّهِ چه، ماسوای آن ذات ذوالجلال همه در حکم اعدام می باشند.

عارف قیومی جلال الدین محمد مشتهر به ملای رومی در این مقام گوید:

ما چو نائیم و نوا در ما ز توست
 ما چو کوهیم و صدا از ما ز توست
 ما چو چنگیم و تو زخمه می زنی
 زاری از ما نی، تو زاری می کنی
 ما چو شطرنجیم اندر بُرد و مات
 بُرد و مات ما ز توست ای خوش صفات
 ما که باشیم ای تو ما را جان جان
 تا که ما باشیم با تو در میان
 ما عدم هائیم و هستی ها نما
 تو وجود مطلق و هستی ما
 ما همه شیران ولی شیر عالم
 حمل همان از باد باشد دم به دم

حمله مان پيدا و ناپيداست باد
جان فداي آنكه ناپيداست باد
ما كه انيم اندر جهان پيچ پيچ
چون الف، كز خود ندارد هيچ هيچ

علي مرتضي عليه الصلوة و السلام ميزان است از حيث عبادت

زيرا عبادت آن حضرت از روي اخلاص بوده است و او عارفانه و عاشقانه خدا را پرستش مي نموده است، چنان نبوده كه عبادتش از خوف و ترس از جهنم و دوزخ باشد مانند فرمانبري برده گان از ترس مولا، و يا عبادتش براي طمع بهشت و لذات جسماني از حور و قصور و اطعمه و اشربة آن، كه اين عبادت عاري از اخلاص است و در واقع مانند فرمانبري اجرا و مزدوران است كه به شرط اجرت انجام وظيفه مي نمايند و بديهي است كه اينگونه عبادات خالي از خلوص است چه، قصد قربت در آن نيست و چه بسا كه اين نحوه از عبادات مورد قبول پروردگار نباشد.

تو بنگي چو غلامان به شرط مُزد مكن

كه خواجه خود روش بنده پروري داند
پس تنها آن عبادتي مقبول درگاه الهوي و مورد پذيرش حضرت ربوبي است كه به نيت قرب به خدا و به جهت حُب به وصال او و لقاء جمال رباني بوده باشد و از خدا جز خدا و قرب خدا چيز ديگر نخواهد و خدا را مستحق پرستش بداند و خالصاً و مخلصاً او را عبادت نمايد.

ما ز دوست غير از دوست مقصدي نمي خواهيم

حور و جنّت اي زاهد بر تو باد ارزاني

گر مخير بكنندم به قيامت كه چه خواهي

دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را

خلاف حقيقت بُود كاويلياء

تمنا كنند از خدا جز خدا

از خدا غير خدا را خواستن

ظن افزوني است كلّي كاستن

قال الصادق عليه الصلوة و السلام: إِنَّ الْعِبَادَ ثَلَاثَةٌ، قَوْمٌ عَبْدُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ خَوْفًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ. قَوْمٌ عَبْدُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ طَلَبَ الثَّوَابِ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ. قَوْمٌ عَبْدُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حُبًّا لَهُ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ، وَ هِيَ

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ¹.

و آن علي مرتضي عليه السلام است که عبادتش خالصاً لوجه الله است چنانکه نغمه اش در پیشگاه معبود خود این است: **إِلَهِي مَا عَبْدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ بَلْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ.** آری علي مرتضي عليه السلام میزان عبادت و عبودیت واقعی است و بایست از آن حضرت مقام خلوص و اخلاص در عبادت خدا را آموخت این طرز بندگی و پرستش خدای یکتا است در غیر این صورت به هر قصدي باشد هواپرستی است نه خداپرستی.

تو اگر هوا پرستی همه زحمت است زحمت
ز هوا اگر گذشتی همه رحمت است رحمت
به کنار باغ بگذر بنگر به چشم حق بین
به کمال صنّعی باری همه آیت است آیت
ز چهل گذشت عمرت نشدی ز جهل خالی
که به کوی حق چه داری همه غفلت است غفلت
تو اگر خدا پرستی همه کار بندگی کن
که زبان و حرف خالی همه صحبت است صحبت

بیان مراتب ایمان و ایقان و طریق وصول به آن

ایمان به معنای ایقان است و یقین را مراتب و درجاتی است:
مرتبه اولی مقام علم الیقین است. مرتبه ثانیه مقام عین الیقین است. مرتبه ثالثه مقام حق الیقین است. مرتبه رابعه مقام برد الیقین است.

طریق وصول به علم الیقین برهان و دلیل است.
طریق وصول به عین الیقین تزکیه و ارتفاع حُجُب است مطلقاً.
طریق وصول به حق الیقین فناء و استهلاك در مَفْنَى فیه است.
طریق وصول به مقام برد الیقین تمکین بعد التلّوین و بقاء بعد الفناء است.

علي مرتضي عليه الصلوة و السلام میزان ایمان است

قال امير المؤمنين علي عليه السلام طوبى لمن بُوْشِرَ بِبَرْدِ اليقين²
علي مرتضي عليه السلام خود واجد اعلى مرتبه این مراتب اربعه بوده است امير اهل ایمان و ایقان است که فرموده: **لَوْ كُشِفَ الْغُطَاءُ مَا اَزْدَدْتُ يَقِينًا.**

گر حجاب از میان بردارند بر یقین اندکی نیفزاید
علي مرتضي عليه السلام در مقام ایمان شهودی و عیانی بوده است.

1- از اصول کافی کلینی، ج ۳، ص ۱۳۱ و ۱۳۲
2- از غُرَر و دُرَر آمدی

آن علي مرتضي است که مي فرمايد: انا لم أعبد رباً لم أره. يعني خدا را تا نبينم عبادت نمي کنم البته مرادش ديدة حسّي و چشم سر نيست بلکه ديدة فؤادي و به چشم دل است لذا مي فرمايد:

لَمْ تَرَهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْأَعْيَانِ وَلَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ.

الحق هاتف عارف اصفهاني نيكو سروده است.

چشم دل باز کن که جان بينی	آنچه ناديدنی است آن بينی
گر به اقليم عشق روی آری	همه آفاق گُلستان بينی
دل هر ذره را که بشکافی	آفتابيش در میان بينی
هر چه داری اگر به عشق دهی	کافرم گر جوی زیان بينی
جان گدازی اگر به آتش عشق	عشق را کیمیای جان بينی
از مضيق جهات درگذری	وسعت مُلک لامکان بينی
آنچه نشنیده گوشه آن شنوی	و آنچه نادیده چشمت آن بينی
تابه جانی رساندت که یکی	از جهان و جهانیان بينی
با یکی عشق ورز از دل و جان	تابه عين اليقين عیان بينی
که یکی هست و هيچ نيست جز او	وحده لا اله الا هو

تقوي را مراتب و درجاتي است چنانکه حکيم متأله حاجي ملاحادي سبزواري در کتاب منظومه اش در حکمت عملي گفته است.

و مَرَاتِبِ التَّوْبِ كَمَرَاتِبِ التَّقَى مِنْ حُرْمَتِهِ أَوْ حِلِّ أَوْ غَيْرِ اللَّقَاءِ

علي مرتضي عليه السلام ميزان تقوي است و اعلي مرتبه تقوا را دارا بوده است

علي عليه السلام واجد تمام مراتب تقوي بوده و مخصوصاً اعلي درجه آن را دارا بوده است که آن تقواي از غير لقاء الله جلّ جلاله است.

علي عليه السلام خود اَتَقَى الْمُتَّقِينَ است، در اوصاف و مقامات مُتَّقِينَ در قرآن آیات بسياري است و نيز علي عليه السلام را در وصف مُتَّقِينَ خطبة شريفه اي است که در قبال سؤال و تقاضاي همّام از امام عليه السلام بيان فرموده است (نهج البلاغه)، همّام عرض کرد: يا امير المؤمنين (صِفْ لِي الْمُتَّقِينَ). استاد عالي مقام حکيم الهي قمشه اي رضوان الله تعالي عليه تمام خطبه را به لسان نثر و نظم ترجمه نموده است. در مطلع سؤال همّام برخي از اشعار دُرّبار اين است:

بگو اوصاف مرغان چمن را

که بگسستند از هم دام تن را

که چون در آشيان جان پریدند

که چون در کوی جانان آرمیدند

که چون بر وصل دلبر دل سپردند

در این تاریک شب مهتاب جستند
 که چون از غیر جانان دل بریدند
 که چون در کوی دلبر آرمیدند
 که جام عشق ایشان کرد لبریز
 که جز یار از همه کردند پرهیز
 که آنان را به اوصاف کمالی
 نمود آرایش نیکو و خصالی
 که آنان را حریف نفسِ دون کرد
 چنین خونخوار دشمن را زبون کرد
 که آنان را جمال یار بنمود
 هزاران پرده زان رخسار بگشود
 که آنان را نشان زان بی نشان داد
 دو چشمی در فراقش خونفشان داد
 که آنان را محبت در دل افکند
 بجان جز مهر جانان گفت مپسند
 که آنان را به استادی و رادی
 به علم عشق بخشید اوستادی

علی مرتضی (ع) میزان است از حیث جهاد هم جهاد اصغر و هم جهاد اکبر

علي عليه السلام مجاهد في سبيل الله است چه، آن حضرت هم جهادش با دشمن خارجی و بیرونی و هم جهادش با دشمن داخلی و درونی و هر دو خالصاً لوجه الله و برای خشنودی و رضای الهی بوده است و در هر دو صورت اخلاص در عمل داشته است.

و الْحَقُّ عَارِفُ رَبَّانِي جَلال الدِّين مُحَمَّد بلخي خراساني مشهور به ملای رومی را در کتاب مثنوی معنوی اشعار دُرُباری است که ناظر به جهاد آن حضرت است با نفس که این جهاد را جهاد اکبر نامند و به مورد است در این مقام ذکر آن:

از علی (ع) آموز اخلاص عَمَل
 شیر حق را دان منزه از دَغَل
 در غزا بر پهلوانی دست یافت
 زود شمشیری برآورد و شتافت
 او خَیو انداخت بر روی علی (ع)
 افتخار هر نبی و هر ولی
 او خَیو انداخت بر روی که ماه

ســـــجده آرد پـــــیش او در ســـــجده‌گاه
 در زمان شمشیر انداخت آن علی(ع)
 کـــــرد او انـــــدر غـــــزایش کـــــاهلی
 گشت حیران آن مبارز زین عمل
 وز نمـــــود عفو و رحـــــم بی محـــــل
 گفت بر من تیغ تیز افراشتی
 از چـــــه افکـــــندی مـــــرا بگذاشتی
 در شجاعت شیر ربانستی
 در مـــــروّت خود که داند کیستی
 بازگو دانم که این اسرار هوست
 زآنکه بی شمشیر کشتن کار اوست
 صـــــانع بی آلت و بی جارحـــــه
 واهـــــب ایـــــن هدیه های رابحـــــه
 صد هزاران روح بخشد هوش را
 که خبر نبـــــود دو چشم و گـــــوش را
 راز بگشای ای علی مرتضی(ع)
 ای پـــــس از سوءالقضا حسن القضا
 بازگو ای باز عرش خوش شکار
 تا چه دیدی این زمان از کردگار
 چشم تو ادراک غیب آموخته
 چشم های حاضران بردوخته
 ای علی که جمله عقل و دیده ای
 شـــــمه ای واگو از آنچه دیده ای
 تیغ حلمت جانها را چاک کرد
 آب علمت خاک ما را پاک کرد
 یا تو واگو آنچه عقلت یافته است
 یا بگویم آنچه بر من تافته است
 از تو بر من تاخت چون داری نهان
 می فشانی نور چون بر بی زبان
 لیک اگر در گفت آید قرص ماه
 شـــــبروان را زودتر آرد بـــــه راه
 ماه بی گفتن چو باشد رهنما
 چون بگوید شد ضیاء اندر ضیاء
 چون تو بابی آن مدینه علم را
 چون شـــــعانی آفتاب حلم را

باز باش ای باب بر جویای باب
 تا رسند از تو قشور اندر اُباب
 باز باش ای باب رحمت تا ابد
 بارگاه مآلّه کَفّوْا أَحَد
 بازگو ای باز عنقا گیر شاه
 ای سپاه اشکن به خود، نی با سپاه
 در محلّ قهر این رحمت ز چیست
 اژدها را دست دادن کار کیست
 گفت من تیغ از پی حق می‌زنم
 بنده حقّم نه مأمور تنم
 شیر حقّم نیستم شیر هوا
 فعل من بر دین من باشد گوا
 من چون تیغ و آن زننده آفتاب
 ما رمیت اذ رمیتُم در جراب
 رخت خود را من ز ره برداشتم
 غیر حق را من عدم انگاشتم
 من چو تیغ پُر گهرهای وصال
 زننده گردانم نه کُشته در قتال
 سایه‌ام من کدخدایم آفتاب
 حاجب من نیستم او را حجاب
 خون نپوشد گوهر تیغ مرا
 باد از جا کی برد میغ مرا
 که نیم کوهم ز صبر و حلم و داد
 کوه را کی در زباید تن‌دباد
 باد خشم و باد شهوت باد آز
 بُرد او را که نبود او اهل راز
 کوهم و هستی من بنیاد اوست
 ور شوم چون کاه باد اوست
 جز به یاد او نجُنبد میل من
 نیست جز عشق احد سرخیل من
 تیغ حلمم گردن خشمم زده است
 خشم حق بر من چو رحمت آمده است
 غرق نورم گرچه سقّم شد خراب
 روضه گشتم گرچه هستم بو تراب
 چون در آمد علّتی اندر غزا

ک ش س ا م	تِیغ را دیدم نهان کردن سزا تا اَحَبَّ لِلَّهِ اَیَّد نَام من تا که اَبْغَضَ لِلَّهِ اَیَّد کَام من تا که اَعْطَا لِلَّهِ اَیَّد جُود من تا که اَمْسِیَکَ لِلَّهِ اَیَّد بُود من	ح م ب ا ا د ع
	بُخْلِ من لِلَّهِ عَطَا لِلَّهِ و بس	
	جَمَلُهُ لِلَّهِ اَم نَیْم من اَن کَس	
	و اَنچَه لِلَّهِ مِی کُنم تَقْلِیْد نیست	
	نِیست تَخِیْل و گَمَان جُز دِید نیست	
	ز اَجْتِهَادُ و ز تَحَرّی رِسْتَهام	
	اَسَتین بَر دامنِ حَق بَسْتَهام	
	بیش از این با خَلق گفتن روی نیست	
	بَحْر را گَنْجای اَندر جوی نیست	
	پست می گویم به اندازه عَقول	
مر ان سر	عِیْب نَبُود اِیْن بُود کَارِ رَسُول	
	گفت امیرالمؤمنین با آن جوان	
	که به هنگام نبرد ای پهلوان	
	چون خدو انداختی بر روی من	
	نفس جُنُبید و تَبَه شد خوی من	
	نیم بهر حق شد و نیمی هوا	
	شَرکت اَندر کَارِ حَق نَبُود روا	
	گَبَر اِیْن بَشَنید نوری شد پدید	
	در دل او تا که زُئَارَش بُرِید	
	گفت من تَخِم جَفَا می کاشتم	
	من تو را نوعی دگر پنداشتم	
	تو تر از وی اَحَدُ خُوبوده ای	
	بَل زبانه هر تر از او بوده ای	
	عرضه کن بر من شهادت را که من	
	من تو را دیدم سَرافرازِ زَمَن	
	او به تیغ حَلَم چندین خَلق را	
	و اَخْرِید از تیغ چندین حَلق را	
	تیغ حَلَم از تیغ اَهَن تیزتر	
	بَل ز صَد لَشکر ظفرانگیز تر	

مرتضی علیه السلام است بر عموم مسلمانان و اهل ایمان است که اعمال خود را در تمام شئون کمالیه انسانیّه از اعتقاد و ایمان و اخلاق و افعال و اعمال با این میزان حق سنجیده و اعمال آن حضرت را سرمشق علمی و عمل خود قرار داده و آن بزرگوار را میزان و اُسوه شناخته از هر جهت و هر بابت

تبعیت و پیروی آن حضرت را بر خود فرض و لازم الایمان بدانند.

و در این صورت است که مصداق واقعی شیعه علی علیه السلام بوده و واجد مقام شامخ و رفیعی در بهشت بوده و از شراب تسنیم بهره و نصیبی به قدر مرتبه و درجه معرفت توحیدی و ولایت خواهد بود.

قال علامة الرباني ملا محسن الفيض الكاشاني قدس الله سره السبحاني في كتبه نقلاً عن كتب العامة عن رجل قال لكعب الأحبار: ما تقول في شيعة علي بن أبي طالب هذه الشيعة؟ فقال: إني أجد صفاتهم في كتاب الله المنزل إنهم حزب الله و أنصار دينه إلى أن قال و هم المقربون الأبرار يشربون من الرحيق المختوم و تلك عين يقال لها تسنيم لا يشرب منها غيرهم فإن تسنيماً عين و هبها الله لفاطمة بنت محمد صلى الله عليه و آله زوجته على عليهما السلام يخرج من تحت قائمة العرش و كل عين تسيل إلى أسفل الجنان فإنها عين تسنم إلى عليين يشرب منها خاصة أهل الجنة و هم شيعة علي عليه السلام و أحبائه و تلك قول الله عز وجل "يسقون من رحيق مختوم ختامه مسك و في ذلك فليتأنس المتأنسون و مزاجه من تسنيم عينا يشرب بها المقربون"¹

علامه رباني و محقق صمداني ملامحسن فیض کاشانی قدس سره در برخی از کتب نفیسه خود از کتب عامه نقل می کند از رجلی که سؤال نمود از کعب الاحبار چه می گویی در حق شیعه حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام؟ کعب الاحبار در جواب او گفت: من یافتم وصف و صفت ایشان را در کتاب الله المنزل که ایشان مصداق حزب الله و انصار دین الله می باشند إلى أن قال و ایشان مصداق مقربین و ابرارند که می نوشند در بهشت از شراب رحيق مختوم و آن چشمه ای است که به آن تسنیم گفته می شود و غیر از شیعیان علی علیه السلام کسی حق ندارد از آن شراب بخورد و این تسنیم چشمه ایست که آن را بخشیده و عطا فرموده ذات اقدس خداوند متعال به حضرت فاطمه (ع) دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و زوجه حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام و این چشمه تسنیم خروجش از تحت قائمة العرش الهی است و در افق اعلاست.

هر چشمه در بهشت شرايش سیلان دارد به سمت اسفل و پایین بهشت، مگر چشمه شراب تسنیم که مسیرش رو به بالا است و سیلاننش به عالم اعلی علیین است، و این شراب تسنیم مختص خاصان از اهل بهشت است که ایشان همان شیعیان و محبان علی مرتضی علیه السلام می باشند.

و ناظر به این است قول خدای عزوجل که فرموده "ساقیان می کده بهشتی به آنها شراب سر به مهر نوشاند که به مشک مهر کرده اند و عاقلان بر این نعمت و شادمانی ابدی باید به شوق و رغبت بکوشند ترکیب طبع این شراب ناب از عالم بالاست از سرچشمه ای که منحصرأ مقربان الهی از آن شراب می نوشند": رزقنا الله و ایاکم ان شاء الله.

قال الباقر عليه السلام: تسنيم أشرف شراب أهل الجنة يشربه محمد صلى الله عليه و آله صرفاً و يمزج

لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ وَ سَائِرِ أَهْلِ الْجَنَّةِ¹.

حضرت امام محمدباقر علیه السلام که شکافنده علوم اولین و آخرین است در تعریف و توصیف شراب تسنیم فرموده است:

شراب تسنیم شریفترین و برترین و عالیترین شراب‌های اهل بهشت است. این شراب تسنیمی صرف و خالص و نابش مخصوص عقل کُلّ خاتم الانبیاء و الرّسل حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است. البته حضرات ائمه اطهار دوازده امام معصوم اوصیاء قدّیسین آن حضرت هم از این شراب ناب سهم دارند ولی دیگران سهم ندارند بلکه ممزوجش را به اصحاب یمین و ابرار می‌دهند.

تحقیق عرشی محور شراب تسنیم

در نزد اهل عرفان و معرفت و کرسی‌نشینان عرش علم و حکمت چشمه تسنیم صورت تجسم علم حقیقی خالص توحیدِ اخصّ خاصّ الخواصی است، یعنی علم خالص حقیقی است به اعلی مرتبة توحید و مراتب اسمائیه و صفاتیّه الهیه از جمالیّه و جلالیه و از لطیفه و قهریه که اعلی مرتبة کمالیه آن در عقل کُلّی است که حقیقت محمدیه است، چه، بعد از حضرت احدیت جلّت عظمتش اشرف موجودات علی الاطلاق عقل کُلّ است که صادر نخستین و اولین جلوة ربّ العالمین است.

آن طوری که این حقیقت مقدّسه به عمق حقایق می‌رسد دیگران نمی‌رسند، البته ائمه اطهار (ع) در مقام نورانیّت نیز نور واحدند و آنها نیز به اعماق حقایق می‌رسند. حضرت ختمی مرتبت عقل کُلّ محمد صلی الله علیه و آله در تمام عمرش بکُنّه مقام عقلش با کسی حرف نزده است و سخن نگفته است.

و فی المجمع روی انّ رسول الله (ص) ما کلم الناس بکُنّه عقله قطّ به لحاظ اینکه علوم حقیقیّه لایق هر مزاجی نیست (مثل غذایی که به بچه نمی‌توان داد)، پس این علم حقیقی که مخصوص عقل کُلّ است از عالم معنی است، و چون در آخرت هر معنایی صورتی دارد لذا این شراب تسنیم که صورت آن معنای خالص و علم حقیقی است مخصوص حضرت خاتم انبیاء محمد مصطفی است، لذا همان طوری که روح پیغمبر خاتم ادراک آن علم خالص حقیقی را در دنیا می‌کرد در آخرت جسم شریف پیغمبر هم از این شراب تسنیم که صورت همان علم حقیقی است بهره‌ور است و مخصوص پیغمبر اکرم و عترت قدّیسین آن حضرت است.

شراب تسنیم که از عرش جاری شد به زمین بهشت نمی‌رسد، همین طور علم حقیقی الهی که از صُقع رُبوبی تنزّل کند به زمین اجسام نمی‌رسد بلکه مخصوص روح کامل محمدی و ارواح طیبه عترت قدّیسین آن حضرت است صلوات الله و سلامه علیهم ازلّ و ابداً و سرمداً.

1 - از کتاب نفیس علم‌الیقین علامه ملامحسن فیض کاشانی. (ره)

لطیفه ذوقیه محور رفع تعجب از بیت حافظ با توجیه آن

در کتاب (حافظ قدسی)، غزلی به نظر این بنده نگارنده رسید که مطلعش این است:

خوش آمد گل وز آن خوشتر نباشد

که در دستت بجز ساغر نباشد

تا آنجا که گوید

بیای ای شیخ در خمخانه ما

شرابی خور که در کوثر نباشد

ممکن است در نظر بعضی این بیت باعث تعجب باشد به اینکه آن چه شرابی است که در کوثر موجود نباشد. ولی با توجه به تعریف و توصیف شراب تسنیم که اشرف اشربة بهشت است رفع تعجب از این بیت می شود به شرط اینکه بگویم لسان الغیب حافظ قرآن این بیت را از لسان خود نگفته بلکه از لسان حضرت ختمی مرتبت و عترت قدیسی آن حضرت بدین نغمه مترنم و این بیت را از زبان معجز بیان آنان سروده است و در این صورت شبهه ای نیست که این گفته عین واقع و بیان حقیقت است چه، شراب تسنیم بهتر و عالی تر از شراب کوثر است و جز این لطیفه ذوقیه توجیهی که رفع تعجب از این بیت بنماید توجیه دیگر به نظر نمی رسد. **خُدُو اغْتَم.**

اشاره به سه چشمه دیگر در بهشت از شراب زنجبیلی و شراب کافوری و شراب طهوری

سه چشمه دیگر در بهشت است که مخصوص سابقین و مقربین که عبادالله حقیقی هستند می باشد. یکی چشمه شربت زنجبیل و دوم چشمه شربت کافور و سوم چشمه شراب طهور است چنانکه در **سورة انسان** این آیات ثلاث ناظر به آن است.

الاولی قوله تعالى: و یسقون فیها کأساً کانَ مزاجها زنجبیلًا به عیناً فیها تسمی سلسبیلًا¹.

الثانیه: إِنَّ الْاَبْرارَ یَشْرَبونَ مِنْ کاسٍ کانَ مزاجها کافورًا. عیناً یشرب بها عبادالله یفجرونها تفجیراً².

الثالثه: وَ سَقَاهُمْ رَبهمْ شراباً طهوراً³.

در آیه اولی فرموده: آنجا شرابی که طبعش چون زنجبیل گرم و عطرآگین است به آنها بنوشانند در آنجا چشمه ایست که سلسبیلش نامند.

و در آیه ثانیه فرموده که: ابرار و نیکوکاران عالم در بهشت از شرابی نوشند که طبع آن چون کافور است از سرچشمه گوارایی که بندگان خاص خدا می نوشند که به اختیار خودشان هرکجا خواهند جاری می شود.

و در آیه ثالثه فرموده: خدایشان به آنها شراب طهور بنوشاند.

حال باید دانست که چرا اهل بهشت را در ابتداء ورود به بهشت به برخی شراب زنجبیل و به بعضی

1 - سورة انسان آیه 17 و 18.

2 - سورة انسان آیه 5 و 6.

3 - سورة انسان آیه 21.

شربت کافور و به سلسله دیگر شراب طهور نوشانند.

اشربه بهشتی را به مقتضای مزاج روح به انسان ها می دهند

اهل عرفان و معرفت و کرسی نشینان عرش علم و حکمت گفته اند نظر به اینکه این اشربه مطابق مزاج روح و حالات روحی انسانی آماده و مهیا شده است و مواد جسمانیّه آخرت با جهات روحیه معنویه مرتبط و ممزوج است پس تغذیه در بهشت مناسب مزاج روح است.

لذا چون مقربین اهل محبت الهیه هستند و مزاج محبت گرم است و مناسب با گرمی است پس بدین جهت به آنها شربت زنجبیلی دهند تا مشاکل حال و ملایم مذاق ایشان باشد.

بده ساقی شراب سلسبیلی

به طبع آتش آب زنجبیلی

که آن می را مزاج عشق یار است

که در جانها از آن صهبا شرار است

اما دوم: چون مقربین دارای مقام رضا و تسلیم هستند و طبیعت رضا و تسلیم برودت و سکون و طمأنینه است و اهل رضا بارد و ساکنند، ملایم مذاق ایشان کافور است که سرد و خنک است.

بده ساقی می کافور ما را

خنک ساز این دل پر شور ما را

شرابی ده ز کافور جمالش

که تا آرام گیرم از وصالش

اما سوم: چون مقربین محبت خالص به خدا دارند و حب دنیا و عقبی را از دل خود بیرون کرده اند و فقط حب و عشق خدا را در دل دارند که درواقع مطهر از ماسوای خداوند هستند پس مزاج روح ایشان تناسب دارد که به ایشان شراب طهور بنوشانند چنان که حضرت امام صادق کاشف حقایق فرمود که: يُطَهَّرُهُمْ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ سِوَاللَّهِ¹.

می صرف وحدت کسی نوش کرد

که دنیا و عقبی فراموش کرد

به سودای جانان به جان مشغول

به ذکر حبیب از جهان مشغول

چنان فتنه بر حسن صورت نگار

که با حسن صورت ندارند کار

به یاد حق از خلق بگریخته

چنان مست ساقی که می ریخته

نشاید به دارو دوا کردیشان

که کس مطلع نیست بر دردیشان

آلست از ازل همچنان شان بگوش

1 - از تفسیر مجمع البیان طبرسی.

بفریاد (قَالَوا بَلَى) در خُروش

ناگفته نماند که سوره هل اتی که آن را سوره انسان نیز نامیده‌اند به اتفاق شیعه و سنی در حق اهل بیت عصمت علیهم‌السلام نازل شده است.

مقدمه‌اش این است که حسنین علیهما‌السلام مریض شدند علی علیه‌السلام حسب‌الامر پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم نذر کرد که اگر شفا یابند سه روز روزه بدارد و فاطمه و فضّه هم نذر کردند، چون شفا یافتند همه روزه بگرفتند، شب اوّل فقیری شب دوّم یتیمی شب سوّم اسیری بر در خانه آمد، آنها سبقت جُستند در اِطعام گدا بر دیگران و غذایشان را به گدا دادند و خود به آب اِطّار کردند و شب دوّم و سوّم که یتیم و اسیری آمد در خانه باز سهام خود را که مقداری نان جو بود و برای اِطّار هر سه شب نانشان را به آنها دادند و در آن سه شب سبقت جستند و حرارت محبّت خدا را به خرج دادند و در سه روز گرسنگی صبر کردند و هر سه شب به آب اِطّار کردند، لذا آیه نازل شد ما در عوض این اِطعام شربت زنجبیلی به آنها عطا کردیم و چون صبر کردند این سه روز در مقابل این عمل ما هم به آنها شربت کافور عطا نمودیم.

و خداوند متعال اعمال آنها را که خالصاً لوجه‌الله بود مورد مدح قرار داد و آیه نازل شد: **يُوفُونَ بِلَاذِكُمْ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا. وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَي حَبِّهِ مَسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ اَسِيرًا. اِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِرُحْمَةِ اللَّهِ لِانْرِيْدُ مِنْكُمْ جَزًا وَ لَا شُكُورًا**¹

در بیان چهار نهر دیگر بهشت که خدا به متّقین وعده داده است

(في الانهار الاربعة في الجنة) قال الله تعالى: **مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَّاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى**².

در بهشت چهار نهر دیگر است که خدای متعال آن را به متّقین وعده داده است و به تناسب حال آنها انهار جاریه را آماده و مهیا فرموده است، یکی آب خالص و دیگری شیر خالص و یکی عسل مصفّی و دیگری خمر است یعنی شراب ناب.

اما آب: راجع به مردم عوام است که فقط محسوسات و متخیلات و معانی جزئیّه را درک می‌نمایند، و اما شیر: راجع به طبقه بالاتر است که مقداری از معقولات و معانی کلیّه را ادراک می‌نمایند و لی غوامض و اسرار عالم حقایق را درک نمی‌نمایند.

و اما عسل: راجع به طبقه علّیا از مردم دانا که محقّقین در علوم و حقایق هستند که به حقیقت مقام انسانیّت رسیده‌اند.

و اما خمر: راجع به اهل توحید خاصّ الخواصی است که سرمست از تجلّیات حق و به مقام فناء فی‌الله رسیده‌اند و اثر خمر بهشتی سُکر از غیر حق است لذّة للشاربین است به لذّت مخصوصه شاربین. و الحق

1 - آیه 7 الي 9 سوره انسان.

2 - از سوره محمد آیه 15

عالي گفته است عارف ربّاني ملاّي رومي:

ای ساقی جان پُر کن آن ساغرِ پیشین را
 آن راهزنِ دل را آن راهبرِ دین را
 آن می که ز دل خیزد با روح بیامیزد
 مخمور کند جوشش مَر چشمِ خدابین را
 آن باده انگوری مَر اُمّتِ عیسی را
 وین باده منصوری مَر اُمّتِ یاسین را
 خُمهاست از آن باده خُمهاست از این باده
 تا نشکنی آن خُم را هرگز نجشی این را
 آن باده بجز یکدم دل را نکند خُرّم
 هرگز نکشد غم را هرگز نکشد کین را
 یک قطره از این ساغر جانِ تو گُند چون زر
 جاتم به فدا بادا این ساغرِ زرّین را
 این حالت اگر باشد اغلب به سحر باشد
 کو آنکه براندازد او بستر و بالین را

تحقیق نَبَرِ عرشي محور مناسبات این چهار نهر از آب خالص و شیر و عسل و خمر

گفته شد این چهار نهر بزرگ مطابق آیات مبارکه مذکوره یکی نهر آبِ خالص و یکی نهر شیر که لَمْ یَتَغَيَّر طعمه و یکی نهر عسلِ مصقّی و دیگری نهر خَمَر بهشتی است.
 حال می‌خواهیم با بیان علمی واضح‌تری محور مناسبات این چهار نهر و چهار چشمه تحقیق و به اسرار آن اشاره‌ای بنماییم.

اولاً باید دانست که عالم آخرت و بهشت مثل عالم دنیا نیست که تناسب یا غیرتناسب در خوردن اشربه آن رعایت نشود، خوردن اشربه بدون تناسب مزاج در آخرت محال است بلکه تمام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های اخروی و بهشتی روی مناسبات و اخلاقیات و سلسله علل است که نمی‌تواند غیر این باشد.
 اما آبِ خالص در بهشت: اولاً آب ماده حیات است در مکنونات، لکن آب دنیا حیاتِ اَبَدی نمی‌بخشد، آب دنیا خیلی دوام بدهد درخت و اشجار را یکسال یا بیشتر و یا کمتر است، لکن ماءِ بهشتی که: (ماءِ غَیَرِ آسِن) است حیاتِ اَبَدی دارد بلکه همیشگی است، بدن هر بهشتی و هر آخرتی سرشته از خالک همین دنیا است برای اینکه در طریقه حَقّه‌ای که ما داریم قائل به معاد جسمانی هستیم چه همین خالک را برمی‌دارند و به تکامل می‌رسانند و مؤلف را رساله مستقله‌ایست (در اثبات معاد روحانی و جسمانی از نظر قرآن و بُرهان و عرفان) پس اصل بدن بهشتی از خالک این عالم است ولی خالک این عالم هرچه باشد و هرچه در تحت قوای طبیعی باقی باشد همیشگی نیست مگر سِرّ دیگری داشته باشد پس باید آب بهشتی بخورد و آب بهشت به ریشه این بدن برسد تا این بدن را اِلَی الْأَبَد نگهدارد پس فرق این آب بهشتی با آب‌های دنیا همین که آب دنیوی حیات ابدی نمی‌بخشد ولی آب بهشتی حیات ابدی و سرمدی می‌بخشد و اِلَی الْأَبَد زنده و پاینده نگه می‌دارد.

این است که چون آب مقدّم بر همه اشیاء است لذا این آب بهشتی در اوّل انهار ذکر شد (من ماء غیر آسن) که این اثر حیاتی را دارد.

اما نهر از لبن که شیر خالص و پاکیزه است: علت طبیعی او این است که انسان اگرچه در دنیا بزرگ شده و از شیر باز شده است اما نسبت به عالم آخرت طفل تازه است و تربیت و تکامل لازم دارد و همان طوری که از رحم مادر به دنیا آمد شیر لازم داشت اینجا هم که متولّد در آخرت شد و آمد به فضایی آخرت شیر لازم دارد لذا باید شیر تناول کند.

اما عسل که (نهر منّ عسل مصفی): چون مؤمن و اهل ایمان ذائقه‌اش در دنیا همیشه به ذکر الهی شیرین بوده است.

حضرت سیّد سجّاد علیه‌السلام در دعای خود در پیشگاه الهی عرض می‌کرد: **إِلَهِي أَذِقْنِي مِنْ حَلَاوَةِ ذِكْرِكَ** یعنی خدایا به من حلاوت و شیرینی ذکر خود را بچشان.

پس چون ذائقه مؤمن به حلاوت ذکر خدا مأنوس است و در آخرت هر معنایی به صورت مجسم می‌شود، لذا این حلاوت معنوی باید در آخرت برگردد و منقلب شود به حلاوت صوری و جسمی از باب تطابق معنی با صورت و تطابق باطن با ظاهر.

اما خمر: اثر خمر بهشتی این است که انسان را از غیر خدا غافل می‌کند به عکس خمر دنیوی که انسان را از خدا غافل می‌کرد، اما خمر اخروی سُکر عنّ غیرالله می‌آورد و انسان را از غیر خدا منقطع می‌کند.

مؤمن حقیقی و موحد واقعی در دنیا يك سُکر معنوی داشته است لذا مخصوص اوست شراب خاصّ اخروی لذا فرمود: **وَأَنهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٌ لِلشَّارِبِينَ**، کدام لذّت بالاتر از این لذّت است، این است که این بیان را نه در مورد آب فرمود و نه در مورد شیر و نه در عسل بلکه فقط در خمر بخصوص فرمود: **لَذَّةٌ لِلشَّارِبِينَ**، چون این لذّت است که ارزش دارد که از خود بی‌خود می‌شود حتّی چنان بی‌خود می‌شود که خدا مَلَكٌ می‌فرستد چرا شما از نعم بهشتی مُلْتَذّ نمی‌شوید و لذّت نمی‌برید. عرض می‌کنند خدایا لذّت وجه کریم تو ما را از هر لذّتی بی‌نیاز کرد.

چه خوب گفت حافظ قرآن:

سایة طوبی و دلجوئی حور و لب حوض

به هوای سرکوی تو برفت از یادم

ساقی این شراب خود ذات پرورگار است

و لذا فرمود: **وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَاباً طَهُوراً**¹. مخصوصاً پروردگارشان این شراب طهور را به آن سرمستان صهبای وحدت و باده‌نوشان می‌عشق و محبّت می‌نوشاند. **رَزَقَنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ أَنْشَاءَ اللَّهِ**.

تفصیل این حقایق در کتاب شراب ربّانی که رساله مستقلّه است تحت عنوان (شراب ربّانی) مندرج است و آنچه در این مقام بر قلم نگارنده جاری و نگاشته شد به مناسبت شراب تسنیم بود که منبع و سرچشمه آن را ذات اقدس الهی موهبتاً و عنایتاً به حضرت فاطمه زهرا (س) دختر حضرت خاتم انبیاء

محمد مصطفی (ص) بخشیده و عطا فرموده، و گفتیم شراب تسنیم اشرف اشربة بهشتی است و سرّی است در این هبة الهیّه که لایعلمها الا الرّاسخون في الحکمة و المعرفة . از اینجا بیشتر می‌توان به عظمت و رفعت مقام و مرتبه فاطمه زهرا سلام‌الله علیها که أمّ الائمّه بلکه أمّ ابیهاست آشنا گردید و آن ملکه ملک و ملکوت را به مقام نورانیّت شناخت و شناختن فاطمة لاهوتی صفات کار آسانی نیست همان طوری که معرفت اکتناهی به ذات صمدی ألوهی برای احدي میسر نیست، فاطمه مظهر احدیّت و صمدیّت است و در حقیقت مرآت ذات و صفات خدا و آئینه ایزدناماست.

پس در آئینه جمال و جلال فاطمة زهرا سلام‌الله علیها می‌توان شهود ذات ذوالجلال و صفات کمالیّه خداوند متعال را نمود چنان که در آئینه وجود پدر بزرگوار فاطمه که حضرت محمد مصطفی است می‌توان مظهر اعظم و مجلای اتم ذات و صفات پروردگار را رؤیت نمود چنان که خودش فرمود: مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ.

بیدارِ خدا گردیده نائل
بگفتا: من رَأَى قَدْ رَأَى الْحَقَّ

کسی کاو بیند آن زیبا شمائل
نه من گویم که آن میرِ مُصدّق

اشراق یازدهم:

حضرت فاطمه زهرا (س) میزان و الگوی قاطبه بانوان جهان است تا قیامت

آن به محشر دادرس بر ما همه	أُسُوهُ نَسْوَانٍ بِهِ عَالَمُ فَاطِمَةَ
همسر حیدر ولی دادگر	أَنْ مَهِينِ دَخَتْ نَبِيٍّ فَخْرٍ بَشَرِ
در حقیقت کاشف سرّ و علن	جَوْهَرِ جَانِ رَسُولٍ مَوْثَمِ
سرّ این مطلب اگر خواهی بدان	عَقْلٍ كُلِّ رَا ثَانِيٍّ آمَدٍ فِي جَهَانِ
پیش از آدم نُورِ وِی را آفرید	دِر حَدِيثِ آمَدِ كِه خَلَقِ مَجِيدِ
از دل و جان دستیارِ عقلِ كُلّ	چُون خَدِجَه هَمَسَرِ خَتَمِ رُسُلِ
داد در راه خدای ذوالجلال	هرچه بودش در جهان مال و منال
رمزِ کوثر معنی خیرِ کثیر	دِر عَوُضِ دَادَشِ خَدَاوَنَدِ قَدِيرِ
باشد او مرآتِ ذاتِ ذوالجلال	دِخْتَرِي دَادَشِ كِه اَز قَدَرِ وَ جَلالِ
فاطمه آن عرشِ حق را قائمه	آنكه آمَدِ نَامَشِ اَز حَقِّ فَاطِمَه
همسرِ والای سلطانِ نجف	فاطمه بر یازده گهر صدف
آفرینش را وجودِ وِی سبب	فاطمه نام و بتول او را لقب
فاطمه کُفُوِ ولی کردگار	فاطمه آن مظهرِ پروردگار
وصفش از قولِ رسولِ مُسْتَطاب	رو بخوان (أُمّ أَبِيهَا) دِر خُطَابِ
در جهان گفتارِ او گفتارِ حق	سینه‌اش گنجینه اسرارِ حق

(از صفا نویسندگان)

ذات اقدسِ اَحَدِيَّتِ جَلَّتْ عَظَمَتُهُ حضرت ختمی مرتبت عقلِ كُلِّ خَاتَمِ الانبياء و الرّسُلِ مُحَمَّدِ مصطفى عليه و اله افضل التّحيّة و الثّنّا را به عنوان أُسُوهُ و میزان در قرآن معرفی فرموده است کما أَشَارَ اليه نَصَّ الْكِتَابِ الْإِلَهِي؛ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ¹.

و همان طوری که آن حضرت أُسُوهُ و میزان است برای اعمالِ اُمتِ اسلامیّه نیز اوصیاءِ قَدِيسين آن بزرگوار یعنی ائمه اطهار که دوازده نفرند و اوّل ایشان حضرت امیرالمؤمنین و لیّ الله اعظم علیّ مرتضی و آخر ایشان قطبِ عالمِ امکانِ وَلِيّ عصر حضرت مهدی اَلَّذِي بِيَمِينِهِ رِزْقُ الْوَرَى وَ بِوُجُوْدِهِ ثَبَتَتِ الْاَرْضُ وَ السَّمَاءُ همه در جهان اسلام موازین معرفی شده‌اند لِقَوْلِهِمْ: نَحْنُ الْمَوَازِينُ، و از آنجا که حکمت الهی و عنایت حق تعالی به بندگان خود اقتضاء نموده که برای اعمالِ رجالِ مسلمان در ایمان و اعتقاد و اخلاق و رفتار و کردار آنان در تمام شئون کمالیه موازینی وجود داشته باشد نیز برای اعمالِ نسوان و بانوان اسلامی اسوه و میزانی لازم و ضروری است و آن أُسُوهُ و میزان در تمام شئون کمالیه انسانیّه

علي الاطلاق وجود سيده نساء عالمين من الاولين و الآخرين ولية الله حضرت فاطمة زهرا سلام الله عليها
و على ابائها و بعلها و بنيتها مي باشد.

حديث نبوي كه فاطمه (س) اسوه و الگوي همه زنان جهان است

چنان كه در روايت آمده حضرت نبي اكرم محمد صلي الله عليه و آله و سلم به فاطمه فرموده است:
دخترم به تو بشارت و مژده مي دهم كه خداوند متعال تو را به عنوان زن ممتاز و اسوه و الگوي همه زنان
جهانيان برگزيده است¹.

پس بنابراين شبهه اي نيست كه حضرت فاطمة زهرا سلام الله عليها ميزان و اسوه و الگوي جميع نساوان
و بانوان عالميان است تا قيامت كبري و افق آخرت. و بر عموم زنان مسلمان لازم است كه از آن حضرت
تبعيت و پيروي نمايند و اعمال آن حضرت را در تمام شئون اعتقادي و ايماني و اخلاقي و افعالي و آنچه
دين مبين اسلام مقرر فرموده و دستور داده علماً و عملاً رفتار نموده از هر جهت و هر باب او را ميزان
و اسوه و الگوي خود قرار دهند در آن صورت است كه سعادت نظام ملكي و ملكوتي خود را تأمين و
تضمين و در بهشت با حضرت فاطمة زهرا سيده نساء اهل الجنة محشور و قرين و همنشين ملكة ملك و
ملكوت فاطمة لاهوتي صفات واقع خواهند گرديد چه، خدای مهربان با وجود سيده نساء عالميان اتمام
حجت بر كافه نساء و قاطبة بانوان اسلامي تا افق آخرت فرموده است و به همين جهت است كه در قيامت
اعمال نساء مسلمين و مؤمنين را با اعمال حضرت فاطمة زهرا دختر والا گهر حضرت خاتم الانبياء و
سرور اصفياء محمد مصطفي صلي الله عليه و آله مي سنجند، چنانچه اعمال رجال را با اعمال حضرت ولي
ذوالجلال علي مرتضي عليه السلام مي سنجند كه علي ميزان حق است براي رجال، و فاطمه ميزان حق
است براي نساوان، و بر مرد و زن مسلمان لازم است كه به حكم: **زِنُوا قَبْلَ أَنْ تُزْنُوا** هنوز كه در همين
جهان هستند خود را به پاي ميزان براي سنجش اعمال بياورند و كمال انسان اين است كه در همين نشئه
خود را بسازد و آدم شود بالفعل و آدم شدن و انسان واقعي گشتن جز از طريق معرفت و تقوي امكان پذير
نيست.

فَعَلَيْكُمْ بِالتَّقْوَى وَ مِيزَانِ التَّقْوَى وَ لَنَعْمَ مَا قَالَ :

از هوای نفس تقوی جو، کمال این است و بس
با قوای عقل شورا کن، کمال این است و بس
زندگی را جاودان خواهی براه دوست باش
زنده دل از عشق مولى کن، کمال این است و بس
جوهر فرد است جان، مفروش بر نقد جهان
با خدای فرد سودا کن، کمال این است و بس
از جمال جان حجاب خودپرستی دور ساز
حسن خویش آنگه تماشا کن، کمال این است و بس

1 - از بحار الانوار محدث مجلسي ج 43 ص 36.

دین و دل چون خاکیان بر خاکبازی تا به کی
 دیده زین پستی به بالا کن، کمال این است و بس
 (خواهی از انسان شوی اول تو میزان را بین
 از خدا تعلیم آسماء کن، کمال این است و بس)
 (بانوان زهراست (ع) میزان، نیک او را بنگرید
 در عمل پیرو شوید او را، کمال این است و بس)
 (چون علی و فاطمه میزان اعمال تواند
 خویش را در پای میزان بین، کمال این است و بس)
 فاطمه علیها السلام میزان است از حیث اعتقاد به مبدأ و معاد؛ آن حضرت به حکم اَنَا اللَّهُ و اَنَا إِلَهِه
 راجعون مبدأ عالم را خدا و سیر نهایی مخلوقات را منتهی به سوی خدا می‌داند، کما اِشَارَ إِلَيْهِ نَصَّ الْكِتَابِ
 الْإِلَهِي: اِنَّ اِلٰهِي رَبِّكَ الرَّجْعِي¹، و اِنَّ اِلٰهِي رَبِّكَ الْمُنْتَهِي².
 فاطمه زهرا درس معرفت توحیدی و یکتاشناسی را در محضر پدر بزرگوارش حضرت ختمی مرتبت
 محمد مصطفی آموخته و عالی‌ترین درس توحید که محتوای سوره مبارکه توحید است را از پدرش تعلیم
 گرفته و درواقع آخ‌شناس و صمدشناس گردیده است و مافوق سوره توحید در خدائشناسی درسی نیست.
 پس فاطمه زهرا سلام‌الله علیها بایست میزان خدائشناسی برای عموم بانوان جهان باشد چه، شناختن خدا
 بر هر چیز مقدم است؛ اَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَةُ³.
 فاطمه زهرا علیها السلام میزان است از حیث ایمان و ایقان: چه، آن حضرت اعلی مرتبه ایمان و ایقان
 را از علم‌الیقین و عین‌الیقین و حق‌الیقین و برّذالیقین واجد است، پس شایسته است که میزان ایمان برای
 قاطبه نسوان در جهان باشد و بر عموم بانوان لازم و واجب است که درس ایمان را از آن حضرت
 بیاموزند.
 فاطمة زهرا علیها السلام میزان است از حیث عبادت: از آنجا که حضرتش همیشه مستغرق در بحار
 احدیّت بوده تمام اعمال آن بزرگوار عبادت پروردگار به حساب می‌آید ولی عبادت فاطمه سلام‌الله علیها
 درخصوص نماز و خضوع و خشوعش در پیشگاه معبود خود و شب‌زنده‌داری‌های آن یگانه عابده و عارفة
 دوران به حدّ اعلی از حیطة وصف خارج است و در بیان نمی‌گنجد،
 از حسن بصری روایت شده است: مَا كَانَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ عَبْدٌ مِنْ فَاطِمَةَ كَأَنَّ تَقْوَمَ حَتَّى تَتَوَرَّمَ قَدَمَاهَا⁴
 یعنی در میان امت اسلامی هیچ کس از فاطمه عبادت کننده‌تر وجود نداشت زیرا حضرت فاطمه
 علیها السلام آنقدر به نماز و عبادت می‌پرداخت که قدم‌های مبارکش از کثرت عبادت متورّم شده بود.
 واقعاً عبادت آن حضرت عالی‌ترین میزان و سرمشق عملی است برای بانوان جهان چه، آن بی‌بی و
 ملکه دو جهان تمام کارهایش عبادت و اطاعت از خدا و برای رضای خدا بوده است و شایسته است که آن

1 - آیه 8 سوره العلق

2 - آیه 42 سوره النجم

3 - از نهج البلاغه

4 - بحار الانوار محدث مجلسی مجلد 43 صفحه 84.

بانوي عظمي ميزان و الگوي عموم نسوان در عبادت باشد و بر همه بانوان لازم است که نحوه عبادت را در پرستش خدای یگانه در تمام شئون عبادت از آن حضرت بیاموزند.

در مورد عبادت حضرت فاطمه (ع) و حسن نوع دوستي و خیرخواهي بندگان خدا از حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در دوران خردسالی نقل شده که فرموده: من شب های متوالي پیوسته ناظر عبادت و شب زنده داری حضرت مادرم فاطمه (ع) بودم می دیدم او را که یا در حال قیام است یا در حال رکوع است یا در حال سجده و از نماز که فارغ می شود در محراب عبادت به مناجات و دعا می پردازد و همه اش درباره مردم دعای خیر می کند از مادرم سؤال نمودم مادرم چرا نخست ما را که فرزندان هستیم دعا فرمودی؟ جواب داد: **يَا بَنِي الْجَارِ؛ ثُمَّ الدَّارِ**¹. فرزندم اول همسایه بعد خانه، این در واقع درس ایثار است که حضرت فاطمه سلام الله علیها به مسلمانان داده است، مسلمان باید همیشه رعایت خیرخواهي دیگران را بنماید نه اینکه همیشه به فکر خیر شخصی خود و عشیره خویش بوده و از غم و درد دیگران بی خبر و به حال مستمندان و مستضعفان در رفع حاجت و نیاز آنان نپردازد و الحق نیکو گفته است حکیم سعدی علیه الرحمه:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
تو کز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی
فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث جود و سخاوت: زیرا آن حضرت هم جود و سخاوت علمی دارد و هم جود و سخاوت مالی دارد و هم جود و سخاوت جانی.

آن درم دادن سخی را لایق است
جان سپردن خود سخای عاشق است
نان دهی از بهر حق نانت دهند
جان دهی از بهر حق جانت دهند

فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث صداقت: حضرت فاطمه (ع) جز به صداقت و راستی تکلم نمی فرمود و بدین لحاظ است که صدیقه نامیده شده است، همین بس که عایشه دختر ابوبکر در مورد صدق لهجه آن بزرگوار بارها گفته است: **مَا رَأَيْتُ أَحَدًا كَانَ أَصْدَقُ لَهْجَةً مِنْهَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ الذِّي وَالِدَهَا** یعنی من هیچ کس را راستگوتر از حضرت فاطمه (ع) ندیدم مگر پدر او حضرت رسول اکرم (ص) و البته باید چنین باشد چه، فاطمه این صفت و خصلت نیکو را از پدرش ارث برده که **أَصْدَقُ الصَّادِقِينَ** است و مصداق **إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ**² است پس لسان او لسان الله است و دارای مقام عصمت است و خدای متعال در وصف لسان او فرموده: **وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى**³.

آنکه معصوم آمد و پاک از غلط
او سروسر جان و خی آمد فقط
فانی از خود گشته و زنده به رب

1 - بحار الانوار، ج 43، ص 81

2 - آیه 4، سوره قلم

3 - آیه 4-3، سوره نجم

زَانُ بُودَ اسرارِ حَقِّش بر دو لب
 زَانِ کلامِ او کلامِ حق شده است
 کاتش اندر دودمانِ خود زده است
 چون محمد(ص) مظهرِ الله شد
 از جهانِ غیبِ حق آگاه شد
 آنچه فرماید نباشد از هوا
 کشفِ لاهوت است و الهامِ خدا
 گرچه قرآن از لب پیغمبر است
 هر که گوید حق نگفت، او کافر است
 گرچه فرقان از لب آن دلرباست
 نامه حق است و گفتارِ خداست

و صدیقه، در لغت صیغه مبالغه است یعنی بسیار راستگو است، صدیق کسی است که هیچ گاه دروغ نگفته باشد و پیوسته گفتار او مُصَدِّقِ کردار او باشد. صدیق بودن بسیار مقام عالی و والایی است.

ذات اقدس رب العالمین در قرآن صدیقین را در ردیف انبیاء و مرسلین توصیف فرموده است لقله: وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا¹. یعنی آنان که خدا و رسول را اطاعت کنند البته با کسانی که خدا به آنها لطف و عنایت کامل فرموده یعنی با پیغمبران و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران محشور خواهند شد و اینان (در بهشت) چقدر نیکو و رفیقان خوبی هستند.

شکی نیست که حضرت فاطمه سلام الله علیها مصداق صدیقه بودن است و واجد مقام عصمت است؛ زیرا آن بانوی معظمه معصومه به تمام شئون فانی فی الحق بوده است یعنی وجودش فانی در وجود حق، و علمش فانی در علم حق، و قدرتش فانی در قدرت حق، و اراده اش فانی در اراده حق، و مشیتش فانی در مشیت حق تعالی بوده است، و چنین کس در قبال اراده و مشیت حق تعالی از خود اراده و مشیتی ندارد و او نمیخواهد مگر آنچه خدا میخواهد؛ وَ مَا تَشَاوُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ². پس بالبداهه تحقق عصیان در مورد او به هیچ وجه مِمَّنِ الْوُجُوهَ راه ندارد چه، معصیت یعنی خلاف اراده تشریعی الهی اراده نمودن و کاری را انجام دادن و فرض این است که او اراده اش فانی و مستهلک در اراده خدا است پس بدون شبهه چنین کس مُبَرِّئ و منزّه از هر گونه خطاء و عصیان و انحراف و لغزش است و مصداق آیه شریفه اِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَطْهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا³ می باشد.

مضافاً به اینکه فاطمه زهراء صدیقه کبری سلام الله علیها با اتصال تامّ به مبایده عالی در مقام کشف تام لاهوتی و علم شهودی حضوری و احاطی به تمام حقایق بوده و به عواقب امور دنیوی و برزخی و اخروی محیط و بصیر و آگاه بوده و مخصوصاً با قوه ملکوتیه و لاهوتیه آن حضرت که قویترین رادع هر

1 - آیه 69، سوره مبارکه نساء

2 - آیه 29، سوره تکویر

3 - آیه 33 سوره احزاب

خطا و معصیت است اساساً تصوّر هوای نفسانی و عصیان در ساحت مقدّسه زهراي اطهر دختر والاگهر پیغمبر خاتم حضرت محمّد مصطفی بضعه رسول الله صَلَّواتُ الله عَلَیْها وَ عَلَی آبِیْها وَ بَعْلیْها راه ندارد، پس بنابراین فاطمه از هر جهت و هر بابت صدّیقه و معصومه است.

بر عموم بانوان و نساء مُسلّمات لازم است آن حضرت را تبعیت و پیروی نموده و حضرت صدیقه را در گفتار و رفتار و تمام اعمال میزان و اُسوه و الگوي خود قرار دهند.
و لنعم ما قیل

زهرا(ع) گل گلستان عصمت

آن میوه بوسه‌ستان عصمت
آن پرده‌نشین پرده‌نواز
نمامی کن دودمان عصمت
رویش که نشانه ای از او خلد
خورشید در آسمان عصمت

جسمش که لطیف تر ز جانها
بر جسم بُود روان عصمت
هر جا بزمین قدم گذارد
پیداست از او نشان عصمت
فرخنده همای اوج عفت
پرورده آشیان عصمت
مادر بعفاف او نوزاده
معصومه ای در جهان عصمت
چون او نهاده هیچ زن پا
بر پلّه نردبان عصمت
مانده او برون نیامد
از پرده امتحان عصمت
نماموس خداسست آری آری
اندر کف او عنان عصمت

اشعار دُرّبار ذیل‌الذکر را مروّج‌الاسلام (شفیق) سروده است:

ای دُرّ درج حیا و آیت عظمی
بضعه خیر الوری و مریم کبری
فاطمه أمّ الأئمّه دخلت محمّد (ص)
بهر تو ایجاد گشته سبعة آباء
أمّ کتاب، أمّ فضل، أمّ علومی
أمّ ابیهات خواند خواجه اسرا
نام تو صدیقه و بتول و زکیّه
طاهره منصوره و محدّثه عذرا
راضیه مرضیه و تقیه نقیه

همسر حیدر علی عالی و آغلا
 عالم امکان ز نور روی تو روشن
 خوانده شدی زین سبب به زهرا
 بهر محبت نعیم گشته فراهم
 بهر عذوبت جحیم گشته مهیا
 مادر گیتی نژاده همچو تو دختر
 خادمه درگاه تو ساره و حوا
 نور خدائی و عصمت الله مطلق
 مادر دو مریمی و مام دو عیسی
 احمد ثانی توئی و دخت نبوت
 معدن عفت توئی و کوثر معطی
 نطق مرا (لَمْ یَلِدْ) ببسته و گرنه
 خواندمی ات دخت خالق یکتا
 من ز کجا و نعت و مدح تو گفتن
 ذره کجا پی برد به ساخت بیضاء
 لیک همین نکته در جلالت و قدرت
 بس بود از بهر شخص عاقل دانا
 اینکه نبوت به بابت حضرت خاتم
 ختم شد از حکمت خدای تعالی
 باز تو داری کتاب وحی الهی
 گشته در او درج علم جمله اشیاء¹
 چون سخن اینجا رسید جفت قلم شد
 بگنزم و گویم ای حبیب طه
 لیله قدری و قدر تو مجهول
 قدر تو نشناختند مردم دنیا

اشاره به مُصَنَّفِ حضرت فاطمه زهرا (س) که علم ازل و ابد در آن مندرج است

فی کتاب بصائر الدرجات عن ابی عبدالله علیه السلام: انّ عندنا لمصحف فاطمة علیها السلام و ما یدرهم ما مصحف فاطمة، قال: مصحف فیه مثل قرآنکم هذا ثلاث مرّات و الله ما فیه من قرآنکم حرف واحد انما هو شیء املاها الله و اوحی الیها. قال قلت هذا و الله العلم².

در کتاب بصائر الدرجات در حدیث طولانی، از حضرت صادق کاشف حقایق علیه الصلوة و السلام روایت شده که آن حضرت فرموده در نزد ما مصحف حضرت فاطمه علیها السلام است و مردم چه

1 - اشاره است به مُصَنَّفِ حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

2 - بصائر الدرجات، ج 1، ص 151

مي دانند مصحف فاطمه (ع) چیست.

مُصْحَفِي است که سه برابر قرآن است به خدا قسم که از قرآن شما يك حرف در آن نیست آن چیزی است که ذات احدیت آن را املا و وحی کرده است به حضرت فاطمه (ع). راوي ميگويد گفتم به خدا سوگند اين است علم لدني و موهبتي الهي.

علمی که حقیقت است درسی نبود
درسی نبود هر آنچه در سینه بود
صد خانه پُر از کتاب سودی ندهد
الا که کتابخانه در سینه بود

و نیز :

عن ابي بصير قال: سئلت ابا جعفر محمد بن علي عليهما الصلوة والسلام عن مصحف فاطمة عليها السلام، فقال: أنزل عليها بعد موت ابيها، قلت: ففيه شيء من القرآن؟ فقال: ما فيه شيء من القرآن، قلت: فصفه لي، قال: له دفتان من زبرجدين على طول الورق و عرضه حراوين، قلت: جعلت فداك فصف لي ورقه، قال: ورقه من دُرّ ابيض قيل له كن فكان، قلت: جعلت فداك فما فيه؟

قال عليه السلام: فيه خبر ما كان و خبر ما يكون الى يوم القيامة، و فيه خبر سماء سماء، و عدد ما في السماوات من الملائكة و غير ذلك، و عدد كل من خلق الله رسلا و غير مرسل و أسمائهم و أسماء من أرسل اليهم و أسماء من كذب و من اجاب و أسماء جميع من خلق الله من المؤمنين و الكافرين من الأولين و الآخرين و أسماء البلدان و صفة كل بلد في شرق الأرض و غربها و عدد ما فيها من المؤمنين و عدد ما فيها من الكافرين و صفة كل من كذب و صفة القرون الأولى و قصصهم و من ولى من الطواغيت و مدة ملكهم و عددهم و أسماء الأئمة و صفتهم و ما يملك كل واحد و احد و صفة كبرائهم و جميع من تردد في الأدوار.

قلت: جعلت فداك و كم الأدوار؟ قال: خمسون ألف عام و هي سبعة أدوار، فيه أسماء جميع ما خلق الله و آجالهم و صفة أهل الجنة و عدد من يدخلها و عدد من يدخل النار و أسماء هؤلاء و هؤلاء، و فيه علم القرآن كما أنزل و علم التورات كما أنزلت و علم الإنجيل كما أنزل و علم الزبور و عدد كل شجرة و مدرة في جميع البلاد.

قال ابو جعفر عليه السلام: و لما أراد الله تعالى أن ينزل عليها جبرئيل و ميكايل و إسرافيل أن يحملوه فينزلون به عليها، و ذلك في ليلة الجمعة من الثالث الثاني من الليل فهبطوا به و هي فائمة تصلي. فما زالوا قياماً حتى قعدت، و لما فرغت من صلاتها سلموا عليها، و قالوا: السلام الله يقرئك السلام و وضعوا المصحف في حجرها.

فقلت لله السلام و منه السلام و إليه السلام و عليكم يا رسل الله السلام، ثم عرجوا الى السماء. فما زالت من بعد صلاة الفجر إلى زوال الشمس تقرأه حتى أتت الى آخره و لقد كانت عليها السلام مفروضة

الطّاعته علي جميع من خلق الله من الجنّ و الانس و الطّير و الوحش و الأنبياء و الملائكة.
 قلت: جعلت فداك فلمن صار ذاك المصحف بعد مضيّها؟ قال: دفعته إلى أميرالمؤمنين عليهالسلام، فلمّا مضي صار الى الحسن ثم الى الحسين عليهما السّلام ثمّ عند أهله حتّى يدفعوه إلى صاحب هذا الأمر.
 فقلت: إنّ هذا العلم كثيرا، قال: يا أبا محمد إنّ هذا الذي وصفته لك لفي ورقين من أوّله و ما وصفت لك بعد ما في الورقة الثانية و لا تكلمت بحرف منه¹.

ابوبصير گوید: از حضرت امام محمدباقر شكاندة علوم اولين و آخرين عليهالسلام در مورد مصحف حضرت فاطمه سلام الله عليها سؤال نمودم، حضرت فرمود: اين مصحف محتوى مطالب و نکاتي است که بعد از رحلت حضرت ختمي مرتبت پدرش بر حضرت فاطمه (ع) نازل شده است.
 عرض نمودم آیا از قرآن چیزی در آن مصحف هست؟ حضرت فرمود: نه چیزی از قرآن در آن نیست. گفتیم: آن را برایم توصیف فرما.
 فرمود: آن دارای دو جلد از جنس زبرجد احمر است و به اندازه طول و عرض يك برگ می باشد، عرض نمودم: فدایت شوم توصیف فرما ورقه و برگ آن را که از چیست؟ فرمود: از درّ سفید که با گفتن کلمة کُن موجود شده است.

عرض نمودم: فدایت شوم ممکن است بفرمایید چه چیز در آن نگاشته شده است؟
 فرمود: محتوى اخبار و چیزهایی که در ازل بوده و تا ابد و روز قیامت کبری خواهد بود و اخبار هر يك از آسمان ها و شمارة آنچه در سماوات و عوالم عالیّه است از ملائک و فرشتگان و غیر ذلک و عدد هر يك از خلق الله و پیامبران مرسل و غیر مرسل و اسماء ایشان و اسماء اقوام و أممی که سفراء الهی به سوي آنان فرستاده شده اند و اسماء آنان که پیامبران را تکذیب کرده و یا به ایشان گرویده اند و دعوت آنان را اجابت نموده اند و اسماء تمام مؤمنان و کافران از آغاز خلقت تا پایان آفرینش و اسامي شهرها و خصوصیات و صفت هر بلدي چه در شرق و چه در غرب جهان و عدد مؤمنین در هر شهر و کافرین در هر شهر و صفات و خصوصیات کلّ کسانی که تکذیب کرده اند و صفات و خصوصیات اهل قرون اولي و پیشینیان و قصص و داستان های مربوطه به آنان و اسامي طاغوتیانی که به قدرت رسیده اند و حکومت کرده اند و مدّت حکومت و دوران فرمانروایی هر يك از آن طاوغیت و زمامداری آنان با مشخصات هر يك از ایشان و تمام رویدادهای واقعه در ادوار و نقل و انتقالاتی که انجام گرفته و همه در آن مصحف حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها مندرج است.

گفتم: فدایت شوم مقدار آن ادوار چند دوره است. فرمود پنجاه هزار سال و آن عبارت از هفت دوره است.

در آن مصحف فاطمه عليها السلام است اسامي و نام های جميع ما خلق الله و مدّت آجال آنها و صفات اهل بهشت و عدد کسانی که داخل بهشت می شوند و عدد اهل نار و جهنمیان و اسماء هر يك از این دو

1 - دلائل الإمامه طبري صفحه 27 و 28- عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال ، ج 11، ص 833

گروه بهشتی و دوزخی.

و نیز در همان مصحف است علم قرآن به همان گونه که نازل شده است و علم تورات به همان گونه که نازل شده است و علم انجیل به همان گونه که نازل شده است و علم زبور به همان نحو که نازل گردیده است.

و در آن مصحف عدد کلّ اشجار و درختان و عدد مدر و سنگریزه‌های هر شهر و دیار مندرج است. (و خلاصه چیزی نیست در قلمرو هستی و وجود از غیب و شهود مگر آنکه در آن مصحف ثبت است).

آنگاه حضرت ابوجعفر امام باقر علیه‌السلام فرمود: چون اراده الهی و مشیت خداوند بر نزول این مصحف بر حضرت فاطمه علیها السلام تعلّق گرفت نخست دستور از صقع الوهی صادر شد که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل آن مصحف را برداشته و نازل شوند به محضر فاطمه زهرا سلام‌الله علیها.

وقوع این نزول در لیلۃ جمعه از ثلث ثانی از شب بود هنگامی که این سه ملک مقربّ الوهی حامل آن مصحف خدمت حضرت فاطمه رسیدند آن حضرت در محراب خود به نماز ایستاده بود، آن فرشتگان سرپا ایستاده تا اینکه حضرت نشست و بعد از اینکه از نماز فراغت حاصل نمود آنان بر حضرتش سلام کردند و گفتند ذات اقدس حق تعالی به تو سلام می‌رساند و سپس آن مصحف را در دامن آن حضرت با احترام گذاردند.

حضرت فاطمه فرمود: سلام مختصّ خداست و سلام از سوی خدای است و سلام به سوی خداست و نیز سلام بر شما ای سفراء و رُسُل الهی.

پس از انجام این مأموریت آن فرشتگان به سوی آسمان عروج نمودند. حضرت فاطمه بعد از نماز صبح تا زوال شمس پیوسته به مطالعه آن صحیفه شریفه مشغول بود تا اینکه به آخر آن مصحف رسید.

به تحقیق حضرت فاطمه واجب الطّاعته است و اطاعت آن حضرت بر جنّ و انس و بر طیر و وحش و بر تمام ملأئک و جمیع خلائق علی الاطلاق واجب و لازم است.

راوی عرض کرد فدایت شوم بفرمایید آن مصحف بعد از حضرت فاطمه به چه کسی انتقال یافت. امام باقر علیه‌السلام فرمود: حضرت فاطمه آن مصحف را به امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام داد و حضرت علی مرتضی آن مصحف را به حضرت امام حسن مجتبی و سپس آن مصحف به امام حسین علیهما السلام منتقل و بعد آن مصحف نزد اهلش باقی ماند تا اینکه به صاحب این امر واگذار کند.

راوی می‌گوید عرض کردم واقعاً این علم بسیار قابل اهمیت است چه تمام محتوای آن اسرار آفرینش است. حضرت فرمود: ای ابا محمد آنچه را که من از این مصحف برای تو توصیف نمودم در ورق اول آن بود و من آنچه در ورق دوم بود برای تو بیان ننمودم حتی يك حرف از آن را برای تو نگفتم. (معلوم می‌شود حضرت استعداد ادراک بیش از آن را در راوی که ابوبصیر است ندیده است).

مصحف حضرت فاطمه علیها السلام که علم ازل و ابد و حقایق و وقایع گذشته و آینده تا قیامت در آن منظوم است یکی از منابع و مصادر علوم اهل بیت عصمت و معادن حکمت علیهم‌السلام است، این مصحف در این عصر و در این زمان بدون شك نزد حضرت بقیه‌الله خاتم الاوصیاء مهدی ولی عصر ارواحنا له الفداء موجود است زیرا آن بزرگوار وارث جمیع آثار قاطبة انبیاء می‌باشد و اوست که صاحب

امر است علامه مجلسی روایتی در کتاب بحار نقل کرده است از حضرت امام صادق علیه السلام که فرموده است در مورد حضرت فاطمه سلام الله علیها: **هِيَ الصَّدِيقَةُ الْكُبْرَى وَ عَلَى مَعْرِفَتِهَا دَارَتْ الْقُرُونُ الْأُولَى.**

قرون اولی دوران تمام انبیاء و اوصیاء و امم آنان حتی قرن خاتم انبیا که خیر القرون است شامل می باشد خداوند متعال هیچ یک از انبیا و رسل را مبعوث نفرمود مگر اینکه آنها به فضائل و کمالات حضرت فاطمه و محبت او اقرار کنند.

مطابق براهین عقلیه و نقلیه افضلیت و اشرفیت حضرت صدیقه کبری بعد از پدرش حضرت محمد مصطفی و شوهرش حضرت علی مرتضی صلوات الله علیهم ثابت و مبرهن و مسلم است، کافی است در تأیید این مطلب حدیث شریف منقول از حضرت امام صادق علیه السلام بقوله: **لَوْلَا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامَ لَمْ يَكُنْ لِفاطمة كُفُو عَلَى وَجْهِ الارضِ اَدَمَ فَمَنْ دُونَهُ¹.**

حضرت امام صادق کاشف حقایق فرمود اگر ذات اقدس خداوند متعال وجود ولی ذوالجلال علی مرتضی امیر اهل ایمان را نیافریده بود در صفحه ارض عالم امکان برای فاطمه زهرا کفوی وجود نداشت.

اشعار دُرّبار عالم ربّانی آیت الله حاج شیخ محمدحسین اصفهانی مشتهر به کمپانی

ناطقه مرا مگر روح قدس مدد کند
تا که ثنای حضرت سیده نساء کند
و هم به اوج قدس ناموس اله کی رسد
فهم که نعت بانوی خلوت کبریا کند
فیض نخست و خاتمه نور جمال فاطمه
چشم دل از نظاره در مبدء و منتهی کند
صورت شاهد ازل معنی حسن لم یزل
و هم چگونه وصف آن آینه حق نما کند
مطلع نور ایزدی مبدء فیض سرمدی
جلوه او حکایت از خاتم انبیاء کند
بسمله صحیفه فضل و کمال و معرفت
بلکه گهی تجلی از نقطه تحت (با) کند
دائرة وجود را نقطه ملتقی بود
بلکه سزد که دعوی لو کشف الغطا کند
عین معارف و حکم بحر مکارم و گرم
گاه سخا محیط را قطره بی بها کند
لیلة قدر اولیاء نور نهار اصفیاء

صبح جمال او طلوع از افق عَلا کند
 بضعة سید بشر اُم ائمة غرر
 کیست جز او که همسری با شه لا فتی کند
 وحی نبوتش نَسب جود و سخاوتش حَسب
 قصه‌ای از سخاوتش سوره (هَلْ آتَى) کند
 دامن کبریای او دسترس خیال نی
 پایه قدر او بسی پایه به زیر پا کند
 لوح قدر بدست او کَلَمَی قضا به شست او
 تا که مشیت الهیه چه اقتضا کند
 عصمت او حجاب او عَفَتِ او نقاب او
 سِرّ قِدم حدیث از آن سِتر و از آن حیا کند
 نفحة قدس بوی او جذبه اُنس خوی او
 منطق او خبر ز (ما یَنطِقُ عَنْ هَوَى) کند
 قبله خَلق روی او کعبه عشق کوی او
 چشم اُمید سوی او تا به که اعتنا کند
 (مفتقرا) متاب رو از در او به هیچ سو
 زآنکه مِس وجود را فضّه او طلا کند

حضرت فاطمة زهرا سلام الله عليها میزان است از حیث عرفان و معرفت.
 حضرت فاطمة زهرا سلام الله عليها میزان است از حیث عدل و عدالت.
 حضرت فاطمة زهرا سلام الله عليها میزان است از حیث عفاف و عَفَتِ.
 حضرت فاطمة زهرا سلام الله عليها میزان است از حیث شهامت و شجاعت.
 حضرت فاطمة زهرا سلام الله عليها میزان است از حیث همت و مناعت.
 حضرت فاطمة زهرا سلام الله عليها میزان است از حیث حلم و متانت.
 حضرت فاطمة زهرا سلام الله عليها میزان است از حیث احسان و عطوفت.
 حضرت فاطمة زهرا سلام الله عليها میزان است از حیث مهر و شفقت.
 حضرت فاطمة زهرا سلام الله عليها میزان است از حیث رضا به قضاء خدا.
 حضرت فاطمة زهرا سلام الله عليها میزان است از حیث رجاء واثق به خدا.
 حضرت فاطمة زهرا سلام الله عليها میزان است از حیث خشیت و خوف از خدا.
 حضرت فاطمة زهرا سلام الله عليها میزان است از حیث توکل و اِتکاء به خدا.
 حضرت فاطمة زهرا سلام الله عليها میزان است از حیث اشتیاق به لقاء خدا.
 حضرت فاطمة زهرا سلام الله عليها میزان است از حیث عشق و علاقه به خدا.
 حضرت فاطمة زهرا سلام الله عليها میزان است از حیث اشتیاق به موت.
 حضرت فاطمة زهرا سلام الله عليها میزان است از حیث بی اعتنایی به دنیا.
 حضرت فاطمة زهرا سلام الله عليها میزان است از حیث بی اعتنایی به زینت دنیا.
 حضرت فاطمة زهرا سلام الله عليها میزان است از حیث بی اعتنایی به مال دنیا.

حضرت فاطمة زهرا سلام الله عليها میزان است از حیث جهان بینی.
حضرت فاطمة زهرا سلام الله عليها میزان است از حیث امور خانهداری.
حضرت فاطمة زهرا سلام الله عليها میزان است از حیث امور شوهرداری.
حضرت فاطمة زهرا سلام الله عليها میزان است از حیث اخلاق جمیله و صفات کمالیة انسانیة چه، آن حضرت انسان کامل است و مکتب او مکتب انسان سازی است.
ابعاد و شئون کمالیة حضرت فاطمة زهرا سلام الله عليها از حیطة حصر خارج است و آنچه به عنوان میزان بودن آن حضرت اشاره شد هر يك از آن فرازها را شواهدی است که بیان آن مشروحاً از وسع این رساله بیرون است (تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل).

حضرت فاطمه سلام الله عليها میزان است از حیث تربیت اولاد

از جمله آن ابعاد میزان بودن آن ملکه ملك و ملكوت است برای نسوان و بانوان مسلمان جهان از جنبه مادری و تربیت اولاد زیرا آن حضرت فرزندان تربیت نمود مانند امام حسن و امام حسین و زینب و أمّ کلثوم که هر يك موجب ابقای دین و حافظ کیان قرآن و نگهبان اسلام و مروج آئین و شریعت و سنت حضرت خیر الانام بودند.
آن فرزندش حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام بود که دست پرورده آغوش عصمت و تربیت شده دامن فاطمه و شیر خورده مکتب وحی و تنزیل و در عین حال خود دارای مقام ولایت کلیة مطلقه و مظهر عالم السر و الخفیات است.

امام حسن علیه السلام مصلحت اسلام را در مصالحه با معاویه دید

امام حسن مجتبی علیه السلام دومین نیر بُرج ولایت و اختر فروزان امامت اطرافیان خود را که محور او بودند همه را می شناخت و می دانست که آنها برای نصرت دین خدا و یاری آن حضرت حاضر به مبارزه و جنگ با دشمن دین نیستند، می دانست که آنها مردم خیانتکاری هستند مضافاً به اینکه می دید سر لشکرهایش هر شب دارند به لشکر دشمن دین یعنی معاویه بن ابی سفیان ملحق می شوند و هیچ يك از آنها اهل وفا نمی باشند و اگر چنانچه حضرتش به مبارزه و جنگ پردازد در اولین مرحله خون يك عده شیعه به خاک ریخته می شود.
و از طرفی معاویه پیشنهاد صلح نموده است و قراردادی در میان گذارده که ظاهراً به نفع اسلام و مسلمین است، گرچه حضرت می دانست که پیشنهاد مصالحه بر اساس مکر و خدعه و سیاست شیطانی است و معاویه نیرنگ باز کسی نیست که بر طبق قرارداد عمل کند.
اما امام علیه السلام مصلحت نظام کل را در حفظ و بقای اسلام جز کنار آمدن با معاویه و مصالحه با او غیر این ندید، لذا ناچار به مصالحه پرداخت و این خدمت بزرگی بود که آن حضرت برای حفظ دین در زمان خود نمود (حسن از صلح شد دین را نگهبان).
در این مقام مناسب دیدم عین کلام امام حسن علیه السلام را در حکمت و سرّ مصالحه اش ذکر نمایم در کتاب احتجاج طبرسی که از کتب معتبره است چنین روایت شده است:

لَمَّا صَالَحَ الْحَسَنُ ابْنَ عَلِيٍّ بَنَ ابِيطَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ عَلَيْهِمَا الْعِنَةُ دَخَلَ عَلَيْهِ النَّاسُ فَلَامَهُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَيْعَتِهِ. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَحْكُمُ مَا تَدْرُونَ وَ مَا عَمِلْتُ وَاللَّهِ لَلَّذِي عَمِلْتُ لِشَيْعَتِي خَيْرٌ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَوْ غُرِبَتْ، أَلَا تَعْلَمُونَ إِنِّي إِمَامُكُمْ وَ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ عَلَيْكُمْ وَ أَحَدُ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ بِنَصِّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) عَلِيٍّ؟

أَمَّا عِلْمُكُمْ أَنَّ الْخَضِرَ لَمَّا خَرَقَ السَّفِينَةَ وَ أَقَامَ الْجِدَارَ وَ قَتَلَ الْغُلَامَ كَانَ ذَلِكَ سَخَطًا لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ (ع) إِذْ خَفِيَ عَلَيْهِ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ وَ كَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ حِكْمَةً وَ صَوَابًا؟ الْحَدِيثُ¹.

چون حضرت امام حسن مجتبی فرزند حضرت علی ابن ابیطالب صلوات الله و سلامه علیهما با معاویة بن ابی سفیان لعنة الله علیهما مصالحه کرد مردم آن حضرت را مورد ملامت و سرزنش قرار دادند (که چرا با او صلح نمودی). حضرت فرمود: وای بر شما، شما نمی دانید من چه کار خیری انجام دادم، به خدا قسم آنچه من انجام داده ام نفع آن بهتر و بیشتر است از آنچه آفتاب جهان تاب بر آن اشراق دارد و می تابد، آیا شما نمی دانید که من امام معصوم و واجب الطاعة شما هستم و یکی از سیدان اهل بهشت می باشم مطابق نصّ روایت از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله.

آیا شما نمی دانید که آنچه خضر انجام داد از سوراخ کردن کشتی و بپا داشتن آن دیوار و کُشتن آن غلام و این کارهای خضر موجب سخط و غضب موسی بن عمران (ع) گردید و حال آنکه انجام این امور عین صواب و حکمت بود عندالله تعالی تا آخر کلام.

مفاد بیان حضرت امام مجتبی علیه السلام این است که این کار را من به نفع اسلام انجام دادم و مقتضای حکمت الهی همین بود که من طبق آن عمل کردم، بنابراین جای اعتراض بر عمل امام معصوم که حجت خدا است و اراده و مشیت او فانی در اراده و مشیت حق تعالی است نیست، و کسی را این اجازه نیست که چون و چرا در امور مربوطه به مقام ولایت کلیّۀ مطلقه نموده و بر افعال او اعتراض نماید و یا العیاذ بالله او را مورد ملامت قرار دهد چه، اعتراض بر امام معصوم اعتراض بر خدای حکیم است، امام مظهر خدایی است که: لَا يَسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ². زیرا خدا آنقدر کارش حکیمانه است که جای پرسش از او نیست.

فَافْهَمْ

امام مظهر علم خداست، امام مظهر حلم خداست، امام مظهر قدرت خداست، امام مظهر اراده و مشیت خدا است: وَ مَا تَشَاوُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ³.

ظَهَرُ حِلْمٍ حَقِّ سَبْطِ يَمْبَرِ (ص)

سُرور جان زهراى مُطَهَّر (ع)

علی را وارثِ اُورنگِ شاهى

حَسَنُ أَنْبِيَاءِ حُسْنِ الْهَى

1 - احتجاج طبرسی، ج 2، ص ۲۸۹

2 - آیه 23، سوره انبیاء

3 - آیه 29، سوره تکویر

شهی کز حِلْمِ او گاهِ تصوّر
 خُرد غرق است در بحرِ تحیّر
 به ساحلِ کی رسیدی کشتیِ دین
 نه لنگر بودی آتش آن حِلْمِ و تمکین
 توانایی که گر گشتی مُصمّم
 دمی بر هم زدی اوضاعِ عالم
 زمین را آسمان کردی به ایماء
 برآوردی ثُری را بر ثریّا
 بدان قدرت ز دشمن هر چه دیدی
 تحمّل کردی و بر جان خریدی
 به خصم از صلح کردی پاسِ دین بود
 که پاسِ دین به عهدِ وی چنین بود
 (حسن از صلح شد دین را نگهبان
 حسین از جنگ رونق داد بر آن)
 دو دستند این دو از حِلْمِ و شهامت
 گرفته رایتِ دین تا قیامت
 مر این دو مُلکِ دین را شهریارند
 به عرشِ پاکِ یزدان گوشوارند
 حسن را درد و محنت از برادر
 اگر افزون نباشد نیست کمتّر
 جراحاتی که از شمشیر و خنجر
 شهیدِ کربلا را بُد به پیکر
 حسن را بر جگر بودی بس افزون
 ز تیّر طعنه آن مردمِ دون
 به جز نعلِ حسنِ نعشی به دوران
 نگشت از بعدِ کُشتن تیرباران

امام حسین علیه السّلام در دعای عرفه درس عرفان به ما آموخت

فرزند دیگری که تربیت شده دامن عصمت فاطمه زهرا سلام الله علیها می باشد شاه لب تشنگان سرور و سالار شهیدان سلطان عشق امام الّکونین حضرت امام حسین علیه السّلام است.
 آن حسینی که سبّط الرّحمة و فطیم النّبوة و ربیب العصمة است.
 آن حسینی که دارای مقام ولایت کلّیّة مطلقه است، آن حسینی که سوّمین نیر برج ولایت و امامت است.
 آن حسینی که مُحیی دین و زنده کننده اسلام و مُبقي قرآن است، آن حسینی که درس عرفان و معرفت در دعای عرفه به ما آموخته است.
 آن حسینی که درس ایمان و تقوی درس همّت و عزّت و شرافت و حمیّت و غیرت و درس وفا و نصرت دین خدا را در صحنه کربلا به ما آموخته است.
 آن حسینی که درس محبّت و عشق با خدا و فداکاری در راه خدا برای حفظ دین خدا به ما آموخته

تا آنجا که جان خود و فرزندان خود را در راه وصال و لقای دوست باخته و فدا کرده است و به نغمه: **تَرَكْتُ الْخَلْقَ طَرًّا فَيَ هَوَاكَ مَتَرْتُمُ آمَدَه** است.

حسین ابن علی آن مظهر عشق
که شد مُشْتَقّ همی از مصدر عشق
به راه عشق حق جان را فدا کرد
گذشت از اکبر و از اصغر عشق
چو شد غرقِ یَمِ عشقِ الهی
بُشْد سیراب هم از خنجرِ عشق
زمینِ کربلا عرشِ خدا شد
چو شد مدفون آنجا پیکرِ عشق

کلام ابن ابی الحدید درباره امام الکونین ابی عبدالله الحسین علیه السلام

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه¹ که به رادمردان و باهمتّان و آنها که دارای عزّت نفس و مناعت طبع بوده‌اند اشاره می‌کند و در رأس همه نام امام حسین علیه السلام را می‌برد، عبارت ابن ابی الحدید این است:

سَيِّدُ أَهْلِ الْإِبَاءِ الَّذِي عَلَّمَ النَّاسَ الْحَمِيَّةَ وَالْمَوْتَ تَحْتَ ظِلَالِ السُّيُوفِ هُوَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ ابْنِ عَلِيٍّ (ع)
الَّذِي قَدْ عَرِضَ عَلَيْهِ الْأَمَانُ وَأَصْحَابُهُ فَأَتَفَ مِنَ الذُّلِّ. یعنی سید و آقا و رئیس اهل آباء و سرور همه رادمردان و آزادمنشان، او که گوی سبقت را در مقام همتّ عالی از همه عالمیان ربود، و او که درس حمیت و غیرت و شرافت و عزّت به تمام جهانیان آموخت، او که مرگ و شهادت را سعادت و زندگی با ستمکاران را ذلّت و نکبت دانست، او که به او و اصحاب و یارانش پیشنهاد امان دادند نپذیرفت و حاضر نشد زیر بار ذلّت برود، آن آقایی بزرگوار همانا حضرت ابی عبدالله الحسین شیربچه حیدر کرّار فرزند حضرت علی مرتضی است. از این به بعد عین کلام امام حسین علیه السلام را که در کربلا روز عاشورا ندا در داد و به تمام جهانیان اعلام کرد که من هرگز ذلیل نمی‌شوم این جمله حضرت را ضمن عبارت خود می‌آورد بیان امام علیه السلام این است:

أَلَا إِنَّ الدَّعَى بَنَ الدَّعَى قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ، بَيْنَ الذَّلَّةِ وَالسَّلَّةِ، هِيَ هَاتِ مَنَا الذَّلَّةَ، يَأْبَى اللَّهُ ذَالِكَ لَنَا وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَحُجُورٌ طَابَتْ وَطَهَّرَتْ وَأُنُوفٌ حَمِيَّةٌ وَنُفُوسٌ آبِيَّةٌ مِنْ أَنْ نُؤْثِرَ طَاعَةَ اللِّئَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ².

مردم عالم بدانید و تمام جهانیان همه آگاه باشید ناکس فرومایه زناراده پسر زناراده عبیدالله بن زیاد به من پیشنهاد امان داده و مرا بین دو امر مخیر ساخته است که یکی از این دو امر را انتخاب نمایم، یا تن به

1 - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج3، ص 249
2 - از کتاب لهوف

کشتن بدهم و یا تسلیم شوم ولی من هرگز ذلیل نمی‌شوم، نه خدا راضی است به ذلت ما و نه رسول او و نه آنها که اهل ایماند و نه دامنهایی‌هایی که مرا پرورش داده و تربیت نموده‌اند، دامن پاکی که مرا پرورده و تربیت کرده ابناء و اجتناب دارد که دست پرورده او ذلت را اختیار کند، خاندان شرف و عزت ذلیل نخواهند شد.

من که در دامن فاطمه زهراي اطهر دختر والاگهر پیغمبر پرورش یافته‌ام کجا حاضرم تن به ذلت بدهم
هَيْهَاتَ مِنَّا الذِّلَّةُ.

مردم آزادی‌خواه تن به خواری نمی‌دهند و اطاعت مردم پست را نپذیرند، این درسی است که امام حسین علیه‌السلام به عموم مسلمین و تمام ملل اسلامی می‌دهد که مسلمان نباید هرگز ذلیل و تسلیم بیگانه شود.

این درس "**هَيْهَاتَ مِنَّا الذِّلَّةُ**" بحمدالله در عصر ما در نظام جمهوری اسلامی در ایران مرکز شیعیان غیور و با همت به رهبری حضرت امام خمینی رضوان‌الله تعالی علیه عملی گردید و ملت با ایمان ایران به تبعیت از آن نابغه دهر و مظهر شرف، خود را از زیر بار ذلت و استعمار و استثمار بیگانگان با نهضت و قیام خود نجات دادند و پیروز گردیدند، این درس امام حسین علیه‌السلام بایست پیوسته نصب العین ما باشد، اگر مسلمانان جهان سرمشق از ایرانیان بگیرند و از درس امام حسین علیه‌السلام پیروی نمایند این درس آزادی است، درس حریت است، درس شرافت است، درس عزت است، درس سیادت است. خداوند توفیق عمل به آن را به تمام ملل اسلامی عنایت فرماید و مسلمین را در سایه تعالیم عالیة امام حسین علیه‌السلام سرافراز و آقاي جهانیان گرداند، امام حسین است که اسلام را زنده کرد و به تمام جهانیان درس عزت و شرف آموخت.

دو فرزند دلبد دیگر حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله علیها، حضرت زینب کبری و أم‌کلثوم علیهما السلام می‌باشند که هر دو تربیت یافته دامن عصمت زهراي اطهرند، هر دو همسفر با برادر بزرگوارشان امام حسین(ع) از مدینه تا کربلا بودند و در نهضت و قیام حضرتش شرکت داشتند. و بعد از شهادت آن حضرت دنباله رسالت سالار شهیدان را گرفته ادامه دهنده مقصد برادر که احیای دین و ابقای اسلام بود از هدف آن حضرت پیوسته تعقیب نمودند و چون به کوفه و شام رهسپار شدند خطبه‌هایی این دو خواهر والاگهر مانند بمب اتم کاخ ابن‌زیاد و یزید را لرزاند مخصوصاً خطبه قهرمان کربلا حضرت زینب کبری سلام‌الله علیها در مجلس یزید پلید و مرکز حکومت او زینب کبری دخت رشید و شجاع فاطمه زهرا(س) دربار یزید ملعون ازل و ابد را متزلزل ساخت¹.

زینب در آن خطبه کوبنده‌اش داد سخن داد و در پایان خطبه‌اش یزید را مخاطب ساخته چنین فرمود:
فَكَيْدُ كَيْدِكَ وَ اسْعَ سَعْيِكَ وَ نَاصِبُ جُهْدِكَ فَوَ اللَّهُ إِنَّكَ لَا تَمُحُو ذِكْرَنَا وَ لَا تُمِيتُ وَحْيَنَا وَ لَا تُدْرِكُ أَمَدَنَا وَ لَا تَرَحُّصُ عَنْكَ عَارَهَا وَ هَلْ رَأَيْكَ إِلَّا فَنَدٌ وَ أَيَّامُكَ إِلَّا عَدَدٌ وَ جَمْعُكَ إِلَّا بَدَدٌ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادُ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ فَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الَّذِي خَتَمَ لَأَوْلَانَا بِالسَّعَادَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ وَ لِآخِرِنَا بِالشَّهَادَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ نَسْئَلُ

¹ - مؤلف را نسبت به عظمت حضرت زینب کبری علیها السلام رساله مستقلة‌ایست

اللّٰهُ اَنْ يُكَمِّلَ لَهُمُ الثَّوَابَ وَ يُوجِبَ لَهُمُ الْمَزِيْدَ وَ يُحَسِّنَ عَلَيْنَا الْخَلَاْفَةَ اِنَّهُ رَحِيْمٌ وَدُوْدٌ وَ حَسْبُنَا اللّٰهُ وَ نَعْمَ الْوَكِيْلُ.

ای یزید آنچه می‌توانی مکر و فریب خود را به کار زن و آنچه می‌توانی سعی و کوشش کن اما به خدا سوگند که تو نمی‌توانی نام ما را از بین ببری (ثبت است بر جریده عالم دوام ما).

یزیدا تو نمی‌توانی اشراق وحي ما را که تجلّی خداست خاموش گردانی و بدین وسیله به آرزوی دلت که محو نور قرآن است برسی، یزیدا تو نمی‌توانی این ننگ و عارف را از دامن خود پاک نمایی، یزیدا آگاه باش که رأی و اندیشه تو بسیار ضعیف است و دودمان زندگیت به زودی سپری می‌گردد و جمع تو پراکنده می‌شود روزی که منادی الهی ندا در دهد که لعنت ازل و ابد بر ستمکاران باد.

حمد و ستایش پروردگار جهانیان را که ابتدای کار ما را به سعادت و مغفرت قرار داد و پایان آن را به شهادت و رحمت ختم فرمود، ما از صُفْعِ اُلُوْهِیَّتِ مسئلت می‌نماییم و از خداوند متعال می‌خواهیم که ثواب و رحمت خویش را بر شهیدان ما تکمیل فرماید و اجر و مزد آنان را افزون سازد و خلافت و جانشینی ما را حَسَنٌ و نیکو قرار دهد که او رحیم مطلق و مهربانست و ما را خدا کافی است که او نیکو و کیلی است.

زینب کبری سلام‌الله علیها در مجلس یزید در مجلسی که لشکری و کشوری و شخصیت‌های دیگری حضور دارند این بانوی عظمی در نهایت شهامت و با کمال جرأت در حالی که اسیر است در حالی که بازویش به ریسمان بسته است با این حال با منطق معجز آسا خطابه‌اش سحر یزید پلید را باطل و او را رسوا کرد و او را مورد توبیخ قرار داد فرمود: ای فرزند طُلُقَاء اگرچه وضع روزگار مرا در شرایطی قرار داده که با تو سخن بگویم اما من تو را کوچک می‌شمرم و مورد سرزنش بسیار و توبیخ فراوان می‌دانم، تو جنایت بزرگی مرتکب شدی و ننگی ابدی بر دامن خود زدی و خود را تا قیامت مورد لعنت قرار دادی.

آری زینب کبری تربیت شده مکتب مادر بزرگوارش فاطمه زهرا است. این شهامت، این شجاعت، این لسان معجز آسا همه را از مادرش ارث برده، او مظهر مادرش زهراي اطهر است و باید چنین باشد مگر حضرت فاطمه زهرا نبود که در مقام احتجاج با ابوبکر خلیفه غاصب او را مورد توبیخ قرار داد و منطق کوبنده فاطمه زهرا او را رسوا کرد؟ پس از آنچنان مادری چنین دختری به وجود آمدن جایی تعجب نیست، آری حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله علیهاست که در دامن عصمتش امام حسن مجتبی و امام حسین شهید کربلا و زینب کبری و ام‌کلثوم تربیت و پرورش یافته‌اند و شیر از پستان چنان مادری مکیده‌اند و هریک به نحوی دین خدا را نصرت و یاری نموده‌اند چنانچه سابقاً اشاره شد.

(حسن از صلح شد دین را نگهبان)

حسین از جنگ رونق داد بر آن

همین طور دو دختر حضرت فاطمه زهرا حضرت زینب و ام‌کلثوم هر یک به نوبه خود خدمت خود را به اسلام و قرآن و حفظ و بقای دین خدا نمودند و تمام این خدمات انجام شده از حضرت فاطمه زهرا نشأت گرفته چه، او است که سرچشمه فیض الهی و کوثر محمدی و مصداق خیر کثیر نامتناهی است، و اوست که مخزن علم و حکمت و منبع کل کمالات و فضائل است و اوست که محرم حرم خاص اسرار اُلُوْهِی است صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهَا وَ عَلٰی اَبْنِیْهَا وَ بَعْلِیْهَا وَ بَنِیْهَا اَزْلاً و ابداً و سرمداً.

در این مقام مناسب دیدم اشعار دُرُزبار ذیل را ذکر نمایم

ای حَرمِ خاصِ خداوندگار
 دستِ خداوند تو را پُرده‌دار
 مهرِ جَبینِ زهره زهرا توئی
 روشنیِ ماه و ثریّا توئی
 از همه نسوانِ جهان برتری
 آن همگانِ دیگر و دیگر توئی
 اُمّ آب و بضعة خیر الانام
 مادرِ دو رهبرِ صلح و قیام
 همسرِ محبوبِ امیرِ عَرَب
 خلقِ پی‌دا و نه‌ان را سبب
 خوانده خدا عصمتِ کبری تو را
 گفته نبی اُمّ ابیها تو را
 ابن و اَبَت تاجِ سرِ عالَمند
 نسلِ تو ساداتِ بنی‌آدمند
 مادرِ تو اشرفِ زن‌هاستی
 دخترِ تو زینبِ کُبراستی
 چیست حیا ریشه دامنِ تو
 کیست ادب بنده فرمانِ تو
 پاک بُود دامنِ تو از هر گناه
 آیه تپه‌پیر ز قرآن گواه
 عالمه و نابغه روزگار
 عارفانه و عابدۀ کردگار
 مانده ز علم تو علی در شگفت
 آنکه کمالش همه عالم گرفت
 شرم و ادب از ادبیت شرمسار
 گوشِ تو را عقل و خرد گوشوار
 رشته تو رشته نظمِ جهان
 سینه تو مخزنِ راز نهان
 وقتِ خوشت وقتِ مناجاتِ تُست
 شاد پیمبر ز ملاقاتِ تُست
 کس نبرد راه به سامانِ تو
 جز پدر و شوهر و یزدانِ تو
 هم ز پیِ عرضِ ادب گاه گاه
 یافته جبریل در آن خانه راه
 خانه تو گلشنِ مهر و وفا
 مکتبِ تو مکتبِ صدق و صفا
 (نیست عجب گر به چنین مکتبی
 تربیت آموخته چون زینبی (ع))

اشراق دوازدهم:

خطبه غراء حضرت فاطمه زهرا (س) در مسجد مدینه

رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّهُ لَمَّا أَجْمَعَ أَبُو بَكْرٍ عَلَى مَنَعِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَدَكَ وَبَلَّغَهَا ذَلِكَ، لَأَثَّ خِمَارَهَا عَلَى رَأْسِهَا وَاسْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا، وَاقْبَلَتْ فِي لَمَّةٍ مِنْ حَفَدَتِهَا وَنِسَاءِ قَوْمِهَا، تَطَأُ دُبُورَهَا، مَا تَخْرُمُ مَشْيُتُهَا مَشْيَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، حَتَّى دَخَلَتْ عَلَى أَبِي بَكْرٍ وَهُوَ فِي حَشْدٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ غَيْرِهِمْ، فَنِيطَتْ دُونَهَا مُلَاءَةً فَجَلَسَتْ، ثُمَّ أَنْتَ أَنْتَ أَجْهَشَ الْقَوْمَ لَهَا بِالْبُكَاءِ، فَارْتَجَّ الْمَجْلِسُ، ثُمَّ أَمَهَلَتْ هَنِيئَةً حَتَّى إِذَا سَكَنَ نَشِيجُ الْقَوْمِ وَ هَدَأَتْ فُورَتَهُمْ، افْتَتَحَتِ الْكَلَامَ بِحَمْدِ اللَّهِ وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ وَ الصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ أَبِيهَا (ص)، فَعَادَ الْقَوْمُ فِي بُكَائِهِمْ، فَلَمَّا أَمْسَكُوا عَادَتْ فِي كَلَامِهَا، فَقَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ:

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ، وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَلْهَمَ، وَ الثَّنَاءُ بِمَا قَدَّمَ، مِنْ عُمُومٍ نِعَمٍ ابْتَدَأَهَا، وَ سُبُوغِ الْأَسْدَاها، وَ تَمَامِ مَنَنِ وَالْأَهَا.

جَمَّ عَنِ الْإِحْصَاءِ عَدْدُهَا، وَ نَائِي عَنِ الْجَزَاءِ أَمْدُهَا، وَ تَفَاوَتْ عَنِ الْإِدْرَاكِ أَبْدُهَا، وَ نَدَبَهُمْ لَاسْتِزَادَتِهَا بِالشُّكْرِ لِاتِّصَالِهَا، وَ اسْتَحْمَدَ إِلَى الْخَلَايِقِ بِاجْزَالِهَا، وَ ثَنَّى بِالنَّدْبِ إِلَى أَمْثَالِهَا. وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَلِمَةً جَعَلَ الْإِخْلَاصَ تَأْوِيلُهَا، وَ ضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولُهَا، وَ أَنْارَ فِي الْفِكْرِ مَعْقُولُهَا.

الْمُمْتَنِعُ مِنَ الْأَبْصَارِ رُؤْيَتُهُ، وَ مِنَ الْأَلْسُنِ صِفَتُهُ، وَ مِنَ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتُهُ، ابْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلُهَا، وَ أَنْشَأَهَا بِالِاخْتِدَاءِ أَمْثَلَةً اِمْتَنَلَهَا. كَوْنُهَا بِقُدْرَتِهِ، وَ ذَرَأُهَا بِمَشْيَتِهِ، مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِهَا، وَ لَا فَايِدَةٍ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا، إِلَّا تَنْبِيئًا لِحِكْمَتِهِ، وَ تَنْبِيْهَا عَلَى طَاعَتِهِ، وَ اِظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ، وَ تَعَبُّدًا لِبَرِيَّتِهِ، وَ اِعْزَازًا لِدَعْوَتِهِ. ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ، وَ وَضَعَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، ذِيَادَةً لِعِبَادِهِ عَنْ نَقِمَتِهِ، وَ حَيَاشَةً مِنْهُ إِلَى جَنَّتِهِ.

عبدالله بن حسن علیهما السلام به اسناد خود از پدران بزرگوارش روایت نموده که چون ابوبکر بر منع فدک ملک متصرفی فاطمه علیها السلام عزم و تصمیم گرفت و دستور داد که دست آن حضرت را از ملکی که پدرش حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به دخترش فاطمه زهرا (س) بخشیده است کوتاه نمایند؛ این خبر به سمع مبارک ملکه مملکت و ملکوت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها رسید و او غرض سیاسی پسر ابوقحافه ابوبکر را می دانست، لذا آن بی بی عالم برای احقاق حق خود و برای محکوم کردن ابوبکر که کرسی خلافت را غصب نموده و حکومتش برخلاف قانون است و شایستگی و لیاقت خلافت ندارد، مخصوصاً برای ابطال حکومت وقت وظیفه شرعی و قانونی خود را در این دانست

که خود رسماً در مقام احتجاج با ابوبکر برآید، لذا نخست حضرتش مقنعه و سرپوش خویش را بر سر افکند و خود را در چادر عفت و عصمت طبق دستور شریعت پیچید، و مجتمعاً با گروهی از بانوان اقوام و خویشاوندانش در حالی که خدمتگزاران در خدمت آن حضرت بودند به جانب مسجد به راه افتاد و چنان باوقار و سکینه راه می‌رفت که گویی مَشیِ او عیناً راه رفتن پدرش حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است، تا اینکه فاطمه سلام الله علیها وارد مسجد شد، در این موقع ابوبکر در مسجد نشسته بود و گروهی از مهاجرین و انصار بر گردش جمع شده بودند.

آنگاه برای دور ماندن حضرت فاطمه علیهما السلام از دیدگاه نامحرمان و حضار در مسجد مخصوصاً بی‌درنگ پرده‌ای در مسجد آویخته شد و حضرت فاطمه با زنان همراهش همه در پس آن پرده آویخته قرار گرفتند.

در ابتدا حضرت فاطمة زهرا علیها السلام صدای خود را به ناله‌ای دلخراش و سوزناک بلند کرد، بر اثر این ناله مسجد لرزید و حاضرین همه به گریه افتادند، سپس لختی سکوت نمود تا مجلس حال آرامش به خود گرفت و فریادها و همه‌ها به سکوت گرایید، حضرت فاطمة زهرا سلام الله علیها کلام خود را با حمد و ستایش خداوند متعال و درود بر حضرت رسول الله پدر بزرگوارش آغاز نمود بار دیگر ناله‌ها و امواج ناله‌ها و ضجه‌ها و نعره‌ها به اوج خود رسید (به طوری که فریاد و شیون زن و مرد قابل جلوگیری نبود دختر گرامی خاتم الانبیا(ص) که دید مردم از گریه و ناله آرام نمی‌گیرند با ولایت مطلقه خود امر به سکوت داد)، نفس‌ها در سینه‌ها حبس شد و حال آرامش در مردم قرار گرفت، آنگاه دختر والاگهر پیغمبر(ص) بدین گونه به سخنرانی و کلام معجز نظام خود ادامه داد:

حمد و شکر حضرت زهرا سلام الله علیها

فَقَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ، وَلَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَلْهَمَ الْخ.

خدای متعال را در قبال آنچه به ما انعام فرمود و ارزانی داشت سپاسگزار و شاکرم و ثنا و حمد و شکر او را می‌نمایم، هرچند در برابر نعمت‌های نامتناهی و عطایای فراوان او که از حیطة إحصاء و شمار بیرون است در توان هیچ کس نیست که از عهده حمد و شکرش به در آید (جز اینکه اعتراف به عجز خود از شکر و ثنای او بنماید).

نعمت بار خدایا ز عدد افزون است

شکر انعام تو هرگز نکند شکرگزار

شکر بی‌نهایت و سپاس و ستایش ذات کَلِّ الکمالی را که با الهامات خود درس شکرگزاری و سپاس‌گویی به ما آموخت و ما را موظف به حمد و ثنای خود فرمود.

آن خدای یکتاست که سزاوار حمد و ثناء است و بس، و هیچ کس غیر از خدا استحقاق ثنا و ستایش ندارد زیرا حمد و ثناء در ازاء کمال و عدم نقص است و شکر در برابر نعمت است.

و آن خداست که بالذات و بالاصاله مستجمع جمیع کمالات است و آن خدا است که از هرگونه نقص و عیب منزّه و مبرّی است و آن خداست که صاحب هر نعمت و بخشنده هر نعمت است، پس اختصاص حمد و ثناء و سپاس و شکر به برهان عقلی برای ذات بی‌همتای ألوهی ثابت و مسلّم و محقق است و کلام

حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها در اين خطبة عرشيه متكي به برهان است.

گواهي حضرت زهرا سلام الله عليها به يگانگي و يكتايي خدا

آنگاه در تعقيب حمد و شكر خود نسبت به ذات اُلوهي نيز در مقام اقرار به يگانگي ذات احديت جلّت عظمت، دختر حضرت ختمي مرتبت چنين مي فرمايد:

و اشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له الخ؛ گواهي مي دهيم كه خدايي و معبودي جز او نيست و اين كلمه را با اخلاص در توحيد بر زبان خود جاري مي نمايم (آري دختر والاگهر پيغمبر خاتم كه تربيت شده مكتب قرآن و تعليم يافته درس توحيد و معرفت ذات احديت در دانشگاه لاهوتي وحي است با گواهي دادن به اينكه لا إله إلا الله وحده لا شريك له، مي خواهد در خطبه اش آن هم در مسجد كه جمعيت بسياري حضور دارند در عين اينكه براي احتجاج تشريف آورده و اولين مرتبه ايست كه با ابوبكر به محاجّه برخاسته به عموم حضار درس توحيد بياموزد و تعاليم عاليه قرآن را محور معرفت الله و توحيد پياده فرمايد تا بدانند كه ذات اُلوهي حقيقي است كه ثاني بردار نيست و فرض ثاني براي او محال است چه، اوست كه في الواقع در مقام اُلوهيت شريك ندارد، در مقام احديت شريك ندارد، در مقام صمديت شريك ندارد، در مقام توحيد در وجود شريك ندارد، در مقام توحيد در كمالات وجود شريك ندارد، و چون چنين حقيقت و واقعي است كه در معبوديت هم شريك ندارد فلا إله و لامعبود سوي الله خلاصه تمام اين گفتار در كلام دُرر بار حضرت فاطمه سلام الله عليها منطوي است¹.

رؤيت خدا به ديده حسّي ميسر نيست

ملكة ملك و ملكوت حضرت فاطمه عليها الصلوة و السلام فرمود: ضَمِنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولَهَا، وَ أَنَارَ فِي الْفِكْرِ مَعْقُولَهَا، أَلْمُمْتَنِعُ مِنَ الْأَبْصَارِ رُؤْيَاهُ، وَ مِنَ الْأَلْسُنِ صِفَتُهُ، وَ مِنَ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتُهُ، الخ.

و محصول اخلاص در توحيد بالفطره در قلوب و نهاد كافة مخلوقات است چه، همه مشتاق وصال كمال مطلق بوده چنانكه آثار آن در افكار و عقول آنان پرتوافكن شده است.

شورش عشق تو در هيچ سري نيست كه نيست

منظرِ روى تو زيبِ نظري نيست كه نيست

(شكي نيست كه انسان بالفطره مشتاق خداست زيرا بالفطره طالب كمال است آن هم كمال مطلق، و مصداق آن جز خدا كسي نيست.)

آنگاه فرمود: أَلْمُمْتَنِعُ مِنَ الْأَبْصَارِ رُؤْيَاهُ، وَ مِنَ الْأَلْسُنِ صِفَتُهُ، وَ مِنَ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتُهُ. خدايي را سپاسگزارم كهديدگان ياراي ديدنش را ندارند.

(شبهه اي نيست كه رؤيت خدا به ديده حسّي و چشم سر ميسر نيست چه، ما جان و روح مجرّد خود را با اينكه جلوة ربّاني است نمي توانيم به ديده حسّي رؤيت نماييم پس چگونه مي توان خدايي كه مجرّد صرف و

1 - تشريح و توضيح اقسام توحيد در كتاب توحيد ربّاني كه مؤلف آن را در تفسير سورة مباركة توحيد از نظر قرآن و برهان و عرفان نگاشته و بحمدالله به طبع رسیده مندرج است.

صرف التجرد است رؤیت نماییم، این امری است محال و ممتنع.)

(دیدۀ حسّی زبّونِ آفتاب دیدۀ ربّانی نسی جوی و بیاب)

* * *

(حضرت موسی علیه السلام از زبان قوم خود گفت: رب ارني انظر اليك جواب آمد: لَنْ تَرَانِي¹ و اما اینکه مقام ولایت کلیّۀ مطلقه علویّه علیه آلاف التّناء و التّحيّه فرمود: اَنَا لَمْ أَعْبُدْ رَبًّا لَمْ أَرَهُ مقصود علی علیه السلام رؤیت قلبی و فوادی است، نه رؤیت بصری چنانکه خود حضرتش می فرماید: لَمْ تَرَهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهِدَةِ الْأَعْيَانِ وَلَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ².)

چشمِ دل باز کن که جانِ بینِی
آنچه نادیدنی است آن بینِی
گر به اقلیم عشق رو آری
همه آفاقِ گلستانِ بینِی
دل هر ذره را که بشکافی
آفتابیش در میانِ بینِی
هرچه داری اگر به عشق دهی
کافرم گر جوی زیانِ بینِی
جان گدازی اگر به آتش عشق
عشق را کیمیای جانِ بینِی
از مضیقِ جهاتِ درگدازی
وسعتِ ملکِ لامکانِ بینِی
آنچه نشنیده گوششت آن شنوی
و آنچه نادیده چشمّت آن بینِی
تابه جانی رساندت که یکی
از جهان و جهانیانِ بینِی
با یکی عشق ورز از دل و جان
تابه عینِ الیقین عیانِ بینِی
که یکی هست و هیچ نیست جز او
و خدۀ لا اله الا هو

و نیز فرموده حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها من خدایی را به یگانگی می شناسم و سپاسگزارم و شاکرم خدایی که زبان ها از توصیف او قاصر و عاجزند و او هام و عقولِ جمیع خلائق از درک کیفیت او فرو مانده و حیرانند (و هیچ کس نمی تواند معرفت و شناسایی به کُنّه ذات و صفات او حاصل نماید). چه، این مقامی است که طایر عقلِ کُلّ از وصولِ بذوره اعلائی آن اظهار عجز نموده و به نغمه: مَا عَرَفْنَاكَ حَقًّا مَعْرِفَتِكَ معترف و مترنم آمده است.

1 - آیه 143، سوره اعراف

2 - احتجاج طبرسی

جهان متفق بر الهیتش
 خرد ماند در کُنّه ماهیتش
 بشر ماورای جلالش نیافت
 بصر منتهای جمالش نیافت
 نه بر اوج ذاتش رسد دست و هم
 نه در ذیل وصفش رسد دست فهم
 نه ادراک در کُنّه ذاتش رسد
 نه فخرت به غور صفاتش رسد
 توان در فصاحت به سخبان رسید
 نه در کُنّه بیچون سبحان رسید
 * * *

خلقت موجودات (لا مِنْ شَيْءٍ) و به اصطلاح ابداعی است

فرمود حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها: **إِبْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَتْ قَبْلُهَا**، خدایی که اشیاء و موجودات را **لَا مِنْ شَيْءٍ** آفرید (یعنی بدون ماده و مُدّه) که در لسان اصطلاح آن را ایجاد ابداعی گویند. در نظر ارباب معرفت افعال الهی از حیث تقسیم کلی بر سه قسم است. بدین نحو اول: مبدعات، دوم: مُنشآت، سوم: مکنونات. اما مبدعات: عبارتند از آنها که مسبوق به ماده و مُدّه نمی باشند. و اما مُنشآت: عبارتند از آنها که مسبوق به ماده دون المُدّه، اما مکنونات: عبارتند از آنها که مسبوق به ماده و مُدّه هر دو می باشند، مفاد کلام معجز نظام حضرت فاطمه علیها السلام که تمام بر مبانی حکمیّه و عرفانیّه و قواعد فلسفیّه و بُرهانیّه استوار است این است که خداوند متعال نظام خلقت و آفرینش را از کتم عَدَم به عرصه ایجاد و به عبارت ساده از نیستی به هستی در آورد و به همان علم عنایی بدون سابقه قبلی **لَا مِنْ شَيْءٍ** بدون ماده ایجاد ابداعی فرمود و قدرت مطلقه و اراده سنّیه و مشیّت الهیّه موجب ایجاد و تکوین اشیاء و قاطبه موجودات در نظام صُنع الهی گردید بی آنکه به ایجاد جهان و آفرینش آن حاجت و نیازی داشته باشد و یا در صورتگری و نقش بندی آنها فائده ای منظور آن غنی مطلق باشد بلکه غرض حق تعالی و مبدأ اعلی از آفرینش این بود که خواست حکمتش را تحقّق بخشد و فیاضیت خود را آشکار سازد.

من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم

حکمت و سِرّ آفرینش

خدای متعال خواست خلق خود را به معرفت و به اطاعت و عبودیت خویش رهنمون گرداند، قرآن در حکمت و سِرّ خلقت به عبودیت خلق تصریح فرموده لقوله تعالی: **وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ**¹، و در حدیث شریف قدسی آمده: **كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ، فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرَفَ**.

اشعار درربار عارف جامی

در آن خلوت که هستی بی‌نشان بود
 به کُنج نیستی عالم نهان بود
 وجودی بود از قیدِ دویی دور
 ز گفت و گویِ مائی و تویی دور
 وجودی مطلق از قیدِ مظاهر
 به نور خویشتن بر خویش ظاهر
 دلارا شاهدی در حجله غیب
 مُبرّا دامانش از تهمت عیب
 نه با آئینه رویش در میانه
 نه زلفش را کشیده دست شانه
 صبا از طره‌اش نگسسته تباری
 ندیده چشمش از سرمه غباری
 نگشته با گلش همسایه سنبلی
 نبسته سبزه‌ای پیرایه بر گل
 رُخش ساده ز هر خطی و خالی
 ندیده هیچ چشمی زو خیالی
 نوای دلبری با خویش می‌ساخت
 قمارِ عاشقی با خویش می‌باخت
 ولی ز آنجا که حکمِ خو بروی است
 ز پرده خو برو در تن‌دخوی است
 پری‌رو تابِ مس‌توری ندارد
 چو بندی در، ز رُزن سر برآرد
 چو هر جا هست حُسنِ اینش تقاضاست
 نخستین جُنبش از حُسنِ ازل خاست
 برون زد خیمه ز اقلیمِ تقدس
 تجّالی کرد در آفاق و انفس
 ز هر آئینه کان بنمود روی
 به هر جا خاست از وی گفتگوی
 از آن یک لمعه بر ملک و ملکِ تافت
 ملک سرگشته خود را چون فلک یافت
 همه سُبُوحیان سبوح گویان
 شدند از بی‌خودی سبوح جویان
 ز غواصان این بحرِ فلکِ
 برآید غلغلِ سُبْحانِ ذی‌الملک
 از آن لمعه فروغی بر گل افتاد
 ز گل شوری بجانِ بلبل افتاد

رخِ خود شمع زان آتش برافروخت
 به هر کاشانه صد پروانه را سوخت
 به هر پرده که بینی پرده‌گی اوست
 قضا جُنبانِ هر دل بُردگی اوست
 دلی کان عاشقِ خوبان دلجوست
 اگر داند، وگرنه عاشقِ اوست
 توئی آئینه هم آئینه آرا
 توئی پوشیده و هم آشکارا
 چونیکو بنگری آئینه هم اوست
 نه تنها گنج هم، گنجینه هم اوست
 خُش کاین قصّه پایانی ندارد
 زبانی و زبانیان دانی ندارد
 همان بهتر که اندر عشق پیچیم
 که بی این گفتگو هیچیم هیچیم
 * * *

ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ، وَ وَضَعَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، زِيَادَةً لِعِبَادِهِ عَنْ نَقْمَتِهِ، وَ حَيَاشَةً مِنْهُ إِلَى جَنَّتِهِ.

سپس خداوند حکیم و عادل در قبال اطاعت از او ثواب و اجر قرار داد، و بر معصیت و نافرمانی از او برای آنها عقاب و کیفر مقرر فرمود تا بدین وسیله بندگان را از خشم و عذاب خود رهانیده و به سوی جنت و بهشت که مظهر رحمت او می‌باشد سوق دهد.

گواهی فاطمه زهرا (س) بر رسالت و سفارت حضرت خاتم انبیاء (ص)

آنگاه در خطبه عرشیّه و عرفانیّه خود که متضمّن اسرار و حکم بسیار است چنین دُرُفشانی فرمود به عظمت شخصیت پدرش حضرت ختمی مرتبت محمد و اسرار بعثت آن حضرت:

وَ أَشْهَدُ أَنَّ أَبَى مُحَمَّدًا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، إِخْتَارَهُ وَ انْتَجَبَهُ قَبْلَ أَنْ أَرْسَلَهُ، وَ سَمَّاهُ قَبْلَ أَنْ اجْتَبَاهُ، وَ اصْطَفَاهُ قَبْلَ أَنْ ابْتَعَنَهُ، إِذِ الْخَلِيقُ بِالْغَيْبِ مَكْنُونَةٌ، وَ بَسِطَ الْأَهْوِيلَ مَصُونَةٌ، وَ بِنَهَايَةِ الْعَدَمِ مَقْرُونَةٌ، عِلْمًا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِمَائِلِ الْأُمُورِ، وَ إِحَاطَةً بِحَوَادِثِ الدُّهُورِ، وَ مَعْرِفَةً بِمَوَاقِعِ الْمَقْدُورِ.

گواهی و شهادت می‌دهم که پدر بزرگوارم حضرت محمد (ص) بنده و عبدِ مقربِ خدا و رسولِ الله و سفیرِ اعظمِ اوست، و گواهی می‌دهم که او مختار و برگزیده خداست از میان خلقِ اولین و آخرین، و این انتخاب و برگزیدگی از صُقعِ ربوبی قبل از ارسال و فرستادن او به عنوان پیامبری به سوی خلق برای هدایت آنان بوده است.

عرفا گفته‌اند: "الْقَابِلُ مِنْ فَيْضِهِ الْاِقْدَسِ" معلوم می‌شود گزینش و مختاریت خدا او را در حضرت اسمائیه بوده که او را برگزیده و انتخاب نمود از میان کلّ ماسوی، و این گزینش در آن هنگام بوده که جمیع خلائق و کافّة اشیاء در حجاب غیب مستور و در پس پرده او هام مکنون و پوشیده، و هنوز قدم در

عرصة ایجاد نگذاشته بودند لقله (ص): كُنْتُ نَبِيًّا وَ أَدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ.

بودم آن روز من از طایفه باده‌کشان

که نه از تاک نشان بود و نه از تاک‌نشان

این انتخاب از علم ازلی احاطی الهی به مأل و عواقب امور و احاطة علمیة إستیعابیة حضوریه الهیه به حوادث دهور و معرفت او به مواقع مقدور نشأت گرفت. زیرا خدای متعال علم به ازل و ابد داشت پس او می‌دانست چه کسی شایستگی برگزیدگی او را از میان خلائق دارد و همان را منتخب و مختار و برگزیده خود قرار داد، العطیات علی مقدار القابلیات.

آنکه هفت اقلیم عالم را نهاد هر کسی را آنچه لایق بود داد

آنگاه حضرت فاطمه علیها السلام به سیر بعثت پدرش حضرت رسول خاتم(ص) و دوران و زمان قبل از بعثت آن بزرگوار مطالبی در خطبه‌اش ایراد می‌فرماید که بدین قرار است:
قالت سلام الله عليها:

إِبْنَعْتُهُ اللَّهُ تَعَالَى اِتِّمَامًا لِأَمْرِهِ، وَ عَزِيمَةً عَلَى اِمْضَاءِ حُكْمِهِ، وَ اِنْفَاذًا لِمَقَادِيرِ حَتْمِهِ، فَرَأَيْ اِلاَمَّ فِرْقًا فِى اَذْيَانِهَا، عَكْفًا عَلَى نِيرَانِهَا، عَابِدَةً لِاَوْثَانِهَا، مُنْكَرَةً لِلَّهِ مَعَ عِرْفَانِهَا، فَاتَّارَ اللَّهُ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ظَلَمَهَا، وَ كَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهْمَهَا، وَ جَلَى عَنِ الْاَبْصَارِ غُمَمَهَا، وَ قَامَ فِى النَّاسِ بِالْهُدَايَةِ، وَ اَنْقَذَهُمْ مِنَ الْغَوَايَةِ، وَ بَصَّرَهُمْ مِنَ الْعَمَايَةِ، وَ هَدَاهُمْ اِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ، وَ دَعَاهُمْ اِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ.

ذات اقدس الوهی حضرت رسول اکرم و نبی خاتم محمد صلی الله علیه و آله و سلم را برانگیخت تا با بعثت آن حضرت امر خود را کامل و به اتمام رساند و حکم خود را اجرا کند و ارادة حکیمانه خود را نسبت به آنچه مقدّر ساخته به انجام رساند.

در هنگام بعثت رسول خاتم مشاهده می‌شد که جمیع اُمم در عالم فرقه فرقه و تمام ملل و نحل همه متفرّق و مُتَشَتَّت گشته، هر گروه و دسته‌ای آئینی و دینی را پذیرا گردیده‌اند. گروهی آتش‌پرستی و گروهی به بت‌پرستی گرایده‌اند، دسته‌ای عاکف و معتکف و ملازم آتشکده‌ها، و گروهی پرستنده و عابد اصنام و بت‌های گوناگون و منکر خدایی بودند (که به حکم فطرت او را می‌شناختند).

پس در چنین زمان و دورانی که ظلمت جهل و نادانی سراسر جهان و گیتی را فرا گرفته بود خداوند متعال به نور حضرت محمد و ضیاء آفتاب جهان تاب مقام خاتمیت به لطف خود در پرتو پدرم خاتم انبیاء و سرور اصفیاء پیغمبر برگزیده خود شبستان تاریک اندیشه بشر را روشن و به نور توحید و یکتاپرستی منور ساخت و دل‌ها را از تیرمگی کفر و شرک و عناد و نفاق رهانید و ابرهای سیاه و تیره و تار را از جلو ابصار و دیدگان آنان برطرف ساخت.

قیام فرمود حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله به فرمان ذات اقدس احدیت جلّت عظمت‌ه در میان مردم به جهت هدایت آنان و نجات دادن ایشان از ضلالت و گمراهی و بینا کردن آنها از نابینایی و کوردلی و جامعه بشریت را به دین قویم و محکم که دین مبین اسلام است رهنمون شده و به صراط مستقیم حق در تمام شئون اعتقادی و اخلاقی و افعالی که صراط الله و راه راست می‌باشد دعوت نمود. کما اشار

إليه نصّ الكتاب الإلهي: لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ¹ ذات احدیت هنگامی حضرت ختمی مرتبت را به میان جهان بشریت مبعوث گردانید که بشریت در نهایت ضلالت و گمراهی آشکار بود.

مردم از حیث جهالت در آخرین نقطه نزول در سیر قهقرایی و انحطاط اخلاقی بوده و انسانیت هویت معنوی خود را از دست داده و روح انسانیت به کلی از جهان آدمیت سلب گردیده و سبُعیت جایگزین آن شده بود.

در آن زمان در سراسر جهان که در قلمرو بشر بود کفر و نفاق و شرک و هواپرستی جایگزین خداپرستی و یکتاپرستی بود، مردم در آن زمان دارای مذاهب باطله و مسلک‌های متشتته و معتقدات غلط بودند، آتش فتنه و فساد و آشوب و ظلم و جور و تعدی سراسر گیتی را فرا گرفته بود.

بالجمله آن زمان یعنی قبل از بعثت حضرت ختمی مرتبت زمان فترت رُسل، و تفرّق سُبل، و انحراف ملل، و اختلاف دُول، و نیران ضلال مشتعل، و مردم به امور باطله مشغول بودند، در آن زمان و دوران که شغل عرب عبادت اوثنان، و کار عجم تعظیم نیران، و سعی تُرك تخریب بلاد و تعذیب عباد بود، و در آن عصر و زمان که عمل هند عبادت بقر و سجود شجر و حجر، و یهود بر جحود و نصاری حیاری و سایر فِرَق در بَوادی ضلال و جمهور اُمم در اُودیة خیال بودند، و خلاصه در عصر و زمانی که مردم جهان محتاج‌ترین زمان‌ها بودند به وجود نبی و رهبری که آنان را به صراط مستقیم هدایت کند و آنها را از گمراهی نجات بخشد. فَهَلْ يَلِيْقُ بِحُكْمِهِ الْمَلِكِ الْحَقِّ الْمُبِينِ أَنْ لَا يُرْسِلَ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِيْنَ وَ لَا يَبْعَثَ مَنْ يَجِدَدَ أَمْرَ الدِّينِ وَ هَلْ ظَهَرَ أَحَدٌ يَصْلَحُ لِهَذَا الشَّانِ وَ يُؤَسِّسُ هَذَا الْبُنْيَانِ إِلَّا مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَ سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ وَ أَشْرَفُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ الَّذِي كَانَ نَبِيًّا وَ آدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ وَ عِتْرَتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ.

پس شایسته و سزاوار بود که ذات احدیت برای نجات بشریت از ظلمت جهالت و به منظور هدایت کافّة خلق و جهان انسانیت یگانه معلّم و مربّی نهایی، عقل کُلّ هادی سُبل و استاد نهایی و عالی رتبه علم توحید و معارف ربّانیّه، و آموزگار نهایی حکمت علمیّه و عملیّه ایمانیّه، و مکمل مکارم اخلاق انسانیه، و بنیان‌گذار قسط و عدالت و دعوت‌کننده به حقّ و حقیقت، پیغمبر رحمت حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی علیه و آله آلاف التّحیّه و الثّناء را به عنوان سراج منیر و چراغ نور افکن جهان به سوی خلق بفرستد تا با اشراق نور نبوّت و ضیاء خاتمیت و تابش نور دانش و حکمت، عالم را منور و روشن سازد چنانکه خطاب به حبیبش خاتم انبیاء و سرور اصفیا در قرآن حکیم چنین فرموده است: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا

¹ - آیه 164، سوره آل عمران

أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا، وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا¹.

زهی شاهنشیه اورنگِ لولای
 یگانگانه علّتِ ایجاده افلاک
 نبیِ ابطحی عبود مؤید
 حبیبِ حق ابوالقاسم محمد (ص)
 شد او موصوف و بس از بی قرینی
 به وصفِ رحمة للعالمینی
 فصاحت، بنده دُر سسفتن وی
 ملاححت، خوشه چین خرمن وی
 گرم، شرمندۀ طبعِ کریمش
 دو عالم غرق در لطفِ عمیمش
 دمی کادم میانِ ماء و طین بود
 نبوتِ جانِ احمد را قرین بود
 کسی کاو بیند آن زیبا شمائل
 بدیدارِ خدا گردیده نائل
 نه من گویم که آن میرِ مُصَدِّق
 بگفتا من رآنی قد رآی الحق
 بعالمِ این مثل را اشتهار است
 که نتوان گفت از یک گل بهار است

خلاف اینکه در عین زمستان
 که خارستان بُدی یکسر گلستان
 بهار آورد آن یک گل جهان را
 بهاری کان نمی بیند خزان را
 بدین معنی که بودی از جهالت
 همه عالم پُر از کفر و ضلالت
 بنا بر ظلم و جور و شور و شر بود
 ز شبِ روزِ خلیق تیره تر بود
 شد آن خورشیدِ ایمان پرتوافکن
 به اشراقی جهان را کرد روشن

در این کون مجازی تا مکان داشت
 دما دمِ اهدِ قومی بر زبان داشت
 اگر از او دُرِ دندان شکستند
 اگر پیشانی اش از کینه خستند

اگر بشنید از آن قوم سیه روز
 سخن های غم افزای روان سوز
 به هر صبح و مسا از بهر اَمّت
 طلب از حق نکرد الا که رحمت
 نه حدّ هر نبی در عالم این است
 که حدّ رحمت لِّلْعَالَمین است
 محمّد کافرینش هست خاکش
 هزاران آفرین بر جان پاکش

ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ قَبْضَ رَافَةٍ وَ اخْتِيَارٍ، وَ رَغْبَةٍ وَ إِنْيَارٍ فَمَحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ تَعَبِ هَذِهِ الدَّارِ فِي رَاحَةٍ، قَدْ خَفَّ بِالْمَلَائِكَةِ الْأَبْرَارِ، وَ رِضْوَانِ الرَّبِّ الْغَفَّارِ، وَ مُجَاوَرَةِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَى أَبِي نَبِيٍّ وَ أَمِينِهِ عَلَى الْوَحْيِ، وَ صَفِيٍّ وَ خَيْرَتِهِ مِنَ الْخَلْقِ وَ رَضِيٍّ، وَ أَسْلَامٍ عَلَيْهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

آنگاه حضرت احدیت جلّت عظمته روح مقدّس حضرت ختمی مرتبت را به رأفت و مهربانی و رغبت به قرب خود قبض و اختیار نمود و آخرت را برای او برگزید و او را از تعب و رنج این جهان دل آسوده و راحت ساخت و فرشتگان مقرب خود را بر او گماشت تا با رضا و خشنودی پروردگار در مجاورت مَلِكِ جَبَّار وَ رَبِّ غَفَّار وصول و قرب یافت.

صلوات و درود و تحیت و رحمت بی نهایت از صُفْع احدیت بر روح پرفتوح پدرم حضرت محمد که او پیامبر خدا و امین وحی او و برگزیده و منتخب از میان جمیع خلق او بود.

محمّد کافرینش هست خاکش هزاران آفرین بر جان پاکش

التفات و توجه فاطمه زهرا (س) به حضار مجلس و بیان گفتارش

ثُمَّ التَّفَتَتْ إِلَى أَهْلِ الْمَجْلِسِ وَ قَالَتْ: أَنْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ، نُصِبَ أَمْرُهُ وَ نَهْيُهُ، وَ حَمَلَةُ دِينِهِ وَ وَحْيِهِ، وَ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ بُلْغَانُهُ إِلَى الْأُمَمِ، وَ رَعِيمٌ حَقِّي لَهُ فَيْكُم، وَ عَهْدٌ قَدَمُهُ إِلَيْكُم، وَ بَقِيَّةٌ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ، كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ، وَ الْقُرْآنُ الْصَادِقُ، وَ النُّورُ السَّاطِعُ، وَ الضِّيَاءُ اللَّامِعُ، بَيِّنَةٌ بَصَائِرُهُ، مُنْكَشِفَةٌ سَرَائِرُهُ، مُتَجَلِّيَّةٌ ظَوَاهِرُهُ، مُغْتَبِطَةٌ بِهِ أَشْيَاعُهُ، قَائِدًا إِلَى الرِّضْوَانِ اتِّبَاعُهُ، مُؤَدِّ إِلَى النِّجَاةِ اسْتِمَاعُهُ، بِهِ ثَنَالُ حُجَجِ اللَّهِ الْمُنَوَّرَةِ، وَ عَزَائِمُهُ الْمَفْسَّرَةُ، وَ مَحَارِمُهُ الْمُخَدَّرَةُ، وَ بَيِّنَاتُهُ الْجَالِيَّةُ، وَ بَرَاهِينُهُ الْكَافِيَّةُ، وَ فَضَائِلُهُ الْمُنْدُوبَةُ، وَ رُخْصَةُ الْمُؤْهُوبَةِ، وَ شَرَائِعُهُ الْمَكْتُوبَةُ.

حضرت فاطمه (ع) سپس التفات و توجهی به حضار مجلس فرموده و این چنین به سخنان خود ادامه داد: شما ای بندگان خدا، شما محلّ اوامر و نواهی پروردگار، و حامل دین و وحی او هستید، و شما امینان خدا بر نفس و جان خود و شما پیام آوران او به سوی اُمّت ها هستید.

رهبر بر حقّ خداوند در میان شماست، و پیمانی را که با او بسته اید پذیرفته اید، و آنچه را که پیغمبر خدا پس از خود در میان شما باقی گذارده کتاب الله النَّاطِق و قرآن صادق می باشد، کتابی که نور آن ساطع و

شعاع او فروزان و لامع و درخشان می‌باشد، این قرآن دلائلش واضح و روشن و سرائرش منکشف و هویدا و ظواهرش متجلی و نورافکن و اتباع و پیروانش پرافتخار و مورد رشک و غبطه مردم جهان واقع شده‌اند.

قرآن کتابی است که تابعین خود را به بهشت رضوان رهنمون است، استماع قرآن و عمل به آن که منطق وحی است موجب رستگاری و سعادت در نشانه دنیا و آخرت است، در پرتو قرآن دلیل‌های روشن الهی را می‌توان شهود نمود و آیات او را توان دید و تفسیر احکام را از حلال و حرام و اسرار آن را ادراک نمود و به قوانین الهیه و براهین کافی و فضیلت‌های مندوبه و رخصت‌های موهوبه در نظام تشریع الهی می‌توان دست یافت.

تنبیه ارشادی در وظیفه مسلمین و مومنین

مسلمین سراسر جهان باید افتخار و مباهات به وجود حضرت ختمی مرتبت محمد پیغمبر بزرگوار که مختار و برگزیده پروردگار از میان جمیع پیامبران است بنمایند، و شکر نعمت بعثت آن حضرت را که ذات اقدس احدیت جلّت عظمت به آنان ارزانی داشته به جای آورند و سپاسگزار باشند.

چنین پیغمبری با این عظمت و شرافت و بزرگی شأن و مرتبت به سوی ایشان فرستاده، و بعثت آن حضرت را بر اهل ایمان و حوزه انسانیت و جهان آدمیت منت گذارده است، و باید قدر این پیغمبر عظیم الشأن را دانسته و از مسلک و قرآن و سنت و شریعت و آئین آن حضرت تبعیت نمایند.

وظیفه مسلمین و مؤمنین است که همیشه از آن حضرت و اوصیاء قدّیسین او که واجد مقام ولایت کلیّه مطلقه‌اند و سیمت اولی الامر دارند اطاعت نموده، سر بر خط آنها که صراط الله و صراط مستقیم الهی است نهاده و از صراط حق منحرف نشوند تا سعادت دنیا و آخرت و خوشبختی و فیروزی و فوز و فلاح و رستگاری در نظامین و نشأتین ملک و ملکوت از هر جهت و هر بابت نصیب و بهره آنان گردد.

این فرمانی است که از صُقع الوهی صادر شده و این راهی است مستقیم در تمام شئون که ذات اقدس ربوبی اطاعت و تبعیت و پیروی آن را به ما دستور داده است، و این توصیه‌ایست که پیغمبر اکرم و نبی خاتم(ص) سفارش آن را به ما فرموده است و مخصوصاً نص صریح کتاب آسمانی قرآن مجید و روایت معتبر مورد اتفاق عامّه و خاصّه دلالت بر آن دارد. قال الله تعالی: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ**¹ و نیز قال الله تعالی: **وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ**².

قال رسول الله صلي الله عليه و آله: **إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا ابداً**³

پیغمبر اکرم(ص) فرمود من دو چیز گرانبها در میان شما اُتمم باقی می‌گذارم و آن عبارت است از

1 - آیه 59 سوره نساء
2 - آیه 153 سوره انعام
3 - (حدیث معتبر نبوی مورد اتفاق عامّه و خاصّه)

کتاب خدا قرآن و دیگری عترت معصومین من، مادامی که شما مسلمین و مؤمنین متمسک به این دو چیز باشید هرگز گمراه نخواهید شد.

(سایه قرآن و عترت بر سر قاطبه مسلمین مستدام باد)

صد شکر که ایزدمن بنواخت بفضلِ خویش
 تار هیر ما فرمود احمد شه بطحار
 بر عالمیان نازیم از پیروی قرآن
 کز ساحت دین بُردیم ما سبقتِ اَعْلار
 گر راه خدا جونی این راه حقیقت رو
 از دست مهل جاننا این عروة وثقی را
 قرآن که بهین گوهر از قلزم توحید است
 روشن کند از نورش یکتائی یکتا را
 این دُر یتیم آمد چون در صف صرافان
 بشکست بهای آن مقدار گهرها را
 انجیل و اوستا چون ذرات نظام شمس
 خورشید بود قرآن نبود خبَر اَعْمی را
 با روشنی خورشید از شمع مدد جستن
 جز راه سَفَه نبود مر عاقل بینا را
 ما تابع قرآنیم هم بر سر این خوانیم
 ما بادهکش قرآن از خُم زده صهبا را
 با عترت و با قرآن بستیم سر پیمان
 هرگز ندهیم از دست این عروة وثقی را
 سرمست شراب عشق از میکده عترت
 بر طَرّه آن جانان آویخته جانها را
 جز پیروی از قرآن جز عترت و آنجان
 راهی به سعادت نیست این نشئه و عُقبی را
 * * *

بیان برخی از حکمت و فلسفه احکام تشریعی

فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشِّرْكِ، وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ، وَ الزَّكَاةَ تَرْكِياً لِلنَّفْسِ وَ نَمَاءً فِي الرِّزْقِ، وَ الصِّيَامَ تَثْبِيثاً لِلْإِخْلَاصِ، وَ الْحَجَّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ، وَ الْعَدْلَ تَنْسِيقاً لِلْقُلُوبِ، وَ طَاعَتَنَا نِظَاماً لِلْمِلَّةِ، وَ إِمَامَتَنَا أَمَاناً مِنَ الْفُرْقَةِ، وَ الْجِهَادَ عِزّاً لِلْإِسْلَامِ وَ ذُلّاً لِأَهْلِ الْكُفْرِ وَ النِّفَاقِ، وَ الصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَيَّ اسْتِجَابِ الْأَجْرِ، وَ الْأَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ مَصْلِحَةً لِلْعَامَّةِ، وَ بَرَّ الْوَالِدَيْنِ وَ قَايَةً مِنَ السَّخَطِ، وَ صَلَاةَ الْأَرْحَامِ مَنْسَاءً فِي الْعُمُرِ وَ مَنَامَةً لِلْعَدَدِ، وَ الْقِصَاصَ حَقّاً لِلدِّمَاءِ، وَ الْوَفَاءَ بِالنَّذْرِ تَعْرِيضاً لِلْمَغْفَرَةِ، وَ تَوْفِيَةَ الْمَكَائِلِ وَ الْمَوَازِينَ تَغْيِيراً لِلْبَخْسِ، وَ النَّهْيَ عَنِ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِيهاً عَنِ الرَّجْسِ وَ اجْتِنَابَ الْقَذْفِ حِجَاباً

عَنِ اللَّعْنَةِ، وَ تَرَكَ السَّرِقَةَ إِيْجَاباً لِلْعَقَةِ، وَ حَرَّمَ اللهُ الشِّرْكَ اخْلَاصاً لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، فَأَتَقَوَّالَهُ حَقَّ ثِقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتَنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ، وَ أَطِيعُوا اللهَ فِيمَا أَمَرَ كَمْ بِهِ وَ نَهَاكُمْ عَنْهُ فَإِنَّهُ إِنَّمَا يَخْشَى اللهُ مَنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ.

در این قسمت از خطبة شریفه، حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها به بیان برخی از احکام و حکمت و فلسفه آن اشاره می‌فرماید.

خداوند متعال ایمان را برای تطهیر شما از لوث شرک و کفر، و زدودن هرگونه پلیدی قرار داد، و نماز را برای تنزیه دل‌های شما از کبر و نخوت و غرور و هواپرستی و خودپرستی در نظام تشریع قرار داده، و زکات را برای تزکیه نفس و مال و جان و افزایش رزق و روزی مقرر فرمود، و روزه را برای تثبیت اخلاص بندگان در عمل مقرر فرمود چه، روزه عملی است سَرّی و خلوص محض را در بر دارد، لذا در حدیث آمده: **الصَّوْمُ لِيَّ وَ أَنَا أُجْزِي بِهِ؛** یعنی روزه برای من است و من خود جزای روزه‌دار هستم.

خداوند حج را برای تشدید و تحکیم مبانی دین مقرر نمود، و عدالت را برای ارتباط و ایجاد هماهنگی، و تألیف قلوب و جلوگیری از تنش و از هم پاشیدگی مقرر فرمود، چنانکه اطاعت و پیروی ما را باعث نظام و انتظام ملت اسلامیّه، و امامت و پیشوایی ما را مانع تفرقه و جدایی مسلمانان از یکدیگر مقرر نمود، خداوند جهاد را موجب عزّت اسلام و مسلمانان و سبب ذلّت و خواری کفار و منافقین قرار داد، و صبر را موجب استحقاق اجر و پاداش، و امر به معروف و نهی از منکر را برای مصالح عامّه مردم، و احسان و نیکی به پدر و مادر را سبب جلوگیری از غضب و خشم پروردگار قرار داد، و صلّه ارحام را برای زیادتى عدد و کثرت نفوس مسلمانان و افزایش جمعیت و پیوستگی با یکدیگر مقرر فرمود، و قصاص را برای حفظ خون‌های مردم، و ایفای به نذر را موجب مغفرت و آمرزش الهی، و تمام پیمودن کیل‌ها و موازین را مانع از کم‌فروشی و حفظ اموال از نقص و زیان قرار داد، و نهی از می‌خوارگی و شرب خمر را برای تنزیه و پاکی از پلیدی‌ها و دوری از رجس و مفسد بسیاری که از نوشیدن شراب باعث می‌شود حکم به حرمت و اجتناب از آن فرموده است (و به همین جهت است که اُمّ الخبائث نامیده شده است).

و اجتناب از قذف و نسبت دادن اعمال نامشروع به دیگران را بر مصونیت و در امان بودن از لعنت الهی، و ترک سرقت و دزدی را برای حصول عفت و امنیت، و ترک شرک را برای اخلاص در عبودیت پروردگار قرار داد خداوند شرک را حرام نمود تا بندگان او از روی اخلاص و خلوص به عبودیت او پردازند و با توحید خالص خدا را پرستش نموده خود را از شرک جلی و خفی رهایی بخشند و بنده مخلص خدا باشند. آنگاه مردم را به تقوی و پرهیزکاری سفارش نموده می‌فرماید: **فَأَتَقَوَّالَهُ حَقَّ ثِقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتَنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ،** پس از خدا بترسید و راه تقوا و پرهیزکاری را در مرتبه اعلای آن چنانچه شایسته و حقّ

تقوي است پيش گيريد در اين صورت است كه به مسلماني واقعي با مردن روبرو، و به لقاءالله نائل خواهيد شد.

اي مردم خداي متعال را نسبت به آنچه فرمان داده و امر فرموده مطيع و فرمانبر باشيد و نسبت به آنچه از آن شما را نهي نموده احتراز نماييد زيرا تنها علماي ربانيين و دانشمندان واقعي هستند كه از حق تعالي ترس و هراس دارند كما قال الله تعالي: **أَمَّا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ**¹

ثُمَّ قَالَتْ (ع): أَيُّهَا النَّاسُ اعْلَمُوا أَنِّي فَاطِمَةُ وَ أَبِي مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، أَقُولُ عَوْدًا وَ بَدْعًا، وَ لَا أَقُولُ مَا أَقُولُ غَلَطًا، وَ لَا أَفْعَلُ مَا أَفْعَلُ شَطَطًا، لَقَدْ جَانَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ.²

خدمتی كه حضرت ختمی مرتبت به جهان بشریت نمود

فَإِنْ تَعَزَّوْهُ وَ تَعْرِفُوهُ تَجِدُوهُ أَبِي دُونَ نِسَائِكُمْ، وَ أَخَا ابْنِ عَمِّي دُونَ رَجَالِكُمْ، وَ لَنِعْمَ الْمَعْرِئُ إِلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، فَبَلَّغَ الرِّسَالَةَ، صَادِعًا بِالنَّذَارَةِ، مَانِلًا عَنِ مَذْرَجَةِ الْمُشْرِكِينَ، ضَارِبًا ثَبَجَهُمْ، اخِذًا بِأَكْظَامِهِمْ، دَاعِيًا إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ.

يَكْسِرُ الْأَصْنَامَ وَ يَنْكُثُ الْهَامَ، حَتَّى انْهَزَمَ الْجَمْعُ وَ وَلَّوْا الدُّبُرَ، حَتَّى تَفَرَّى اللَّيْلُ عَنْ صُبْحِهِ، وَ أَسْفَرَ الْحَقَّ عَنْ مَحْضِهِ، وَ نَطَقَ زَعِيمُ الدِّينِ، وَ خَرَسَتْ شَقَاشِقُ الشَّيَاطِينِ وَ طَاحَ وَ شَيْطُ النَّفَاقِ، وَ انْحَلَّتْ عُقْدُ الْكُفْرِ وَ الشَّقَاقِ، وَ فَهُتُمْ بِكَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ فِي نَفَرٍ مِنَ الْبَيْضِ الْخِمَاصِ. وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ. مُذَقَّةَ الشَّارِبِ، وَ نُهْرَةَ الطَّامِعِ، وَ قَبَسَةَ الْعَجَلَانِ، وَ مَوْطِئَ الْأَفْدَامِ، تَشْرَبُونَ الطَّرْقَ، وَ تَقْتَاتُونَ الْوَرَقَ، أَدِلَّةَ خَاسِسِينَ، تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِكُمْ.

فَأَنْقَذَكُمْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بَعْدَ اللَّتْيَا وَ اللَّتَى، وَ بَعْدَ أَنْ مَنَى بِبُهُمِ الرِّجَالِ، وَ دُوبَانِ الْعَرَبِ، وَ مَرَدَةِ أَهْلِ الْكِتَابِ، كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ، أَوْ نَجَمَ قَرْنٌ لِلشَّيْطَانِ، وَ فُغِرَتْ فَاعِرَةٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، قَذَفَ أَخَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا، فَلَا يَنْكَفِي حَتَّى يَطَأَ جَنَاحَهَا صِمَاخَهَا بِأَخْمَصِهِ، وَ يَخْمَدُ لَهَبَهَا بِسَيْفِهِ، مَكْدُودًا فِي ذَاتِ اللَّهِ، مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِ اللَّهِ، قَرِيبًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، سَيِّدَ أَوْلِيَائِهِ، مُشْتَمِرًا نَاصِحًا، مُجَدًّا كَادِحًا، لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لُومَةٌ لَانِمَ، وَ أَنْتُمْ فِي رَفَاهِيَةِ مِنَ الْعَيْشِ، وَادِعُونَ فَاكِهِونَ آمِنُونَ، تَتَرَبَّصُونَ بِنَا الدَّوَانِرِ، وَ تَتَوَكَّفُونَ الْأَخْبَارَ، وَ تَنْكُصُونَ عِنْدَ النَّزَالِ، وَ تَفِرُونَ عِنْدَ الْقِتَالِ.

فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ، وَ مَأْوَى أَصْفِيَائِهِ، ظَهَرَ فِيكُمْ حَسِيكَةُ النَّفَاقِ، وَ سَمَلُ جَلْبَابِ الدِّينِ، وَ نَطَقَ كَاطِمُ الْغَاوِينَ، وَ نَبَغَ خَامِلُ الْأَقْلِينَ الْآفَلِينَ، وَ هَدَرَ فَنِيْقُ الْمُبْطِلِينَ، فَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ، وَ أَطْلَعَ

1 - آية 28 سورة فاطر

2 - آية 128 سورة توبه

الشَّيْطَانُ رَأْسُهُ مِنْ مَغْرَزِهِ، هَاتِفًا بِكُمْ، فَالْفَاكُم لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ، وَ الْغَرَّةَ فِيهِ مَلَا حِظِينَ، ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ خِفَافًا، وَ أَحْمَشَكُمْ فَالْفَاكُم غَضَابًا، فَوَسَمْتُمْ غَيْرَ إِبِلِكُمْ، وَ أَوْرَدْتُمْ غَيْرَ شَرِبِكُمْ. هَذَا، وَ الْعَهْدُ قَرِيبٌ، وَ الْكَلَمُ رَحِيبٌ، وَ الْجُرْحُ لَمَّا يَنْدَمَلُ، وَ الرَّسُولُ لَمَّا يُقْبَرُ، ابْتِدَارًا زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ، (أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ¹)، فَهَيْهَاتَ مِنْكُمْ! وَ كَيْفَ بِكُمْ؟ وَ أَنَّى تَوْفُقُونَ!

سپس فرمود: ایها الناس بدانید که من فاطمه‌ام و پدر بزرگوارم حضرت محمد صلی الله علیه و آله است، آنچه در آغاز سخن خود گفته در پایان هم همان سخن را می‌گویم و آنچه را می‌گویم حساب شده است، من برخلاف واقع و حقیقت سخن نرانم و آنچه می‌گویم براساس حق و حقیقت است.

همانا رسول و پیغمبری از جنس شما برای هدایت خلق آمد که عزیز و بزرگوار است، این پیغمبر نوع پرور نابسامانی و پریشانی و جهل و نادانی شما بر او سخت و دشوار می‌نمود، و بر آسایش و نجات شما از فلاکت و مشکلات بسیار حریص و به مؤمنین رؤف و مهربان است (چه، پیغمبر ختمی مرتبت مظهر رحمت رحمانیه و رحیمیه الهیه است به حکم نص قرآن).

شما اگر این رسول عظیم الشان را نیک بشناسید خواهید دید که او پدر من است نه پدر زنان شما، و تصدیق خواهید نمود که او برادر پسر عم من بود نه برادر مردان شما، چه پُرافتخار است این نَسَب، درود و رحمت نامتناهی الهی بر او و آتش باد، این پیغمبر عالیقدر رسالت خود را به مردم ابلاغ نمود و آنان را از عذاب خداوند حسب الامر الهی بر حذر ساخت و با مشرکین به مبارزه و معارضه پرداخت و شمشیر بر گردن آنان نهاده و حلقوم آنها را به سختی در هم فشرد!

او مردم را با بُرهان و حکمت و موعظه حسنه و اندرز سودمند و نیکو به راه خدا رهنمون بود، بت‌های بت‌پرستان در هم شکست و رؤسای مشرکین را قلع و قمع نموده (خرطوم آنان را به خاک مالید)، و جمع آنها را از هم گسیخت تا اینکه ظلمت شب تار زوده شد و صبح درخشنده توحید و ایمان دمید و درخشید، و بُرُقع و نقاب از چهره حق و حقیقت به یک سو افکنده گردید و زبان و نُطق زعیم و پیشوای دین به گفتار حق باز شد و زبان مخالفان مسلک توحید و عریده‌کشان پیروان شیاطین لال و به خاموشی گرایید و تاج نفاق بر زمین فرو افتاد، گره‌های کفر و شقاق و نفاق از هم گسسته گشت تا زبان شما به کلمه توحید و اخلاص و اقرار به (لااله الا الله) گویا شد.

در حالی که شما گروهی اندک بودید و از ناداری و فقر و تهی‌دستی رویتان سفید و رنگتان پریده و شکم‌هایتان بر پشت چسبیده بود، شما در آن دوران و در آن روزگار بر کنار دوزخی از آتش بودید و از کمی نفرات و قَلت عدد همچون جُرعه ای برای تشنه، و یا چون لقمه ای برای گرسنه، و شکاری برای هر درنده بودید، و در واقع چنان ذلیل و خار بودید که پایمال هر رهگذری می‌شدید، و همانا شما بودید که از آب گندیده و ناگوار می‌نوشیدید، و شما بودید که از پوست جانور و مردار سدّ جوع می‌کردید، و شما بودید که در نهایت درجه بدبختی و مذلت و پستی به زندگی خود ادامه می‌دادید، و همیشه در بیم و هراس بودید که کدام دسته متخاصم و متهاجم شما را زودتر برابند و اسیر خود گردانند.

¹ - سوره توبه، آیه 49

ولي خداوند رحمان به برکت وجود خاتم پیغمبران حضرت محمد پدر بزرگوارم شما را از نابسامانی و دشواری و بدبختی و مذلت نجات بخشید، و شما را وقتی رهایی و آسودگی بخشید که با مصائب بسیار دست به گریبان و مانند گویی در دست شجعان عرب و گرگان بیابان سرگردان، و در کف سرکشان و مردان اهل کتاب زبون و خوار بودید، و آنها هر دم آتش جنگ برمی افروختند، و خداوند متعال به سبب پدرم آن آتش فتنه را خاموش می فرمود، و هرگاه ستاره وسوسه و شاخ شیطان نمایان می گشت و فتنه ای برپا می گردید و یا مشرکی دهان به یاموگویی می گشود آن بزرگوار برادرش علی مرتضی آن حیدر کرار غیر فرار و آن شیر عرصه شجاعت و شهامت را در دهان و کام آنان می افکند، علی علیه السلام هم به فرمان پدرم تا آن زمان که با صمصام بُران و ذوالفقار خود مغز و سر مخالفان را نکوبد و بینی آنان را به خاک مذلت نمالد و آتش فتنه را خاموش نکند دست از پیکار برنمی داشت، و ترك امر پیغمبر نمی نمود تا دفع آنها را نکند.

و آن قهرمان صفحه امکان امیر اهل ایمان شوهر من علی مرتضی بود که آتش فتنه فساد جنگ را به تیغ بی دریغ خود فرو می نشانید، و در راه رضای خدا خود را به تعب و رنج می انداخت تا شما در امان و راحت باشید و از خدا و رسول خدا اطاعت نمایید، او علی مرتضی شوهر من بود که برای خشنودی پروردگار و اطاعت امر پیغمبر بزرگوار اهتمام تمام داشت و قرب به رسول الله داشته و از همه بالاتر آنکه او سیّد اولیا بود، او بود که دامن همت را در اطاعت خدا و اجرای حق به کمر بالا زده و خیرخواه خلاق بود، او بود که در نصیحت مردم و پند و اندرز و موعظت آنان سعی و کوشش فراوان مبذول داشت تا شما در آسایش و خوشی و عیش به سر برید و در مهد ایمنی بیاسایید و متنعم به نعمت امنیّت باشید.

اما بالعکس شما مردم منافق پیوسته برای ما خاندان نبوت انتظار بلاها و فتنه ها داشتید و منتظر اخبار وحشت انگیز و دهشت آمیز بودید، چون اعلام جنگی می شد خود را کنار می کشیدید و پهلوی می نمودید، و به هنگام جنگ و کارزار عقبگرد می کردید، و در میدان نبرد و در صحنه جنگ با دشمن فرار را بر قرار اختیار می نمودید. چون خداوند متعال سرای جاودان پیغمبران خود را برای حبیب و پیغمبر خود حضرت محمد مصطفی پدر بزرگوارم برگزید و اختیار فرمود و آرامگاه و مأوای اصفیایش را برای او پسندید و انتخاب نمود و منزلگاه او ساخت، لباس و روپوش دین کهنه و مندرس شد، و کینه های درونی و دورویی شما مردم منافق که در حیات پیامبر مهر بر لب و گمراهی خود را پنهان کرده و به حساب نمی آمدید ظاهر و آشکار شد، هر گمراهی مدعی و هر جاه طلبی به جولان درآمده، شیطان صفت با مکر و تزویر سر از کمین گاه خود به در آورد، و مرکب جهالت در میدان بطالت دوانید، و شما مردم منافق خود را به سویی خود فرا خواند چه، او شما را می شناخت، لذا شما را آماده دعوت و منتظر فریب خویش یافت، شما هم در پی مقصد شوم او دویدید و به آسانی در دام فریب خیزیدید، و سریعاً به سویی او گرویدید، آتش انتقام را در دل هاتان برافروخت و این کار ناشایسته موجب این گردید که شما بر غیر شتر خود داغ نهید، و در غیر آبشخور خود به غیر حق وارد شوید.

با آنکه از عهد و قرار فیما بین رسول الله و شما چیزی نمی گذشت (شما مرتکب این عمل باطل گردیدید) و این کار شما در حالی بود که هنوز چند روزی از رحلت پیغمبرتان نگذشته بود، و سوز سینه ما خاموش

و جراحت دل ما التیام نیافته، و جسد مطهر آن حضرت دفن نگردیده بود، شما مردم به بهانه برنخاستن فتنه، حق را از مسیر خود خارج نمودید، و حال اینکه شما به دست خود فتنه و شر ایجاد کردید، و خود در دام فتنه گرفتار آمدید و سقوط نمودید، و جهنم را که مجسمه قهر و غضب خدا است برای خود آماده ساختید؛ پس آگاه باشید که دوزخ مأوای فتنه‌انگیزان و کافران است و محققاً محیط بر کافری است. هیئات شما کجا و فتنه خواباندن کجا؟! بنگرید شیطان شما را به کجا می‌کشانند و به کجا سوق می‌دهد. و آنی تَوْفُکُون.

گلایه حضرت فاطمه (س) از مردم

و هَذَا كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ، أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ، وَ أَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ، وَ أَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ، وَ زَوَاجِرُهُ لَاحِظَةٌ، وَ أَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ، وَ قَدْ خَلَقْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ، أَرَغْبَةً عَنْهُ تُرِيدُونَ، أَمْ بَغْيِرِهِ تَحْكُمُونَ؟ (بئس للظالمين بدلاً)¹، (وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ)².
ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا إِلَى رَيْثٍ أَنْ تَسْكُنَ نَفَرْتُهَا، وَ يَسْلَسَ قِيَادُهَا، ثُمَّ أَخَذْتُمْ ثُورُونَ وَقَدْتُهَا، وَ تَهَيَّجُونَ جَمَرَتَهَا، وَ تَسْتَجِيبُونَ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ الْغَوِيِّ، وَ أَطْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلِيِّ، وَ إِهْمَادِ سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّفِيِّ، تُسِرُّونَ حَسَوًا فِي ارْتِغَاءٍ، وَ تَمْشُونَ لِأَهْلِهِ وَ وَلَدِهِ فِي الْخَمْرِ وَ الضَّرَاءِ، وَ نَصْبِ مَنْكُمْ عَلَى مِثْلِ حَزِّ الْمُدَى، وَ وَخْزِ السِّتَانِ فِي الْحَسَا، وَ أَنْتُمْ الْآنَ تَزْعُمُونَ أَنْ لَا إِرْثَ لَنَا، أَفَحُكْمُ الْجَاهِلِيَّةِ تَبْعُونَ، (وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ)³، أَفَلَا تَعْلَمُونَ؟ بَلَى تَجَلَّى لَكُمْ كَالشَّمْسِ الضَّاحِيَةِ أَنَّى ابْنَتُهُ أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ! أَا غَلَبَ عَلَى إِرْثِيهِ؟
يَا بَنَ أَبَى قُحَافَةٍ! أَا فِي كِتَابِ اللَّهِ أَنْ تَرِثَ أَبَاكَ وَلَا إِرْثَ أَبِي؟! لَقَدْ جُنْتُ شَيْئًا فَرِيًّا، أَفَعَلَى عَمْدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَ نَبَذْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ، اذْيَقُولُ (وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ)⁴، وَ قَالَ فِيمَا أَقْتَصَّ مِنْ خَبَرِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا (ع) اذْ قَالَ: (رَبِّ وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ)⁵، وَ قَالَ: (وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ)⁶، وَ قَالَ: (يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ)⁷، وَ قَالَ: (إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ)⁸، وَ زَعَمْتُمْ أَلَّا حَظُّوَةً لِي وَ لَا إِرْثَ مِنْ أَبِي وَ لَا رَحِمَ بَيْنَنَا، أَفَخَصَّكُمْ اللَّهُ بِآيَةٍ أَخْرَجَ أَبِي مِنْهَا؟ أَمْ هَلْ تَقُولُونَ أَهْلَ مِلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثَانِ؟ أَوْ لَسْتُ أَنَا وَ أَبِي مِنْ أَهْلِ مِلَّةٍ وَاحِدَةٍ؟ أَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمَ بِخُصُوصِ الْقُرْآنِ وَ عُمُومِهِ مِنْ أَبِي وَ ابْنِ عَمَى؟ فَدُونَكُمَا مَخْطُومَةٌ مَرْحُولَةٌ تَلْقَاكَ يَوْمَ حَشْرِكَ، فَنِعْمَ الْحُكْمُ اللَّهُ، وَ الزَّعِيمُ مُحَمَّدٌ، وَ الْمَوْعِدُ الْقِيَامَةُ، وَ عِنْدَ السَّاعَةِ (يَخْسِرُ

1 - آیه ۵۰ کهف

2 - آیه ۸۵ آل عمران

3 - آیه ۵۰ مائده

4 - سوره نمل آیه ۱۶

5 - آیه ۴۶ سوره مريم

6 - آیه ۷۵ سوره انفال

7 - آیه ۱۱ سوره نساء

8 - آیه ۱۸۰ بقره

الْمُبْطِلُونَ¹ وَ لَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدُمُونَ، (لِكُلِّ نَبِيٍّ مُسْتَقَرٌّ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ)²، (مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ)³.

فرمود: اي مردم اينك اين كتاب خدا است كه در برابر چشم شماست، مشاهده مي كنيد قرآن همه امورش ظاهر و هويدا، و تمام احكامش روشن و فروزان، و همه نشانه هايش آشكارا، و همه اوامر و نواهي آن واضح، و در تمام شئون نوراني و رهنما است.

اما شما دستورات آن را با اين وصف درخشاني كه دارد متأسفانه پشت سر افكنده ايد و به احكام آن عمل نمي كنيد، آيا از كتاب خدا روي بر تافته و از آن اعراض مي كنيد و تسليم به حكومت قرآن كه منطق وحي خدا است نمي شويد و مي خواهيد حاكمي غير از قرآن بگيريد كه در ميان شما داوري نمايد؟ پس بد بدلي در قبال كتاب خدا براي خود انتخاب نموده و شما ستمكاريد.

خدا مي فرمايد: هر كس ديني غير از اسلام و حاكمي غير از قرآن انتخاب كند در پيشگاه الهي هرگز پذيرفته نخواهد بود و او در آخرت در زمرة زيانكاران خواهد بود.

اي مردم شما بعد از رحلت پيغمبر ختمي مرتبت حق را كه خلافت از آن حضرت است غصب نموديد و مانع شديد كه حق بمستحق له برسد، و بدون توقف به غصب حق شروع كرديد، و بدعت ها در دين نهاديد، و صداي شيطان گمراه كننده را اجابت نموديد، و به پيروي از او نور دين را خاموش كرديد و تضییع حق نموديد.

شما هستيد كه سنت هاي پيغمبر اكرم را محو نموديد و در پس پرده به مكر و حيله و تزوير، آثار و مآثر دين مبين اسلام را به اين زودي فراموش ساختيد و بدعت هاي عصر و دوران جاهليت از نو شايع و رايج نموديد، شما خوشحاليد كه كينه هايي كه از رسول اكرم (ص) در دل داشتند درباره خانواده اش به كار برديد در حالي كه نبي اكرم بود كه شما را از شقاوت به سعادت رسانيد، و ما هم بر ضررها و فتنه و فساد و غصب شما مانند كسي كه با كرد و نيزه پوست او را پاره كنند و چاره نداشته باشد صبر و تحمل مي كنيم تا در پيشگاه حق و عدالت پروردگار وارد شويم.

شما گمان مي كنيد من از پدرم ارث نمي برم؟ چه گمان باطل كه برخلاف نص صريح قرآن است! آيا شما مي گوييد من از پدرم ارث نمي برم اين حكم را از دوران جاهليت گرفته ايد.

اي مردم چه كس از خداوند بهتر و محكم تر حكم و قضاوت مي كند؟ اما براي آنان است كه ايقان به آخرت دارند! آيا شما نمي دانيد كه آخري و حسابي و كتابي است؟

اي مردم مانند آفتاب و روشني آن بر همه مشهود است كه من يگانه دختر پيغمبر خاتم هستم و حضرت محمد صلي الله عليه و آله و سلم پدر من است.

خطاب فاطمه (س) به ابوبكر و مردم كه او را از حق الارث خود مانع شده اند

1 - آيه 27، سوره جاثيه

2 - آيه 67، سوره انعام

3 - آيه 39، سوره هود

ای گروه مسلمین آیا سزاوار است جاه طلبان بر من غلبه نمایند و حق مرا ببرند و شما از من حمایت نکنید؟

يَا بَنِي أَبِي قَحَافَةَ أَفَى كِتَابِ اللَّهِ أَنْ تَرِثَ أَبَاكَ وَلَا أَرِثُ أَبِي؟ ای پسر ابی قحافه آیا در کتاب خدا نوشته شده که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارث نبرم؟ عجب اقتراء بزرگی بر خدا بسته‌ای، و چه نسبتی به قرآن می‌دهی! چه نسبت ناروایی! آیا با علم به حکم قرآن و دانستن احکام ارث از روی عمد و از سر عناد کتاب خدا را ترک و به پشت سر انداخته و بر طبق آن عمل نمی‌کنی، در حالی که قرآن در باب ارث به آیاتی چند تصریح نموده است و از آن جمله فرموده: سلیمان از پدرش داود ارث برد و نیز آنجا که حکایت یحیی فرزند زکریا را بازگو می‌کند می‌فرماید: پروردگارا مرا از جانب خود فرزندی عطا فرما که وارث من و خاندان یعقوب باشد.

و نیز می‌فرماید بحکم خدا، اولوالارحام و خویشاوندان رَحْمِي بعضی بر بعضی در باب ارث تقدم دارند و سزاوارترند بحق خود.

و نیز فرموده: خداوند شما را درباره اولاد و فرزندان وصیت و سفارش می‌کند به نیکی و مقرر می‌فرماید که سهم الارث يك پسر برابر بهره دو دختر است.

و نیز می‌فرماید: بر شما واجب است که نزدیک مردن خود وصیت کنید از برای والدین و خویشاوندان، و به دیده انصاف سفارش، و به نیکی وصیت کنید، و این شایسته متقین و پرهیزگاران است.

آیا شما به خیال باطل خود چنین پنداشته‌اید که من از پدرم هیچ بهره و نصیبی ندارم و از پدرم ارث نمی‌برم یا می‌گویید هیچ قرابتی و خویشاوندی میان ما وجود ندارد؟

آیا خداوند آیه‌ای بدین گونه فرستاده که مرا از فرزندی پدرم خارج کنید و مرا از ارث پدرم ممنوع و محروم سازید؟

یا آنکه می‌گویید اهل دو ملت از یکدیگر ارث نمی‌برند، آیا من و پدرم از اهل يك ملت نیستیم که از این جهت از ارث پدرم منع می‌کنید؟

یا آنکه دعوی آن دارید که از پدرم و پسر عم علی علیهما الصلوة والسلام به خاص و عام قرآن دانایتر هستید (یا اساساً به مبدء و معاد و بما انزل الله ایمان و اعتقاد ندارید؟) اگر این طور است مرکب خلافت را با تمام وسائل بدون معارض بگیر و تصاحب کن تا در روز محشر در پیشگاه خدای دادگر از تو دادخواهی کنم، اما بدان که حضرت محمد(ص) دادخواه، و خداوند حاکم و داور است، وعده‌گاه من و تو در پیشگاه الهی در قیامت و يوم الحشر است، در آن ساعت است که گمراهان خواهند دید که زیان کرده‌اند و با خسران جبران‌ناپذیر روبرو هستند، و ندامت و پشیمانی برای شما نفعی و سودی و فایده‌ای در آن روز رستخیز نخواهد داشت.

که برای هر خبر زمانی مقرر و وقتی معین است و به زودی خواهند دانست که چه کسی به عذابی که خوارش می‌سازد گرفتار می‌آید، و چه عذاب جاویدی بر سر او فرو می‌آید و دامنگیر او می‌شود.

گفتار فاطمه زهرا سلام الله علیها با انصار و گروهی از جوانان

ثُمَّ رَمَتْ (ع) بَطْرَفَهَا نَحْوَ الْأَنْصَارِ فَقَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ: يَا مَعْشَرَ الْفِتْيَةِ وَ أَعْضَادَ الْمِلَّةِ وَ حَصَنَةَ

الْإِسْلَام، مَا هَذِهِ الْغَمِيزَةُ فِي حَقِّي وَالسِّنَّةُ عَنْ ظُلَامَتِي؟ أَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآبِي يَقُولُ: "الْمَرْءُ يُحَفِّظُ فِي وَلَدِهِ".

سَرَعَانِ مَا أَحَدَثْتُمْ وَعَجَلَانِ ذَا إِهَالَةٍ، وَ لَكُمْ طَاقَةٌ بِمَا أُحَاوِلُ، وَ قُوَّةٌ عَلَى مَا أَطْلُبُ وَ أُرَاقِلُ، أَتَقُولُونَ مَا تَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَخَطَبُ جَلِيلٍ اسْتَوْسَعَ وَهْيُهُ، وَ اسْتَنْهَرَ فَتْقُهُ، وَ انْفَتَقَ رَتْقُهُ، وَ أَظْلَمَتِ الْأَرْضُ لِعَيْبَتِهِ، وَ كَسَفَتِ النُّجُومُ لِمُصِيبَتِهِ وَ أَكَدَتِ الْأَمَالُ، وَ خَشَعَتِ الْجِبَالُ، وَ أَضْيَعُ الْحَرِيمُ، وَ أُزِيلَتِ الْحُرْمَةُ عِنْدَ مَمَاتِهِ، فَتِلْكَ وَ اللَّهُ النَّازِلَةُ الْكُبْرَى، وَ الْمُصِيبَةُ الْعُظْمَى، لَا مِثْلَهَا نَازِلَةٌ، وَ لَا بَانِقَةٌ عَاجِلَةٌ، أَعْلَنَ بِهَا كِتَابَ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فِي أَفْنِيَّتِكُمْ فِي مُمَسَاكُمُ وَ مُصْبِحِكُمْ، يَهْتَفُ فِي أَفْنِيَّتِكُمْ هُتَافاً وَ صُرَاحاً، وَ تِلَاوَةً وَ أَلْحَاناً، وَ لِقَبْلَهُ مَا حَلَّ بِأَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ، حُكْمٌ فَصْلٌ وَ قَضَاءٌ حَتْمٌ: (وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ)¹.

سپس حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها رو به طرف انصار نمود و به آنان چنین فرمود: اي گروه جوانمردان، و اي بازوان توانمند ملت، و اي ياوران اسلام و حافظين حدود احكام قرآن و پاىگاههاي دين، چه سستي و سهل انگاري است در شما که در حق من روا مي داريد، با اينکه مي دانيد چه ظلم و ستمي بر من شده است. آيا پدرم رسول الله صلي الله عليه و آله نفرمود احترام و بزرگداشت مرد بايست در مورد اولاد و فرزندان هم رعايت شود و احترام به فرزند احترام به پدر اوست؟ اما شما چه زود دين و آيين خدا را تغيير داديد و فراموش نموديد، و بدعت ها پديد آورديد و اوضاع را واژگون كرديد و از راه راست منحرف و به بيراهه گام نهاديد و آنچه پدرم درباره من سفارش نموده بود برخلاف آن رفتار كرديد، و با چه عجله و سرعتي از فرزند دلبنده رسول خدا دست كشيديد، و در اين هنگام بيدادگري و ستمكاري او را تنها و مظلوم به حال خود گذارديد، با آنکه شما را قدرت و توانايي بر حمايت من هست و شما مي توانيد اقدام به ياري من و احقاق حق بنماييد.

آيا شما مي گوويد پيغمبر خدا حضرت محمد(ص) از دنيا رفت و با رفتن او همه چيز تمام شد، بنابراين دست از ياري فرزندش كشيده حاضر به دفاع از او و احقاق حق فرزند او نمي باشيد؟ آري مرگ پيغمبر ضربه هولناك و فاجعه عظيمي بود که بر پيکر اسلام فرود آمد، بر اثر رحلت آن حضرت اوضاع به کلي عوض گرديد زمين تاريك و ظلماني و اختران و نجوم نقاب کسوف بر چهره کشيدند، و اميدها تبديل به يأس و نااميدي، و کوه ها خاشع و متزلزل، و حريم افراد شکسته، و احترامات و گراميداشت ها پايمال گرديد، به خدا سوگند وفات آن حضرت حادثه بزرگ و مصيبت نازله کبري و بزرگي بود که مانندش نه در ازل بوده و نه در ابد خواهد آمد (چه، پيغمبري که وجودش رحمت از براي تمام عالميان و نعمت از براي تمام جهان بود از اين عالم رخت بربست و به جوار رحمت حق عِنْدَ مَلِيْکٍ مقتدر شتافت و به لقاء الله پيوست).

آیا این فقدان رسول الله (ص) بایست باعث پشت کردن شما نسبت به دین خدا گردد؟ این مردن نه تنها برای خاتم انبیاء بلکه برای جمیع سفراء الهی بوده است، و خدا در قرآن که هر صبح و شام آن را تلاوت می‌کنید از این فاجعه خبر داده است، و این حکم حتمی و قضای حتمی الهی است. خداوند می‌فرماید:

(وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى

عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ)¹

یعنی: و محمد (ص) نیست مگر پیغمبری از جانب خدا که پیش از او پیغمبرانی بودند و از این جهان درگذشتند، آیا اگر او نیز بمیرد یا کشته شود شما به دین و جاهلیت خود باز می‌گردید؟ پس هرکس بازگشت کند و از دین خدا برگردد به خدا ضرری نخواهد رسانید، بلکه خود را به زیان انداخته و هرکس شکر نعمت دین گذارد و در اسلام ثابت و پایدار ماند البته خدا جزای نیک به شکرگزاران عطا خواهد کرد.

خطاب حضرت فاطمه سلام الله علیها به طایفه اوس و خزرج

آنگاه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها طایفه اوس و خزرج را به نام مادرشان قیله مخاطب ساخته و فرمود:

إِيهَا بَنِي قَيْلَةَ! أَأَهَضَمْتُ ثَرَاثَ أَبِي وَ أَنْتُمْ بِمَرَأَى مَنِي وَ مَسْمَعٍ وَ مُنْتَدَى وَ مَجْمَعٍ، تَلْبَسُكُمْ الدَّعْوَةُ وَ تَشْمَلُكُمْ الْجُبْرَةُ، وَ أَنْتُمْ ذَوُو الْعَدَدِ وَ الْعُدَّةِ وَ الْأَدَاةِ وَ الْقُوَّةِ، وَ عِنْدَكُمْ السِّلَاحُ وَ الْجُنَّةُ، تَوَافِيكُمُ الدَّعْوَةُ فَلَا تُجِيبُونَ، وَ تَأْتِيكُمُ الصَّرْحَةُ فَلَا تُغِيثُونَ، وَ أَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْكِفَاحِ، مَعْرُوفُونَ بِالْخَيْرِ وَ الصَّلَاحِ، وَ النُّخْبَةُ الَّتِي انْخَبَتْ، وَ الْخَيْرَةُ الَّتِي اخْتِيرَتْ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. قَاتَلْتُمُ الْعَرَبَ، وَ تَحَمَّلْتُمُ الْكَدَّ وَ التَّعَبَ، وَ نَاطَحْتُمُ الْأَمَمَ، وَ كَافَحْتُمُ الْبُهَمَ، فَلَا نَبْرَاحَ أَوْ تَبْرَحُونَ، نَأْمُرُكُمْ فَتَأْتِمُرُونَ، حَتَّى إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحَى الْإِسْلَامِ، وَ دَرَّ حَلَبُ الْإِيَامِ، وَ خَضَعَتْ نُعْرَةُ الشَّرِّكَ، وَ سَكَنْتْ قُوَّةُ الْإِفْكَ، وَ حَمَدَتْ نِيرَانُ الْكُفْرِ، وَ هَدَّاتْ دَعْوَةُ الْهَرْجِ، وَ اسْتَوْسَقَ نِظَامُ الدِّينِ، فَاتَى جُرْثُمَ بَعْدَ الْبَيَانِ، وَ أَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ، وَ نَكَصْتُمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ، وَ أَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيْمَانِ، بُؤْساً لِقَوْمٍ (نَكَّثُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هَمَّوْا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بِدَوُكُمُ أَوَّلَ مَرَّةٍ اتَّخَشَوْنَهُمْ فَاِنَّ اللَّهَ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ)².

آلا، قَدْ أَرَى أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ، وَ أَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسِطِ وَ الْقَبْضِ، وَ خَلَوْتُمْ بِالدَّعْتِهِ، وَ بَخَوْتُمْ مِنَ الضِّيقِ بِالسَّعْتِهِ، فَمَجَجْتُمْ مَا وَعَيْتُمْ وَ دَسَعْتُمْ الَّذِي تَسَوَّغْتُمْ، (إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ)³.

آلا، وَ قَدْ قُلْتُ مَا قُلْتُ هَذَا عَلَى مَعْرِفَةٍ مَنِي بِالْخِدْلَةِ الَّتِي خَامَرْتُكُمْ، وَ الْعُدْرَةِ الَّتِي اسْتَشْعَرْتُهَا قُلُوبُكُمْ، وَ

1 - آیه 144، سوره آل عمران

2 - آیه 13، سوره توبه

3 - آیه 8 سوره ابراهیم

لَكِنَّهَا فَيِضَةُ النَّفْسِ، وَ نَفْثَةُ الْغَيْظِ، وَ حَوْرُ الْفِتْنَةِ، وَ بَثَّةُ الصَّدْرِ، وَ تَقْدِمَةُ الْحُجَّةِ، فَدُونَكُمْوَهَا فَاحْتَقِبُوهَا
دَبْرَةَ الظُّهْرِ، نَقَبَةَ الْخُفِّ، بَاقِيَةَ الْعَارِ، مَوْسُومَةَ بَغْضَبِ اللَّهِ وَ شَنَارِ الْآبِدِ، مَوْسُومَةَ اللَّهِ (نَارِ اللَّهِ الْمُوقَدَةِ الَّتِي
تَطْلُعُ عَلَى الْأَفْنِدَةِ)¹ فَبِعَيْنِ اللَّهِ مَا تَفْعَلُونَ، (و سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ)² وَ أَنَا ابْنَةُ (نَذِيرٍ لَكُمْ
بَيْنَ يَدَيَّ عَذَابٍ شَدِيدٍ)³، فَأَعْمَلُوا (إِنَّا عَامِلُونَ، وَ أَنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ)⁴.

فاطمه زهرا عليها السلام در مقام استمداد، طایفه بنی قلیله را مخاطب ساخته و چنین فرموده است: ای
پسران قلیله (ای قبیله‌های اوس و خزرج) آیا سزاوار است که به ظلم و ستم ارث مرا تصاحب کنند، و حق
مرا پایمال نمایند، و شما حاضر و ناظر اعمال ظالمانه و غاصبانانه آنها باشید، و دادخواهی مرا بشنوید و
ساکت بمانید، با اینکه همه شما بر مظلومیّت من مطلع و مستحضر هستید، در عین اینکه شما همه‌تان
صاحب افراد و اعداد و اسباب و ادوات جنگ و قوّه و نیرو و سپر و اسلحه می‌باشید.
من شما را به یاری اجرای حکم قرآن می‌خوانم، اما می‌دانم شما مرا اجابت نمی‌کنید، و با آنکه ناله مرا
می‌شنوید به فریاد من نمی‌رسید.

در صورتی که شما به شجاعت و دل‌آوری و مردانگی موصوف و به نیکویی معروف هستید، شما
اشراف و برگزیدگان مردم مسلمان بودید که به فضیلت برگزیده شدید و به خوبی‌ها شهرت یافتید.
شما بودید که با قبایل گمراه عرب کارزارها و نبردها نمودید و رنج و تعب و محنت فراوان را تحمل
کردید و سرافراز از میدان نبرد بیرون آمدید، شما بودید که پیوسته در راه همگام ما و سر بر فرمان ما
داشتید تا اینکه آسیای اسلام بر محور وجود ما به گردش درآمد و شیر در پستان مادر روزگار رو به
فرونی نهاد و نعره شرک در گلو خفه شد و فوران گناه و فساد و دروغ بیارمید و فروکش کرد و آتش کفر
افسرده و خامد و خاموش گردید و دعوت هرج و فتنه و بی‌نظمی ساکن و متوقف ماند و دین و آیین الهی
نظم و انتظام یافت.

اکنون چه باعث شده است شما را که پس از آن احوال باز به حیرانی و سرگردانی دچار شده حقایق را
پس از هویدایی و آشکار شدن مکتوم و پنهان می‌دارید، شما را چه موجب شده است که به این زودی نقض
عهد نموده و به عقب بازگشته و به شرک و بی‌دینی گراییده‌اید. وای به حال آن مردمی که بعد از این‌که با
خدا عهد بسته بودند پیمان‌های خود را شکستند، و پس از قبول اسلام و ایمان، راه کفر و شرک را پیشه خود
ساختند، چرا در مقابل چنین کسانی که همت و اهتمام و کوشش و پافشاری در اخراج و بیرون راندن
رسول اکرم (ص) نمودند، و بر ضدّ شما، و دشمن شما از هر جهت بودند نمی‌جنگید و پیکار نمی‌کنید؟ اینها
در آغاز از خود شما شروع کرده‌اند، آیا از آنها می‌ترسید و حال آنکه سزاوار تر آن است که فقط از خدا
بترسید اگر به او ایمان و ایقان دارید.

می‌بینم که شما به تن‌آسایی رو آورده، در مسیر ناحق قدم برمی‌دارید چه، شما با این اعمال باطل خود

1 - آیه 6 و 7، سوره همزه

2 - آیه 227، سوره شعراء

3 - آیه 46، سوره سبأ

4 - آیه 122، سوره هود

در لغزش و اشتباه گرفتار شده‌اید. شما آن کسی را که سزاوار اصلاح امور بوده و شایستگی در قبض و بسط امور جامعه دارد و آحق به منصب خلافت است و خلافت الهیه حق مسلم اوست از خود دور ساخته‌اید، و با راحتی و آسایش طلبی خلوت گزیده‌اید و از سعادت پشت کرده رو به شقاوت آورده‌اید، شما هستید که معارف الهیه را که وسیله پدرم و پسر عمم آموخته و فرا گرفته‌اید از دل بیرون ریختید و به همان دأب جاهلیت و عادت دیرینه خود که کفر و شرك است بازگشت نمودید. ای مردم بدانید اگر شما و همه اهل عالم به کفر و شرك گرایید، خدا غنی و بی‌نیاز و درخور ستایش است.

گر جمله کائنات کافر گردند بر دامن کبریا نشیند گرد

مردم من آنچه وظیفه بیان و ابلاغ و اتمام حجت بود به شما گفتم، در عین اینکه می‌دانم گفتار من در شما تأثیری نخواهد بخشید چه، شما مردمی خیانت پیشه و در چنگال زبونی گرفتارید، و چنان نیست که دل‌های شما مستشعر بر این حقایق و واقعیات نباشد.

بر سیه دل چه سود خواندن و عظم

نرود میخ آهنین در سنگ

می‌دانستم که کناره گرفتن شما از ما با گوشت و پوست شما آمیخته و عجین شده، و احساس کردم که مکر و فریب و وسوسه به دل‌های شما رسوخ کرده و سراسر وجود شما را فرا گرفته است، و گفتارم در شما مردم منافق خو بلا اثر است.

ولی چه کنم که دلی پر غصه و خون، و خروشی از روی خشم و نگرانی، و آنچه قابل تحمل نیست، و سینه‌ای مالامال از دردها و الم‌ها و اندوه‌ها دارم، خواستم با شما اتمام حجت کنم تا عذری برای کسی باقی نماند.

اکنون که جریان چنین است این مرکب خلافت را بگیرید و بناحق غصب کنید و هرگز رهائش مسازید، اما بدانید و آگاه باشید پشت این شتر مجروح و زخم است، داغ ننگ و رسوایی ابدی همراه اوست، و شما را آسوده نخواهد گذارد.

توان به حلق فرو بردن استخوان درشت

ولی شکم بدر چون بگیرد اندر ناف

شما با آتش قهر و غضب و خشم خدا روبرو هستید، و آخر الامر شما را خشم خدا بیازارد (آتشی که هر دم فروزد و مجسمه قهر خداست و دل و جان را بسوزد).

معرفی فاطمه (س) خود را به عنوان (اَنَا ابْنَةُ نَذِير)

آنچه می‌کنید در نزد خدا حاضر است و ستمکاران به زودی درمی‌یابند که به چه مکانی باز می‌گردند. و اَنَا ابْنَةُ نَذِير لَكُمْ من دختر پیامبری هستم که سمّت و عنوان نذیر داشت و شما را از عذاب الهی برحذر می‌داشت. حال شما آنچه در توان دارید انجام دهید ما نیز آنچه وظیفه خود می‌دانیم بدان عمل می‌کنیم شما منتظر نتیجه عمل خود باشید و ما نیز منتظر داور حق خواهیم بود **فانتظروا انا منتظرون**.

ابوبکر به دادخواهی فاطمه زهرا سلام الله علیها چنین پاسخ داد

فَقَالَ يَا ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ لَقَدْ كَانَ أَبُوكَ بِالْمُؤْمِنِينَ عَطُوفًا كَرِيمًا رَوْفًا رَحِيمًا، وَ عَلَى الْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا وَ عِقَابًا عَظِيمًا، فَإِنْ عَزَوْنَاهُ وَجَدْنَاهُ أَبَاكَ ذُوْنَ النَّسَاءِ، وَ أَخَا لِبُعْلِكَ ذُوْنَ الْأَخْلَاءِ، أَثَرُهُ عَلَى كُلِّ حَمِيمٍ وَ سَاعِدُهُ فِي كُلِّ أَمْرٍ جَسِيمٍ، لَا يُحِبُّكُمْ إِلَّا كُلُّ سَعِيدٍ، وَ لَا يُبْغِضُكُمْ إِلَّا كُلُّ شَقِيٍّ بَعِيدٍ، فَانْتُمْ عَشْرَةُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) الطَّيِّبُونَ، وَ الْخَيْرَةُ الْمُنتَجِبُونَ، عَلَى الْخَيْرِ أَدِلَّتْنَا، وَ إِلَى الْجَنَّةِ مَسَالِكُنَا، وَ أَنْتِ يَا خَيْرَةَ النَّسَاءِ وَ ابْنَةَ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ، صَادِقَةٌ فِي قَوْلِكَ، سَابِقَةٌ فِي وُفُورِ عَقْلِكَ، غَيْرُ مَرْدُودَةٍ عَنْ حَقِّكَ، وَ لَا مَصْدُودَةٌ عَنْ صِدْقِكَ، وَ وَاللَّهِ مَا عَدَوْتُ رَأْيَ رَسُولِ اللَّهِ، وَ لَا عَمِلْتُ إِلَّا بِأَذْنِهِ.

إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورِثُ ذَهَبًا وَ لَا فِضَّةً وَ لَا دَارًا وَ لَا عِقَارًا، وَ إِنَّمَا نُورِثُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ الْعِلْمَ وَ النَّبُوَّةَ، وَ مَا كَانَ لَنَا مِنْ طُعْمَةٍ فَلَوْلِي الْأَمْرُ بَعْدَنَا أَنْ يَحْكُمَ فِيهِ بِحُكْمِهِ. وَ قَدْ جَعَلْنَا مَا حَاوَلْتِهِ فِي الْكِرَاعِ وَ السِّلَاحِ، يُقَاتِلُ بِهَا الْمُسْلِمُونَ وَ يُجَاهِدُونَ الْكُفَّارَ، وَ يُجَادِلُونَ الْمَرَدَّةَ ثُمَّ الْفَجَّارَ، وَ ذَلِكَ بِاجْتِمَاعِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، لَمْ تَفْرُدْ بِهِ وَحْدِي، وَ لَمْ أَسْتَبِدْ بِمَا كَانَ الرَّأْيُ فِيهِ عِنْدِي، وَ هَذِهِ حَالِي وَ مَالِي، هِيَ لَكَ وَ بَيْنَ يَدَيْكَ، لَا تَزُورِي عَنْكَ وَ لَا تَدْخُرِي دُونَكَ، وَ أَنْتِ سَيِّدَةُ أُمَّةٍ أَبِيكَ وَ الشَّجَرَةُ الطَّيِّبَةُ لِبَنِيكَ، لَا يَدْفَعُ مَالُكَ مِنْ فَضْلِكَ، وَ لَا يُوَضِّعُ مِنْ فَرْعِكَ وَ أَصْلِكَ، وَ حُكْمُكَ نَافِذٌ فِيمَا مَلَكَتْ يَدَايَ، فَهَلْ تَرَيْنَ أَنْ أُخَالِفَ فِي ذَلِكَ أَبَاكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ.

ای دختر پیغمبر اکرم و رسول خاتم پدرت نسبت به اهل ایمان عطف و کریم و مهربان بود و نسبت به کافران مظهر قهر خدا و عذاب دردناک و عقاب عظیم الهی، اگر در نسبت آن حضرت دقت نماییم آن بزرگوار را پدر تو می دانیم نه پدر زنان و بانوان دیگر، و نیز او را برادر همسر تو می شناسیم نه برادر مردان دیگر، و ما می دانیم که پیغمبر اکرم علی را از همه خویشاوندان برتر و در کارهای بزرگ او را یاور، و جز سعادت‌مندان شما را دوست ندارد، و جز شقاوت‌مندان و بدکاران شما را دشمن نگیرد، شما عترت پاک و پاکیزه رسول خدا و برگزیدگان خدا از خلق جهان می باشید، و شما باید که به هر خیر و صلاح و فلاح راهبر ما و به سویی جنت و بهشت ما را راهنمایید.

و تو ای برگزیده بانوان جهان و ای دختر بهترین پیغمبران در گفتارت راست می گویی، و در عقل و وفور دانش و بینش بر همه مقدم هستی، و هرگز از حقت برکنار نخواهی بود، و در راستی و درستی گفتارت شک و تردیدی نیست.

اما به خدا سوگند من از رأی رسول الله تجاوز نکردم و آنچه کردم به رخصت و جواز و اذن او بود، من خود از رسول الله شنیدم که می فرمود: ما گروه پیغمبران دیناری و درهمی و خانه و مزرعه‌ای به ارث نمی گذاریم، ارث ما پیغمبران همان کتاب و حکمت و علم نبوت است، و آنچه طعمه و وسیله ارتزاق داریم در اختیار ولی امر است که بعد از ما به رأی خود حکم می کند.

و در موضوع فدک که تو در طلب آن هستی رأی ما این است که منافع آن صرف تهیه اسبان و اسلحه جنگ گردد تا مسلمانان با کفار بمقاتله پردازند، و بر آنها در مقام جهاد و مجادله و مبارزه فائق آیند، و

مردم بدکار و فاجر را دفع نمایند.

و این امر رأی از من تنها نیست بلکه مسلمین بر این امر اجماع کردند و من به رأی خود مستبد و خودسر نیستیم و این کیفیت حال من بود.

و این مال و آنچه دارم اینک در اختیار تو می‌گذارم، و از تو دریغ ندارم، و برای دیگری ذخیره و انباشته نکرده‌ایم.

تو سیده و خاتون امت پدرت می‌باشی، و شجره طیبه فرزندان خود هستی، کسی انکار فضل و فضیلت تو را ندارد و از اصل و فرع تو کسی نمی‌تواند مرتبه‌ای بزداید، حکم تو در اموال شخصی من نافذ است، آیا تو خود روا می‌داری که در این باب خلاف حکم پدر بزرگوارت عمل نمایم.

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها پاسخ ابوبکر را استدلالاً مردود دانست

فَقَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ: سُبْحَانَ اللَّهِ، مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ كِتَابِ اللَّهِ صَادِقًا، وَلَا لِأَحْكَامِهِ مُخَالَفًا، بَلْ كَانَ يَتَّبِعُ آثَرَهُ، وَ يَفْقُو سُورَهُ، أَفْتَجْمَعُونَ إِلَى الْغَدْرِ إِعْتِلَالًا عَلَيْهِ بِالزُّورِ، وَ هَذَا بَعْدَ وَفَاتِهِ شَبِيهٌ بِمَا بُغِيَ لَهُ مِنَ الْغَوَائِلِ فِي حَيَاتِهِ. هَذَا كِتَابُ اللَّهِ حَكَمًا عَدْلًا وَ نَاطِقًا فَصْلًا يَقُولُ: (يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ)¹ (وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ)². فَبَيْنَ عَزَّوَجَلَّ فِيمَا وَرَعَ مِنَ الْأَفْسَاطِ، وَ شَرَعَ مِنَ الْفَرَائِضِ وَ الْمِيرَاثِ، وَ أَبَاحَ مِنْ حَظِّ الذَّكَرَانِ وَ الْإِنَاثِ، مَا أَزَاحَ بِهِ عِلَّةَ الْمُبْطِلِينَ وَ أزالَ التَّنَظُّيَ وَ الشُّبُهَاتِ فِي الْغَابِرِينَ، كَلَّا (بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا، فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ)³.

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: (سبحان الله) هیچ گاه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله از کتاب خدا قرآن روی گردان نبود و هرگز برخلاف احکام قرآن حکمی نمی‌فرمود، بلکه پیوسته اثر قرآن را تبعیت و پیروی می‌نمود، و ابداً مخالف قرآن سخنی نمی‌گفت. (مگر می‌شود کسی که خود آورنده قرآن و مجری احکام آن است برخلاف منطق وحی از خود چیزی بگوید که مطابق نص صریح قرآن نباشد، زهی تصور باطل زهی خیال محال). این شما باید که براساس غدر و مکر و فریب و حيله و تزویر اجماع می‌کنید، و برخلاف حکم قرآن خبر جعل می‌نمایید، و آن را ناقض حکم قرآن قرار می‌دهید، و با این دروغ و افترا به پیغمبر خدا می‌خواهید حق دخترش را غصب و پایمال نمایید، این حيله که شما پس از رحلت آن حضرت دسیسه قرار داده‌اید شبیه به همان حيله است که در زمان حیات پدرم برای هلاکت آن حضرت مرتکب شدید، اینک کتاب خدا حاکم و ناطق بالحق و فاصل بین حق و باطل است. قرآن می‌فرماید قانون ارث از جانب خدا تشریع و این نظامنامه از طرف خدا تعیین گردیده است، چنان که می‌فرماید وارث من و خاندان یعقوب باشد (حضرت با اشاره به این آیه می‌خواهند بگویند که اگر این کلام صحیح باشد که

1 - آیه 6، سوره مریم

2 - آیه 16، سوره نمل

3 - آیه 18، سوره یوسف

پیامبران ارث باقی نمی‌گذارند باید انبیاء الهی خود به این نکته واقف باشند. پس چرا حضرت زکریا از خداوند درخواست وارث کرد؟ و صریحاً می‌فرماید سلیمان از داود و فرزندان یعقوب از یعقوب ارث بردند و آنچه که مربوط به سهم الارث هر یک از ورث اعم از ذکور و إناث است با بیان روشن مقرر و معین فرموده است تا جای بهانه‌گیری برای پیروان باطل و گمان و شبهه برای احادی باقی نماند.

پس ای ابوبکر چنین نیست که تو می‌گویی و نسبت دروغ به پدرم می‌دهی، این برخلاف نص صریح قرآن است، بلکه تمایلات نفسانی شما این غصب را به وجود آورد و این خبر را جعل نموده و برای شما زینت داده است.

اکنون برای من صبر جمیل بهتر است و خدا را در این باره باید به مدد و یاری طلبید.

ابوبکر مجدداً پاسخ داد

فقال ابوبکر: صدق الله و رسوله و صدقت إبنته، أنت معدن الحكمة، و موطن الهدى و الرحمة، و ركن الدين، و عين الحجة، لا أبعد صوابك و لا أنكر خطابك، هؤلاء المسلمون بيني و بينك قلدوني ما تقلدث، و باتفاق منهم أخذت ما أخذت، غير مكابر و لا مستبد و لا مستأثر و هم بذلك شهود.

ابوبکر مجدداً پاسخ داد و گفت: آری خدا و رسولش راست گفته‌اند و دختر پیامبرش هم نیز گفتارش راست می‌باشد.

تو ای دختر پیغمبر ختمی مرتبت معدن و کنز حکمت و موطن هدایت و رحمت هستی. تو رکن و ستون دین و سرچشمه حیات و حجت هستی، گفتارت راست می‌دانم و خطابه تو را انکار نمی‌کنم. اینک این مسلمانان هستند که این قلاده را بر گردن من انداخته‌اند، آنچه را که من تصرف نموده‌ام باتفاق ایشان و آراء آنها بوده است، من در مقام مکابر با کسی نبوده‌ام و کاری به تنهایی انجام نداده‌ام و ایشان خود شهود گفتار منند.

گفتار حضرت فاطمه زهرا (س) در قبال سخنان عاری از حقیقت ابوبکر

فالتفتت فاطمة عليها السلام الى الناس و قالت:

معاشر الناس! المسرعة الى قيل الباطل، المغضية على الفعل القبيح الخاسر، (أفلا تتدبرون القرآن أم على قلوب أقفالها)¹، كلاً بل ران على قلوبكم ما أساتم من أعمالكم، فأخذ بسمعكم و أبصاركم، و لبس ما تأولتم، و ساء ما به أشرتكم، و شر ما منه اعتضنتم، لتجدن و الله محمله ثقيلاً، و غبه و بيلاً، إذا كشف لكم الغطاء، و بان ما وراءه الضراء، و بدا لكم من ربكم ما لم تكونوا تحتسبون، (و خسر هنالك المبطلون)².

پس از اتمام گفتار ابوبکر حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها خطاب به حضار مسجد چنین فرمود: ای جماعت مسلمین! که برای شنیدن سخنان بیهوده به سرعت رو به باطل می‌روید و از کردار زشت و قبیح

1 - آیه 24، سوره محمد

2 - سوره غافر آیه 78

و زیانبار چشم بر هم می‌نهد. آیا تدبّر در قرآن نمی‌کنید که قرآن چگونه حکم فرموده، یا قفل و مهر باطله بر دل‌های شما زده‌اند، بلکه اعمال زشت شما پرده بر دل‌های شما کشیده و صفحه دل‌هایتان را تیره کرده، و این تیرگی گوش‌های شما را کر و چشم‌های شما را کور نموده است.

شما آیات قرآن را بد تأویل نمودید، و اشاره ناپسند کردید، و به بد راهی رهنمون شدید، و قرآن را به بد خبری معاوضه و تبدیل کردید.

به خدا سوگند تحمّل این بار برای شما بسیار سنگین و ثقیل و عاقبتی مالا مال از وزر و وبال در پیش دارد، آنگاه که پرده‌ها بر کنار رود خسران و زیان جبران ناپذیر این امر برای شما آشکار گردد، و در آن وقت است که به بطلان کارتان آگهی حاصل خواهید کرد، سپس رو به قبر رسول الله نمود و با ابیاتی چند به شکایت، حکایت از حال خود فرمود که ما از ذکر آن صرف‌نظر نمودیم.

چند روزیست که پیغمبر والای کریم
رخت بسته ز جهان جانب جنّات نعیم
شده با رحلت او عالم اسلام یتیم
هر که را می‌نگری قلب وئ از غصّه دو نیم
هر کجا می‌گذری ناله و غوغا باشد
گرد محنت به رخ یثرب و بطحا باشد
* * *

خاصه امروز که گونی غم و رنج دگر است
مسجد ختم رُسُل مرکز آشوب و شر است
بر سر منبر بوبکر و به نزدش عمر است
هر که از مسجدیان بینی چشمش به در است
گوئیا منتظر آمدن فاطمه‌اند
که سوی در نگران منتظران آن همه‌اند
* * *

آری از راه رسد نور دل خیر بشر
بهترین بانوی اسلام علی را همسر
اشک در دیده وی حلقه زنان همچو گهر
بگرفته است بکف دست دو فرخنده پسر
همچنین دخترکی ماه لقا در بر اوست
آری آن زینب کبری بُود و دختر اوست
گوئیا می‌دهدش طرز سخن گفتن یاد
گویشد دختر کم داد سخن بایست داد
ویژه در بزم یزید بتر از صد شاداد
داد خود گیر و مرو هیچ به زیر بیداد
غیر نامی نبود فرق، پلید است پلید
هست امروز ابوبکر و به فرداست یزید
* * *

بر زنان گرچه جهاد است در اسلام حرام
 لیک هنگامِ دفاعند به مردان همگام
 در دفاعِ حقِ خود باید کردن اقدام
 نیست رهبانیت و عزلت اندر اسلام
 مرد و زن خرد و کلان در ره آئین و هدف
 چون من و تو همه را باید جان اندر کف
 * * *

آری اسلام که تا قلب اروپا رفتی
 سبب آن بود که یک تن نه به راحت خفتی
 هر مسلمانی شمشیر به کف بگرفتی
 ترکِ جان در ره ناموسِ شریعت گفتی
 هر مجاهد به روی پرچم خود این بنوشت
 مصطفی گفته که در سایه تیغ است بهشت
 الغرض فاطمه نزدیکی به منبر گردید
 سرِ بوبکر به تعظیم و ادب برگردید
 نظرش جانبِ آن دختِ پیمبر گردید
 خواهد اندر بر صدیقه سخنور گردید
 که امان هیچ نخواهد دهدش دخت رسول
 به سخن آید و فرماید کای خصم جهول
 * * *

تو نه آئی که از آن پیش که آید پدرم
 بت پرستیدی و بودی پی دینار و درم
 پدرم با کمی همسر فرخنده فرم
 پاک از لوٹ بُتان کرد همه بیّت و حرم
 تا که امروز تو از نعمتِ اسلام چنین
 گرچه اندر خورِ تو نیست شُدی صدرنشین
 * * *

عرب امروز که خود نعمتِ اسلام نداشت
 در جهانِ مَدَنیتِ ابداً نام نداشت
 وز سرِ جهل و ستم لحظه ای آرام نداشت
 در ره علم و ادب هیچ زمان گام نداشت
 اگر امروز چنین دولتِ سرمد دارد
 همه از پرتو تعلیمِ محمد (ص) دارد
 این محمد نه مگر هست گرامی پدرم
 که شد از دست من و خاکِ آلم شد به سرم
 آب غُسلش نشدی خشک که خون شد جگرم
 بشکستید ز کین پهلوی با ضربِ درم

عَمَر از امرِ تو سوزاند درِ خانهٔ من
قَنَفَدَش کرد سیه پشتِ من و شانهٔ من
* * *

گر بگویی ز رُسُل ارث نماند به جهان
(لَا نُوَرِّثُ) که بُود جعل نمائی عنوان
برو ای بی‌خبر از حکمِ خدا، قرآن خوان
که ز داود بَرَد ارث سلیمان به جهان
گرچه از عهدِ پدر بُد فِدْکَم اندر دست
که نه ارث است مرا، مِلْکِ فِدْکِ موهبه است
* * *

شاهد ار خواهی این پادشهٔ مردانست
هم حسینم چو حسن آگه از این دستانست
همچنین شاهد من یک دو تن از نِسوانست
گرچه بالاتر از این، شاهدِ من قرآن است
پاکی و صدقِ مرا آیهٔ تطهیر گواست
تو چه گوئی، که گواهِ من دل خسته خداست
گفت و آنقدر دلیل آورد آن دختِ رسول
که شد عاجز به جوابش و سپس کرد قبول
لیک ننموده ز رویِ حیل و مَکَر قبول
هیچ دانی ز چه ننمود قبول او ز بتول
دید بی‌ملکِ فِدْکِ نامِ علی (ع) بر فلک است
غصبِ حَقِّش نشود تا که بدستش فِدْکِ است
* * *

آری این قاعده و رسمِ ستمکارانست
که تُهی خواهند از مردم با همت دست
وز همین راه بر این طایفه بدهند شکست
یارِ دون همت و پست است بلی دُنْیایِ پست
بی‌سبب نیست که گردید قَرین ز با زور
زور گویند به نیروی ز این قومِ جسور
* * *

لیک با این همه، حق می‌شود آخر پیروز
قدرتِ باطل آری نَبُود جُز دو سه روز
چهرهٔ روشنِ حق گردد عالمِ آفریز
(خوشدلا) نالهٔ مظلوم بُود ظالم سوز
نه همین فاطمه روزِ عَدْوِی خود شب کرد؟
روز را شب به یزید و صَفِ او زینب کرد

ای مسلمانان! امروز شما از زن و مرد
پیروی بایدتان از علی و زهرا کرد
علی آن بود که با ظلم و ستم کرد نبرد
فاطمه نیز چو خود زینب کبری پرورد
تا که با عون حسینش صفِ خصمان شکنند
مُشت‌ها دست بهم داده و سندان شکنند
* * *

هست در خاتمه اظهار چنین نکته ضرور
که رسولِ عربی مظهرِ رحمان غفور
داد آزادی زن را بجهانی دسـتـور
اندران عصر که دختر بُشـدی زنده بگور
لیک آزادی اسلام بُدی ربّانی
نی که آزادی بی‌دینی و شهوترانی

اشراق سیزدهم:

در بیان تنبیه اندازی محور فرموده فاطمه علیها السلام: وَ أَنَا ابْنَةُ نَذِيرٍ لَّكُمْ

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در مقام معرفتی و بیان شناسنامه خود فرمود: وَ أَنَا ابْنَةُ نَذِيرٍ لَّكُمْ؛ یعنی من دختر پیغمبری هستم که خداوند او را به عنوان نذیر از برای شما مردم بلکه برای تمام عالمیان و جمیع جهانیان فرستاد، چنانکه نص صریح قرآن می‌فرماید: تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا¹.

بزرگوار آن پاک خداوندیست که فرقان را بر عبد مقرب خود نازل فرمود تا برای اهل عالم و جمیع جهانیان نذیر و ترساننده باشد و مردم را از عذاب و قهر الهی بر حذر سازد، و نیز به پیغمبرش فرمود: وَ قُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ². اکنون نکته بسیار مورد توجه و قابل اهمیت در این مقام این است که دختر پیغمبر اکرم خود را در مقام معرفتی (بنت النذیر) می‌نامد و از میان آن همه اسماء و القاب و عناوینی که پدر بزرگوارش دارد فقط به اسم (نذیر) در برابر خلیفه غاصب و جماعت وابسته به او مطرح و گوشزد آن مردم غافل از یوم العذاب و روز جزا می‌نماید، با اینکه پدرش را نام‌ها و القاب و عناوین بسیار است مانند:

رسول و شاهد و مبشّر و هادی و بشیر و داعی و قاضی و حاکم و آمر و ناهی و صانع و کریم و رحیم، و رفیع، و حافظ، و جاهد، و خاتم النبیین، و رحمة العالمین، و صاحب الخلق العظیم، و صاحب الحجة و البرهان، و صاحب الدین و الكتاب و الفرقان، و صاحب الحوض و الكوثر، و صاحب الفضل و العطاء، و صاحب الجود و السخاء، و صاحب مقام قاب قوسین أو أدنی، و صاحب اللّواء يوم القيامة الکبری، و صاحب الضیاء و النور و البهاء، و صاحب مقام المحمود و الشفاعة الکبری، و صاحب الخلافة العظمی، و صاحب الحکمة و العرفان، و صاحب الشریعة کامله، و صاحب الملة الخنیفه، و صاحب صراط المستقیم و الطریقه المرضیه، و صاحب الحقّ و البیان، و صاحب الكرم و الاحسان، و صاحب التاج و المغفره، و صاحب الخطبة و المنبر، و صاحب الحسب الاظهر، و صاحب النسب الأشهر محمد خیر البشر.

حبیب الله، عبدالله، خیرة الله، صفی الله، عبدالرحمان، عبدالرحیم، عبدالحلیم، عبدالکریم، عبدالحکیم، عبدالجواد، عبدالحق، عبد الوهاب، عبدالغفار، عبد الجبار، عبدالفتاح، عبدالصمد، عبدالاحد، عبدالجلیل، عبد الجلیل، عبد القادر، عبد القاهر، عبدالرفیع، عبدالمهیمن و قسّ علی ذلک لمظهریة لجمیع الاسماء

1 - آیه 1 سورة فرقان

2 - آیه 89 سورة الحجر

الْحُسْنَى الْإِلَهِيَّةَ وَصِفَاتِ الْعُلَيَاءِ الرَّبَّانِيَّةِ مِنَ الْجَمَالِيَّةِ وَالْجَلَالِيَّةِ وَمِنَ اللَّطْفِيَّةِ وَالْقَهْرِيَّةِ.
لِقَوْلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: وَمَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ، وَ أُوتِيَتْ جَوَامِعُ الْكَلِمِ.

جامع ذات و صفات عالم و آدم به کُل
احمد آمد یعنی این مجموع عالم این بُود
اسم اعظم را جز این مظهر نباشد در جهان
بگذر از مظهر که عین اسم اعظم این بُود
فاتح باب شفاعت خاتم ختم رسل
آنکه فتح و ختم شد او را مُسَلَّم این بُود
آخر سابق که نَحْنُ الْآخِرُونَ السَّابِقُونَ
آنکه در کُل آمد و بر کُل مقدم این بُود

و نیز از اسماء و القاب و عناوین آن حضرت است: مؤمن و امین و مکین و مبین و مبلغ و مُرسل و مبعوث و منصور و نور و رحمت و شافع و مشفع و مجتبی و مصطفی و یاسین و طه و احمد و محمود و محمد و سایر اسماء و القاب بسیار دیگر که در قرآن و تورات و انجیل و زیور و صُحُفِ انبیاء سَلَف به آن تصریح شده است (و تو خود حدیث مفصل بخوان از این مُجمل).

و منظور ما این نکته است که چرا حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها دختر والا گهر خاتم انبیاء از میان آن همه اسماء و القاب پدرش خود را "وَ أَنَا ابْنَةُ نَذِيرٍ" معرفی فرموده است و حال آنکه می توانست بگوید وَ أَنَا ابْنَةُ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفِيِّ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ و رحمة للعالمین و مانند آن از اسماء و عناوین دیگر آن حضرت. معلوم می شود انتخاب آن بی بی عالم دختر پیغمبر خاتم در تصریح به اسم نذیر مخصوصاً تنبیه و بیدار باشی می خواهد به آن جماعت در خواب غفلت رفته که از یوم الدّین و روز جزا فراموش کرده و حُبِّ ریاست و همتی دو روزه دنیوی آنان را غافل از خدای دادگر و روز محشر نموده و به همین جهت است که به غصب حق دیگران پرداخته، و مرکب خویش را در راه باطل تاخته، و از خدا و رسول خدا و گفتار پیغمبر **نذیر** به کلی فراموش، و پرده غفلت در گوش نموده، به آنچه دلشان می خواهد روانه شده اند و به سوء اختیار راه دوزخ را در پیش گرفته اند، واقعاً اگر در نظام تشریع انذار و ترساندن از خدا و روز جزا و ایمان و اعتقاد به معاد نبود اساساً دین و احکام دین ضمانت اجرایی نداشت چه، تمام ظلم ها و ستم ها که از بشر فسادگر سر می زند مولود بی ایمانی و عدم اعتقاد به یوم المعاد است و کسی که مؤمن و معتقد به یوم الدّین و نعوت یوم الدّین باشد هیچ وقت از راه حق و صراط مستقیم دین منحرف نمی گردد، بلکه پیوسته گفتار و انذار پیغمبر بزرگوار اسلام را که پروردگار آن حضرت را به عنوان **نذیر** و **مُنذِر** به سوی کافّة ناس فرستاده است، و پیغمبر هم با سِمَتِ مُنذِرِیت و نذیریّت یوم الدّین و نعوت آن را به خلق اعلام نموده است و آن را نصب العین خود قرار داده، از وظیفه ای که نسبت به تبعیّت از صراط حق دارد غفلت نمی ورزد، و در این صورت است که انسان با ایمان سعادت نظام مُلکی و ملکوتی خود را تأمین و تضمین خواهد نمود و در غیر این صورت خَسِرَ الدّنْیَا و الآخره گردیده خود را از سعادت محروم و به زیان جبران ناپذیر دچار و به عذاب ابدی گرفتار خواهد نمود.

قال الله تعالى: والعصر ان الانسان لفي خسر الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات و تواصلوا بالحق و تواصلوا بالصبر¹.

اکنون که حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها خود را دختر (پیغمبر نذیر) معرفی فرموده است مناسب است انذار پدر بزرگوارش را در باب يوم الدين و نعوت و شئون يوم الدين به طور فهرست تذکر داده و به نحو اختصار ذیلاً اشاره نماییم تا تنبیه و بیدارباشی باشد برای آنان که در خواب غفلت آرمیده و به کلی از يوم الدين و روز جزا و يوم المعاد و روز واپسین که در پیش دارند غافلند، و از آتیه و روز ندامت و حسرت و خسارت ابد مدّت خویش خبر ندارند، و گویی چنین کسان خدا و مرگ را به کلی فراموش کرده اند، اما روزی از خواب غفلت بیدار شوند که خود را با خُسران و زیان جبران ناپذیر و عذاب جهنّم روبرو ببینند. **أَعَاذَنَا اللَّهُ مِنْ سُوءِ أَعْمَالِنَا**.

يوم الدين و نعوت آن:

نعوت² يوم الدين عبارت است از: يوم القيامة، يوم الحسرة، يوم الندامة، يوم المحاسبة، يوم المسائلة، يوم المسابقة، يوم المناقشة، يوم المنافسة، يوم الزلزلة، يوم الدممة، يوم الساعة، يوم الواقعة، يوم القارعة، يوم الرّاجفة، يوم الحاقة، يوم الطامة، يوم الصّاخة، يوم التّلاق، يوم الفراق، يوم المساق، يوم القصاص، يوم التّناد، يوم الحساب، يوم المآب، يوم العذاب، يوم الفرار، يوم القرار، يوم اللّقاء، يوم البقاء، يوم القضاء، يوم الجزاء، يوم البلاء، يوم البُكاء، يوم الحشر، يوم الوعيد، يوم العرض، يوم الوزن، يوم الحق، يوم الحكم، يوم الفصل، يوم الجمع، يوم البعث، يوم الفتح، يوم الخزي، يوم عظيم، يوم عقيم، يوم عسير، يوم اليقين، يوم النشور، يوم المصير، يوم النفخة، يوم الصّيحة، يوم الرّجفة، يوم الزّجة، يوم الزّجرة، يوم السّكرة، يوم الفزع، يوم الجزع، يوم المنتهي، يوم المأوي، يوم الميقات، يوم الميعاد، يوم المرصاد، يوم القلق، يوم العرق، يوم الافتقار، يوم الانكدار، يوم الانتشار، يوم الانشقاق، يوم الوقوف، يوم الخروج، يوم الخلود، يوم التّغابن، يوم عبوس، يوم معلوم، يوم موعود، يوم مشهود، يوم لاريب فيه، يوم تبلي السّرائر، يوم لاتجزى نفس عن نفس شيئاً، يوم تشخص فيه الابصار، يوم لا يغني مولي عن مولي شيئاً، يوم لاتملك نفس لنفس شيئاً، يوم يدعون الي نار جهنّم دُعاً، يوم يسبحون في النّار علي وجوههم، يوم تقلب وجوههم في النّار، يوم لايجزي والد عن ولده، يوم يفرّ المرء من اخيه و امّه و ابیه، يوم لاينطقون و لا يُؤدّن لهم فَيَعْتَذِرُونَ، يوم لامرّد له من الله، يوم هم بارزون، يوم علي النّار يفتنون، يوم لاينفع مال و لابنون، يوم لاتنفع الظّالمين معذرتهم و لهم اللّعنة و لهم سوء الدّار، يوم تردّ فيه المعاذير و تبلي السّرائر و تظهر الضّمائر و تكشف الاسرار، يوم تخشع فيه الابصار و تسكن الاصوات و يقلّ فيه الالتفات و تبرز الخفیات و تظهر الخطیّات، يوم يساق العباد و معهم الاشهاد و يشيب الصّغير و يكسر الكبير، فيومئذ وضعت الموازين، و نشرت الدّواوين، و برزت الجحيم، و اغلي الحميم، و زفرت النّار، و يئس الكفّار، و سعرت

1 - قرآن سوره العصر

2 - اوصاف، محامد، صفات (منظور صفات حسنه است)، (مفرد: نُعت)

النَّيِّرَانِ، وَتَغَيَّرَتِ اللَّوَانُ، وَخَرَسَ اللَّسَانُ، وَنَطَقَتْ جَوَارِحُ الْإِنْسَانِ. فَيَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ حَيْثُ أَغْلَقْتَ الْأَبْوَابَ، وَارْحَيْتَ السُّتُورَ، وَاسْتَنْتَرْتَ عَنِ الْخَلِيقِ، فَفَارَقْتَ الْفُجُورَ، فَمَاذَا تَفْعَلُ وَقَدْ شَهِدْتَ عَلَيْكَ جَوَارِحُكَ، فَالْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لَنَا مَعَاشِرَ الْغَافِلِينَ، يَرْسِلُ اللَّهُ لَنَا سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ، وَيَنْزِلُ عَلَيْهِ الْكِتَابَ الْمُبِينُ، وَيُخْبِرُنَا بِهَذِهِ الصِّفَاتِ مِنْ نَعُوتِ يَوْمِ الدِّينِ، ثُمَّ يَعْرِفُنَا غَفْلَتَنَا، وَيَقُولُ اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ، مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٌ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ، لَا هِيَ قُلُوبُهُمْ، ثُمَّ يَعْرِفُنَا قُرْبَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ اقْتَرَبَ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ أَتَاهُمْ يَرُونَهُ بَعِيدًا وَنَرَاهُ قَرِيبًا وَمَا يَدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا، ثُمَّ يَكُونُ أَحْسَنُ أَحْوَالِنَا أَنْ نَتَّخِذَ دِرَاسَتَهُ هَذَا الْقُرْآنَ عَمَلًا فَلَا نَتَدَبَّرُ مَعَانِيَهُ وَلا نَنْظُرُ فِي كَثْرَةِ أَوْصَافِ هَذَا الْيَوْمِ وَاسْمِيهِ، وَلا نَسْتَعِدُّ لِلتَّخَلُّصِ مِنْ دَوَاهِيهِ، فَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ هَذِهِ الْغَفْلَةِ أَنْ لَمْ يُدَارِكْنَا اللَّهُ بِوَسْعِ الرَّحْمَةِ.

و لنعم ما قال الاستاد الحكيم الالهي القمشه‌اي

از خواب خوش بردار سر دوری منزل را ببین
تاریکی ره را نگر دزد قوافل را ببین
ره دور و من بی‌حوصله پای دلم پر آبله
دزدان امیر قافله مشکل مسائل را ببین
کشتی به گرداب خطر امواج دریا پر شرر
وین ناخدای بی‌خبر گم کرده ساحل را ببین
مرگ است مرغ تیز پر بنشسته بر هر بام و در
وین خیره خلق بی‌خبر مغرور و غافل را ببین
غافل مباش از ماه خود وز دلبر آگاه خود
یاری طلب از شاه خود و آن لطف عاجل را ببین
از باد لاهوتیان سرمست شو وقت سحر
چنگ و دف قدوسیان غوغای محفل را ببین
در کویش ای آه سحر همراه دلها می‌گذر
آنجا بر آفشان بال و پر مرغان بسمل را ببین
یکشب اگر یابی نشان در محفلی زان بی‌نشان
بر شمع وصلش جان فشان پروانه دل را ببین
آوازه حسن رخس پر کرد گوش عالمی
باز این کران چون خران افتاده در گل را ببین

و نیز در غزل دیگر گفته است:

از سر خودبینی و هوا گذر ای جان
وز طمع و کینه و حسد حذر ای جان
عمر به غفلت گذشت توبه‌ای ای دل
زاد رهی جوی و توشه سفر ای جان
یار عزیز این سراچه جای بقا نیست

- کس نکند جایگاه به رهگذر ای جان
 بال و پر آفشان به گلستان تجرد
 هیچ بر این خاکدان مکن نظر ای جان
 میوه آن می بری به باغ (الهی)
 هر چه نشانی نهال خیر و شر ای جان
- این خطبة عرشیه غرّا که مطابق مدارك معتبره از لسان معجز بیان ملكه ملك و ملكوت علیا مكرّمه صدیقه طاهره حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها صادر و دفعته آن را انشاء فرموده متضمن اسرار و حقایق و لطائف بسیاری است که به برخی از آن ذیلاً اشاره می‌شود.
- 1- حمد و سپاس الهی و شکر نعم نامتناهی خداوند متعال با منطق استدلال.
 - 2- بیان توحید و یگانگی خداوند متعال و ایجاد ابداعی او نظام احسن اتقن را.
 - 3- بیان اثبات نبوت و لزوم ارسال رسل و انزال کتب آسمانی با منطق استدلال.
 - 4- خدمت حضرت ختمی مرتبت محمد(ص) مخلوق مختار و برگزیده پروردگار به جهان انسانیت.
 - 5- هدایت و رهنمایی پیغمبر خاتم محمد صلی الله علیه و آله و سلم مردم را به صراط مستقیم.
 - 6- اهمیت بعثت حضرت ختمی مرتبت محمد(ص) از حیث بیان تعالیم عالیّه و تزکیه نفوس بشر و متخلّق نمودن آنان به اخلاق جمیله و آموختن حکمت علمیّه و عملیّه به آنان.
 - 7- اشارتی به دوران جاهلیت و سیر قهقرائی بشریت که در ضلالت و گمراهی بوده است.
 - 8- خدمتی که دین مبین اسلام و قرآن در انسان‌سازی بشر نموده است.
 - 9- تأسف بر اینکه بیم آن است که بشریت با عدم تبعیت از قرآن و عترت راه دوران جاهلیت و ضلالت خود را پیش گیرد و از سعادت دور شده خسر الدنیا و الاخرة گردد.
 - 10- احتجاج حضرت بر علیه حکومت تحمیلی و انحراف مردم از راه راست و (غفلت آنان نسبت به توصیه حضرت رسول اکرم درباره عترتش).

تنبیه ایقازی محور مقصد اساسی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

مقصد اساسی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها از ایراد این خطبة شریفه عرشیه علاوه بر محکومیت خلیفه غاصب در تجاوز او به حریم ولایت و غصب کرسی خلافت با عدم لیاقت او در جانشینی حضرت ختمی مرتبت همانا تنبیه غافلین و مردم گول خورده در تشکیل شورای شوم سقیفه بوده که خواسته خلق را از خواب غفلت بیدار سازد.

فاطمه زهرا علیها السلام دید که مردم عنوان "هَمَجُ الرّعاء یمیلون علی کلّ ریح" به خود گرفته و عقل و خرد خود را از دست داده و کورکورانه در راه باطل قدم گذارده و گوش خود را به بانگ و نغمه شیطانی فرا داشته و راه جهنّم را مآلاً در پیش گرفته‌اند، لذا خواست با خطبة خود چشم و گوش عقل مردم را باز کند و به آنها گوشزد نماید که ای مردم غافل بیدار باشید، هشیار باشید، دین بازیچه نیست، شما چرا مقداری محور امر خلافت تفکّر و تعقل نمی‌نمایید؟ مگر شما به شورا پیغمبر خدا را تعیین کرده‌اید که امروز می‌خواهید جانشین برای او معین کنید؟ شما باید ببینید منطق وحی در این مقام چه می‌فرماید، مگر

نه این است که خداوند متعال صریحاً در قرآن فرموده است: **(أَنْتَ جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً)**¹ پس جَعَلَ خلیفه لازمه ذات خداست.

مگر نه این است که خلیفه الله کسی است که بایست دارای صفات مستخلف عنه باشد، مظهر علم خدا باشد، مظهر قدرت خدا باشد، مظهر تمام اسماء حسنی و صفات غلیای الوهی باشد، مگر نه این است که خلیفه الله باید دارای مقام عصمت باشد، مگر نه این است که آدم ظالم نایل به مقام خلافت الهیه نمی‌شود به حکم: **(لَا يُنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ)**².

بنابراین چگونه کسی که واجد این امتیازات و مشخصات و علامات نیست سَمَتِ خلیفه اللهی و امامت و پیشوایی به او داده شود.

مضافاً به اینکه هیچ کس غیر از خدای متعال حق تعیین خلیفه او را ندارد، آن خداست که مقام خلافت و نبوت و امامت و رسالت را به هر کس لایق و شایسته بداند عطا و افاضه می‌فرماید: **(اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ)**³.

خدای حکیم در ازل علی مرتضی را به عنوان خلیفه خود بعد از حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی برگزیده و اختیار کرده بود و یوم‌الغدیر روز اعلام خلافت الهیه آن حضرت بود، لذا به حکم نص قرآن فرمان الوهی صادر شد و به خاتم انبیاء امر شد خلافت حضرت علی مرتضی را بعد از خود به خلق اعلام و دستور صادره از صُقع ربوبی را به مردم ابلاغ نماید کما اشار الیه نص کتاب الالهی: **(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ)**⁴.

حضرت خاتم انبیاء حسب الامر خداوند متعال ولی ذی‌الجلال و خلیفه خدا را یعنی حضرت علی مرتضی علیه‌السلام را به مردم معرفی فرمود، و پس از خطبه عرشیه خود در یوم‌الغدیر و بیان اوصاف و شئون کمالیه آن حضرت صریحاً اعلام نمود: **(مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ)**؛ و حضار و عموم شنوندگان گفتار دُرُربار آن بزرگوار را شنیدند که از جمله آنان شخین ابوبکر و عمر بودند، همه این مقام اعطائی الهی را به حضرت ولی‌الله اعظم خلیفه و جانشین پیغمبر خاتم یعنی حضرت علی بن ابیطالب در یوم‌الغدیر روز نصب خلافت مطلقه علویه به جانشین پیغمبر اکرم تهنیت و تبریک گفتند که شرح و تفصیل این قضیه در تفاسیر معتبره و مِنْ جمله در تفسیر صافی تألیف علامه و محقق صمدانی ملامحسن فیض کاشانی قدس الله سره السُّبحانی مسطور و مندرج است و در آن روز بود که آیه: **(الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي)**⁵ نازل شد و در این مقام اشعار دُرُرباری از شیخ‌الرئیس قاجار مرا به خاطر است که به ذکر برخی از اشعار شیخ عالیمقدار اقتصار می‌ورزد.

حق گفت به پیغمبر خوش‌دار وفا را

در عالم ذرات که خواندیم شما را

1 - از آیه 30، سوره بقره

2 - آیه 124، سوره بقره

3 - آیه 12، سوره انعام

4 - آیه 67 سوره المائده

5 - آیه 3 سوره مائده

گفتیم اَلَسَّتِی و شـنـیدیم بَلِی را
 یـک عـالـم ذرِ دِگـر اـمـروز بـیـار را
 با خَلْق بـیـا تـازـه کُن آن عـهـدِ خـدا را
 ای سـیـد کـل، فـخـرِ رُسـل، احمـدِ مـخـتـار
 * * *

هـمـچـون ذکـریـا ز تـکـلم چـو کُـنی صـوم
 بیـرمـز بـمـا اُنـزل تـبـلیـغ کـن ایـن قـوم
 بـرخـوان هـمـی خـطـبـة عـرـشـیـه مَـرْهـیـز تـو از لَـوَم
 بـیـدار کـن ایـن مـردم خـوابـیـده تـو از نـوم
 بـردار عـلی را و بـفرمـای کـه اَلیـوم
 اَکْمَلْتُ لَکُم دینـکم ای زـمـره انصـار
 اورنـگِ جـهـازی سـاخـت سـلـطـانِ حـجـازی
 وز عـرش فـرا شُد سـرِ مـنـبر بـه فـرازی
 بـر خـوانـد یـکـی خـطـبـة تـازی بـه دـرازی
 بـردا شـت عـلی را ز سـرِ مـهـر نـوازی
 گـفـت ایـن سـرِ شـیر اسـت مـگـیرید بـه بـازی
 خـود ایـن اسـدالله بُـود حـیـدر کـرّار
 آـنـگـاه عـلی را ز و فـا گـشـت طـلب خـواه
 ایـن نـکـتـه عـیـان شـد کـه نـبی مـهـر و و لی مـاه
 بـگـر فـت چـو پیـغمـبـر بـازوی یـدالله
 بُـگـزید چـو پیـغمـبـر خـود جـامـه بـر شـاه
 بـردا شـت عـلی را بـه مـقـام و رَفـعـنـاه
 چـونـان کـه بـه رَفـعت شـد از حـیـطـة پـنـدار
 * * *

قرآن می‌فرماید: (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ)¹ این آیه مبارکه به اتفاق عامّه و خاصّه در شأنِ ولیّ الله اعظم امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نازل شده است، پس به حکم نصّ صریح قرآن ذات اقدس حق تعالی ولیّ مطلق است و چون معطوف در حکم معطوف علیه است همین ولایت کلیّة مطلقه را رسول الله و علی مرتضی دارا می‌باشند، منتهی فرق و تفاوت به این است که ولایت خدا ذاتی و اصلی است و امّا ولایت رسول الله و ولایت امیرالمؤمنین علی ظِلّی است و به عنوان مظهریّت از ولیّ مطلق است و به عبارت دیگر به اذن الله است که اذن تکوینی است و ولی در این آیه شریفه به معنای حاکم و صاحب اختیار و متصرّف مطلق است نه به معنای دوست، چه اگر به معنای دوست باشد لازم آید که العیاذ بالله خدا و رسول خدا و امیرالمؤمنین علی بنابر این معنی دوست فاسقین و فاجرین و کافرین و منافقین و مشرکین باشند و حال اینکه آنها بری و بیزارند از اینها، تا

چه رسد که دوست اینها باشند. بنابر این دلالت آیه شریفه مرقومه بر ولایت کلیّة مطلقه امیرالمؤمنین علی علیه السلام ثابت و مسلم و محقق و محرز است، فافهم.

آری حضرت علی مرتضی علیه افضل التّحیّة و الثّناء است که أعلم النّاس و أحکم النّاس و أحلم النّاس و أتقی النّاس و أعبد النّاس و أجهد النّاس و أشجع النّاس و أسخی النّاس است. علی مرتضی است که مظهر تام و اتم اسماء و صفات خداست، علی مرتضی است که مثل اعلاّی ذات و اسماء و صفات و افعال الوهی است، علی مرتضی است که مرآت جمال و جلال کبریائی است، این بزرگوار به جعل الهی و نصب رسول الله به امر الله بعد از حضرت خاتم انبیاء محمد مصطفی علیه آلاف التّحیّة و الثّناء که نبوّت به آن حضرت ختم گردیده است، بلاشک ولی الله من جانب الله و خلیفه الله است.

استاد عالی مقام حکیم الهی قمشه ای رضوان الله تعالی علیه نیکو سروده است.

آئینه حُسنِ اعظم ایزد
 الاّ شَه دینِ علیّ اعلی نیست
 مولی است بر اهل دل پس از احمد
 هر کس نه غلام اوست مولی نیست
 فرمان ولایتش خرد داند
 ای مردم بی خرد به شورا نیست
 آهنگِ غدیر و تاجِ بخشیدن
 جز قولِ شَه سریرِ اسری نیست
 محبوبِ وی و یگانه مقصودش
 جز ایزد پاک فرد یکتا نیست
 قرآن که بهین کتابِ توحید است
 جز شرح جمالِ آن دل آرا نیست
 * * *

آیا با این وصف جا دارد که خلیفه غاصبِ ظالم، واقعه غدیریّه را نادیده و کأن لم یکنْ پندارد و با بی حیایی و بی شرمی صرفاً روی مقام پرستی و هوای نفس شورای شوم سقیفه را تشکیل داده و غاصبانه حق را از یدِ مستحقّ لَه خارج نموده برخلاف قرآن و گفتار رسول اکرم حقّ ولیّ ذوالجلال علی علیه السلام را پایمال نماید.

مقصد اصلی ملکه مُلک و ملکوت فاطمه زهرا سلام الله علیها از قیام خود و آمدن به مسجد مرکز عمومی مردم در حضور مردم و جمیع کثیر از مهاجرین و انصار و سایر حضّار و ایراد آن خطبه غرّای آتشین و کوبنده همانا ابطالِ سحرِ کارگردانانِ شورای سقیفه و احقاقِ حقّ خلیفه برحق، ولیّ ذی الجلال، شوهرش حضرت علی مرتضی بود و درواقع خواست مردم را از خواب غفلت بیدار سازد و با آنان اتمام حجّت فرماید، و راجع به حقّ ذوی القربای پیغمبر و موضوع غصبِ فدک ملک متصرّفی خودش که خلیفه غاصب آن را از یدِ او خارج و تصرّفِ عُدوانی نموده و بدین وسیله خواسته علی علیه السلام را از جهت اقتصادی تضعیف نماید و البته تعقیب حق لازم و ضروری است وگرنه فاطمه زهرا چه اعتنا به فدک و چه اعتنا به فلک دارد چه، او ماسوّال الله را پشتِ سر انداخته و مُستغرق در حُبّ حق، و شهود حقّ متعال، و عاشق

محبوب لایزال و معشوق و معبود خود، ذاتِ آخِدی صمِدی الوهی بوده است. او ذاتِ کبریایی در نظرش بزرگ و غیر خدا در نزد او لاشیء و ناچیز بوده است. امیرالمومنین علی علیه السلام در توصیف متّقین فرموده است: (عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ، فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ)¹ استاد عالِمقام حکیم الهی قمشه‌ای در کتاب نغمه الهی این جمله را به لسانِ نظم تفسیر نموده است و الحق عالی سروده است:

چو آنان را جلالِ شاهِ ذوالمجد
عیان شد در دلِ آگاهِ پُر وجد
جهان دیدند خاکِ درگاهِ شاه
فشانند آستین بر ما سیوی الله
به چشمِ دل، نه دلِ عرشِ الهی
به حیرت در جمالِ کبریائی
به تعظیم جلالش از سرِ وجد
همه در نغمه سبْحانِ ذی‌المجد
هر آن دل روشن از نور الهی است
به چشمش هر دو عالمِ خاکِ راهی است
ز چشمِ شاه بین غوغایِ امکان
به ظلماتِ عَدَمِ رخِ کردِ پنهان
چو بیند چشمی آن خورشیدِ جان را
نبیند ذره‌ای هر دو جهان را

در آن دریا که عالمِ زانِ سبونی است
کجا این قطره‌ها را آبرویی است
چو حُسنِ اعظمِ یکتایِ ایزد
بر ایوانِ دلِ پاکانِ عَلمِ زد
حجابِ آفرینش را دیدند
ز الله ما سیوی الله را ندیدند
(الهی را الهی دیده بگشای)
دلش با نقشِ یادِ خود بیارای
به مهرِ خویش روشن کُنِ روانش
بیادِ دوستِ گلشنِ سازِ جانش
که بر چشمِ خدا بینش مُسَلِّم
شود خاکی شکوهِ هر دو عالم

فاطمه زهرا (ع) که اتقی المتّقین و اعلي مرتبة تقوي را واجد است و در مقام عصمت مقام و درجه‌اش

از ملائکه مهیمین و فرشتگان مقربین عالی‌تر است، استغراق آن حضرت در بحار احدیت و شهود جمال صمدیت به او مجال توجه به ما سویی‌الله نمی‌دهد و چه نیکو گفته سپهر کاشانی رحمه الله علیه:

صَدَفِ گَوهرِ شَبِیر و شُبَّیر
جَفَتِ حیدرِ سَلیلِ پیغمبر
دخترِ مصطفی اگرچه زن است
شیرِ مردان چو زنش نیم تن است
زن اگر چند نیم مردانند
بَرِ او مرد نیم زن دانند
همتش ز اختران به رشته کند
عصمتش بانگ بر فرشته زند
در جهان بود و از جهانش لیک
جُز به یزدان نبُد سلام علیک
از جهان دیده بر جهان داور
دو جهانش چو خاک و خاکستر
آنکه رست از جهان فدک چه کند
وانکه رست از جهت فلک چه کند
(این فدک بهر تو محک کرده)

* * *

تعقیب از ملک فدک احتجاجاً بالتَّبَع بود وگرنه منظور اصلی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها دفاع از اسلام و حریم ولایت بود که دید دارند به مرز خلافت الهیه که حقّ ولی الله اعظم علی علیه السلام جانشین بر حقّ حضرت رسول اکرم است تجاوز نموده و بر کرسی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم غاصبانه نشسته‌اند و بدعت در دین و آئین اسلام می‌گذارند و احکام اسلام و قرآن را پایمال می‌نمایند و به اسم اسلام دارند ریشه اسلام و ارکان دین را منهدم و نابود می‌سازند.

حال چگونه روا است که حضرت فاطمه (ع) در برابر این تجاوزها و تعدّی‌ها و ظلم‌ها سکوت نماید؟ آیا با این وضع آسفبار و شهود این وقایع شوم شرّربار می‌شود سکوت اختیار نمود؟ نه هرگز اسلام چنین سکوتی را برای انسان مسلمان با ایمان تجویز نمی‌کند، اینجا جای قیام است، جای استیضاح دولت غاصب است، جای رسوا نمودن متجاوز است. متجاوز هرکه باشد استثناء ندارد، لذا حضرت فاطمه زهرا علیها السلام سکوت را بر خود روا ندید، بلکه بر علیه متجاوز به حریم اسلام و قرآن قیام کرد و مخصوصاً به مرکز عمومی مسلمانان به مسجد آمد و سخنرانی کوبنده‌ای فرمود و با خطبة غزایش خلیفه غاصب و اتباع او را افشا نمود.

آری این اولین درس و تعلیمی است که دختر خاتم انبیاء حضرت محمد مصطفی (ص) بعد از رحلت پدرش که دید دین به خطر افتاده و اسلام ملعبه و بازیچه فرصت‌طلبان و هواپرستان واقع گردیده است به مسلمین داد؛ یعنی ای مسلمین، جهان اسلام در هر عصر و زمان به نصرت و یاری شما نیاز دارد، خصوصاً در موقع و زمانی که به مقدّسات دین و آئین اسلام تجاوز شود بر شما است که قیام نمایید و به هیچ وجه سکوت و انزوا اختیار نکنید، بنابراین مسلمین در هر جایی که در روی کره زمین هستند موظّفند

این درس قیام را سرمشق عملی خود قرار دهند، فاطمه علیها السلام اسوه است، درس فاطمه زهرا اختصاص به زمانی دون زمانی و مکانی دون مکانی ندارد بلکه در تمام اُزمان و اعصار این درس لازم الاجرا می‌باشد و بقاء و حفظ دین و آئین اسلام در همین تعلیم است.

از آن خطابه که زهرا بمسجد انشا کرد
 قیامتی ز سخن‌های خویش برپا کرد
 پس از دفاع امام زمان خود زهرا
 به مسجد آمد و احقاقِ حقّ مولا کرد
 ز پشت پرده عصمت چنان سخن می‌گفت
 که پرده از عمل زشت خصم بالا کرد
 پس از ستایش یزدان و نعت پیغمبر
 اشاره بر همه مردمان آنجا کرد
 به آن جماعت حیران خطاب کرد و بگفت
 چه گفته‌ای که از آن مشّت مشرکین وا کرد
 مگر که گوش شما ای گروه نشنیده
 سفارشی که پیمبر به حرمت ما کرد
 مگر نه او به بشر داده درس آزادی
 رژیم بردگی و ظلم و جور الغا کرد
 مگر نه آنکه نبی بر هدایت مردم
 شنید و دید بسی ناسزا، مدارا کرد
 مگر نه آنکه علی را نبی به روز غدیر
 معرفی به خلافت به امر یکتا کرد
 نه از کسی طمع اجرت رسالت داشت
 نه از کسی درمی خواهش و تقاضا کرد

شنیده‌ام که بجای نبی گرفته قرار
 کسی که نی ز خدا و رسول پروا کرد
 چگونه جا به سر منبر نبی دارد
 کسی که قول نبی را شنید و حاشا کرد
 قدم به جای نبی با کدام جرئت زد
 کسی که حکم خدا را بعکس اجرا کرد
 به جان مردم مسجد ز گفته آتش زد
 روان سرشکِ ندامت ز چشم آنها کرد
 نقاب حیل و تزویر را ز هم بدرید
 منافقین دورو را به دهر رسوا کرد
 سزد که زینت تاریخ هر ملل گردد
 که مشّت اهل ریا را زنی چنین وا کرد
 کسی سعادت دنیا و آخرت دارد

که پیروی به جهان گفته‌های زهرا کرد
ندانم آنکه چه دید از جفای این اُمّت
که مرگ خود به جوانی ز حق تمنا کرد
سزاست عبرت خلق جهان شود (خسرو)
همان خطابه که زهرا به مسجد انشا کرد

اسناد و مدارك خطبه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

اسناد و مدارك خطبة غزاء ملكه مُلك و ملكوت حضرت فاطمة زهرا سلام الله علیها که در کتب معتبره اعم از عامّه و خاصّه نقل شده همه برهان و دلیل است بر اینکه این خطبة عرشیه صادر از لسان معجز بیان حضرت فاطمه دختر والاگهر حضرت خاتم انبیاء محمّد مصطفی علیهما آلف الثّیّة و الثّناء می‌باشد و از جمله آن مدارك است.

1. کتاب احتجاج طبرسی تألیف طبرسی صفحه 147 ج 1
 2. کتاب بحار الانوار تألیف مجلسی صفحه 158 ج 43
 3. کتاب مناقب تألیف ابن شهر آشوب صفحه 206 ج 2
 4. کتاب معانی الاخبار تألیف شیخ صدوق صفحه 354
 5. کتاب طرائف تألیف سیّد بن طاووس صفحه 263
 6. کتاب المراجعات تألیف سیّد شرف الدّین صفحه 103
 7. کتاب دلائل الامامة تألیف طبرسی صفحه 40 و 41
 8. کتاب آمالي تألیف شیخ مفید صفحه 25
 9. کتاب تبصره العوالم تألیف سیّد مرتضی صفحه 440
 10. کتاب مستدرک الوسائل تألیف محدّث نوری صفحه 154 ج 3
 11. کتاب شرح ابن الحدید تألیف ابن ابی الحدید صفحه 236 ج 16
 12. کتاب تذکره الخواص تألیف سبط بن جوزی صفحه 179
 13. کتاب مسند احمد تألیف احمد بن حنبل صفحه 60 ج 1
 14. کتاب مطالب السّؤال تألیف ابن طلحه شافعی صفحه 11
 15. تفسیر کشاف تألیف زمخشری مجلّد اوّل ذیل آیه ذوی القربی.
- و ده‌ها کتاب دیگر از ناحیه حضرات عامّه و خاصّه.

و اگر هم هیچ مدرکی و سندی از ناحیه فریقین بر نقل این خطبة شریفه از آن بانوی عظمی حضرت فاطمة زهرا سلام الله علیها ارائه نمی‌شد و ما بودیم و همین گفتار منسوب به آن ملكة جهان، باز عقل صحیح وجداناً حکم می‌کرد که این کلمات دُرّبار جز از لسان منبع حکمت ربّانیّه و مخزن اسرار صمدانیّه امکان صدور ندارد، زیرا بشر عادی در هر مرتبه‌ای از علم و دانش باشد هرگز نمی‌تواند انشاء چنین گفتاری را بنماید، انسان عادی کجا قادر به انشاء چنین خطبه‌ای که در نهایت فصاحت و بلاغت است

خواهد بود. خطبه‌ای که محتوی این همه دقائق و حقایق و لطائف بسیار باشد. خطبه‌ای که مضامین محکم و متقن آن عقول ذوی‌العقول و افهام ذوی‌الافهام را حیاری و متحیر ساخته است. خطبه‌ای که در نظر اهل معرفت و کرسی‌نشینان عرش علم و حکمت در حقیقت دون کلام خالق و فوق کلام مخلوق است. بنابراین خطبة علمیّه و عرفانیّه عرشیه خود معرف و شاهد گوینده خود است و به حکم (برهان لمّ) که پی بردن از مؤثر به اثر است مُثَبِّت آن است که این خطبة شریفه صادر از لسان عصمت و تربیت شده مکتب وحی و نبوت و ولایت است.

این خطبه از لسان کسی شرف صدور یافته که خود دارای مقام ولایت است. و آن ولیّ الله حضرت صدیقه کبری بضعه رسول الله کفو و همتای علی مرتضی ملکه ملک و ملکوت فاطمه زهرا سلام الله علیها است و خلاصه تجلی کلامی دختر عقل کُل حضرت خاتم انبیاء و الرُّسُل محمّد مصطفی برگزیده خدا از کُلّ ماسوا است صلوات الله علیها و علی ابیها و بعلمها و بنیها.

اشراق چهاردهم:

این اشراق محتوي شش مطلب است

- ۱- سبب گریه و خنده حضرت فاطمه زهراي اطهر در محضر پیغمبر صلوات الله علیهما.
 - ۲- سبب مرگ و شهادت حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها.
 - ۳- وصیت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها به حضرت علي مرتضي عليه السلام.
 - ۴- تغسیل و تکفین و تدفین فاطمه زهرا وسیلة شوهرش علي مرتضي در شب.
 - ۵- خطاب علي مرتضي به قبر رسول الله بعد از دفن فاطمه زهرا سلام الله علیها.
 - ۶- مخفی بودن قبر فاطمه زهرا سلام الله علیها و نظرات محققین نسبت به محل دفن آن حضرت.
- بیان مطلب اول:

سبب گریه و خنده حضرت فاطمه زهراي اطهر در محضر پیغمبر صلوات الله علیهما

در کُتُب معتبره آمده است که نزدیک رحلت حضرت ختمی مرتبت در حالی که پیغمبر اکرم عازم سفر آخرت شده میخواست روح عرشیش به فضاي دلگشاي نشئه ملکوت و عالم لاهوت پرواز و به لقاء الله واصل شود، دخترش فاطمه زهراي اطهر در محضر پدر در کنار بستر آن بزرگوار روبروي آن حضرت نشست و زانوي غم و اندوه در بغل گرفته بر چهره انور پدر مینگریست و از چشمانش اشک میریخت و به شعري که ابوطالب درباره پدر بزرگوارش خاتم انبیاء سروده بود مترنم بود و می گفت:

وَ أَبْيَضُ يُسْتَسْقَى الْعَمَامُ بِوَجْهِهِ

ثُمَّ أَلِ الْيَتَامَى عِصْمَةً لِلْأَزَامِلِ

یعني آن چهره مشعشعي که به وجهه او باران رحمت از ابر درخواست می شود، آن مظهر لطف و رحمتی که ملجاء و پناه یتیمان، و نگهبان و سرپرست بیوه زنان می باشد، صدای دلنواز بضعة رسول الله به گوش باباي مهربانش رسید، فرمود: دختر عزیزم و پاره تنم به جای این شعر این آیه را از قرآن بخوان: وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبِهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ¹.

یعني نیست حضرت محمد مگر پیغمبری از جانب خدا که پیش از او نیز پیغمبرانی بودند و از این جهان درگذشتند، اگر او نیز به مرگ یا شهادت درگذرد شما باز به دین جاهلیت خود باز خواهید گشت، پس هرکس به آئین گذشتگان خود بازگردد هرگز به خدا زیانی نخواهد رسانید بلکه خود را به زیان انداخته، و هرکس شکر نعمت دین گذارد و بر اسلام پایدار ماند البته خداوند جزای نیک به شکر گزاران عطا خواهد کرد.

در این هنگام پیامبر عالمقام به دخترش فرمود: نزدیک تر بیا، فاطمه کاملاً سرش را نزدیک پدر آورد،

1 - آیه 144 سوره آل عمران

آنگاه لحظاتی با آهستگی با یکدیگر سخن گفتند، وقتی سخن پیغمبر خاتم خاتمه یافت گریه فاطمه شدّت گرفت و سخت گریست و اشک از چشمانش جاری گردید. پیغمبر اکرم مجدداً او را به نزدیک خود خواست و به گوش دخترش چیزی فرمود که فاطمه قیافه‌اش از افسردگی به خرسندی مبدّل گشت به طوری که متبسم شده با خوشحالی و نشاط خندید.

حاضران محور پیغمبر این دو حالت متضاد را از گریه و خنده از فاطمه دختر پیغمبر مشاهده کرده ولی سرّش را نفهمیده و تعجب کردند، لذا از فاطمه خواستند آنان را از این دو حالت متضاد مطلع و آگاه سازد، اما فاطمه حاضر نشد سرّش را بیان فرماید و خودداری نمود، پس از رحلت حضرت ختمی مرتبت بر اثر اصرار عایشه که می‌خواست از حقیقت امر آگاه شود حضرت فاطمه این سرّ را فاش فرمود، لذا خطاب به عایشه نموده فرمود حال که اصرار زیاد داری که از حقیقت این موضوع مستحضر و آگاه گردی من به تو واقع و حقیقت را می‌گویم علّت اینکه در نخستین بار که پدر بزرگوارم مرا نزدیک خود خواند مرا از حیات خود مأیوس ساخت و فرمود دخترم من از این بیماری بهبودی نخواهم یافت، این خبر موجب شد که من گریه شدید نمودم و ناراحت گردیدم، اما بار دیگر که مرا نزدیک خود خواست خبر خوشی به من داد که باعث انبساط و خوشحالی من گردید و مرا مسرور گردانید، پدرم به من فرمود دخترم ناراحت و غمگین مباش زیرا تو اوّل کسی هستی که به همین زودی به من ملحق می‌شوی و بشارت و مژده مرگ مرا به من داد، این بشارت چون نزد من لذّت‌بخش بود لذا تبسم نموده خندیدم.

حال جایی آن است که ما بدانیم با اینکه اکثر مردم از شنیدن خبر مرگ کراحت دارند و آرزو دارند عمر طولانی داشته و در دنیا باقی بمانند و زود نمیرند؛ اما دختر پیغمبر در عین اینکه جوان است و دارای چهار فرزند است چرا از مژده مرگش خوشحال و دارای نشاط و انبساط می‌گردد، بلی باید دانست که آنان که جان خود را شناختند و دانستند که مرغ باغ ملکوتند و آشیان آنها ماورای این خطّه خاک و عالم ناسوتست و آنان که مشتاق لقاءالله و وصال حقّ متعال هستند حسابشان از دیگران جداست.

حضرت رئیس العارفین امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در خطبه همام در وصف متّقین فرمود: **لَوْلَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ**.¹ اگر اجل مقدر الهی پاینده‌شان نبود طَرْفَةُ الْعَيْنِ روح در بدنشان نمی‌زیست، عارف بالله استاد الهی قمشه‌ای رحمه الله علیه فرموده است:

گر آنان را زمان وصل محبوب
نبودی در قضای عشق مکتوب
نبود آن شاهبازان را قفس جای
که شاهان را به زندان نیست مأوی
چو سیمرغ از فضای تنگ کونین
برون جستند در یک طرفه العین
به زندان تنگدل آن بی‌گناهی است
که بیرون جایگاهش قصر شاهی است

بر آن مرغ آمد این خاکی قفس تنگ
که بیند باغ جان فرسنگ فرسنگ

چو آن مرغان جان بیند یاران
به گلزارِ جنان خوش چون هزاران
چه گلزاری! سرایِ آنسِ با یار
وز آنجا نه رقیب آگه نه اغیار
همه مشتاق پروازند از این دام
کجا در دام تن گیرند آرام
بجان مشتاق دیدارِ نگارند
بچشم شوق گریان ز انتظارند
همه غمگین ز هجرانِ حبیبند
همه بر وصلِ دلبر بی‌شکینند
همه ایام و سال و مه شمارند
که روز وصلِ جانان سپارند

در صورتی که وصفِ متّقین چنین باشد که نمی‌خواهند طرفه‌ی العینی جانشان در این قفسِ تن در این
نشئه دنیا محبوس و زندانی باشد چگونه فاطمه زهرا سلام‌الله علیها که اتّقی المتّقین است حاضر است در
این دنیای دنی و پست زیست نماید، این است که از مژده مرگ خود آن هم از لسانِ مبارکِ پدری که لسان
او لسان الله است و مُخبرِ صادق است شاد و خرسند می‌شود، البتّه که شاد می‌شود و بشّاش می‌گردد. (تُحَفُّهُ
الْمُؤْمِنُ الْمَوْتُ)¹ (حدیث)

ای خوش آن دم که از این دم برهم
مرغ جان چند بُود در قفسی
مخصوصاً با ایمان و ایقانِ عیانی و شهودی که فاطمه زهرا (ع) به نشئه غُفّی دارد او می‌داند عالم
آخرت و بهشتِ ابد مدّت دارالسرور است، جهانِ امن و امان است، با انتقالِ انسانِ با ایمان به آن جهان از
این محنت کده جهانِ طبیعت و نشئه غم و آلم و کُدرتِ رهایی یابد و به جهانی می‌رود که وطنِ اصلی او
است، به جایی می‌رود که از آنجا آمده است. (حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ) (حدیث).
الحق حافظِ قرآن در این مورد نیکو سروده است:

مرغِ دلم طایری است قدسی و عرشِ آشیان
از قفسِ تن ملول سیر شده زین جهان
از درِ این خاکدان چون پرد مرغ ما
باز نشیمن کند بر سرِ آن آشیان
چون پرد مرغ ما سِدره بُود جای او

تکیه‌گه باز ما کُنْغَرَة عرش‌دان
 سایه دولت فِتْد بر سر عالم بسی
 گر بزند مرغ ما بال و پری در جهان
 در دو جهانش مکان نیست بجز فوق چرخ
 کان وئ آن معدن است جان وی از لامکان
 عالم علوی بُود جلوه‌گه مرغ ما
 آب خور او بُود گلشن باغ جنان
 چون دم وحدت زنی حافظ شوریده دل
 خامه توحید کش بر ورق انس و جان
 * * *

پس بدین جهت بود که فاطمه زهرا سلام‌الله علیها از خبر مرگ قریب الوقوع خویش و پیوستن به پدر بزرگوارش حبیب‌الله خاتم انبیاء حضرت محمد مصطفی علیه و آله افضل التَّحِیَّة و الثَّناء بسیار مسرور و خوشحال گردید و دانست که به زودی خطاب الوهی به حکم: (یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی)¹ درباره او از صُغَر ربوبی صادر و دعوت حق را لبیک گفته به جنت الشَّهود و اللِّقاء حقّ متعال و وصال بهشت روی یار و پروردگار خود نائل می‌شود.

باز آی و زیارِ حُسنِ بی‌حد بین	آن شاهدِ مُطلقِ مجرّد بین
از هر چه به غیر یارِ دل بُگسل	و آنگه رخ آن بهشتِ سَرمَد بین
بگشای به باغِ ارجعی شَهپر	یک شَعشعه از جمالِ احمد بین

* * *

سبب مرگ و شهادت حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله علیها

عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام قال: وَ كَانَ سَبَبُ وَفَاتِهَا إِنَّ قُنْفُذاً مَوْلَى الرَّجُلِ لَكَرَّهَا بِنَعْلِ السَّيْفِ بِأَمْرِهِ فَأَسْقَطَتْ مُحْسِناً وَ مَرَضَتْ مِنْ ذَلِكَ مَرَضاً شَدِيداً وَ لَمْ تَدَعْ أَحَداً مِمَّنْ آذَاهَا يَدْخُلُ عَلَيْهَا².

از ابوبصیر از حضرت امام صادق علیه الصلوة و السلام روایت شده که امام صادق کاشف حقایق فرموده است علت و سبب وفات آن حضرت آن بود که قُنْفُذُ غلام آن مرد به امر و دستور وی به وسیله غلاف شمشیر ضرباتی زد که بر اثر آن محسن را سقط نمود و بدین جهت به سختی مریض گردید و به هیچ کس از آزارکنندگان خود اجازه عیادت نداد.

و قریب به همین مضمون در سبب وفات حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله علیها در کتاب بیت الاحزان صفحه 160 از محدّث قمی نقل گردیده است.

آنچه مسلم و محرز است دختر پیغمبر حضرت فاطمه زهرا ای اطهر به آجل خود و مرگ طبیعی وفات ننموده است بلکه سبب مرگ آن حضرت همان است که از لسان امام صادق کاشف حقایق نقل شده است و

1 - آیه 30 سوره الفجر
 2 - از دلائل الامامه طبری صفحه 45

آن همان اذیت‌هایی که دشمن ستمکار بر آن بزرگوار نموده علّتِ شهادت آن یادگار و اثر والا گهر پیامبر گردیده است، عجیب است با اینکه بارها پیغمبر اکرم فرموده: فاطمه پارهٔ تن من است و آزار و اذیت او آزار من است و آزار من آزار به خداست؛ اما این مردم منافق و ظالم اَبداً رعایتِ سفارش و گفتار آن بزرگوار را دربارهٔ دخترش نکردند، بلکه آنچه تا توانستند به فاطمه زهرا و عصمت کبری (ع) ظلم و ستم کردند حقّ او و شوهرش را غصب نمودند، به ضربِ غلافِ شمشیر ضربه بر حضرتش وارد و محسن شش ماهه در شکمش را سقط نموده و سیلی بر صورتِ نازنین انور دختر پیغمبر زده رخساره‌اش را با ضربِ سیلی نیلی و آزرده نمودند و چه بی‌احترامی و جسارت‌های دیگر که قلم از شرح آن شرم دارد باید به فاطمه گفت یا فاطمة الزهرا خدا به تو صبر و اجر مرحمت نماید.

ای مَه بُرَجِ حَیَا و عصمتِ کُبَری
بانوی حورانِ خُلْدِ حضرتِ زهرا (ع)
قدرِ تو مجهولِ مائد و قبرِ تو مخفی
حقِّ تو مغضوبِ گشت و چشمِ تو عبرا
محسنِ شش‌ماهه تو چون به زمین خورد
طفلِ خود از برِ فکند مادرِ عیسی
روزِ قیامت بس است بهرِ شفاعت
محسن و اصغر به نزدِ خالقِ یکتا

در زیارتش می‌خوانیم:
الْمَغْصُوبَةُ حَقُّهَا، الْمَمْنُوعَةُ إِرْثُهَا، الْمَكْسُورَةُ ضِلْعُهَا، الْمَظْلُومُ بَعْلُهَا، الْمَقْتُولُ وَلَدُهَا، فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِكَ وَ بَضْعَةُ لَحْمِهِ وَ صَمِيمُ قَلْبِهِ وَ فِلْدَةٌ كَبِدِهِ.

پس از بیان این گفتار که به اختصار به آن اشاره شد سبب وفات حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله علیها دانسته گردید و حضرتش در حالی که جوان بود از دنیا رفت و این بانوی عظمی نخستین شهید در راه اسلام و قرآن و ولایت است. صلوات و درود بی‌نهایت ازلاً و ابداً و سرمداً بر آن حضرت و پدرش و شوهرش و اولاد اطهارش باد.

وصیت حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله علیها

نُقِلَ فِي كُتُبِ الْمُعْتَبَرَةِ: إِنَّ فَاطِمَةَ الزَّهْرَا سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا لَمْ تَزَلْ بَعْدَ وَفَاةِ أَبِيهَا (ص) مَهْمُومَةً مَغْمُومَةً مَحْزُونَةً مَكْرُوبَةً بَاكِیَةً ثُمَّ مَرَضَتْ مَرَضاً شَدِيداً وَ مَكَثَتْ فِي مَرَضِهَا أَرْبَعِينَ لَيْلَةً إِلَى أَنْ تَوَفَّيَتْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا فَلَمَّا نَعِيَتْ إِلَيْهَا نَفْسُهَا دَعَتْ أُمَّ أَيْمَنَ وَ أَسْمَاءَ بِنْتَ عُمَيْسٍ وَ وَجَّهَتْ خَلْفَ عَلِيٍّ (ع) فَأَحْضَرَتْهُ فَقَالَتْ يَا بَنَ عَمِّ إِنَّهُ قَدْ نَعَيْتَ إِلَيَّ نَفْسِي وَ إِنْنِي لَا أَرَى مَا بِيَ إِلَّا إِنْنِي لَأَحَقُّهُ بِأَبِي سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ وَ أَنَا أَوْصِيكَ بِأَشْيَاءَ فِي قَلْبِي؛ قَالَ لَهَا عَلِيٌّ (ع) أَوْصِينِي بِمَا أَحْبَبْتَ يَا بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ فَجَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهَا وَ أَخْرَجَ مَنْ كَانَ فِي الْبَيْتِ ثُمَّ قَالَتْ يَا بَنَ عَمِّ مَا عَهْدْتَنِي كَاذِبَةً وَلَا خَائِنَةً وَلَا خَالَفْتَنِي مُنْذُ عَاشَرْتَنِي فَقَالَ (ع) مَعَاذَ اللَّهِ أَنْتِ أَعْلَمُ

بِاللهِ وَ أَبَرُّ وَ أَتَقَى وَ أَكْرَمُ وَ أَشَدُّ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ مِنْ أَنْ أَوْبَحَكَ بِمَا خَالَفْتَنِي وَ قَدْ عَزَّ عَلَى مُفَارَقَتِكَ وَ فَقَدِكَ إِلَّا أَنَّهُ أَمَرَ لَا بُدَّ مِنْهُ وَ اللَّهُ لَقَدْ جَدَّدَ عَلَى مُصِيبَةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ قَدْ عَظُمَتْ وَفَاتِكَ وَ فَقَدِكَ فَاتَا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ مِنْ مُصِيبَةٍ مَا أَفْجَعَهَا وَ أَلَمَهَا وَ أَمْضَاهَا وَ أَحْزَنَهَا هَذِهِ مُصِيبَةٌ لَا عَزَاءَ عَنْهَا وَ رَزِيَّةٌ لَا خَلْفَ لَهَا. ثُمَّ بَكِيًّا مَعًا سَاعَةً وَ أَخَذَ عَلَى رَأْسِهَا وَ ضَمَّهَا إِلَى صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ أَوْصِيْنِي بِمَا شِئْتَ فَإِنَّكَ تَجِدِينِي وَفِيَّ أَمْضِي كُلَّ مَا أَمَرْتَنِي بِهِ وَ اخْتَارُ أَمْرَكَ عَلَى أَمْرِي ثُمَّ قَالَتْ جَزَاكَ اللَّهُ عَنِّي خَيْرَ الْجَزَاءِ يَا بَنَ عَمَّ. أَوْصِيكَ أَوَّلًا أَنْ تَتَزَوَّجَ بَعْدِي بِابْنَةِ أُخْتِي أَمَامَةً فَإِنَّهَا تَكُونُ لَوْلَدِي مِثْلِي فَإِنَّ الرِّجَالَ لَا بُدَّ لَهُمْ مِنَ النِّسَاءِ. ثُمَّ قَالَتْ أَوْصِيكَ يَا بَنَ عَمَّ أَنْ تَتَّخِذَ لِي نَعْشًا فَقَدْ رَأَيْتُ الْمَلَائِكَةَ صَوَّرُوا صُورَتَهُ فَقَالَ لَهَا صِفِيهِ لِي فَوَصَفْتُهُ فَاتَّخَذَهُ لَهَا.

ثُمَّ قَالَتْ أَوْصِيكَ أَنْ لَا يَشْهَدَ أَحَدٌ جِنَازَتِي مِنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ ظَلَمُونِي وَ لَا تَتْرُكْ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ ادْفِنِي فِي اللَّيْلِ إِذَا هَدَاتِ الْعُيُونُ وَ نَامَتِ الْأَبْصَارُ¹.

مطابق آنچه در کتب معتبره نقل گردیده حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها بعد از وفات پدر بزرگوارش پیوسته غمناک و افسرده، محزون و پژمرده، و گریان و نالان بوده و مبتلا به بیماری سختی گردیده و تا به چهل روز در بستر مرض افتاده بوده تا سرانجام دیده از جهان فانی فرو بسته و به دار بقا پیوسته است.

حضرت فاطمه عليها السلام هنگامی که در خود احساس رحلت فرمود اُمّ ایمن و اَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَیس را صدا زد و دنبال حضرت علی مرتضی شوهرش فرستاد و به حضرتش عرضه داشت: ای پسر عمویم من خود را در حال عزیمت و ارتحال می بینم، و این بیماری مرا ملحق به پدر بزرگوارم می نماید، و هر لحظه به انتظار فرا رسیدن مرگ می باشم، اینک آنچه را در دل دارم تو را به آن چیزها وصیت و سفارش می نمایم، آنگاه وجود مقدس علی مرتضی علیه السلام فرمود: ای دختر رسول الله (ص) به هر چه می خواهی و انجام آن را دوست داری وصیت فرما تا من نسبت به وصیت تو عمل نموده و آن را انجام دهم. آنگاه حضرت کنار بستر همسرش فاطمه (س) نشست و آنان که در خانه بودند بیرون نموده و خانه را از اغیار خلوت فرمود، سپس در حالی که اشک از چشمانش جاری بود آمادگی خود را برای شنیدن وصایای همسر عزیزش اعلام نمود.

حضرت فاطمه زهراء سلام الله عليها به علی مرتضی (ع) شوهر بزرگوارش عرض کرد: پسر عمو جان مطلب اول این است که در این مدت که با هم معاشرت و زندگی کردیم من هرگز به شما دروغ نگفتم و خیانتی نکردم و در سراسر زندگی با تو مخالفت و نافرمانی نداشتم در عین حال اگر از من قصوری سر زده و رنجی به دل گرفته ای مرا حلال کن. علی علیه السلام با چشم اشکبار فرمود: معاذ الله، به خدا پناه می برم، تو داناتر و نیکوتر و پرهیزکارتر و بزرگوarter و خدا ترس تر از آنی که از تو کوچکترین خطا و لغزشی سر زده باشد، و من تو را به خاطر خلافي مورد سرزنش و نکوهش قرار دهم، همسر عزیزم

جدایی و فقدان تو برای من بسیار سخت و دشوار است، اما چه کنم که چاره‌ای ندارم، به خدا قسم که مصیبت رسول الله بر من تجدید گردید. رحلت و درگذشت تو بس بزرگ و فقدان تو بس امری است عظیم (اَنَا لله و اَنَا الیه راجعون) چه مصیبت دردناک و تلخ و ناگواری است، به خدا سوگند که این مصیبت را تسلایی نیست، و این کمبود را جانشینی وجود ندارد، و هیچ چیزی نمی‌تواند تسلی بخش دل من باشد، بعد مدتی علی و فاطمه با هم گریه نمودند و ناله سر دادند.

آنگاه علی علیه‌السلام سر فاطمه را به سینه خود چسبانید و گفت عزیزم به هرچه خواهی وصیت نما که طبق آن عمل خواهم نمود و خواسته تو را بر کار خود ترجیح می‌دهم، سپس حضرت فاطمه به علی فرمود خداوند به تو از من پاداش خیر عنایت فرماید.

پسرعمو جانم نخستین وصیت من این است که بعد از رحلت من با دختر خواهرم (امامه) ازدواج کنی، زیرا او مانند خودم نسبت به فرزندانم مهربان است و مردان را در زندگی زن لازم است.

سپس وصیت من به شما این است که برای حمل جنازه‌ام تابوتی تهیه نمایید آن طور که شکل آن را فرشتگان ترسیم نموده‌اند، علی فرمود: آن را برایم توصیف کن و فاطمه (س) بیان فرمود و آن حضرت عیناً به دستورش عمل نمود و تابوت مورد توصیف را تهیه نمود (نظر حضرت فاطمه (س) این بود که حجم بدنش حتی بعد از مردنش آشکار نباشد).

و نیز سؤمین وصیت من این است که شبانه که همه چشم‌ها در خواب است مرا دفن کن چه، من میل ندارم اشخاصی که در حق من ظلم کرده‌اند در تشییع جنازه‌ام شرکت نمایند و نگذار احدی از آنان بر جسد من نماز بخوانند.

وجود مقدس امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به وصایای حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها گوش داد و دستورات او را بعد از وفاتش انجام داد.

وصیت نامه کتبی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

بسم الله الرحمن الرحيم

هَذَا مَا أَوْصَتْ بِهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ أَوْصَتْ وَ هِيَ تَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ، يَا عَلِيُّ أَنَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ (ص) زَوْجَتِي اللَّهُ مِنْكَ لِأَكُونَ لَكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، أَنْتَ أَوْلَى بِي مِنْ غَيْرِي، حَبِطْنِي وَ عَسَلْنِي وَ كَفَّنِي بِاللَّيْلِ وَ صَلِّ عَلَيَّ وَ ادْفِنِي بِاللَّيْلِ وَ لَا تَعْلِمَ أَحَدًا وَ اسْتَوْدِعْكَ اللَّهُ وَ أَفْرَأُ عَلَى وَلَدِي السَّلَامَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ¹.

به نام خداوند بخشنده مهربان

این وصیت نامه فاطمه دختر رسول خداست؛ در حالی وصیت می‌کند که شهادت می‌دهد خدایی جز

خدای یگانه نیست، و محمد(ص) بنده و رسول اوست، و بهشت حق است، و آتش جهنم حق است، و روز قیامت که هیچ شکی در آن نیست فرا خواهد رسید، و ذات الوهی جمیع مردگان را از قبور برانگیزاند و زنده گرداند و همه را وارد محشر فرماید.

ای علی من فاطمه دختر حضرت محمد هستم، خدا مرا به ازدواج تو درآورد تا در دنیا و آخرت برای تو باشم و تو از دیگران بر من سزاوارتری. علی جان حنوط و غسل و کفن کردن مرا در شب به انجام برسان، و شب بر من نماز بگذار، و شب مرا دفن کن و هیچ کس را اطلاع نده، اینک با شما وداع می‌کنم و بر فرزندانم تا روز قیامت سلام و درود می‌فرستم.

کیفیت رحلت وفات حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

فاطمه زهرا دخت گرامی حضرت خاتم انبیا محمد مصطفی علیهما آلاف التحية والثناء که از هنگام بشارت پدر بزرگوارش به او که "تو به همین زودی می‌میری و به من ملحق می‌شوی" بعد از رحلت پدرش با اشتیاق فراوان فاطمه جوان به انتظار مرگ خود بود و پیوسته به نغمه **إلهی عجل وفاتی سریعاً** مترنم و گویی زبان حالش این بود:

ساقی بیا و شادی جان بخشم
صهبای عشق ده دو سه پیمانم
مرگ است گنج و شادی و بنماید
بیرون ز کُنج کُلبه احزانم
مرگ است راحت دل رنجورم
مرگ است چاره غم هجرانم
مرگ است کاروان که به مصر آرد
از چاه طبع شاهد کنعانم
مرگ است نوبهار و پدید آرد
صد رنگ گل بطرف گلستانم
مرگ است پیک عالم جان کز اطف
آید ز کوی حضرت جانانم
مرگاتو ابر لطفی و بر من بار
تا گرد غم ز چهره برافشانم
من خسته مرگ خضر مبارک پی
من تشنه مرگ چشمه حیوانم
در ملک تن اسیرم و زندانی
مرگاتو رهان ز سختی زندانم
ساقی چو چشم یار کند مستم
یار از جمال والیه و حیرانم

جریان وفات حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

اسماء بنت عمیس جریان وفات فاطمه زهرا سلام الله علیها را چنین تعریف می‌نماید؛ هنگامی که رحلت حضرت فاطمه نزدیک گردید به من فرمود:

جبرئیل در موقع رحلت پدر بزرگوارم مقداری کافور برایش آورد پدرم آن را سه قسمت فرمود، یک قسمت را برای خودش برداشت، یک قسمت را به علی علیه‌السلام اختصاص داد، و قسمت سوم را به من داد.

من قسمت خود را در فلان جا نهاده‌ام و اینک بدان نیاز دارم، شما آن را برایم حاضر نما، اسماء حسب الامر فاطمة زهرا کافور را حاضر کرد، آنگاه خودش را شستشو داد و وضو گرفت و به اسماء دستور داد لباس‌های نماز را حاضر ساز و بوی خوش برایم بیاور، اسماء لباس‌ها را حاضر کرد، آنگاه پوشیده و بوی خوش استعمال نمود و رو به قبله در بسترش خوابید و به اسماء فرمود: من استراحت می‌کنم، تو ساعتی صبر کن، پس مرا صدا کن، اگر جوابت را نشنیدی بدان که من از دنیا رفته و مرده‌ام، آنگاه علی علیه‌السلام را زود از رحلت من خبر کن.

قال الراوي فانتظرتها اسماء هنية ثم نادتها فلم تجبها، فنادت: يا بنت محمد المصطفى، يا بنت من كان من ربه قاب قوسين أو أدنى،

فلم تجبها، فكشفت الثوب عن وجهها فإذا بها قد فارقت الدنيا، فوقعت عليها تقبلها، و هي تقول: يا فاطمة إذا قدمت على أبيك رسول الله (ص) فاقرنيه عن أسماء بنت عميس السلام،

ثُمَّ شَقَّتْ أَسْمَاءُ جَبِيهَا وَ خَرَجَتْ، فَتَلَقَّاهَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَام، فَقَالَا: أَيْنَ أُمَّنَا؟ فَسَكَتَتْ، فَدَخَلَ الْبَيْتَ فَإِذَا هِيَ مُمْتَدَّةٌ فَحَرَّكَهَا الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَام، فَإِذَا هِيَ مَيِّتَةٌ، فَقَالَ يَا أَخَاهُ! أَجْرَكَ اللَّهُ فِي الْوَالِدَةِ فَوَقَعَ عَلَيْهَا الْحَسَنُ (ع) يُقَبِّلُهَا مَرَّةً وَ يَقُولُ: يَا أُمَّاهُ كَلِّمِينِي قَبْلَ أَنْ يُفَارِقَ رُوحِي بَدَنِي، قَالَتْ: وَ أَقْبَلَ الْحُسَيْنُ (ع)، يُقَبِّلُ رِجْلَيْهَا وَ يَقُولُ: يَا أُمَّاهُ أَنَا ابْنُكَ الْحُسَيْنُ كَلِّمِينِي قَبْلَ أَنْ يَتَصَدَّعَ قَلْبِي فَأَمُوتَ.

قَالَتْ لَهُمَا أَسْمَاءُ: يَا ابْنَي رَسُولِ اللَّهِ (ع) انْطَلِقَا إِلَى أَبِيكُمَا عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَام فَأَخْبِرَاهُ بِمَوْتِ أُمِّكُمَا، فَخَرَجَا يَنَادِيَانِ يَا مُحَمَّدَاهُ يَا أَحْمَدَاهُ، الْيَوْمَ جَدَّدَ لَنَا مَوْتَكَ، إِذَا مَاتَتْ أُمَّنَا، ثُمَّ أَخْبَرَا عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَام

وَ هُوَ فِي الْمَسْجِدِ فَغَشَى عَلَيْهِ حَتَّى رَشَّ عَلَيْهِ الْمَاءَ، ثُمَّ أَفَاقَ وَ كَانَ عَلَيْهِ السَّلَام يَقُولُ: بَمَنْ الْعِزَاءُ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ، كُنْتُ بِكَ أَتَعَزَّى فَفِيمَ الْعِزَاءِ مِنْ بَعْدِكَ¹.

راوی گوید اسماء لحظه‌ای حضرت فاطمه سلام الله علیها را به حال خویش واگذار نمود سپس آن حضرت را ندا کرد اما جوابی نشنید، صدا زد ای دختر حضرت محمد مصطفی، ای دختر کسی که در مقام قرب به پروردگارش به قرب قاب قوسین أو أدنی رسید ولی جوابی نداد، چون جامه را از روی صورت حضرتش برداشت مشاهده کرد که از دنیا مفارقت نموده است، خود را به روی حضرت انداخت و

در حالتی که او را می‌بوسید گفت: ای فاطمه آن هنگام که پدر بزرگوارت را ملاقات نمودی سلام اسماء بنت عمیس را به آن حضرت ابلاغ کن، آنگاه گریبان چاک زد و از خانه بیرون آمد، حسنین (ع) به او رسیده از حال مادر پرسیدند، او ساکت شد و پاسخی نداد، آنان وارد خانه شده دیدند حضرت مادر دراز کشیده، حسنین (ع) حضرت را تکان داد دید رحلت نموده است رحلت مادر را به برادرش حسن (ع) تسلیت گفت فرمود: ای برادر خداوند تو را در مصیبت مادر اجر و پاداش بدهد.

حسن (ع) خود را بر روی مادر انداخت و او را می‌بوسید و می‌گفت: ای مادر با من تکلم نما قبل از اینکه روح از بدنم جدا شود، حسنین جلو آمد و پاهای حضرت را می‌بوسید و می‌گفت مادر من پسر و حسینم، با من سخن بگو پیش از آنکه قلبم منفجر شود و بمیرم.

آنگاه اسماء به حسنین (ع) گفت: ای فرزندان رسول الله بروید نزد پدرتان علی (ع) و او را از مرگ مادر مستحضر نمایید، آن دو بزرگوار از منزل به جانب مسجد روانه شدند و صدایشان به یا محمداه و یا احمداه بلند شده بود تا به مسجد رسیدند، صحابه به استقبال ایشان دویدند سبب گریه و ناله از آنان پرسیدند گفتند مادر ما از دنیا مفارقت کرده، چون امیرالمؤمنین علی علیه السلام این خبر وحشت اثر را شنید بر روی افتاد و غش کرد و از هوش رفت، و با پاشیدن آب بر آن حضرت به هوش آمد و چنین گفت: ای دختر حضرت ختمی مرتبت محمد (ص) من بعد از تو خود را به که تسلی دهم.

من هرگاه غم‌ها و مصائب جهان به من رو می‌آورد تو وسیله دلداریم بودی اما بعد از تو چه کسی موجب دلداري و تسلیت من خواهد گردید (گویی زبان حال علی با فاطمه علیهما السلام این بوده است):

بَعْدَ پیغمبر ز اشرارِ عَرَبِ
آنچه دیدم ظلم و طغیان و غَضَبِ
بودم از هر ابتلا بی‌واهمه
شادکام از وصلِ تو ای فاطمه
گر به خون دامنِ دل آلوده بود
چون تو بودی خاطرِ آسوده بود
چون تو بندی از جهان بارِ سفر
در فراقِ بگنزد آبم ز سر
ای انیس و مونسِ دیرینه‌ام
داغِ خود چون می‌نهی بر سینه‌ام
از چه تَرکِ آشنائی کرده‌ای
وز علی فکری جز جدائی کرده‌ای

وجود مقدس امیرالمؤمنین علی علیه السلام بعد از رحلت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها به شدت ناراحت شد و گریه و ناله‌اش بلند شد و در فراق آن حضرت این اشعار را سرود:

لِكُلِّ اجْتِمَاعٍ مِنْ خَلِيلَيْنِ فَرَقَةٌ
وَ كُلِّ آلٍ ذِي دُونَ الْفِرَاقِ قَلِيلٌ
وَ إِنَّ افْتِقَادِي فَاطِمَةً بَعْدَ أَحْمَدَ

دَلِيلٌ عَلَى أَنْ لَا يَدُومُ خَلِيلٌ¹

* * *

یعنی هر اجتماعی از دو دوست آخر به جدایی منتهی می‌شود، و هر مصیبتی که غیر از جدایی و مرگ است اندک است، و رفتن فاطمه بعد از حضرت ختمی مرتبت پیش من دلیل است بر آنکه هیچ دوستی باقی نمی‌ماند، و در روایت معتبر دارد که چون علی علیه‌السلام فاطمه را در هفت پارچه کفن کرد و پیش از آنکه بند کفن را ببندد.

نَادَى يَا أُمُّ كَلْثُومٍ يَا زَيْنَبُ يَا سَكِينَةَ يَا فَضَّةَ يَا حَسَنُ يَا حُسَيْنُ هَلُمُّوا وَ تَزَوَّدُوا مِنْ أُمِّكُمْ الزَّهْرَاءِ فَهَذَا الْفِرَاقُ وَاللِّقَاءُ فِي الْجَنَّةِ.

فَاقْبَلِ الْحَسَنَانِ (ع) يَقُولَانِ وَاحِسَرَتَا لَا تَنْتَفِيْ أَبَدًا مِنْ فَقْدِ جَدِّنَا مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَ أُمِّمَا الزَّهْرَاءِ، يَا أُمُّ الْحَسَنِ يَا أُمُّ الْحُسَيْنِ إِذَا لَقِيتِ جَدَّنَا مُحَمَّدًا الْمُصْطَفَى فَأَقْرِئِيهِ مِنَّا السَّلَامَ وَ قُولِي لَهُ إِنَّا بَقِيْنَا بِغَدَاكَ يَتِيْمِيْنِ فِي دَارِ الدُّنْيَا فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِيْنَ (ع) إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّهَا قَدْ حَنَّتْ وَ أَنْتَ وَ مَدَّتْ يَدَيْهَا وَ ضَمَّتْهُمَا إِلَى صَدْرِهَا مَلِيًّا وَ إِذَا بِهَاتِفٍ مِنَ السَّمَاءِ يُنَادِي يَا أَبَا الْحَسَنِ ارْفَعِيْهُمَا عَنْهَا فَلَقَدْ أَبْكِيَا وَ اللَّهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ فَرَفَعَهُمَا عَنْهَا وَ عَقَدَ الرِّدَاءَ عَلَيْهَا وَ صَلَّى عَلَيْهَا وَ مَعَهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ عَقِيلٌ وَ عَمَّارٌ وَ سَلْمَانٌ وَ الْمُقَدَّادُ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ دَفَنَهَا فِي بَيْتِهَا.

وَ لَمَّا وَضَعَهَا فِي اللَّحْدِ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ سَلَّمَ تَكْ آيَتِهَا الصَّدِيقَةُ إِلَى مَنْ هُوَ أَوْلَى بِكَ مِنِّي وَ رَضِيْتُ لَكَ بِمَا رَضِيَ اللَّهُ لَكَ ثُمَّ قَرَأَ: (مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى)².

صدا زد: ای اُم کلثوم و ای زینب ای سکینه و ای فضّه، ای حسن و ای حسین بیایید و از مادرتان بهره بگیرید که هنگام فراق و جدایی رسیده و دیدار و ملاقات فاطمه به بهشت افتاد، در این موقع بود که حَسَنَیْنِ (دو قرّة العین) زهرا جلو آمده و می‌گفتند: آه و واحسرتا که به مصیبتی بزرگ روبرو شدیم و به فقدان جدّمان حضرت محمد مصطفی و مادرمان فاطمه زهرا مبتلا شدیم. مادر جان هنگامی که جدّمان را ملاقات نمودی سلام ما را برسان و به آن بزرگوار بگو ما بعد از تو در دار دنیا یتیم گردیدیم.

امیر اهل ایمان علی علیه‌السلام می‌فرماید من شهادت و گواهی می‌دهم که در آن هنگام فریاد و ناله فاطمه زهرا بلند شد و دست‌های خود را دراز نمود و دو نور چشمانش حسن و حسین در بغل گرفت و آهسته آنان را بر سینه خود چسبانید، در این موقع فروش غیبی و هاتف آسمانی ندا در داد ای ابوالحسن حسنین را از روی سینه مادرشان فاطمه بردار به خدا سوگند این منظره ملائکه سماوی را به گریه انداخته است.

حضرت آنها را از روی سینه مادر مهربان بلند نموده بند کفن را بست و بر آن حضرت نماز خواند و با علی سایرین بر فاطمه نماز خواندند و آنان حسن و حسین و عقیل و عَمَّار و سلمان و مقداد و ابوذر بودند

1 - بحار الانوار، ج 43، ص 217 - منتهی الامال ج 1، ص 302-303

2 - سورة طه آية 55

که در نماز بر آن حضرت شرکت داشتند، آنگاه علي عليه السلام او را در خانه اش دفن فرمود. و چون حضرتش را در لحد نهاد فرمود: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلِيٍّ مَلَّتَهُ رَسُولُ اللَّهِ مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ.

اي فاطمه صدیقه، من تو را به کسی تسلیم کردم که از من اولی و شایسته تر است برای تو و به آنچه مورد رضای الهی است من همان را برایت پسندیدم و بعد این آیه مبارکه را قرائت فرمود: **مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نَعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نَخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى**¹.

و در حدیث معتبره دیگر در بحار الانوار علامه مجلسی روایت شده است: **وَ لَمَّا صَارَ بِهَا إِلَى الْقَبْرِ الْمُبَارَكِ خَرَجَتْ يَدٌ فَتَنَاولَتْهَا وَ انْصَرَفَ؛** یعنی هنگامی که بدن حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها سر از قبر مبارک گردید دستی از قبر بیرون آمد و او را گرفته و بازگشت نمود.

نظریه این نگارنده محمدرضا ربّانی این است که آن ید رسول الله صلی الله علیه و آله بوده است که پاره تن خود فاطمه را از علي تحویل گرفته است، آری آن دست مبارک حضرت رسول اکرم بوده است. و نیز در حدیث آمده که علي عليه السلام صورت هفت یا چهل قبر در بقیع ساخت.

وَ لَمَّا عَرَفَ الشَّيْخُ وَ دَفَنَهَا، وَ فِي الْبَقِيعِ قُبُورُ جَدِّهِ، أَشْكَلَ عَلَيْهِمُ الْأَمْرُ فَقَالُوا: هَاتُوا مِنْ نِسَاءِ الْمُسْلِمِينَ مَنْ يَنْبِشُ هَذِهِ الْقُبُورَ لِنَخْرِجَهَا وَ نَصَلِّيَ عَلَيْهَا. فبلغ ذلك أمير المؤمنين عليه السلام، فخرج مُغَضَّباً عَلَيْهِ قَبَانَهُ الْأَصْفَرَ الَّذِي يَلْبَسُهُ عِنْدَ الْكُرْهِةِ، وَ يَدُهُ ذَوَالْفَقَارِ، وَ هُوَ يَقْسِمُ بِاللَّهِ: لَنَنْ حَوْلَ مِنَ الْقُبُورِ حَجَرٍ لِيَضَعَنَّ السَّيْفَ فِيهِمْ. فَتَلَقَّاهُ عُمَرُ وَ مَعَهُ أَصْحَابُهُ فَقَالَ لَهُ: مَا لَكَ، وَاللَّهِ يَا أَبَا الْحَسَنِ لَنَنْبِشَنَّ قُبُورَهَا وَ نَصَلِّيَ عَلَيْهَا. فَأَخَذَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بِمَجَامِعِ ثَوْبِهِ وَ ضَرَبَ بِهِ الْأَرْضَ وَ قَالَ لَهُ: يَا ابْنَ السَّوْدَاءِ، أَمَّا حَقِّي فَتَرَكْتَهُ مَخَافَةَ أَنْ يَرْتَدَّ النَّاسُ عَنْ دِينِهِمْ، وَ أَمَّا قَبْرِ فَاطِمَةَ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَنَنْ حَوْلَ مِنْهُ حَجَرٍ لِأَسْقِنَ الْأَرْضَ مِنْ دِمَائِكُمْ، وَ جَاءَ ابُوبَكْرٌ وَ أَقْسَمَ عَلَيْهِ بِرَسُولِ اللَّهِ أَنْ يَتْرُكَهَ، فَخَلَّى عَنْهُ، وَ تَفَرَّقَ النَّاسُ².

چون شیوخ و بزرگان مدینه مستحضر شدند بر جریان واقعه که حضرت امیرالمؤمنین علي عليه السلام شبانه جسد حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را دفن فرموده و قبور تازه ای در قبرستان بقیع ایجاد شده و تشخیص قبر حضرت فاطمه بر آنان دشوار گردیده، گفتند بایست عده ای از زنان مسلمانان نبش این قبرها را بنمایند تا با بیرون آوردن جسد فاطمه ما بر آن بدن نماز بخوانیم.

این خبر به امیرالمؤمنین علي عليه السلام رسید و فوراً برای جلوگیری از نقشه آنان در حالی که آن مظهر قهر و غضب الوهی بسیار غضبناک و خشمگین شده بود لباس زردی که در شرائط ناگوار و دشوار آن را بر تن می پوشید و مخصوصاً ذوالفقار را به دست یداللهی خویش گرفته و از منزل خود بیرون آمده و سوگند یاد کرد، فرمود: قسم به ذات قهار الوهی که اگر دست به یکی از این قبور بزنی و يك سنگ از آن را جابجا نمایی هر آینه شمشیر در بین شما خواهم نهاد.

1 - سورة طه آیه 55
2 - عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۱۱۱۲

عمر و عده‌ای از یارانش به او رسیده گفتند: ای ابوالحسن چرا این کار انجام دادی؟ به خدا قسم ما قبرش را نبش می‌کنیم و بر او نماز می‌خوانیم.

در این هنگام حضرت امیر از جا جست و گریبان عمر را گرفته او را بر زمین کوبید و گفت: ای پسر زن سیاه اینکه دیدی من از حق خود دست برداشتم بدان جهت بود که مردم مرتد نگردند و از دینشان برنگردند (یعنی مصلحت اسلام و وحدت مسلمین را رعایت نمودم)، ولی در مورد قبر و اراده شومی که نموده‌اید به خدایی که جانم در دست اوست اگر سنگی از آن تحوّل یابد من زمین را از خون شما سیراب می‌کنم.

ابوبکر با کمال عجز و لابه جلو آمد و آن حضرت را به رسول الله سوگند داد که دست از عمر بردارد، حضرت امیر هم تقاضای ابوبکر را پذیرفت و عمر را به حال خود رها نمود، و مردم هم متفرّق و پراکنده گردیدند.

مؤلف گوید کافی است برای رسوایی غاصبین حق فاطمه و آن مردمی که ظلم در حق دختر پیغمبر نموده‌اند همین که حضرت فاطمه وصیت فرموده که علی علیه‌السلام شب جسد او را دفن نمایند.

این کار به تمام اهل عالم اعلام می‌کند که فاطمه زهرا سلام الله علیها از آن عده شناخته شده بیزاری جسته و راضی نشده که در تشییع جنازه‌اش شرکت نمایند و یا بر حضرتش نماز بخوانند، چه، حضرت از آنها اذیت و آزار دیده، نه فاطمه اذیت و آزار دیده، که آنها که او را اذیت کرده رسول خدا را آزار و اذیت نموده و در نتیجه خدا را آزار کرده و کفر و شرک و ظلم خود را بر کرسی اثبات نهاده اند.

روایت شده:

إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامَ قَامَ بَعْدَ دَفْنِهَا فَحَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي وَ عَنِ ابْنَتِكَ وَ زَائِرَتِكَ النَّازِلَةِ فِي جَوَارِكَ وَ الْبَائِتَةِ فِي الثَّرَى بِبُقْعَتِكَ وَ الْمُخْتَارِ اللَّهُ لَهَا سُرْعَةَ اللَّحَاقِ بِكَ، إِلَى أَنْ قَالَ (ع): وَ سَتُبْنَتُكَ ابْنَتُكَ بِتَطَافُرِ أُمَّتِكَ عَلَى هَضْمِهَا، فَأَحْفَهَا السُّؤَالَ وَ اسْتَخْبَرَهَا الْحَالَ، فَكَمْ مِنْ غُلِيلٍ مُعْتَلِجٍ بِصَدْرِهَا لَمْ تَجِدْ إِلَى بَيْتِهِ سَبِيلًا، وَ سَتَقُولُ وَ يَحْكُمُ اللَّهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ¹

در روایت معتبر آمده که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بعد از دفن جسد حضرت فاطمه سلام الله علیها متوجه قبر حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله شد و عرض کرد: سلام بر تو ای رسول خدا از من و از جانب دختر عزیزت که به زیارت تو آمده است و در جوار تو و بقعه تو خوابیده است، خداوند او را در میان اهل بیت اختیار کرد که زودتر به تو ملحق گردد تا آنجا که عرض نمود:

یا رسول الله دخترت بر آنچه از ناحیه امت از ظلم و ستم و غصب حق واقع شده همه را به شما گزارش می‌دهد کیفیت حال را از خودش بپرس، چه بسیار غم‌ها که در سینه او روی هم نشسته بود که به کسی اظهار نمی‌نمود و به زودی همه را به عرض شما خواهد رسانید، و خدا از برای او حکم خواهد کرد و او

بهترین حکم کنندگان است.

تاریخ رحلت و وفات حضرت فاطمه (س)

روایت اشهر سیزدهم جمادی الاولی و روایت اصح سوم جمادی الثاني سال 11 هجری است که بنا بر اول 75 روز و بنا بر روایت ثانیه 95 روز بعد از رسول الله زندگی نموده است.

مخفی بودن قبر حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

اگرچه موضع قبر و محل دفن حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها برای ائمه اطهار آشکار است ولی بر حسب حکم و اسراری که در کار بوده موظف به اظهار و افشاء آن نبوده اند مخصوصاً که خود حضرت فاطمه (س) در توصیه و سفارشات خود بر إخفاء محل دفن خود اصرار داشته است.

اما در عین حال اهل تحقیق از آن صرف نظر ننموده بلکه کنجکاو و بسیار داشته اند که بر محل دفن آن بزرگوار اطلاع حاصل نمایند در نتیجه با قرائن و امارات به سه نقطه به عنوان محل دفن حضرت فاطمه زهرا دخت گرامی حضرت خاتم انبیاء محمد مصطفی صلوات الله علیهما ظن قوی پیدا کرده اند.

اول روضه رسول الله پدر حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها.

دوم خانه خود حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها.

سوم در بقیع که مدفن و موضع قبر آن حضرت از این سه نقطه خارج نیست در کتاب مناقب ابن شهر آشوب آمده: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الطُّوسِيُّ الْأَصُوبُ أَنَّهَا مَدْفُونَةٌ فِي دَارِهَا أَوْ فِي الرَّوْضَةِ، يُؤَيِّدُ قَوْلَهُ قَوْلُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ "بَيْنَ قَبْرِي وَ مَنِيرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ"، شيخ طوسي رحمه الله علیه گفته است قول اصوب و صحیح تر در مورد قبر حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها این است که آن حضرت در خانه خودش یا در روضه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دفن شده است و مؤید و شاهد این قول حدیثی است که از حضرت رسول الله نقل گردیده که فرموده است "بین قبر من و منبرم روضه و باغی است از باغ های بهشت".

علامه مجلسی رحمه الله علیه در کتاب بحار الانوار از ابن بابویه نقل نموده که گفته نزد من به صحت رسیده که جسد حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را در بیت خودش مدفون نمودند و بعد از آنکه بنی امیه مسجد را توسعه دادند قبر فاطمه علیها السلام در مسجد واقع و جزء مسجد شد.

صاحب کشف الغمه می نویسد مشهور آن است که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را در بقیع دفن کردند.

در نظر این نگارنده قول به اینکه جسد حضرت فاطمه زهرا پاره تن حضرت خاتم انبیاء محمد مصطفی علیهما افضل التحیة و الثناء در روضه منوره پدرش دفن گردیده است اصح و اصوب از تمام اقوال است و شاهد و مؤید این نظریه آن است که حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام در روضه پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم بر حضرت فاطمه علیها السلام نماز خواند و سپس پیغمبر را مخاطب ساخت و فرمود سلام من و دخترت که در جوارت قرار گرفت بر تو باد یا رسول الله، و اینکه دستی از قبر مبارک

بیرون آمد و فاطمه را در بر گرفت و مسلم است که آن دست مبارک پیغمبر پدر بزرگوار فاطمه زهرا را
اطهر بوده است.

و نیز دارد که از حضرت مولانا علی بن محمد الهادی علیه الصلوة و السلام کتباً سؤال شده است در این
مورد و سائل می پرسد اگر صلاح می دانید محل بیت مادران حضرت فاطمه زهرا را بفرمایید و خبر دهید
(أَهِيَ فِي طَبِيبَةٍ أَوْ كَمَا يَقُولُ النَّاسُ فِي الْبَقِيعِ؟ فَكَتَبَ هِيَ مَعَ جَدِّي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ).

آیا در طیبیه است یعنی در مدینه منوره یا همان طور که بین مردم مشهور است که می گویند در بقیع
است؟ حضرت امام هادی دهمین نیز برج امامت و ولایت در پاسخ مرقوم فرمود و نوشت آن حضرت با
جدّم رسول الله صلوات الله علیه و آله می باشد و این فرمایش حضرت تأیید و شاهد دیگری است بر نظریّه
ما که بگوییم حضرت فاطمه زهرا با پدر بزرگوارش حضرت رسول الله می باشد و هو المطلوب.

زیارت نامه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

در عین حال وظیفه ما شیعیان و محبّان حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها این است که در تمام اماکن
نامبرده آن حضرت را زیارت نماییم و در مقام زیارت بگوییم:

السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ.

السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا وَالِدَةَ الْحُجَجِ عَلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ

السَّلَامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْمَظْلُومَةُ الْمَمْنُوعَةُ حَقُّهَا

السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ نَبِيِّ اللَّهِ

السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ خَلِيلِ اللَّهِ

السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ صَفِيِّ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ أَمِينِ اللَّهِ

السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ أَفْضَلِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ مَلَائِكَتِهِ

السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ

السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللَّهِ وَ خَيْرِ خَلْقِهِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ

السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا أُمَّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ سَيِّدَيِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ

السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا أَيَّتُهَا الصِّدِّيقَةُ الشَّهِيدَةُ

السَّلَامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الرِّضِيَّةُ الْمَرْضِيَّةُ

السَّلَامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْفَاضِلَةُ الزَّكِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْحَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ

السَّلَامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا النَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْمُحَدَّثَةُ الْعَلِيمةُ

السَّلَامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْمَعْصُومَةُ الْمَظْلُومَةُ

السَّلَامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْمُضْطَهَدَةُ الْمُقْهُورَةُ

السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى رُوحِكَ وَ بَدَنِكَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكَ، وَ أَنَّ مَنْ سَرَّكَ فَقَدْ سَرَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ مَنْ جَفَاكَ فَقَدْ جَفَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ مَنْ أَذَاكَ فَقَدْ أَذَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ مَنْ وَصَلَكَ فَقَدْ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ مَنْ قَطَعَكَ فَقَدْ قَطَعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، لِأَنَّكَ بِضَعَّةٌ مِنْهُ وَ رُوحُهُ الَّذِي بَيْنَ جَنْبَيْهِ، أَشْهَدُ اللَّهُ وَ رُسُلُهُ وَ مَلَائِكَتُهُ أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَ عَنْهُ، سَاخِطٌ عَلَى مَنْ سَخِطَ عَلَيْهِ، مُتَبَرِّئٌ مِمَّنْ تَبَرَّأَتْ مِنْهُ، مُوَالٍ لِمَنْ وَلِيَتْ، مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتَ، مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتَ، مُحَبَّبٌ لِمَنْ أَحَبَّبْتَ، وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً وَ حَسِيباً وَ جَازِياً وَ مُثِيباً¹.

اعتذار مؤلف

اینک با اعتراف به این که بیان فضائل و کمالات نامتناهی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها از حیطة احصاء خارج است و احدي نمي تواند از عهده بيان نَعْتَ و مَدَح این بانوي عظیمه الشان برآید جز اینکه اقرار به عجز خود نماید.

کتاب فضل فاطمه هرگز تمام نتوان کرد

اگر دوات شود آبِخَر و قلم اشجار

کسی که دم زند از فضل بی نهایت او

چو مرغی است که از بحر تر کند منقار

فاطمه زهراء انساني است ملکوتي و جبروتي و لاهوتي صفات، و اوست که میزان تام انسانيّت و الگوي کامل آدميّت است، و اوست که امّ ابیها و امّ الائمه است به بياني که نمودیم و باید بسيار قدر بدانید. اکنون چون حال مزاجي این حقیر سراپا تقصیر بیش از این به اینجانب اجازه تحریر نمي دهد لذا با اعتذار و معذرت خواهی از آن مليکه ملك و ملکوت خاتمه این کتاب را با توسّل به ذیل عنایت آن حضرت اعلام مي نماید:

يَا فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ، يَا قُرَّةَ عَيْنِ الرَّسُولِ، يَا سَيِّدَتَنَا وَمَوْلَاتِنَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَ تَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ، وَ قَدَمْنَاكَ بَيْنَ يَدَي حَاجَاتِنَا، يَا وَجِيهَةً عِنْدَ اللَّهِ إِشْفَعِي لَنَا عِنْدَ اللَّهِ

- تهران، محمدرضا ربانی -